گردید •

گر بی شریک خوانمت ای شاه دین رواست
زین گفته حاجتم بدلیل و به آیه نیست
تو سایهٔ خدائی و این همچو آفتاب
روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست
ای کرده خدا مرامد شاهانت • میزان فلک مگر بسنجد شانت
همرنگ تو در جهان نه بیند صورت • آئینه مگر نهد در میزانت

تمام شد

دوستی به هیچم فروخت با همه یاری
یار فروشی درین زمانه همین است

رباعی

جانیابی اگر ای دل گله بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمی هوس ایلها چیست
سرو را سایه یکی بیش نجلشد یا رب
این قدر خاک نشینی درپی آن بالا چیست

ابیات

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزی سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبان گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزی کنی چون رفتم از دست
کسی از کشته پیکان بر نیارد
میان هم کیناران سوزم از غم
چون آن کشتی که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشی اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازی این دولت آسمان صولت سیاهی را صف این اشعار از نتایج خاطر ا

علم اعم وزیرخان و حکیم مسیح الزمان مقدم نگاشته شد هرچند در عمل رجحان دارد •

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایشان در جلد اول شرح و بسط مرقوم گشته •

طبقهٔ شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اواین جلد گزارده آمد این چند بیت نیز زادهٔ طبع اوست • ابیات •

دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را
از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را

هرکس اگر بقدر هنر بهره یافتی
بائیست آب بحر نصیب گهر شود

زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود
بخت اگر یاری نماید رشک مرهم میشود

خنده بدمست امت درایام ماه هشیار باش
محتسب بو میکند اینجا دهان جستجو را

بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا
چشم از جهان چو بستی ازو می توان گذشت

والد خود ملا محمد که از فضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلاوزی اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت افتاء ازدوی کیهان پوی نوازش یافت ه

طبقهٔ حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشته ه

حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سر امد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حذاقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقانی سر بر افراخت الحال به منصب سه هزاری سه صد سوار سر افراز است بنظر پهلو منصب و فزونی

که مناصب عالیه فایز گشته . بعنایه والای وزارت کل رسیده است و شرح احوال آن عالي مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد ●

علامي افضل خان او بذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیه و اراء صایبة و افکار ثاقبه و خیر سگالی بوایا فاطبة و نیک بسیچی انام کافه و مزاج دانی و شیوا زبانی به مدارج علیای وزارت مرتقی گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه بلا تفصیل در اولین جلد این نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده ●

ملا عبد الحکیم سیالکوتي که نضایل و کمالات یادگاری است از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را گزارش نه نمود ●

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی و طبیعی و ریاضی بیشی از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت میر سامانی عز افتخار دارد ●

میرک شیخ هروي پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوخته بخدمت تعلیم درازی سه شاهزاده سربلند گشته بود اکنون بفزونی استعداد و راستی و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است ●

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم عربیت خصوصا علم فقه که در آن نیک مستحضر است بزد

سید جلال آراستگی صوري و معنوي و طرز دانی و رنگینی و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه مکرر بر قدسي لسان رفته که او سزاوار مصاحبت مابود و لهذا اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهي سرافراز ساخته بخدمت جلیل القدر صدارت کل و منصب عالي بر نواخته بودند عقده کشای غوامض اسرار معرفت *

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به ایزد پرستي مشغول است و احوال غرائب مآلش در خاتمهٔ جلد اول این نامهٔ مفاخر گذارش یافته شناسای رموز حقیقت *

ملا خواجه که بفروغ ریاضات و انوار مجاهدات بودي معرفت پیموده درکمال آزادي در دار السلطنهٔ لاهور بسرمي برد و احوال آن ره نورد تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته ناهج مناهج اطلاق شیخ *

ابو المعالي که چگونگی احوال او نیز دره جلد اول این کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته *

طبقهٔ علما

علامة الوری فهامة العصر سعد الله خان باستیفاء فنون علوم معقوله و منقوله و استقصاء صنوف دانش و حفظ قرآن مجید وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات و فصاحت زبان و حسن تقریر قصب السبق از دانشوران روزگار ربوده و بمیامن انظار خاقاني و برکات توجهات جهانباني

گذارش مجملي از احوال مشايخ و غيرهم و آن مشتمل است بر طبقات چارگانه

طبقهٔ مشايخ كبار

آغاز دران به نتيجهٔ دودمان رسالت كه تقديم آن بر ديگر اصحاب طهارت و ارباب تقوی لازم و متحتم است نموده می آيد ٭

نقاوهٔ خاندان نبوت سيد جعفر نخستين خلف صدرالصدور سيد جلال بخاري كه به اندوختن فضايل و آگهی بر مصطلحات طايفهٔ عليهٔ صوفيه و حفظ احوال ايزد پرستان باعتنائی خصوصا اسلاف عظام خويش موصوف است و بتوفيق ايزدي و يمن عنايات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نياكان كرام خود نشسته بریاضت و طاعت ميگذراند و به جمعيت تمام بدعاء فزونی عمر و دولت پادشاه درويش نواز رطب اللسان است او در اقتناء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه بر ولد و جد خود مزيت دارد ٭

عسکری ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *

میرک حسین خوافی پانصدی صد سوار *

قاضی نظاما پانصدی صد سوار *

اسمعیل بیگ زیک پانصدی صد سوار *

سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار *

کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار *

میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار *

محسن صفاهانی پانصدی هشتاد سوار *

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *

محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار *

میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار * داروغه کتب خانه

عسکری بخشی احدیان پانصدی شصت سوار *

فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار *

خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبیدی پانصدی پنجاه سوار *

هدائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار *

الله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ پانصدي صد و بیست و پنج سوار *

محمد رشید پانصدي صد و پانزده سوار - در سال دوم ازین دور بگذشت *

سخی برادر زادهٔ فدائي خان پانصدي صد و ده سوار *

میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین یزدي پانصدی صد سوار *

سید ولد موسوی خان پانصدی صد سوار *

بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار *

سید بهادر ولد سید سلابتخوان پانصدی صد سوار *

سید خضر ولد سادات خان پانصدی صد سوار *

شیخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار *

بهادر بیگ عرب پانصدی صد سوار *

شیر افگن ولد شیرزاد پانصدي صد سوار *

عطاء الله خواني پانصدی صد سوار *

عمر ترین پانصدی صد سوار *

محمد حسین تیراهي پانصدی صد سوار *

یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی صد سوار - سال نهم ازین دور بگذشت *

محمد مراد ولد صلابت خان پانصدی صد سوار *

غازی بیگ پانصدی صد سوار *

دوستکام ولد معتمد خان پانصدی صد سوار *

ارسلان بیگ بلوچ پانصدي صد سوار *

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *
ابو البقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *
فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *
جواهر خان پانصدی دو صد سوار *
عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار *
دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *
طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیج [illegible] پانصدی دو صد سوار *
ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *
عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار *
اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار *
مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *
منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار *
کلهی ولد بلبهدر سکهاوت پانصدی دو صد سوار *
امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *
خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *
علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار *
میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *
مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار *
حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *
مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *
میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار *
یار بیگ جلمی پانصدی صد و پنجاه سوار *

دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت

نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار ٭

یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چارم ازین دور رخت هستی بربست ٭

بیندیداس ولد راجه برسنگدیو بندیله پانصدی دوصد سوار - سال سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد ٭

جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دوربگذشت ٭

عبد المومن پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مسطوربگذشت ٭

میر فتاح صفاهانی پانصدی دو صد سوار ٭

دریای افغان پانصدی دوصد سوار - سال هشتم ازین دوردرگذشت ٭

ملک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور ره سپر آخرت گشت ٭

قباد ولد شجاع کابلي پانصدی دو صد سوار ٭

زاد علی پانصدی دو صد سوار ٭

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت ٭

میر اعظم کشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور درگذشت ٭

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار ٭

فرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار ٭

داراب ولد آقا افضل پانصدی دو صد سوار ٭

سید نجابت ولد سید شجاعت خان باره پانصدی دو صد سوار ٭

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *

ابوالمعالی ولد میرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

الله دوست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حسن علی ولد الله ویردیخان پانصدي دو صد و پنجاه سوار *

میر ابالیل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

شتاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال چارم ازین دور درگذشت *

سید علی برادر زادهٔ سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد پنجاه سوار *

هر کدام پرتهي سنگه و کشن سنگه نبیرهای راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

بسوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور معزول مهیری گردید *

میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال دهم ازین دور [illegible] *

نعیم بیگ ولد اخلاص [illegible] معروف به حسین بیگ پانصدی

قاسم علي پانصدی پانصد سوار •

راجه کشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار •

چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار •

سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار •

عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار •

قراخان ولد ذو الفقار خان پانصدی چار صد سوار •

محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار •

بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار •

راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار •

میر مراد ولد میر موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار •

سید اختیار الدین پانصدی سه صد و چهل سوار •

میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار •

میر کلان پانصدی سه صد سوار •

میر علی ولد میر موسی پانصدی سه صد سوار •

سید راجو مانکپوری پانصدي سه صد سوار •

مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار

میر لطف الله شیرازي پانصدی سه صد سوار •

یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سه صد سوار

حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار •

علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار •

همیر سنگه سیسودیه پانصدی سه صد سوار •

بلو چوهان پانصدی سه صد سوار •

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدور مذکوردر گذشت *

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نه صد سوار *

باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار *

سرمست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار *

ماه یار ولد اله یار خان ششصدی سه صد سوار *

درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار *

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار *

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *

سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور بگذشت *

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه محمد شریف ده بیدي ششصدی صد سوار *

خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار *

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار *

حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار *

شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

مشکی بیگ ولد تاتارخان سفرچی هفتصدی هشتاد سوار •
ابوالقاسم ولد سیفخان هفتصدی شست سوار
رشیدای قزوینی هفتصدی شصت سوار •
میر محمد امین هفتصدی سی سوار •

ششصدی

محمد شاه یکه ششصدی ششصد سوار •
محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار •
اسفندیار ولد همت خان معروف بالله یار ششصدی شش صد سوار •
پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار •
محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بیست سوار •
سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت •
محمد امین ولد شاه قلی خان ششصدی چار صد سوار •
محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار •
خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار •
عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور میزبور در گذشت •
وگرسین ولد متر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نیز درین سال سپری گشت •
میم چند نبیرهٔ رای منوهر ششصدی چار صد سوار •
روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و پنجاه سوار •

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار ●

جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور در گذشت ●

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار ●

عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار ●

خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی صد و پنجاه سوار ●

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار

سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان هفتصدی صد و پنجاه سوار ●

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار ●

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار ●

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم ازین دور گذشت ●

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار ●

میر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی صد سوار ●

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار ●

کفایت خان هفتصدی صد سوار ●

کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار ●

روز بهان خواجه سرا هفتصدی صد سوار ●

رای سبها چند هفتصدی صد سوار ●

اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار •

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار •

یادگار ارلات هفتصدی سه صد سوار •

تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار •

عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •

جلال الدین محمود دروازي هفتصدی سه صد سوار •

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت •

محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار •

نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت •

محمد سعید پسر خواندهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •

نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •

سعید هروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم مزبور بگذشت •

نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار •

صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دوصد و پنجاه سوار •

مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

شاه علی هفتصدی دو صد سوار •

محمد مراد مالدوز هفتصدی دو صد سوار •

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار ٭

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار ٭

سید چاون ایرجی هفتصدي پانصد سوار ٭

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار ٭

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت ٭

بهوجراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار ٭

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار ٭

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار ٭

چتربهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار ٭

سید شاه علي ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار ٭

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار ٭

پهار نوهالی هفتصدی چار صد سوار ٭

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت ٭

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید ٭

سنگرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار ٭

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار ٭

راجه اودیبهان هفتصدي چار صد سوار ٭

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار ٭

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار ٭

نهم ازین دور بگذشت •

حسن خان برادر خدمتکار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز درین سال در گذشت •

عجب سنگه ولد ستر سال کچهواهه هشتصدی سه صد سوار •

رانا چونده زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال ششم ازین دور بگذشت •

سعد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار •

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور سپری گردید •

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار •

خواجه رحمت الله هشتصدی دو صد سوار •

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار •

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دوره بگذشت •

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار •

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار •

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - سال دوم ازین دور رخت هستی بربست •

هفتصدی .

سید سالار بارهه هفتصدی هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه •

مظفر مروانی هفتصدی هفتصد سوار •

سیف الله عرب هشتصدی پانصد سوار •

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار •

خضر سلطان ککهر هشتصدی پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

لکهمی سین گوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین دور سپری گشت •

سید باقر ولد سید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار •

محمد علی خان خویش قلیج خان هشتصدی چارصد سوار •

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چارصد سوار •

رنباز خان ولد شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار •

سید عبد الماجد امروهه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از دور دوم در گذشت •

آتی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار •

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار •

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار •

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار •

تاج سروانی هشتصدی چارصد سوار - در سال دوم ازین دور سپری گشت •

ناهر سولنگهی هشتصدی چار صد سوار •

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار •

محسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار •

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

عنایت خان ولد سلح خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال هشتم ازین دور بگذشت ۰

جعفر ولد اللهویردیخان نهصدی دو صد سوار ۰

خواجه عبد الخالق داماد نذرمحمد خان نهصدی صد و پنجاه سوار ۰

شیخ عبد الکریم تهانیسری نهصدی صد و پنجاه سوار ۰

محمد شریف ولد اسلام خان نهصدی صد و پنجاه سوار ۰

فتح ضیا نبیرهٔ حکیم ابوالفتح نهصدی صد و پنجاه سوار ۰

نامدار ولد جعفر خان نهصدی صد سوار ۰

حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار ۰

هشتصدی

سید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار ۰

سید حسن خویش سید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار ۰

مجاهد جالوری هشتصدی هشتصد سوار ۰

نرسنگه داس ولد راجه دوارکاداس هشتصدی هشتصد سوار ۰

قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار ۰

کرپا رام گور هشتصدی هفتصد و پنجاه سوار ۰

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی شش صد و پنجاه سوار ۰

ابو البقا ولد شریفخان هشتصدی ششصد سوار ۰

سید صادق قدیمی هشتصدی هشتصد سوار ۰

اوگرسین کچهواهه هشتصدی ششصد سوار ۰

معز الملک هزاری صد سوار ●

نهصدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار ●

موتی بهادر نهصدی هشتصد سوار ●

جعفر قدیمی نهصدی هفتصد و پنجاه سوار ●

جگرام کچهواهه نهصدی ششصد سوار ●

خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان نهصدی ششصد سوار ●

خواجه عنایت الله نهصدی پانصد سوار ●

جلال برادر بهادر خان روهیله نهصدی پانصد سوار

شمشیر ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت ●

علی قلی برادر ترکمان خان نهصدی چار صد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت ●

عادل ولد قاسم خان میر بحر نهصدی چار صد سوار - سال سیوم ازین دور ره گزین عقبی گشت ●

سلطان حسین ولد اصالت خان نهصدی سه صد سوار ●

اسد الله ولد شیر خواجه نهصدی سه صد سوار ●

محمد تقی تفرشی نهصدی سه صد سوار - سال پنجم ازین دور درگذشت ●

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و هفتاد سوار ●

دانا دل ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خانخانان نهصدی دو صد و پنجاه سوار ●

سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دویست سوار ۰

محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار ۰

محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هزاری دو یست سوار ۰

مبارک زو ولد سیف خان هزاری دو یست سوار ۰

میر برکه هزاری دو یست سوار - سال ششم از دور دوم رٔاه گرای آخرت گردید ۰

خواجه عبد الوهاب ذه بیدی هزاری دو یست سوار ۰

رحمت خان هزاری دو یست سوار ۰

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت ۰

امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد ۰

فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از دور دوم بگذشت ۰

یکه‌تاز خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سیوم از دور دوم سپری گردید ۰

رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار ۰

رای بهار همل هزاری صد و پنجاه سوار ۰

شیخ هدایت الله قادری هزاری صد سوار ۰

قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار ۰

میرک شیخ هروی هزاری صد سوار ۰

حکیم مومنا هزاری صد سوار ۰

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد •

نورالحسن هزاری چار صد سوار •

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاری چار صد سوار •

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت •

ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست •

باقي بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار •

سید مقبول عالم هزاري چار صد سوار •

شفیع الله برلاس هزاري چار صد سوار •

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار •

راجه پرتهی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار •

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار •

شادی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت •

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار •

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دوصد و پنجاه سوار •

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار •

فراست خان خواجه سرا هزاری دوصد و پنجاه سوار •

رای کلمي داس هزاری دو صد و پنجاه سوار •

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم سپری گردید ●

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت ●

سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار ●

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار ●

میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم از دور دوم شهید شد ●

خنجر خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار ●

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار ●

همت خان کابلی هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت ●

طاهر خان هزاری پانصد سوار ●

حسین بیگ هزاری پانصد سوار ●

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار ●

حاجی محمد یار اوزبک هزاری پانصد سوار ●

محمد علی کامرانی هزاری پانصد سوار ●

سید خادم بارهه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم درگذشت ●

سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاری پانصد سوار ●

رای تلوکچند کچهواهه هزاری پانصد سوار ●

احداد مهمند هزاری پانصد سوار ●

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار ●

نجیب سرانی قدیمی هزاري هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت ٭

سید دیندار خان هزاري ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم رهگزای سفر آخرت گشت ٭

سید شهاب ولد سید غیرت خان هزاری ششصد سوار ٭

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید ٭

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستي بر بست ٭

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت ٭

سید محمد ولد سید افضل بارهه هزاری ششصد سوار ٭

اردشیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپری گشت ٭

راجه امرسنگه نروری هزاری ششصد سوار ٭

مهیس داس راتهور هزاری ششصد سوار ٭

راجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت ٭

اختیار ولد معزز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین سال در گذشت ٭

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد ٭

پرتاب چیرو هزاری هزار سوار •

بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزاری نهصد سوار - سال هشتم
از دور دوم در گذشت •

سید سیفخان بارهه هزاری نهصد سوار •

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی هزاری نهصد سوار •

شادمان پکهلیوال هزاری نهصد سوار •

عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد سوار

خلیل بیگ هزاری هشتصد سوار •

سید حسن مساعد هزاری هشتصد سوار •

گردهر داس گور هزاری هشتصد سوار •

قباد بیگ اوزبک هزاری هشتصد سوار •

عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاری هشتصد سوار •

جبار قلی ککهر هزاری هشتصد سوار •

رحمان یار برادر الله یار خان هزاری هفتصد و پنجاه سوار •

دلدوست ولد سرافراز خان هزاری هفتصد سوار •

صفی قلی ترکمان هزاری هفتصد سوار •

محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار -
در سال دوم از دور دوم بگذشت •

سید دلیرخان هزاری هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شده

رایسنگه نبیرهٔ راجه گجسنگه راتهور هزاری هفتصد سوار •

ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاری هفتصد سوار •

رایسنگه جهالا هزاری هفتصد سوار •

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدي پانصد سوار •

نوازش خان ولد میر میران یزدي هزار و پانصدي پانصد سوار •

سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدي پانصد سوار •

میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدي چار صد سوار •

فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدي چار صد سوار •

مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدي چار صد سوار -
سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست •

حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار •

میر عبد الکریم هزار و پانصدي دو صد سوار •

هزاری

آقا خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاري هزار سوار •

کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاري هزار سوار •

سلطان یار ولد همت خان معروف باله یار هزاري هزار سوار •

لطف الله ولد لشکر خان هزاري هزار سوار - سال پنجم از دور
دوم بدر گذشت •

سید اسد الله بخاري هزاري هزار سوار •

هادي داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •

کنور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار •

گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه هزاري هزار سوار •

راجه بدنسنگه بهدوریه هزاری هزار سوار •

زاول سرسي زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

دولتمند پسر بهوجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار •

سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت •

هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ عمر او بر آمود •

الله قلی خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشت صد سوار •

چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار •

ولی محلدار خان دکنی هزار و پانصدی هشتصد سوار

ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و پنجاه سوار •

حسام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار •

آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •

سیام سنگه ولد کرمسی راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار •

سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت •

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار •

رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار •

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال چهارم از دور دوم بساط هستی در نوردید •

میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار •

جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت ◦

مرادازخان قلماق چیله هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم از دور دوم بگذشت ◦

میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي هزار و پانصدي هزار سوار ◦

معتمدخان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار ◦

جانبازخان هزار و پانصدی هزار سوار ◦

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزارسوار - سال نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت ◦

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم درجنگ اوزبکان که نزدیک آقچه شده بدلیرتي جان نشاني نمود ◦

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدي هزار سوار ◦

انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدي هزار سوار ◦

سیو رام کور هزار و پانصدی هزار سوار ◦

راوهتي سنگه چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار - سال هفتم از دور دوم در دکن سپری گردید ◦

راو روپ سنگه چنداراوت هزار و پانصدي هزار سوار ◦

بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور دوم بگذشت ◦

مراد قلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار سوار ◦

دولت خان قیام خاني هزار و پانصدي هزار سوار ◦

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه •

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد
سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت •

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت •

سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار •

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

رتن راتهور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپری گردید •

عبد الرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -
او نیز درین سال رخت حیات بر بست •

اکبر قلی سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت •

راول پونجا مرزبان دونکر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار
و پانصدی هزار و چار صد سوار •

خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار
و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در
نبرد اوزبکیه که در نواحی آقچه شده بود مردانه جان در باخت •

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت *

بختيار خان دكني دو هزاري هزار سوار *

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديده *

سيد عمر دكني دو هزاري هزار سوار *

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار *

پتهوجي دكني دو هزاري هزار سوار *

رتبي راي دكني دو هزاري هزار سوار *

آتش خان دكني دو هزاري هزار سوار *

هاباجي دكني دو هزاري هشت صد سوار *

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار *

خواجه جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت *

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار *

علاء الملک دو هزاري سه صد سوار *

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار *

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار *

هزار و پانصدي

راي تو درمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رحمت خان فیض الله نام دوهزاری هزار و پانصد سوار - سال
اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد ٭

احمد بیگ خان دوهزاری هزار و پانصد سوار ٭

سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد
سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت ٭

راو کرن بهورتیه دوهزاری هزار و پانصد سوار ٭

راجه جیرام بدکوجر - دو هزاری هزار و پانصد سوار

جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار ٭

میرزا والی دوهزاری هزار سوار ٭

صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دوهزاري هزار سوار ٭

زبردست خان دو هزاری هزار سوار ٭

روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار ٭

رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار ٭

سید فیروز خویش سید خانجهان بارهه دوهزاری هزار سوار ٭

سید عالم بارهه دو هزاري هزار سوار ٭

حاجي منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم
رخت هستي بربست ٭

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار ٭

قبچاق خان دو هزاری هزار سوار ٭

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار ٭

کاکر خان دو هزاري هزار سوار ٭

اخلاص خان دوهزاري هزار سوار سال سیوم از دور دوم درگذشت ٭

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

اوزبک خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار •

باقي خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار •

مبارک خان نیازي دو هزاري دو هزار سوار •

محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار •

پرتهیراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار •

راجه راجروپ دو هزاری دو هزار سوار •

ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت •

زاهد خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار - ببست و چهارم رجب سال نهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او برآمود •

اعتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت •

هدایت الله ولد میرزا عیسی ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار •

شمشیر خان ترین دو هزاری هزار و پانصد سوار •

تقرب خان سه هزاری سه صد سوار *

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان فوجدار مهترا و مهابن دو هزار و پانصدی
دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب
سال اول از دور دوم دران نواحی رخت زندگی بر بست *

احمد خان نیازی دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال دوم از دور
دوم در راه بهکر درگذشت *

صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دو هزار و پانصدی
دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید *

عوض خان قاقشال دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال چارم از دور
دوم سپري گشت *

راجه دیبی سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدي
دو هزار سوار *

تربیت خان دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم
از دور دوم درگذشت *

دلاور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

التفات خان دو هزار و پانصدي هزار سوار *

حیات خان دو هزار و پانصدي هزار سوار *

سرور خان دکنی دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از
دور دوم درگذشت *

شاه قلیخان سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گراي عقبی گشت *

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار سوار *

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزاری دوهزار سوار *

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دو هزار سوار - ماه
ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گردید *

حسن خان حبشي سه هزاری دوهزار سوار *

کار طلب خان دکنی سه هزاری دوهزار سوار *

اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار *

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه حضرت جنت مکانی
سه هزاري هزار و پانصد سوار *

فیروز خان خواجه سرا سه هزاري هزار و پانصد سوار *

پرسوجی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار *

جادون راي دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار *

منکوجی نمبالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار *

راوت راي دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار *

سید هزبر خان بارهه سه هزاري هزار سوار *
سال اول از دور دوم ره سپهر آخرت گردید *

عاقلخان سه هزاري هزار سوار *

دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار *

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار *

مهیس داس ولد دلپت راتهور سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر از لبریز گردید ٭

نظر بهادر خویشگی سه هزاری دو هزار و پانصد سوار ٭

میر نور الله سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپری گشت ٭

بهرجی مرزبان بگلانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت ٭

ذو القدر خان ترکمان سه هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دو هزار سوار ٭

لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزاری هزار سوار ٭

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه هزاری دو هزار سوار ٭

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاری دو هزار سوار ٭

غیرتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاری دو هزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داری تته مراحل زندگی در نوردید ٭

الله یار خان سه هزاری دو هزار سوار ٭

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت ٭

موسوی خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - در ۲۰ هم صفر سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد ∘

خواجه طیب جویباري چار هزاري چار صد سوار ∘

سه هزاری ∘

راجه پهار سنگه پسر راجه نرسنگدیو بندیله سه هزاري سه هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه ∘

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داری ملتان درگذشت ∘

قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ∘

میر شمس سه هزاري سه هزار سوار ∘

راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار ∘

مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار ∘

پردل خان بریج سه هزاري سه هزار سوار ∘

جوهر خان دکني سه هزاري سه هزار سوار ∘

سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار ∘

میرزا نوذر صفوي سه هزاري دو هزار و پانصد سوار ∘

سعادت خان نبیرهٔ زین خان کوکه سه هزاري دو هزار و پانصد سوار ∘

عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در قلعهٔ بست درگذشت ∘

مبارز خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - ماه جمادی الثانیه
آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت ٭

خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار ٭

فدائي خان چهار هزاری سه هزار سوار - بیست و چهارم
جمادي الاولی سال نهم از دور دوم رخت هستی بر بست ٭

سردار خان چار هزاری سه هزار سوار ٭

شاه بیگ خان چار هزاري سه هزار سوار ٭

سر افراز خان چار هزاري سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
پتن گجرات در گذشت ٭

رشید خان انصاري چار هزاري سه هزار سوار ٭

سرافراز خان دکني چار هزاري سه هزار سوار ٭

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاري سه هزار سوار - سلخ
جمادي الاولی سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر
بباد فنا داد ٭

صلابت خان میر بخشي ولد صادق خان چار هزاري دو هزار
سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در
طي وقایع سال مذکور نکاشته آمد ٭

راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاري دو هزار سوار ٭

سلدار خان دکني چار هزاري دو هزار سوار - سال چارم از
دور دوم در بنگاله در گذشت ٭

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان
سال سیوم از دور دوم رخت حیات از سپنجي سرا بر بست ٭

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیتهلداس گور پنجهزاری پنج هزار سوار •

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثانی سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاری چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

قلیج خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه داری اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید *

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر برامود *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هزار سوار *

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید •

علي مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •

افضل خان هفت هزاري چهار هزار سوار - دوازدهم رمضان سال دوم از دور دوم برحمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار - هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم رهگراي سفر آخرت گشت •

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دوهزار سوار بستم ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود •

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

مناصب پادشاه زادهاي كامگار و امراى نامدار و ديگر منصبداران تا پانصدى نگارش مي يابد

پادشاه زادهاى بخت بيدار

پادشاه زاده محمد دارا شكوه مهين پور خلافت بيست هزاري بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دويمين فرزند گيتي خداوند پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده محمد اورنگ زيب بهادر سيومين خلف اورنگ نشين اقبال پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده مراد بخش چارمين دوحهٔ رياض دولت دوازده هزارى نه هزار سوار •

نوئينان والا مكان

نه هزاري

يمين الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار نه هزارى نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - هفدهم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم بقا رحلت نمود •

هفت هزارى

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزاري هفت هزار سوار

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار و زمانه فرمان بردار آن آستان گیتی مکان باد ارزانی گشته - ایزد کارساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور در تزاید داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازندهٔ افسر جهان باني برازندهٔ سریر کامرانی حضرت صاحب قران ثاني نگارش وقایع دور دوم از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخي در سال هزار و پنجاه و هشتم هلالي حسن انجام گرفت • شعر •

• بسر سبزی شاه گردون سریر •
• به فیروزي فرهنگ فرمان پذیر •
• یکي سرو پیراستم در چمن •
• که با یاد او مي خورد انجمن •

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگي و خدمت گذاری این درگاه کام بخشی و کامگاري توفیق نوشتن سوانح ادوار آتیة که چون سلسلهٔ لیالي و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام مبیناد کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم •

اکنون نگارندهٔ صحایف خاقانی خاتمهٔ این دور را بتحریر مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتنمیق نبذي از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند •

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار موای جمعي که براي عمل پرگنات یا فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق ضابطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچي و توب انداز و گوله انداز و باندار است - که ازان میان ده هزار در رکاب سعادت مي باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو یمین پور عظمت و سیو مین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده ماهه شصت لک روپیه میشود - و تنخواه چار مین فرزند دولت دوازده کرور دام - که دوازده ماهه سی لک روپیه میشود - و تنخواه سرامد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علي مردان خان امیر الامرا نیز دوازده کرور دام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب داران بر طبق منصبي که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد زهي موهبت جلیل سبحاني - و فضل نبیل رباني - و کرم جزیل یزداني که مملکتي چنان وسیع و خزانهٔ چنین بي پایان - و لشکري بي کران - و مواد موفورهٔ تنعم و کامراني - و اسباب نا محصورهٔ عشرت

بی اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و سیرگاههای دلکش و شکار گاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقیقت فزونی جواهر ازانچه در مطاوی سوانح رمضان هشتم سال این دور نگارش پذیرفته بوضوح می پیوندد - و مجملا آنچه در سرکار مقدس از افراد کاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب کمیت و کیفیت نزد کل فرمانروایان عالم نباشد - مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیه بر عمارات خرچ شده - یك کرور و ده لک روپیه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اکبر آباد - ازانجمله شصت لك روپیه بر مسجد سنگ مرمر که اندرون قلعهٔ مبارک بسان بیت المعمور عبادتگاه قدسیان است و دولتخانهٔ مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر روضهٔ منورهٔ که بنای مانند آن بروی زمین دیدهٔ آسمان ندیده - و لختی از شگرفیء آن مکان خلد نشان در تضاعیف سوانح سال ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سوای مسجد جامعی که خدیو دولت بانیء مبانیء دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگی این عمارات و قدر مبلغ خرچ هریکی از مغانیء آسمانیء آن در نخستین سال دور سیوم گزارش خواهد یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کابل از مسجد و دولت خانهٔ معلی و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات و متنزهات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بست و زمینداور - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمدآباد وغیرها ۰

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصهٔ مقرری است که موافق دوازده ماهه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خزاین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده محاسب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرج نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد بیمامن نیت عالم آرا و برکت معدلت گیتی پیرا باوجود فراوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرج رفته و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهای فیض آما و قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزاي کیهان و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عمرت آورد چه‌مش رو بفزونی ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - ولهذا در جمع این چارصوبه تخفیف داده آمد - صه کرور دام دیگر بران افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبهٔ دولت آباد و برار و بالاگهاٹ که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامی ولایتش بتصرف درنیامده بود و قلعهٔ احمد نگر باز توابع آن مفتوح گشته نابران صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد با دژ فلک تمثال آن و سی و سه حصن حصین از مضافاتش که همه بر شوامخ جبال واقع شده و برفعت و متانت و دشوار کشائی زبان زد روزکار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم تسخیر پذیرفته بتصرف اولیای سلطنت جاوید طراز درآمد چنانچه درنخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا در دفاتر صوبهٔ دولت آباد ثبت می‌نموده باشند - از همگی ولایات

صوبهٔ احمد آباد پنجاه و سه کرور دام ه
صوبهٔ بنگاله پنجاه کرور دام ه
صوبهٔ آله اباد چهل کرور دام ه
صوبهٔ بهار چهل کرور دام ه
صوبهٔ مالوه چهل کرور دام ه
صوبهٔ خاندیس چهل کرور دام
صوبهٔ اوده سی کرور دام ه
صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام ه
صوبهٔ ملتان بیست و هشت کرور دام ه
صوبهٔ اوڈیسه بیست کرور دام ه
صوبهٔ کابل شانزده کرور دام ه
صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام
صوبهٔ تته هشت کرور دام ه
صوبهٔ بلخ هشت کرور دام ه
صوبهٔ قندهار شش کرور دام ه
صوبهٔ بدخشان چار کرور دام ه
ولایت بگلانه دو کرور دام ه

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان متعلق است - هنگامی که اعلی حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هفتصد کرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط رعیت پروری و وفور آبادانی و کثرت معموری ولایت سوای چار صوبهٔ دکن و احمد آباد که بصنوف آفات حماری و ارضی که از سال .

معظم معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکی چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم‌نهان واشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعهٔ گردون اساسی که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساحت سعادت آمای نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل *

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صد کرور دام *

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبرآباد نود کرور دام *

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام *

صوبهٔ اجمیر شصت کرور دام *

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام *

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام *

نیرونی داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسی غنیم مقابل خود را زده بر میداشت - و چشم زخمی که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمی‌آمد - و پسرانش بقتل نمی‌رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکهفته جمعی که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کاربند نبایستی شد - و بعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - بدین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور می گشت و پهلوی سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق می شد - و بهمین تکامشی تمامی ماوراء النهر مفتوح میگردید ٭

چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش مجملی از حقیقت صوبجات و اظهار فراوانی خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ ربانی و نعماء جزیلهٔ سبحانی است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مظفر بتحریر آن پرداخت ٭

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهری بندر تا سهلت (سلهت) است تریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهی پنجهزار ذراع - و هر ذراعی چهل و دو انگشت متساوی الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این ٭

امنیّه بمساحت بلخ آورده بیایند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار ازبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان وا پرداخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استماله نمایند - سیوم شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان ناصدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستی شتافت بل در چار پنج کروهی توقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود و هم احمال و اثقال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن احتیاج بمعاودت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده می بودند تعاقب آنها بسی آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگی لشکر بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزي شهرت دادند که بر سر پدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز ازآنجا بساحل جیحون که نزدیک بسمت کروه پادشاهي است شتافتند و سلخ جمادی الاولی که غرهٔ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیزخان بهزاران بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی برجالهٔ که فورا بسته بودند نشسته بگذر ایواچ از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند بنهجي که مالوف و مانوس این طایفهٔ بي الف وانهر است بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاري غریق آن دریای خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بي رای و رویت چه قدر مغلوب یاس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده ور داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این است که دریساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد - و تهانجات جا بجا بنشیند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق بجمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و ایماقات چغتائیه که پس از فراوان سال بدیرین آرزوي خویش که فرمان روائی صاحب و ولي نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب زاده گزیان بهزاران شادماني به تمنی دریافت ملازمت اوردی

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را
بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده
لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال وا پرداخته و پنج فوج بسر
کردگی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان
نابکار برآوردند - و روز اول سوادی آنها را پیش انداخته دو هزارکس
را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند
که پروش خوگ جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب
اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این
نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح و بسط گزارش یافته
مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف
خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال
برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و
سران لوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی
آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده
بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند
و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزه گاه و بیگاه این
امروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که
موت حال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال امت مایوس گشته
قشون قشون بمساکن خود بر میگردیدند - روی جنگ صف کجا
که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخرش واهمه گشته
درون روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع
شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

تفصیل آن بی تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد
الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع
مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن
این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از
قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون
گذشت برهنمونی نیکبختی و سعادت منشی با چندی باراده
بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن
عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری
ذات و چار صد سوار سر بلندگشته بر گزارد - که بیگ اوغلی میگفت
که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز
ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود
چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه
فتنه پژوه و تادیب این جماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی
که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ
واگذاشته و جریده شده به پیکار به پردازند صورت پذیر نبود - چه ایشان
در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهیگری و تاب محنت
و مشقت ازانها بمراتب در پیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن
تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج
سپه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال
فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام
خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که
قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران [illegible].

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان باني آورده اند برگذاردند - که جمعیت اوزبک درین معارک نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا برگردید از تقریر بعضي بندگان معتمد راست قول کار کرده پیکارديده بمعني از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه اوزبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبکیه از غرور و فزونی سپاه به پیکار صف نبرد آرا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقي گرائید - هم بمحارست اردو و هم بمحاربت غنیم مي پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپها و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرایی هزیمت ساخته برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ و بان بادیه پیمای نیستي گشتند - و از غزاة دین همگي پانصد شش صد کس بپایهٔ والاي شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان باني پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت گانه قتال با آنکه فیل سوار بودند حفظ الهي و اقبال شاهنشاهي را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند - و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ مي گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی مینمودند - الحق درین معرکهٔ مرد آزما نبردي بروی کار آمده که گزارش

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند - و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضی بندهای جمعیت دار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندی دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله ویردی خان و نجابت خان - ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوی و غیر ایشان از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو در همگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگی اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراء النهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله برهانه در گرامی صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن خط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی رقم نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والی توران و شاه طهماسپ دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک صد و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چهل هزار سوار - از معتبران اوزبکیه که در همگی مصافها همراه عبدالعزیز خان

سه گانه الامانان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آورده مي فروختند - چنانچه در سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست ٭

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فیهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونی لشکر نکبت اثر اوزبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تایید آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهي که بامبهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع مي پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مأمور اشتغال داشت - چنانچهٔ قلیج خان با گروهي در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعي در ترمذ - و شاد خان با فریقي در میمنه - و راجه راجروپ با جوقي در قندز - و خنجر خان با فوجي در امناق - و طایفهٔ در شهر و

و آن روز موضع یاتکترک مخیم رایات فیروزی گردید - آخر روز باز بسیاری از مخاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده باراده نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزاده نصرت مند و امیر الامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای و نظر قطغان و رحیم پروانچی و میرک شاه از قبل عبدالعزیزخان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالی برساند - دیگر بار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزادهٔ بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوعلی بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بره نوردی درآمده است پس از رسیدن شهر هرکرا خواهند بفرستند که باداي مدعیات بپردازد - و آن روز یولچوغه مخیم گشت .

روز دیگر شنبه هفدهم جمادي الاولی در ظاهر بلخ نزول آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز درآن مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - وحال آنکه از تدبیرات سگالان اوزبکیه بود - که چون دیدند که المانان ازانچه باميد آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام .

شهر فراهم آمده هر دو را مسدود ساخته بودند - پادشاهزادهٔ والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده ازوزبک دران سوي جوء عمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب برای ادای مقصدی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات شفقته بخدمت برگزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - ازانطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلي خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان برگذارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهي آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلي پسر خان است - و من او را قعل خاني داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بی حکم مقدس بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

داشت به نیروی بسیاری از دولتخواهانی که درین فوج بودند آواره دشت ادبار گردید - و جمعی از مخاذیل بکوی عدم فرو رفتند -
روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادي الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از ینکي آرق کوچ کردند - نقنه پژوهان افواج ادبار را تورک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردي در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرمت مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل گروهی از فوج خود بر آمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه بهار سنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام هم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سري و تنگی راه فرار خود را در آب افگنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد -

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادي الاولی] چون لشکر عدو مال ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازي آغاز نهادند - و معدودي از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار برآورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پرا گنده گردانید -
در اثناء نبرد بانی بدست راست میونج بی دیوان بیگي عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبي رسیدند که در معبر داشت و مقهوران آلیلیغه

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک آقاسی باشی نامند بود - و سردار پیکار دیده آزمون کار - با فوجی از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدو رساند - امیر الامرا از دیدن این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورده و گنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیری که برو خورده و اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصوره نیز برخی جان درباختند - و بعضی چهرهٔ شهامت بگلگونهٔ جراحت برآراستند - و امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت کمال استقامت و استقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته مطمین گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل پای داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزی دثار نیاورده دیگر بار دلیران خود را بترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع یلکی ارق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و فوجی که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

گشته بود راهی گردیدند - از آغاز سواری عساکر منصوره همه جا افواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و انجا به نبرد می پرداختند - و هر بار فوجی ازان طایفه دلیری نموده می تاخت - و جمعی طعمهٔ نهنگ توپ و تفنگ می گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل تند بادی گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بسان روز بد اندیشان این دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سگالان باردو در آمده برخی از سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امیر الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را وا رهانده جمعی را بضرب تیغ سر افشان و سنان جان ستان روانهٔ ملک عدم گردانید - پس از لحظهٔ بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکیه که دران روز بتازگی پی هم مالش یافته جوقی کشته و جمعی زخمی گشته بودند ازین جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پیکار نگردیدند ‌•

چهار دهم [جمادی الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد که عساکر منصوره از نواحی فیض آباد بحرکت در آمدند - گروه اوزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان های ثبات فشرده نایرهٔ قتال بر افروزند - ازانجمله سه فوج بر قول و بر انغار لشکر روانه - و باشلیقی افواج سه گانه عبد العزیز خان و سبحان قلی و بیگ اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و برادرانش با زبون اسپها فوجی آراسته دور ایستاده - و خوش

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته موازین رهگذر ازدحام مناکب پیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادي الاولی عبدالعزیز خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه ابست و فوجي که با او مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارد که در سواري نقاره ننوازید - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهي بآوازی نقاره دریابند که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته همه یک مرتبه بدان سو روان شوند - دزین صورت اگر به نبرد پردازید نمي توانید مقاومت نمود - و اگر بر گردید غلبه و استیلای آن لشکر رو بفزوني خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده اصلا نزدیک لشکر نیامدند - و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم نشد - شبهنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آنچه و محمد طاهر برادر فرخ حسین از منیم آباد بطلب پادشاهزادهٔ جهانیان روانه شده بودند : و دو راه یکدیگر پیوسته چون بموضع شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه اینان را در یکي از رباط آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از بیم تفنگچیان خراسانی که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند دلیر در نمی توانند آمد - فردای ان پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار بهادر خان را با همرهان چنداول ساخته خود با امیر الامرا بدان صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزادهٔ نامدار شنفته راه فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمهٔ تردد بود بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر برج دولت بمنزلی که در حوالی نیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائي ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالی علي آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعي بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازي پرداختند کنداوران لشکر فیروزي آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقي بکشتن داده قرین یاس و ناکامي خود را عقب کشیدند - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعي از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو بارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهي بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستیِ آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داري و آگهي و سعي و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائي و پیکار گرائي فروگذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردي و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوي علي آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلي باحشری

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه دزد لشکر مراد بر لوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چلدی را بکجتی داده ناکام برمی گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دواب و بنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - آنجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابی که در بنگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که قتلق محمد و بیگ اوغلي و دیگر اوزبکیه بصوب علي آباد شتافته اند و سبحان قلي که عبد العزیز خان اورا قتلغالي دادہ بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی البوه از آستانهٔ

دستبردی نموده آید - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخی از راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده مراوره را از چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلی که در موضع پشائی از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی می نمودند - وهر بار که بتاخت می پرداختند جمعی بضرب توپ و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزی نیز مجروح و مقتول میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تگادو جز یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهی را در یمین و یسار افواج قاهره گذاشتند - تا از دور خود رامی نموده باشند - و بسیاری را گرد آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و دیگر بندهای پادشاهی که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع اشرار مساعی جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعی را بکشتن داده از عرصهٔ پیکار رخ بر تافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند باشد که اندوختهای خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلی از برابر پیدا شده مقاهیر را از راه بر گردانید - و جوقی بر روی فوج هراول نگهداشته خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازی نموده امیر الامرا و همرهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد خان که هنوز رمقي داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجه گوهر اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر ازخوجي که برابر آن فرازنده لواي فیروزي بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیري نموده بقصد بر مردم توپخانه پادشاهي حمله آوردند - و ایشان ثبات قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادرخان که تمام لشکر بلخ با او بود همچنین که کومك اینجماعه نمود کومک سعید خان بهادر و پسرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتي که با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار ره نوردیده و ازان تا شام بقتال وجدال پرداخته از هر سو غنیم را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال همه یکران بمنزل منعطف گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و باشارۀ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچارها مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادي الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف عسکر گیتي کشا درتیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادۀ جهانیان معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بلخ که مقاهیر رسانیده

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفهٔ طایفهٔ پی هم جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و ناتنومندی مکرر بچپقلشهای مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماست و حمیت تردداتِ نمایان نموده بزخمهای منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - و بجای زندگانی فانی حیات جاودانی که نیکنامی دو جهانی است اندوخت - و خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر بیهوش شده از اسپ افتاد - دریں اثنا پادشاهزادهٔ مؤید کامکار که از شنیدن خبر هجوم ازبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن رایات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده بجمعی از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیکار بوادی فرار افتاد - دران هنگام که عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

لشکر فیروزي بعهده او باز گذاشته بودند از ضعف بیماري برنیامده صادق بیگ بخشي خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف جوي که از کنار اردو میگذشت پاي ثبات استوار داشته غنیم را از قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن قلیلي از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهي از اوزبکان تاخته دران سوي جو شوخي و خیرگي بنیاد نهادند - گند آوران عسکر فیروزي از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش کرده و تاب دلیري غنیم سیه گلیم نیاورده بچستي و چالاکي از آب گذشتند - و پس ازآن که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدري پیشتر شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان نشان را دایره وار احاطه نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهي یافته خانه زاد خان و لطف الله خان را با فوجي بکومک روانه گردانید - اینان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بباد حمله جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعي را از هم گذرانیدند مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواري که دران سمت بود تیراندازي نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج بهادر خان که با وجود فزوني مجاهدان ناموس پرست توپخانه پادشاهي نیز همراه داشت نمیتوانستند کاري ساخت - و درین جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبرد کار و رجال صفدر صفدار جمعي را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و چالاکي بعرصهٔ ستیز مي آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر میزد - اشرار بی هنجار به پشت گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختي مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهاي پادشاهي پیش ازانکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامکار باو برسد خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي ازان بخت برگشتگان در اثناي ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در عرصهٔ بدنامي مي تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان لقمهال را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما بر گردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

اوزون - وی علی آباد کوچ شد بمظنهٔ نزدیکی اوزبک امیرالامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب نزول آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفی نزدیک آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادرخان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحی اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلی برای ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاری تائید ایزدی و یا مردی تیسیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر و الله ویردی خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود میخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطراف باردو در آمده دست غارت که پیشهٔ این فساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعی کثیر که روبروی دائرهٔ آن شیر بیشهٔ هیجا

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالی آن شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی و پیر عبد العزیز خان است و خواجه عبد الولی را که از اولاد خواجه محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روی احتیاط که تا گویر سرداری است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا را بحراست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانی شهر گذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضی مهام دیگر توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهی که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یولبوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائی که ازان نامدار دربن رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر برای بستن جمورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد ◦

هفتم جمادی الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالی علی آباد رفتند ◦

روز پنجشنبه نهم [جمادی الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیک اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب ان والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او .

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیک اوغلی را با گران لشکر توران از نوکر و المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان بزرین معنی آگهی یافته محافظت قلعهٔ بلخ را برام سنگه راتهور و حراست شهر را به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهای درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحی بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع الثانی در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذاره شدن بیک اوغلی با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دینی در حوالی آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیک اوغلی پس از فرار جنگ درهٔ گز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احری دانسته غرهٔ جمادی الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهی آن قریب مکانی که بهادر خان برای اقامت گزیده

فواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تمام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستي بربست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معني بعرض اقدس رسید رضامندي که سرمایهٔ رضوان الهي است و پیرایهٔ غفران نامتناهي ظاهر ساخته مراحم گسترانیدند - و مبلغي برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضي محمد اسلم و جمعي از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوي مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به جي ظفر با زین طلاي مینا کار - دیگری عراقي مسمی بفتح بوز با زین طلاي ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهراني و بختیار خان دکني را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با ایشان نزد قلیج خان فرستادند *

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والاگهر ارسال نمودند رتن ولد مهیش داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگه سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیش داس و برخی دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیوانی قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر جهانباني طلبیدند •

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذي از احوال او در خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بخردمندي و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال در حضور شبها روزی او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتاذین می پرداخت - و نماز مغرب و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام باگهی تمام در دولتخانهٔ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة الوداع او بود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که فی الجمله صفائی داشت آورد - وبمسامع جهانبانی رسانید که دو کروهٔ آنسوی غوربند در طرف یمین راه نزدیک ده قپچاق کوهی است و ازان آبشاری به بلندی دو و نیم گز درریزش - پائین آن از ریختن آب کوهها بهمرسیده - آبی که در کوه می ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ خرد - چون خالی از غرابتی نبود نوشته شد ٭

هفتم [جمادی الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوی را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباهی گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندی را که بخدمت بخشیگری بدخشان سرفرازی دارد باضافهٔ منصب مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توپخانهٔ بدخشان نیز باو مفوض ساختند ٭

یازدهم [جمادی الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره برنواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

* سید مه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجادهٔ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو پایش بریختن مادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائی یافت - و اکنون بپا رہ نوردی مینماید - دوم سید علی که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفهٔ نیاکان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت مالي و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات رفته با سهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد ◦

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید ◦

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت * و هر یکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانیده خدیو دین و دولت پادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نادری و تسبیح مروارید و سرپیچ لعل و جیغهٔ مرصع بالماس و برخی مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام آمدن از دکن بامر معلی از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار سوار سر برافراخته میر بخشی گردانیدند *

غرهٔ جمادی الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس رسید که صدر الصدور سید جلال بخاری که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هستی ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملی از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدی آمرزش خواستند - و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند ٭

چهاردهم [ربیع الثاني] ذو القدر خان از غزنین رسیده تلثیم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زین نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپیه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداري برودهٔ بسلطان یار و اسفندیار پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافهٔ منصب سربرافراخت ٭

هفدهم [ربیع الثاني] از اصل و اضافه قلیچ خان را بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار بر نواختند ٭

بیست و دوم [ربیع الثاني] به درة التاج خلافت بادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالي کابل رسیده بودند چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکی ازان بازین طلا ارسال داشتند ٭

بیست و چهارم [ربیع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسیلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامي برادر از پشاور روي نیاز

پنجاه اشرفي باهد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقيم سيستاني هزار روپيه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربي از طويلهٔ خاصه با زين طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حيات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و سيد فيروز باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بعنايت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن ولد راجه بيتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و فراست خان بمنصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند و اسد الله ولد شير خواجه و راى مكنداس ديوان بيوتات و سيد بهادر و مظفر حسين كوتوال و بهيم چند نبيرهٔ راى منوهر و سرمست و نذير بيگ سلدوز و پلنگ جمله و حاجى بيگ برلاس و محمد حسين تيراسى و محمد محسن كرماني و مير صالح داروغهٔ كتابخانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش يافتند - و همدرين روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دكن را باضافهٔ هزاري ذات و هزار

گفتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکو سیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان لمعه ابله سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت •

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت •

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند •

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکانی و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از ادای اداب زیارت ده هزار روپیه بخدام و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند •

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم اردی بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقرره سنجیده آمد - و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد مهر که دو صد و

و از فرط بنده پروری باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه برنواختند سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز بود باضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سربلند گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرامی خدمت فهرست مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ بود در ضحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاری علاقهٔ محبت و بزرگی رابطهٔ مودت باوجود چنین خدمتی که در انصرام آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشینی و زاویه گزینی قرار داد - با آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و موقع دواهی است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ که از دیگران دیدنی است و بخود رسیدنی طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوری و شکیبائی بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگری بنام بخشی است اما کار لشکر فیروزی بشما که در حضور میر بخشی بودید باز گذاشته‌اند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از عقیدت بغایت دور است - درجواب برگزارد که اکنون خود اینمعنی بروی کار آمد - و در ضحاک نشست - چه عقلی که در مصایب عظیمه ونوایب جسیمه رهنمای شکیبائی شود نداشت - والا بایستی که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت عمر ثانی بل زندگانی جاودانی می انگاشت - و چنین مردن را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاري که آبی بروي کار شان باز آرد بروي کار نیامد ناگزیر تتلق محمد را پرداخته نزد بیگ او غلی بردند ٭

اکنون تفصیل بقیهٔ کارنامهائی که در نبرد جنود نامحمود اوزبکیه اِوِ اخر این سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضور اقدس می پردازد ٭

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضهٔ داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگانی نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی لشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود امّا او از سنجیدگی وفهمیدگی همگي معاملات دیوانی و بخشیگری و محافظت قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندي سپاه و غیر آن به نیکو روشی سر انجام مینمود - دریفوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند براي انجام مهام ملک گیری و ملک داري خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که از جوهر اصالت و بسالت اوچشم داشت بود ازو بفعل می آمد

هزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجی در کنار شان نهاده آید که بعد ازین گرد پیکار نگردند - تا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش دلیران شیر اوژن - زلزله درخاک - و ولوله درافلاک - افگند - غنیم سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته روبگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - درانثای تکامشی جمعی از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو گروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه نوردان ادبار نوردیده چون اثری و خبری ازان پی گم کردگان دشت ناکامی ندید و نیابت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بودند جمعی را دستگیر نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درامد پادشاهزادهٔ عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بتائید آسمانی و اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای کردانه امیر الامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیر الامرا و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباه برای بودند که بعد هنگام بعضی یا جویی از پا در اوفتد - و میل خانه بر انداز را

با سعید خان بهادر ظفرجنگ عقب اردو بلوزکی عایسنه راهی گشتند. این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه بر میداشتند. چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جلوت مسعود اصحب تلکناتی که در پیش بود گذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - درانثنای گرمی هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چلدبی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - امواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش بر داشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوز بکان جهت قشون شده هرقشونی به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد بر افروزند صلاح وقت آن دید که در گرمی نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و تردد که آمروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

از آن گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایشان
معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود
پس ازان که آخرهای روز سیاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ
بدسجیه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم
ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری
از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته
و از درهٔ کز گذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته
و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که
گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ
جهان بعلیمردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر
دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید
و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول
گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرمودهٔ
از آب گذشت - و از شیران نخچیر خا و دلیران جوشن قبا - و بهادران
نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف
را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر و
دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد - و از نصف دیگر نیمه را
با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند
معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بتهیهٔ که
شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ
جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو
تعیین نمودند - و اندیال صاحب رفتار مربده کار را پیش رو داشته

الاتباع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دو کروه است مرکز الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از اوزبکیهٔ بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بحماة دین آویز و ستیزی نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ خان را که پذیرهٔ شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستد - اتفاقا خلیل بیگ با همراهان سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه از دهنهٔ تنگی درهٔ کز براصدهٔ و این گروه نبرد پژوه را قلیل دیده دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر آسمانی دانند نه تدبیر انسانی تا آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند بتلاشهای گردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروی روز افگندند و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در اثنا اء زد و خورد خلیل بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید پادشاهزادهٔ نیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا و اندر سال و جمعی دیگر

وقت حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران لقبیین و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضی از مبارزان لشکر اقبال و پس ماندگان متوابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را بآهستگی پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود تا بهادر خان جمعی فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید - و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندند او روزی که سرکتل بدر حمید مضرب خیام عزهٔ نصرت اعتصام بود با خزانهٔ مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

هفت - و از باجگاه تا رباط ونا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع پونی ترا که آغاز درهٔ گز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پای کتل صد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامکار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - وچون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا گهر لو امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجی که بر

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزاده والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند • بردارند یا بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و ازانجا تا غوری سی و چهار - و از غوری که ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سی و نیم - و این مسلک را بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا غوری پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگی راه و بسیاری نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتی آب بمحنت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و ازانجا تا چاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برد و ازان میان محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ او برات برادر باقی دیوان بیگی را از سه شنبه نام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قبچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسی و غیر ایشان از طرف بیگ اوغلی بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده در تنگئی درهٔ کز سر راه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردی نمائید هر آینه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا برداشته بصوب درهٔ کز راهی گشتند ۔

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن سده و جلهٔ گروه پادشاهی است - از کابل تا پای کتل طول چهل

همرهان خود محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ و یادگار
چولاق برادران باقي دیوان بیگي را به عبد الله سرای و عاشور
قلي حاجي و قورچي بیگ والله یار بیگ پسران اوراز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک
روزه راه است میلنگ سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده اید اعتماد را نشاید
نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ
دولت خواهیء خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاوار
تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این
کنکش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم.
باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد
جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان
روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد
و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو برتافته با آن
جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

است - و باصفیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن دربلا بروی
خود گشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزي دور و نزدیک را درگرفته
بود ناگزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگي کوچ نموده
به بیلچراغ نام جائي از مضافات میمنه که سي کروهی آن کوهي
که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش
قلماق با الوس خود نیم کروهی میمنه فرود آمد - تا بستن راه
آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد
ازانکه نذر محمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند
نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند
که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار
پنج هزار سوار از سپاهي و غیر آن که همراه دارید بیک ناگاه
برسر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا
می خواهند بشهر در آورده حصار را بتصرف شما باز گذارند
نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه
داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی
بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را با جمعی روانه کنم
هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر در آورده قلعه را محافظت
کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای
نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتلق محمد را
با قریب پانصد سوار بخاري که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام
محاصرهٔ قلعهٔ میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعین نمود - و از

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با آنکه بپریدن دیوار از اساس فراخ راهی بهم رسیده بود گنداوران نبرد جوی بدستیاری همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شهبهٔ تیر و تفنگ اصحاب خسران را بقلعه راه ندادند - و تا یک پاس مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعی بتقدیم رسانیدند - چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی همعنان اولیای این دولت روز افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیمای فرار گشتند - و از ارباب وفاق هشت کس در ته دیوار ماندند - و دو کس در اثناء زد و خورد جان در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت مجو افتادن دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر محمد خان و از جانبی قتلق محمد پسر او سپاه را بر جنگ تحریض می نمودند - شادخان با بندهای پادشاهی از منصبدار واحدی و تفنگچی و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان فشانی و سرافشانی کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی است و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد مکرر امتحان نموده دریافت که بایین اندیشهای نا استوار و فکرهای دور از کار باولیای این اقبال بی همال درافتادن برافتادن

گذاری شاد خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پر خاش مبارزان جانباز و کلداوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعین ایشان در نواحی چیچکتو نزول کرده بود رفته گفت که بی شما این مهم بانصرام نخواهد رسید - و اورا برداشته بمیده آورد - بعد از رسیدن خان یک ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسودای تسخیر سرگردان بودند در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار و پیادهای بندیله و مردم شاد خان بپای مردی جسارت و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهای اوزبکیه ریختند - نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور مراجعت نمودند - دویمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقی دیوان بیگی کارزاری بروی کار آمد - و یادگار و باقی بیگ در اویختند - باقی بیگ بضرب شمشیر دست چپ اورا از بیخ جدا ساخت و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی از مناکیب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پژوه نیز چندی مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه که اوزبکیه در مدت محاصره از چهار سوی قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نقب را بندهای پادشاهی از درون یافته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی سوی قلعه از ملچار کفش قلماق بسلامت پیش رفته بود نهم ماه ربیع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بیست و پنج گز دیوار پرید - مقاهیر که درکمینگاه آماده پیکار بودند باهتمام

آید بسارو خان که روزی چند پیش از وی بمشهد مقدس رسیده بود گفت که من براه مرو راهی میشوم این جمعیت را با خود بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش بهراة رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند بمرو راهی گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت خوئی خود از علی‌قلی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو درنیامده - و در کنار بند خان که چهار فرسخی مرو است فرود آمد - و سه روز در انجا مقام کرد - دریں اثنا کفش قلماق از حوالی چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوز بکیه از روی غدر خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند و می خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهی بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون طینت دنی فطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کفش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره نمایند ؛ ایشان با قلماقان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نموده‌اند - و چون دریافتند که از هوشیاری و کار

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد - و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواه نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجي میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار التجا به کسي که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه ساروخان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - وبایشان امر نمود که از همراه پیش نروند - واو روز چهارم از باغ قوشخانه راهی گشته بساروخان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرهٔ من از مزونی ضعف بیماري تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم دید - و قتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرح آباد رفت - و ازانجا باستراباد شتافته از بسطام - سبزوار و از انجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبکان نابکار که بسپردن راه بغي و طغیان و پیمودن جادۀ دورنگی و نمک حرامي مرا باین حال تباه و روز سیاه افگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که توقع داشتم درگذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به نیکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن ندارم - کام و ناکام ازین ملک بر مي آیم - روز دیگر خلیفۀ سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در آمد او بصفاهان بود از شهر بر آمده بیرون دروازۀ طوغچي در همان باغ توشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفۀ سلطان و قورچي باشي و بعضي

بر گشت - پس از یک روز شاه خان را بزم مهمانی خوانده موجب آمدن باز جست - او دوروئي اوزبکیه و بي وفائي پسر و آنچه برو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از سپاه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر میسور بفعل خواهد آمد - خلیفهٔ سلطان بر گزارد که هرگاه پسر و اوزبکیه بحکومت و ایالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایدهٔ بروی کار آید خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله بمن باز گذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید شب ششم از روز در آمد صفاهان خان را بتفرج چراغانی که در میدان صفاهان بر آفروخته بودند طابیدند - او بآنجا رفته در تالار سر دروازهٔ منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي چراغان پرداخت - و بعد ازان باظهار مرضی که نزد برخی تمارض بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسر زاده را نیز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعي که در خور حال باشد هم بجا نیارد شاه رنجیده بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش مي آید که گویا بدر خانهٔ او بدریوزه رفته‌ام - و از سوداي روز افزون پس ازان نیز بعضي امور خارج از منهج قویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد علي بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من براي خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسیلهٔ

خان از مرتضی قلي خان رنجیده بي طلب فرمان رواي ایران
از مشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علي بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ علیهٔ
جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مهمانداري با نامه و برخي از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرمودهٔ
شاه پذیره شدند - هرکه باو میرسید از اسپ فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفهٔ سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روای ایران است هیچ یکي
در خانهٔ زین درنیافت - یک فرسخي صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازي که بیشتر آن پارچهٔ رنگین و باقی قطني و دارائي
و مخمل و میلك زر بفت بوده گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازهٔ طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سرانجام یافته بود خورده سوار شدند - وتا میدان صفاهان باهم بودند
از انجا شاه بمنزل خود رفت و خان را بخانهٔ مار و تقي وزیر پیشتر که
برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمي باز شاه
بدیدنش رفت - او از مسند خودکامي چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هردو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والیء ایران بامید کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیره او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباد و جوقی دیگر از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اند خود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر پای دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلی حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سرای و قتلق اریناق ترکمن و قربان علی میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالی میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشاند

حرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانی تهانهٔ جهان آباد سرانجام داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ گز و کوه مال مول که قرارگاه ایلچیان آن حوالی است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیمای گریز گشتند - و ازان رو که اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بوقرار ظهور بر نیامد بهادر خان سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - درین اثنا خبر رسید که اصالت خان بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ گز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان درویش سرخ پدشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهی یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشي باین صوب راهی گشته بیگ اوغلي را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید و یک کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کار آرد *

سپاه نصرت دستگاه از جهان فانی بملک جاودانی انتقال نمودند و بسیاری از اوز بکیه بد بخت علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بینی و حزم گزینی پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم اندار محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شباروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازی گرم بود - چون نهم ربیع الاول این خبر بببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال تمام از درهٔ گز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و دل از پیکار برگرفته بادیه پیمای فرار گشتند - بهادرخان بخان آباد رسیده ایک روز برای دریافتن خبر مقاهیر مقام کرده - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون اینان بسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز در امن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهی با سرداران که اسامی شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علی مغل رفته قصد آن دارند که باخوشی لب چاک و حق نظر مینک که در درهٔ گز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ گز بروند - بهادرخان

شب آفاق را در گرفت دز درهٔ کز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا جیبه برآورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر معاودت نمود ٭

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجر المان و جنت المان و نولاد سرای و امان یسلول و محمد یار و قریق و مراد قرغز و غیر ایشان بر خصت عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلی سلطان و دیگر بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر امده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان اینجماعه را بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده ایشان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان درازي میدانند عنان تماسک بدست داشته هنگامهٔ سرانشاني و جان ستاني گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعی از

و چندي كشته و لختي زخمی گشتند - و لشكر ظفر پيكر منصور و مسرور بر گرديده شب بانبد خود رميد - و اسپان و شتران بخداوندان آن عايد گشت *

از وقايع حوالي بلخ آنكه

ششم ربيع الاول بهادر خان از گذارش جواسيس و نگاشتهٔ شمشير خان تهانه دار خان آباد دريافت كه خوشي لب چاپ و حق نظر مينك با پنج شش هزار سوار المان بدستوري عبد العزيز خان از كليف گذر گذشته بطرف چشمهٔ علي مغول رفته اند - و آهنگ آن دارند كه بصوب درهٔ گز و شاديان كه دران هنگام مرتع افراس سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشي رعايا و احشام آن سرزمين دست تاراج بر كشايند - خان مذكور آمادهٔ تاديب آن گروه غدر پژوه گشته خواست كه جدان سو راهي شود - درين ميان اصالتخان از جد كاري و كارگزاري گفت كه اين مرتبه شما بحراست شهر بپردازيد - و تنبيه مقاهير بعهدهٔ من باز گذاريد - بهادر خان آرزوي او را پذيرا شده راجه پهار سنگه و راجه جيرام و معتمد خان و جمالخان نوحاني و محمد حسن ولد منصور حاجي و برخي ديگر از بندهاي پادشاهي را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه تمامتر او اخر روز بمقاهير در اثناي آنكه پارهٔ از مواشي آن حدود پيش انگنده مي بردند رسيد - و بعد از كارزار بسيار جمعي را به تيغ خونريز از هم گذرانيد - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته رو بگريز نهادند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

و چند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائی که بدست آن مقاهیر مامور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگخان باز نمودند - او هر دو منافق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با یک پسر قاضی خواجهٔ کلان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بیاسا رسانید ٭

سانحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قپچاق و ده قاضی که پنج کروهی اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگاهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ایشان چند کروه تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخاذیل رسیده نایرهٔ پیکار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیستی گردانیده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ ضرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

رسیدند - از مفاهیر نیز جوقي مجروح و چندی مقتول گردیدند
در اثناء التهاب نایرهٔ نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از
جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را
متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - دربن کارزار نیز از
جانبین لختي کشته و برخي خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامي
معاودت نمودند ٭

واقعهٔ سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار
شده نیمي بسوي محال طرف راست غوري و نیمهٔ دیگر بجانب
کیلکي و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و ازان
روکه مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه
گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند
مخاذیب مایوس برگشتند - و فراهم شده برقصبهٔ غوري که
بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت
شعار و تفنگچیان قدر انداز ازانجا نیز مردود و مطرود بر گردیدند
چون پیش ازین قاضي خواجهٔ کلان و قاضي تیمور و لختي دیگر
از شقاوت پیشگان غوري رهگرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و
موالفت اوزبکیهٔ بد سگال گشته نهاني نامه و پیغام با وزبکیه که
مکتوبي متضمن تحریض بر دو روئي با بندهای درگاه و یکرنگي
با خویشتن و اقسام امید و بیم بایشان نوشته بودند میفرستادند
دربن هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبي

توقف نموده لشکر نویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی پای ثبات از دست نداده تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایهٔ زندگی و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور بر گردیدند *

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر رسید که مناکیب مواشی هوای غوری می برند - خان جمعی به نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم کروه از غارتگران قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان خان بتلاشهای مردانه جان مانی در باخته بزندگانی جاودانی

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر از این قوم نقشه پژوه راجه راجروپ .و نور الحسن بقلیچ خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فرو کش کنید - قلیچ خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باختهٔ قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیچ خان حسین قلی آغر را با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت بر گزید ٭

از سوانح غوری اول آنکه

چهارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از مخاذیل المانان با گروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمهٔ مردم اویماقات و رعایا را که درآن سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سر زمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلوری داده زخمها بر داشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایهٔ شهادت بر امد - انجام کار از آویزهاي سخت پي در پی و شدت باران و کثرت غنیم بهبود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت از بسیاري آویزه و آمیزهٔ طرفین جمعي کثیر ره گراي نیستي شدند - اتفاقا کوچهٔ باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخاذیل قابو یافته بسیاری را بشیبهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال راجه با پیادهاي کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازي نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده مغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود آمدند - و بتمنی آنکه درجه یافته بشهر در آیند تا بامداد گرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج وا گهی دلاوران ظفرشعار از هیچ سو راه در امد نیافتند - و به نا امیدي که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر بند آبي که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهي بتاراج نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسبانی سعي بلیغ نموده جمعي از باطل ستیزان را بهٔ تیر و تفنگ رهگرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندي مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

غضب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه امتاد - و از جانبین ترددات سترگ بروی کار آمد - امواج جسارت شعار جمعي از کنداوران خسارت دثار را کشته وبرخي را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعي کثیر از مناکیب تلف گردیدند محاذی توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی وسحر پردازی که پیشهٔ عجایز بي دست و پا است زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سیاه خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعي که بکومک ایشان آمده بودند ریختند - وکار از تیر و کمان بشمشیر وخنجر افتاد - و بحملهاي صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاري مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامي که از قوم راجه بود با جمعي کثیر از مردم راجه جوهر مردانگي باز نموده جان در باخت - و راجه نیز سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان امتاد - و نورالحسن و احداد مهملب و از گرز براداران کامل بیگ و قمر بیگ

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود بریشها تاخت - کامل بیگ گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز بر داران با او مرافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا ایشان را در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جروپ پس از دیده این حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران نمودهٔ جنگ کنان میدان در امدند - قلیج خان بر جرأت و جسارت این فدویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی‌تابد - چه هر طایفه در ملچار خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد فرستادهٔ آید هر جانبي که خالی شود غنیم هجوم آوردهٔ ازانطرف بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه کنان بآهستگی برگردیدهٔ بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج فوج بر ایشان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بي آزرم بخیره روئي و وشوخ چشمي باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشي نمایان نمودند - و حریف خود را بهمیهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

بهادري ترکباي قطغان و شاه مراد کليچي و محمد کيلدي بهادر و محمد بداي و محمد جان درمان و شاه مراد بابور آدينه حاجي بوز و خدا قلي الچين و قرچه سراي و بايم قپچاق آمده بود شش هفت هزار سوار مبقت جسته شهررا گردگرفتند - و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه مي پيوستند - نخست آغاز پيکار از جانب شرقي شد و نزديک دو سه هزار سوار يکبار بدانصوب جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بيگ با بندگان پادشاهي و طغرل ارسلان با تابينان قليچ خان که بحراست آن سو مي پرداختند جمعي را که بجسارت قصد در امدن شهر داشتند بشيبه تير و تفنگ رهگراى نيستي گردانيدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاسم بيگ صفدر خاني جان بمردانگي در باخت - و چون راجه راجروپ بيرون قلعه که درانجانب رود آمده بود فوج خود آراسته ايستاده بود - و متصل راجه نور الحسن بخشي احديان فوج احديان توزک ساخته وپيش روى اينان ميدان بود جوقي گراى بايشان روبرو شد - و سه چهار هزار سوار ديگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشي با لختى منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بيرون قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آويختند و ساير ادبار پيشگان قشون قشون دور تر بر پشتها برآمده ايستادند درين هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان بر کنده بکارزار مي پرداختند جوقى ازان فساق از جملهٔ فوجي که براجه و نور الحسن رو برو بود از کنار شهر اسپى چند را که سپاه فيروزى براى خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهي شدند - و چون گذار اينجماعه

بقلیج خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیج خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندی دیگر از بندهای آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برآمده جنگ کردن است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چندین صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ ضاله باید پرداخت - قلیج خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر دور آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان بپهلوی او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعی از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابینان خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبدالعزیز خان نقشبندی و محمد مرادگرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکی بجسارت بی هنگام از ملچار خود برنیاید ٭

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المانان مخذول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بکوی نیستی نورد رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیدان رؤس مقاتیل الماقان سر بعضی از اوزبکیهٔ بدتجنه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر انعال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینک سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینک بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند ٭

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسید - و بعد از تلاشهای گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد ٭

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

بیفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آغر از دشت قلعه

بودند بیلغ بر گردیدند - ثانی الحال از نگاشتۂ سعادت خان ظاهر شد
که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلي از موضع بوبه که میان قلعۂ
کلیف و ترمذ است بصوب کلته و کزکان فرستاده بود چون آنجماعه
کاری نساخته بر گشتند از کنار آب بجانب حصار رفت *

سانحۂ دیگر آنکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان بگذر نیلگران که از
کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکی شبرغان
گذشته بجانب شبرم و سر پل زدند - بهادرخان پس از آگهی راجه
دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و
معتمد خان میر آتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال
سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام غم خود را
با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و
اواخر روز که لشکر فیروزي به آنچه رسید المانان مذکور که احشام
نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند
فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
دوپهر شب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار
پیمودند - دلاوران عرصۂ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول
فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهری از شب پنج ششي

برادر برسم استعجال بکابل و ازانجا بغور بند شتافته از بندهائي که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاواری نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری بزودي روانه گرداند *

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد - بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت آیات بدار الملک کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از المانان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسر تهانهٔ کلته آمدند - اگر سین کچهواههٔ نروکا تهانه دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاری عبودیت راسخ و پای مردیِ عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان پادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحیِ قلعهٔ کلته واند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دو هزار سوار از تابینان خود را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی مومن آباد که مقاکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از انرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ - و دیگر پسران و برادر زادهاي خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانی قلعهٔ مذکور به سیورام کور تفویض یافت - و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتهل داس بعنایت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت ٭

هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تتهٔ ٭ مصرعه ٭

٭ رخت هستی ازین جهان بر بست ٭

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اودگر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار برنواختند ٭

بیست و یکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تازه یافت - و هرکدام از ماده و سنگه واله رلو رتن هادا و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداری نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریای نیلاب بسته بودند بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک میرسامان که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهین پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیل‌دار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که در حدود رهود و نواحی قلعهٔ چانپانیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیمیا اثر درآورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داود را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمدخان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

جهانداري رسيد که عبد العزيز خان والي توران که بخرد تباه و فکر
کوتاه در تهيهٔ اسباب زيانکاري بوده ميخواهد که با لشکر ادبار اثر
اوزبکيه از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار که خزان روزگار آن
نابکار باد بر سر بلخ بيايد بنابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر
محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعي از بندگان نبردکار و مبارزان
جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بلمفس
نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چار گري روز * ع *
بساعتي که تواني کند بدو تقويم ٭
از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده
پاي ملک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند
تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفر پرداز فرمان گزاري
دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار
و سنان جوشن گذار آب نخوت والي توران بخاک مذلت
برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيحون بر
انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و کشايشهاي بي اندازه باشند -
چون مقرر شده بود که هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت
مواکب کواکب شمار در دار السلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ
والاقدر باشند ايشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده
رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري
که درينولا عارض شده بود در دار السلطنه گذاشته سيد علي
دويمين پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم
خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

دوازده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارنده این صحیفهٔ دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - دربن روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام بیرکنار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین ودینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند

برافراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک کابل نوبت سوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان واصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

صفر فرزند ؛ هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهاي رنگا رنگ و سبزهاي گونا گون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت افروز بود ابر افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی را سیراب ساخت درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد - علامي سعد الله خان گزین پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سربلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفرجنگ از صوبهٔ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید و باضافهٔ هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکي از میر صفي ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار مفتخر گشتند - سالیانهٔ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

جویبار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افرازه گردید - میر صفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و شش فیل با یراق نقره و لختی مرصع آلات و بسیاري از امتعهٔ دکن که خان مومی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانهٔ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار دیده پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوي سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه مي باشد و از اورنگ سپهر آهنگ همواره بفاصلهٔ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواري اعلی حضرت بفاصلهٔ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی درمعرکهٔ بکار می آمد که با او بسیاري کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواختند رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدي دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گهري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعیل اتائی دویست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که امید وارم که عیال و اطفالم را درینجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشیده این التماس را بجادهٔ فرمان پذیري درآرم - پس از چندي بعنایت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زین نقره و انعام دوهزار روپیه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامکار مرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طینتی و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته نزد خان ماند *

بیستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند *

بیست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانیدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندي واقع شد ده قلادهٔ شیر و هشت نیله گاو و بیست و هفت آهو صید نمودند *

بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان سر بلندي بخشیدند - راجه پرتهي چند زمیندار چنبه را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حلیلهٔ جلیلهٔ مهین پور خلافت هنگام انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد بیمار شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء یازده ماه درین وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم عیادت بمنزل پادشاهزادهٔ بیدار بخت تشریف فرمودند - آن سرو

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هفی سندر قام عراقی با زین طلای مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعتدال نهد و علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند راجه رایسنگهه و راو ستر سال ونظر بهادر خویشگی و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی توفیقی از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند وحکم شده بود که متصدیان اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - و هر کدام از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - وخلیل الله خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آی محمد تاشکندی و راوت دیالداس جهالا و مرشد قلی و میرمحمد امین و شرف جان بیگ ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافی و آقا علی مستوفی را بعنایت اسپ سربلند گردانیده با جمعی دیگر از بندهای درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد قلی - و خدمت توزک بخواجه عنایت الله - و دیوانی بآقا علی تفویض یافت - سلطان قلی سفیر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت ٭

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود مب برحمت خان که وشمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار راو را بسبب قرابت معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوی که از دیده بود در آورده - و بعسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان قلی ... روز یکشنبه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار شده تا افتخار اندوخت ه

سیوم [محرم] سید منصور ولد سید خانجهان راکه بسزای اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند ه طبیب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند ه

پانزدهم [محرم] درساعت مسعود پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد ... زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادری و دو ... که در یکی لعل و در دیگری زمرد ... یاقته بود و شمشیر ... اسپ ... تپچاق از ان میان دو اسپ از طویلهٔ

چهارم سال

چهارم از واقعهٔ دیگر بود گذشت گفت نفسم تنگی خاصه یکی روز فتد را متغیر می بینم - و از اشتداد آن حال حکیم نام عراقی با زی که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن خاصه با یراق نقم او فرود آورده همین که سر برداشت به پهلو افتاد نموده دستوری بگذار چون نبض هنوز حرکت داشت تا دو گری حکیم و رحمت خان بگمان غشي درپی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان درگذشته ●

سلخ ذي الحجه شش اسپ عراقي پیشکش الله ویردیخان تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و دو اسپ به پذیرائي رسید - ازان میان کمیت اسپي لعل نام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آسای متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید - و سر امد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بي بها در طي سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندي و پهنائي و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگرچه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود هر روز آش مبلغ دو بست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد ●

دو دختر او را بفرزندي برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خورد را بحبالهٔ نکاح حکام ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه یازدهم ذي الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن عفیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگانی جاودانی خود که سرمایهٔ کامراني و پیرایهٔ امن واماني است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم [ذي الحجه] که از خورانیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت مفرد چیني که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسر جهانباني بشکار توجه فرمودند - او برای بعضي کارهاي ضروري مرخص شده بمنزل بیرون رفت . بعد از خوردن طعام و اداى نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گهري از

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدارالخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زرسرکار والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است بجهت ماهیانهٔ سدنه وخرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملي که درمعني طرازی و سخن پردازي یگانهٔ روزگار بود - ودر زمان حضرت جنت مکاني بپایهٔ ملک الشعرائي مرتقي گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم رکنای کاشي در هندوستان پیمانهٔ زندگي برآمود او بقلاوزی بخت بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردیده و از کاردانی و شیوا زباني و شناسائي آداب بندگي و رسوم خانه داري و آشنائي بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزماني کار خود از جمیع خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ مهرداري رسید - و چون از علم قرائت آگاه بود و کلام الهي نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی بامهای نظم و نثر چنانچه باید داشت ادب اموز دبستان الهي قدوهٔ محتجبات عصمت - اسوهٔ منتقبات عفت - نورحدقهٔ خلافت - نورحدیقهٔ سلطنت - بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی سواد مصحف وکتب فارسي بهم رسانیدند - و بعد ازانکه حضرت مهد علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص ارادت او بروی روز افتاده بودگیتي خدیو صدارت محل مقدس بدو تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبا

بخلعت و جیغهٔ مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب خانی و اسپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم و میرک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه لک روپیه با نور حدقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر به بلخ بفرستند پوتهبراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان علیمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند ه

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای جهانباني درسمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب ستي النساء خانم بسفر آخرت رخت هستي بر بست مظهر رحمت الهي و منشاء رافت نامتناهي از استماع این سانحه تاسف نموده حکم فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و سرانجام کار هاى ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت خان بر رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطاي ولایت بلخ و بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرة باصرهٔ جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار را بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - صدرالصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري دو هزار سوار نوازش یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاري ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلي مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و سه صد سوار - و هرکدام از ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار نیز سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاري ذات و سه صد سوار و راي تودرمل بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب خاني و علم - و طاهر شیخ

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال کامروائی صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجادهٔ گزین و جانشین گشت - پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المایه وبائی عظیم درانجا شایع شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر رهگرای نیستی می شد - بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام برسکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرره وزن نموده آمد - پادشاه با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرمان دولتخانهٔ خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر انگشتری جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداري چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخته - و اسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدی خواجه اسماعیل اتائي پیز اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظر بند بسعید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهبانی مي‌نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است از تنگ نائی قید براورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات بدارالسلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن درة التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

سبحان قلي و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستی گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را ببرون حصار افگندند- و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع نویه فرود آمدند *

اکنون بمنان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش مآثر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز مي گذارد

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ مادهٔ فیلي بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار ملک بهار از مرزبان مدهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجه] بفولاد خواجه پسر سبکتي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند- و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازیرا که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی که بر

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام معظم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان نتغه اندوز باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگی را که از میمنه کوچ نموده قائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي و یکرنگی امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاق خانی سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونی قلعه نرد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتي با پانصد پیادهٔ افغان بنگش پایان که برپاست او بنگاهباني حصار می پرداختند لزهمت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - نبرداوران طرفین تا سپیدهٔ صبح درتلاش و پرخاش بودند - و چون از مخاذیل بای محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک میرای و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگی بی بهره بود هفت صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و فاریاب و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ برای شیلنگب سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال و اهمال مرحمت شود تا خاطر فراهم آورده یکان یکان برای مهمسازی ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور حال معدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید همه با ایماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات پسندیده ایلی و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائی خواهد یافت - و مناصب نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معنی را باینان قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر شقاوت منشان را به بندگی رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام خواری صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتا است خیر اندیشی و نیک سگالی این دولت روز افزون* بخود قرار داده پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتی که در حدود چیچکتو و میمنه داشت فرو کش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینگ سعید پدر خویش و برادران و قلماقان اویماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نموده و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواقین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بی نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانبانی منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای اویماقات نواحی چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت هزار شاهی و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سی هزار شاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاری ذات و هشتصد

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون او درین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چیچکتو و میمنه و شبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود و المانان از تنگی چشم و فراخی آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجی که گزارده آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشی او را از دست المانان خلاص کرد- در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیه رستم خان متسلی نگشته در ارادهٔ رفتن راسخ ترکشت- و برستم خان گفت که علف این سر زمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهی اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتی و بد ذاتی فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت ‌.

از سوانح

آمدن امان بیگ شغاول ریش سفید الوس قبچاق و آتش ملماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحی چیچکتو و

بجنگ گریزتا جائی که جمعی کثیر در کمین نشسته باشند برده درمیان گیرند پیشتر باعث دست انداز و ترکتاز این جماعه این است که مقر این طایفه را سامانی و سرانجامی درکار اینست یک خیمهٔ کهنه عشرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب گوارای ایشان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچهٔ گوشت گندیده بیابند الذ اطعمه انگارند - گیاه اسپان شان درمنهٔ خودرو است و با این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چندین اسپ و آدم از سخت روانی و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش بر چنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیارستند رسید - و از ژرف دریائی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ آبی بآسانی بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبی چند است بهم پیوسته بربسته و جلو سر اسپ را بردم دیگری مضبوط ساخته یکی چندین اسپ از آب میگذرانند - بر سواری از نی که بر ساحل دریای مذکور فراوان می روید پشتواره ساخته و بران نشسته از آب می گذرد - همگی اعمال شان وزر و ضلال است - و زندگانی بریغ گروه و بال - باآنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند خلقت مگس و پشه دفعی هرگاه بارادهٔ قتال و جدل معرکه آرای گشتند از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار نمودند - و اگر احیانا چندی از دید حمیت و حماست این جماعه بغیرت افتاده پای ثبات فشردند علف تیغ خونخوار مجاهدان خلاص سرشت گشتند *

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندي درآنجا توقف نمودند - و چون از مدابیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهي گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معاودت نموده بودند بدلیران تبرد آرا بر خورده مانند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - و جمعي از مقاهیر به نفس الصیر شتافتند *

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامان این گواهي نامه را که چون آستین مریم وجیب مسیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان ذمایم اند ملوث ساختن شایستگي ندارد - اما ازانجا که درین صحیفهٔ شریفه بتقریبات اسم این طایفهٔ بدسگال نکوهیده مآل مذکور شده نبذي از احوال شقاوت اشتمال این طبقهٔ ضلالت اندوز فتنه پژوه مي نگارد - کار این مناکیب خونریزي - شعار این مخاذیل فتنه انگیزي - راه بیداد سپردن پیشهٔ این ناکسان - اندوختهٔ مردم بردن اندیشهٔ این بد منشان - نبرد این مفاجیس که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشاني گردانند همه غدر و مکر بیک ناگاه بر جمعي ناآگاه بریزند - و هرچه بیابند برداشته بگریزند براي گرگین خری ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست ازان بازندارند - از غردلي پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک قوتی در غنیم به بینند بگریزند چندي نمایان شده غنیم را

جماعه که بفتح آباد آمده بودند تاب تفنگ فرخ حسین خراسانی و همرهان او نیاورده و برخی را بکشتن داده بپای ادبار فرار نمودند *

سانحهٔ دیگر آنکه

گروهی از مخاذیل المان بتقاضی نفاق پیشهٔ شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در اید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان بر گزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزونی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارید صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آمادهٔ نبرد بودند بقصد پیکار نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ آگهی یافت باندیشهٔ آنکه اگر به نبرد پردازد مبادا طائفهٔ دیگر بر سر قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همرهان او تلف گردیدند - مخاذیل روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - درینولا از شگرفی اقبال جدو مال راجه دیبی سنگه و ترکتاز خان که بی دستوری رستم خان از اندخود ببلخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمده المانان را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از حدود

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال فتنه پژوهان چندی در یک کروهی شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد •

از سوانحی که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چی و قروقچی و دیگر مواضع را تا پنج کروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در دو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار هر از تن گروهی ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ دهی آستان گشته بود در آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

و شاه نواز بیگ مراد قوش بیگی و غیره هم بودند از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز اراده آن دارند که سر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوری بطلب فرستاده بگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه و راجه تلوکچند و جگرام و چندی دیگر از راجپوتان و خوشحال بیگ قاقشال و قاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکی آرق رسیده برگزارند که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ ینکی آرق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضلالت انتما را باوجود فزونی و سختی جا بغلبه و استیلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابینان بهادر خان نیز نقد جان در باختند هنگام بهادر خان مظفر و منصور به ینکی آرق برگشت - و چون بوضوح پیوست که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهی شده باستعجال تمام درصه پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهی بلخ است رسانیده اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزی ازانجا بر امده بودند - بنابران پی گرفته تاآخر روز در بیابان چول و بی آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقی را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کارزار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تثبت از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان باسایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالی را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحی گرد آورده از نهیب دلیران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر تبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معمورهٔ نواحی بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگهی یافت که فتنه پژوهان شش روز در موضع ینکی آرق بودند و برخی از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجی دیگر که سر امد آن شاه محمد قطغان و قاسم بای و قل محمد جیبه چی

مخدرات - مستورة ستر عصمت و حيا - مخدرة خدر رفعت و اعتلا شکرنسا بیگم عمهٔ محترمهٔ خاقان ممالک ستان که برخصت والا برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافهٔ اکبرآباد روانهٔ دار السلطنهٔ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید ●

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تتق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهر پرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفوهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند ●

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند ●

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد ●

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهي يافت که پنج شش هزار سوار المان درین روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر بر انگیختن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان فلم پژوه پیش نهاد همت ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ برآمده

سیوم شهر ذي القعده محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل با زین نقره مباهي گردانیدند ٭

ششم [ذي القعده] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلي بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داري امام و دشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندي حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت ٭

دوازدهم [ذي القعده] باقي بیگ را که از قبل مهین بور خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد مي پرداخت بمنصب هزاري ذات و چهار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ

هفتصدی چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتهیراج راتهور قلعه دار سابق دوار الخلافه مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانی طالع باستلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچی نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک ر امهار خرد و کلان از بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تقوز اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار مهر سربلندی یافت - بابراهیم کنس حمزهٔ ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرگردگی یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال معین سازند *

پالدون پروانچی سه صد مهر و به چوچوک بیگ دویست مهر انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافه اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شوال] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداری سر بر افراخت - و با اقربای پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریکی از خواجهٔ بدخشی و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق و ملا عبد الرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستانی ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدی دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدی صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلای مینکار و منصب

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند - و بشش مقام کردند ٭

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهي است - و به عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند - جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - ونوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت توزک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانباني مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چارصد مهر - و دیگران را بعطاي ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

و اضافه بمنصب هزاری پانصدی ذات و هزار و چارصد سوار و فوجداری پرگنات نواحی اکبر دیگر سرافراز گردید ٭

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریای بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به نچهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند - راجه جیرام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافت ٭

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهور که بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمدشریف ده بیدی و بالتون پروانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند ٭

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلثیم قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سنیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات برافراخت - و جای ایستادن هر دو برابر در جناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیهٔ طالع

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بفابران سابقا بحکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهم رسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهم رسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان مبلق کمیت اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشاي مزبور گرفته بود پسندیده طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویله همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت نام ابر خرام فتح لشکر نام براجه بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا و کلانی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علي اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد محتمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدي سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ مظفر خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیوم‌ش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که میر خلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود راي کاميداس را بدیوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبد الکریم تفویض نمودند.

نوزدهم [رمضان] مهدی پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد.

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربي از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علي پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه معز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

شش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلخ آمده طیور
شکاری نذر محمد خان را که دوان پنج باز طویغون بود از نظر انور
گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد
سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس
رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز
گردید - مبلغ بیست لک روپیه که درینولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده
بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان
و محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر
خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دوازده کروه راه که از کنار نیلاب تا
حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین
آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی
گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین
حسن ابدال و رهتاس را که سی و یک کروه است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی
و فیروزی فرود آمدند ٭

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم
کروه است مهبط رایات جهانکشا گردید ٭

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز
اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود بسعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و صوبه داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دربیگی

جمشیرۂ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاوداني شتافت - آن محفوفۂ رحمت الهي درطاق ایواني از ایوانهای دور گنبذ روضۂ مقدسۂ حضرت عرش آشیاني که هنگام درامد روضۂ منورہ جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق‌ایوان جانب چپ روضۂ مطهرہ باستدعای مستورۂ تتق رفعت مخدرۂ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده ٭

نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود ٭

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سی و یک کروه است و بهشت کوچ طي شد بلمعان ماهچۂ آفتاب اشراق منور گردانید ٭

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچي دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرۂ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعۂ اتک نزول اجلال فرمودند ٭

سیوم [رمضان] اردوي کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرماني که ملازم جاني خان قورچي باشي بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرۂ بندگان بارگاه جهانباني منخرط گشته بانعام

هزار جات کابل خلعت و دویست مهر - و بخلو پسر و برادر او تنها خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •

یازدهم [شعبان] از بگرامي قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تیزي که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند •

هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که در موضع نیمله که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهري بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ غوري سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوري بهلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکاني که از بطن

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان و امضال عطا خانۀ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسی مظاهر بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز بآسانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سراسر ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که کارنامۀ روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یا رب العالمین - این نامۀ مهر عنوان و این صحیفۀ نشاط بیان که بیاضش غرۀ صبح فیض و افضال - و سوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و امانی بآبیاری جویبار لطف رحمانی سرسبز و شاداب باد •

دهم شعبان که در جلکای بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پیشوای

جوانب بلخ راه سپهر وادی فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حینی که پادشاهزادهٔ موید بختیار با عساکر فیروزی شعار بحوالی
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نو باوهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا قدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده بر میگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلای
وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان در آنجا مانده - سراسیمه وار
با معدودي از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و از آنجا بالدخود
رمیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زادهما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نواز مند

قطار باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشته
و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمدهر و خنجر کنده بدست
و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب از اوائل
ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان
خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان
است بوده التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب
است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری
مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار
طرفش خندقی است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار
همین خندق برجسته شتافت - و جسری بران بسته عبره نموده قلعهٔ
بیرون را بچستی و چالاکی و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت -
و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب
نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف
از دید نیرنگی اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم
گشت - و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع ممالک
مذکوره نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره
در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر
افواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ
اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

ارزاني داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسی ستم رسیدگان برذمهٔ همت والا و نظرت علیا لازم و محتتم است عنان نیت حق طویت و عزیمت حقیقت سریرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر - از نوز دهم سال جلوس میمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم رکاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک مجد و جلال کابل معطوف و مصروف گشت - و بیست دوم ثانی ربیعین بمبارکي و بهروزی قرین فتح و فیروزي دار الملک مسطور از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رایات ساطعه - فروغ تازه یافت - ازانجا لشکري گران بیکران و حشري عظیم بے پایان باساماني در خور این دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي در خورد این شوکت ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانهٔ سنگین - و خزانهٔ خارج از قیاس و تخمین - بسرداری فرزند سعادت مند کامگار - موید منصور بختیار - قرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - نور حدیقهٔ شوکت - ثمرهٔ دوحهٔ جلالت - پادشاهزادهٔ مراد بخش تعیین فرموديم - با آنکه راه از کثرت نشیب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزونئ وهاد بیمناک - و بسیاری گریوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبهٔ که نظر تند در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست و کلند زنان چالاک و چست - در تسویهٔ راه و تصفیهٔ آن از برف جد تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت کیش - و مجاهدان فیروزی دثار سبقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقي و خداوند مجازي سرمایهٔ حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکهٔ رزم در تقدیم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي که چون

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيدار دل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم - نصیب این نیاز مند درگاه بي نياز شده فرحت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ بختیاری -شجرهٔ ثمرهٔ کامکاري -صفوهٔ دودمان صفوی- علالهٔ خاندان مرتضوی- قرة العين ابهت -نور حديقهٔ سلطنت- کوکب مستنير سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گردیده می آید - شرح این مقال- و تفصیل این اجمال-این است که چون درین هنگام سعادت انتظام چندین بمسامع حقایق مجامع رسیده که فرقهٔ طاغیه و فیهٔ خاطیهٔ اوزبکیه در بلخ و بدخشان سر از گریبان عصیان بر آورده چشم از باز پرس روز میعاد و سطوت رب العباد پوشیده دست باطن پرست از آستین جور و جفا کشیده پا از جادهٔ انقیاد و اطاعت خود بیرون نهاده بر برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتدالیهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غربای آن مساکن پامال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - وعرض و ناموس مسلمین بباد فنا رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته و کار بجائي رسیده که از سادات که اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند و بضعهٔ نبی بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - و محبت ایشان اجر تبليغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثير و جمعي غفير بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد -ازانجا که باقتضاء حمیت دین - و حمایت ملت متین - و ترحم بر حال مسلمين و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ایزد بي همال و دادار بیمثال بفضل کامل و لطف شامل باین مشمول عنایت خود

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام ملك الملك جمعيت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شايستهٔ افسر مقتضای حکمت دقيق اوست - و خلعت نيابت دربر صاحب فرموجب مصلحت عمدق او - مالك الملکی که نواختن يکي بکشور کشائی - و برانداختن ديگري از فرمان روائي طغرای غرّاي قدرت پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان صحيفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبيرش سهو را کار - و نه در تقديرش لغو را بار - اگر نواخت است باقتضاي فضل است - و اگر بر انداخت است بتقاضای عدل - اسرار مبادی صفاتش از احاطهٔ عقول بيرون و رموز آثار و غاياتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای نعمايش قاصر - فهم در استقصای الايش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش ميسور - هيهات بدين ديدودريافت کجا طاقت ستايش - و باين قوی و آلات کرا استطاعت نيايش - لاجرم دست ازان باز داشته بادای مطلب گرائيده ميشود - پوشيده نماند که چون دوستان از خبر نشاط انگيز انبساط آميز يکديگر مسرت آگين و بهجت قرين گردند - بناء عليه بگزارش عطيهٔ سنيه - و موهبت عليه - و نگارش افضال نبيل - و احسان جزيل - که درين زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستين موج دريای قدم - عنايت (غايت) وجود عالم وآدم - واسطة العقد آفرينش - منتخب مجموعهٔ دانش و بينش - کشاف سراير آسماني - مفتاح خزاين معاني - مرآة حقايق اشيا - صدرنشين محفل انبيا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسين - رتبه افزای نشاتين -

فیروزی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داری و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که خداوند کارساز و آفریدگار کام پرداز چنین فتوحات سنیه - وعطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت وجمدهر و شمشیر یراق طلای میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یک قبضهٔ شمشیر مرصع گران ارز با پردهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح بتصرف درآمد چیزی که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعهٔ آن طلائی است تنگ‌تر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر فطرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باو ارسال یافته بود ازجملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند ٭

نقل نامهٔ والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

دوهزاري هزار سوار - و راجه جيرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه - و مراد قلي سلطان ککهر باضافهٔ پانصدي ذات هزار و پانصدي هزار سوار - و گوکل‌داس سيسوديه باضافهٔ پانصدي ذات هزار و پانصدي هشت‌صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان باضافهٔ پانصدي سه صد سوار هزار و پانصدي هشت‌صد سوار و خوش‌حال بيگ کاشغري باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدي پانصد سوار - و راي تلوکچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مقرر شد - و تولک بيگ کاشغري و بهوجراج کهنکهار و سيد چاون و سيد شاه علي و پهار نوحاني و هاشم بيگ کاشغري و نراين داس سيسوديه و جلال الدين محمود دروازي و پهلوان درويش سرخ و کيصري سنگه مهابت خاني و پرتيهراج ولد راجه سارنگديو نيز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند ٭

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بيگ بفرمان رواى ايران

خاقان کبير و پادشاه ممالک گير پيش از انتهاض اعلام جهان‌کشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب کابل براي تثبيت قواعد مودت - و تجديد مراتب صحبت قديم که ميان خواقين اين دودمان ابد بنيان و سلاطين طبقهٔ صفويه تحقق دارد جان نثار خان را بتعزيت فوت شاه صفي و تهنيت جلوس مهين خلف او برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا که گزارش تائيدات يزداني و نگارش تيسيرات آسماني - و ابراز عطاياى سبحاني - و اظهار

معاودت عسکر فیروزي ماثر از کابل بدارالسلطنهٔ لاهور

پنجم شعبان اورنگ نشین اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ کابل بدار السلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و موضع بگرامي که دو کروهي شهرست مضرب خیام آسمان رفعت گردید - ذو القدر خان بخلعت قلعه داری کابل و باضافهٔ پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چارصد سوار نوازش یافت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان نبیرهٔ شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - و موطن او فتح پور باقطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که نامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائي یافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیرهٔ قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني باضافهٔ پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین باضافهٔ پانصدي پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هریکي از روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات

مناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبان زد روزگار بود گل مبارک شنبه می فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبی و رنگینی و فزونی می شگفد - چنانچه زیاده از یک کروه عقب جدران ده و گردا گرد باغات و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه می رسد درجبال نواحی کابل بسیار می شود - درین سال حکیم محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر دور منبتش را بعرض شبری خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نمای آن از آب برف باشد ده بیست ترقی میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بی دانه کابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه آلو که آنرا کیلاس نامند درین ملک بسیار است - اما شاه آلوی کشمیر بهتر ازان ست - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نو باوهٔ آن بحضور اقدس آوردند - و تا نیمهٔ امرداد در بعضی محال بود - شاه توت کابل خوب و وافر است - دوم تیرماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یک ماه ماند - و آلوی بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع شد - اقسام زرد آلو در کابل بهم می رسد - میرزائی و سفیدچه که بهترین آن ست پانزدهم تیرماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبوده

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگی داشت *

شانزدهم ماه مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چند که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون در یک کروهی بلدهٔ کابل پشته است موسوم بجهان نما مشرف بر جلکاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اکثری حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پشته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشته - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر دریافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقی بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهي است - و گل ملة که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

بر افرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یرلاغ رفت که دیواری بر کشیده باولئی جنوبي سوی ارک را درمیان گیرند ٭

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجي که درین سال بروی کار آمده میپردازد- در سنین دیگر اگر باقتضاي تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود ٭ در باغات سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شکوفهٔ بادام آغاز نموده دوازدهم فروردین بانجام رسید - شکوفهٔ زر دالو دوم فروردین شروع شده بیست و دوم فرو ریخت . شکوفهٔ آلوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شکوفهٔ شفتالو نوزدهم فروردین بر آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید ج الا شکوفهٔ شفتالوي صد برگ در شانزدهم اردي بهشت که خدیو ملک و ملت قرین دولت بکابل درآمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شکوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی بهشت بآخر رسید- شکوفهٔ سیب پایئیزي چون درآغاز اردي بهشت شگفته بود بامتداد کشید - شکوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگي و شادابي داشت - شکوفهٔ ناشپاتي و به که در اوایل اردي بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني حضرت خاقاني پرتو انگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - وچون حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان دران ایام عمارتي در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه برگزیده وآنرا محل معلی و این را دولتخانهٔ خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوز دهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتیکه در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ خردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني بافراختن عمارتي بران مرقد مغفرت مورد که در تازجهٔ چهاردهم سقف نپرداخته به بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر در مرتبهٔ پائین آن امر نمودند و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و نظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه برستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده بود امر معلی صادرگشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته هر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و حواشي حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در مرتبهٔ نهم حوضي یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ دهم حوضي پانزده در پانزده - و بر در امد باغ حوضي دیگر پانزده در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین بقبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوی آبي از میان آن بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها محرابي طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا با شموع کافوری بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ شهر آرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاري بعرض سي و هشت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویهٔ آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت که درچار باغ دو ایوان محاذی هم که میان هر دو نهري مسقف که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و عقب هرکدام طبني خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد گز و زمینش پانزده مرتبه مرتبه است و ارتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

جهانبانی بحسن تدبیر چاردانگ هندوستان را که از نظم و نسق افتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که رو به برگ ریز نهاده بعمارت و نضارت باز اورده حرم زندگانی و حریم کامرانی ساخته اند فرمان دادند که همگی حیطان این بساتین و تمامی نشیمنها که لختی کهنه و برخی درخور این ریاض نبود از سر بسازند - و باغ شهرآرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت نمودند - درین هردو باغ دلکشای فردوس نما چنارها نظر فریب بینندگان است - علی الخصوص شهرآرا که دران چنار بسیاری نشانیدهٔ حضرت فردوس مکانی است همه در نهایت زیبائی و خوش نمائی و تنومندی بکمال رسیده - درین دو حدیقهٔ انیقه درهرمکانی که قابل عمارت بود نشیمن دلنشین طرح نموده جمعی که درفن عمارت آگهی داشتند باهتمام آن بر گماشتند - درباغ شهرآرا سه جا عمارت حکم شد - یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چوکهندی گویند تمام از سنگ مرمر نومان مبنیان مشتمل برشانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده برچار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئین بورود میمنت اسود فروغ تازه گیرد از چار سو چار جو که در وسط چار خیابان باغ جریان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثرباشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بر دامن کوهی که از زمین وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجی که از جوی آبی که بران بلندی جاریست آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامي که این نزهت گاه را بانوار
عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چار
باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ
آهوخانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای
خام گردهٔ این بساتین کشیده حضرت جنت مکاني که بار اول
در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که
پیوست باغ شهرآرا باغي مهیا سازند - و دران نهري بعرض
بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن درآمده
رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام
رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباني
حضرت صاحب قران ثاني که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین
بار در دوازدهم سال اورنگ نشیني بکابل تشریف فرمودند باغ
آهوخانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت
برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نوآئین آن که در ایام
دولت حضرت جنت مکاني ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس
نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب
یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر
ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل
و درعرض این یک ماه برخي جاهاي اصلاح طلبش مرمت یافت
و لختی ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسماني پایه شد
و تا روز نهضت الویهٔ ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان
بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون نوازندهٔ افسر

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال
و عبور انهار این راه صعوبت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف
خان را مصحوب خسرو ولهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه
بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است
بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند -
لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو
هزار سوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره
و انعام چار صد مهر نوازش یافت ه

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده
برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان
نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانان و ذو القدر خان و برخي دیگر از بندگان
بارگاه جاه و جلال که با خیول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد
خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند -
محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام
پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پدر رود
و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه
با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود
حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاري
ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قلعه داری زمین داور
و سید باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري یافتند ه

اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم شاکل دارالملک کابل بر می
نگارد - حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انار الله

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خانان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اوبیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامي که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کما ینبغي بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشی و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا ترتیب داده اند و با واع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضي محمد اسلم را بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت صوبهٔ مالوه بشاه نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده‌اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبدالرحمن ششمین پسر نیز اولی بود - و او رخت هستی بر بسته - نذر محمد خان زوجهٔ عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست از بطن خواهر باقی محمد خان و ولی محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر اورا در بلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین که طنطنهٔ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت باغ پیش آنها فرستاده ٭

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلگشت محال دامن کوه کابل که بفزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانی سبزه و روانی انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - واز شکر درهٔ عبور نموده باغ میر یحیی رابنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء ره نوردی موضع فرزه را سیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکهٔ جهان مالکهٔ کیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوری که به کابل می آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لالی متلالي و پیرایهای مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید که درین درگاه معدلت و جهانباني بریختن آبرو و هتک حرمت مردم فرومایه رضا ندهند چه جاي دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقاني بنات را باراده آنکه هرکه شایستگی از دواج داشته باشد براي یکي از وزرای سماء خلافت خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفایس نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر بمکانی که براي ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند ❊

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانی است - قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب بیست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دو زن يکي
نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنکاح محمد يار در آمد
در جلگای ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز
ديگر صدر الصدور سيد جلال بحکم والا تا خيابان پذيره شده بهرام
و عبد الرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطين مکان آورد - خاقان
دريا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزی و جيقهٔ
مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و منصب پنجهزاری هزار سوار
و دو اسپ از طويلهٔ خاصهٔ با زين طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ
نفيسه و يک لک شاهي که بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد
و عبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر و جيقهٔ مرصع و خنجر مرصع
و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته
بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از وفور رافت پادشاه مهر
گستر عبد الرحمن را که خرد ترين برادرانست بمهين بادشاهزادهٔ
بخت بيدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربيت يابد و
روزيانهٔ او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان که سه منکوحهٔ او
بودند يکي دختر اورازبي - ديگر دختر بالتون پروانچي - سيوم
مادر خسرو - و سه دختر يکي در سن شانزده - ديگری در سن چارده
سيومين يک ساله - و سريهای نذر محمد خان را که همه قلماق‌اند
نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشين سرادق عظمت بيگم
صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهرباني

همراه عاقل خان دستوري يافتند - درين تاريخ ميرزا محمد ولد مير بديع مشهدي بمرحمت فيل بلند پايه گرديد - شمس الدين ولد نظر بهادر خويشگي را بخلعت و فوجداري دامن كوه كانگره از تغير مرشد قلي عز افتخار بخشيده مرخص گردانيدند ◦

بيست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آدشراي رسيد - كورنش آن والا گهر ممنوع گرديد - و از پيشگاه جلال فرمان شد كه بشهر در نيايد - و تا انتهاض عساكر منصور بدارالسلطنة لاهور همانجا بوده بعد از روانه شدن رايات عاليات به پشاور رفته اقامت گزيند - بمير نور الله كه از بلخ آمده بود هزار روپيه عنايت شد ◦

بيست و پنجم [رجب] سه اسپ ازطويلهٔ خاصه بايراق طلا به بهادر خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شير مرد خواجه سيد اتائي كه ببلخ معين شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنايت خلعت و انعام هزار روپيه نوازش يافت - حسين قلي بيگ آغر را كه آق سقال قوم خود و مرد فهميده روزگار ديده است و با خسرو از بدخشان آمده در سلك بندها منسلك گرديد بعنايت منصب و انعام دو هزار روپيه سر افراز ساختند ◦

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر ليلة المعراج در حضور مقدس باصحاب احتياج عطا فرمودند ◦

و بيست و هشتم راجه بيتهل داس و خليل الله خان و لهراسپ خان و مهيش داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان و سه دختر اورا كه از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد يار كه دختر زاده دين محمد خان است و پسر پاينده محمد سلطان ولد ترسون

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و بامي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اندس رسانید هزار روپیه انعام شد *

بست ویکم [رجب] سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربراز ساخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوری رسانیده بر گردد - و به بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - وسید امجد که بداغ معین گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

او بپای سریر جهان بانی رسید حکم اقدس بنفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه از ملک داری و بهرهٔ از کامکاری می بود از دولت وصول این نامهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون درپی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد ٭

نهم [رجب] بعین علي که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد ٭

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالتخان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواصخان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواصخان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاري نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاري هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و لد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت ٭

که در خدمت لازم السعادة مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد •

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته ، آن سوی فراه بجان نثار خان
پیوسته یرلیغ قضانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست
از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان
برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد
نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهشته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم - غالبا از و سلوک
پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندي توقف نموده روز عید الضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان
خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت
نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

ناموس عباد الله امادهٔ جهنم گشته‌اند - دران دیار بار ندهند - وهموارهٔ لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قاسم نبیرهٔ خود را که درانجا بود همراه گرفته با معدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - بصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خواقین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باساماني لایق و سرانجامی مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع پردگیان حریم عفت - پیش کراکب سماء رفعت - انوار حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمد بهرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معامله فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق اداي نا ملایم بی اطلاعات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما مبقت تقدیر را که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته با برازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و انکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد رجنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در اورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطين معدلت آئين - و خواقين نصفت گزين - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهي الهي بقدرت و استيلا و تلفيف و اجراي اين برگزيدهاي پروردگار و بزرگ كردهاي آفريدگار مربوط - ذات خجسته آيات سلالۀ خوائين بلند مكان - علالۀ خواقين رفيع الشان - نقاوۀ خاندان دولت - عضادۀ دودمان شوكت - قرۀ باصرۀ عظمت - غرۀ ناصيۀ حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف يزدان - طراوت چمن چنگيز خان - باحراز بركات - وادراك سعادات - موفق باد - خامۀ مشك شام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب ميگرايد كه سابقه بمسامع حقايق مجامع رسيده بود كه در حيلي كه درة التاج سلطنت كبرى خلف الصدق خلافت عظمى فروغ دودمان دولت و اقبال نير برج ابهت و جلال - پادشاهزادۀ كامكار نامدار بلند مرتبت عالي نسب والاتبار مراد بخش بنواحي بلخ ميرسد آن صفوۀ سلسلۀ صفا دراري سماء ابهت - لالي درياي بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامي اخلاف را باستقبال آن والاگهر ميفرستند - و آن مويد بختيار بآئين گزيده و طرز پسنديده - پيش آمده رخصت انصراف سامي خدمت آن خان والا مكان مي نمايد - و چون آن قرة العين خلافت كنار بلخ منزل ميگزينند ظاهرا از قدر نشناسي آن نوبارۀ بوستان سلطنت كه مقتضاي حداثت سن و عنفوان شباب ست و از غفلت و مساهلۀ ريش سفيدان بعضي اداهاي ناهنجار دور از كار مثل درآمدن رستم خان بقلعۀ بلخ باوجود بودن

بیست و نهم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *

غرهٔ رجب بسید محمود داماد خان دوران بهادر نصرت جنگ براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

* چون نذر محمد خان از شاهراه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتضاء مفاخر و نشر مآثر مفطور است بمقتضای عموم خیر سگالي وشمول مواد پسیجی خواستند که اورا بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رأفت و عطوفت و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامکار بخت بیدار نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند مصحوب او ارسال داشتند *

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که در لباس کنداوران بدزدی و رهزنی کار پیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگهی تاخته شتر انرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزیدان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از هجوم مقاهیرکار بر راجه تنگ گردید ؛ و او قرار بمردن داد - درین ضمن سپاهی لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند ٭

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به حسن ابداله بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالی کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند ٭

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید •

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ محبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت •

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود با لختي از همرهان قول شد - و راجه پهاڑ سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانه که براي مواجب بندهای نقدی همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس اردو را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - دریں میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

پیشگان فساد کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و
مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون
مرا جز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست
امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند -
و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان
را دید - اتفاقا مخاذیل که آساری و اموال بسیار در پناه رباطی
که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک
آن بر پشته ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی
که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج
هراول تاخت آوردند - کندآوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست
جرات کشاده بهر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبارزان قول
نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را
مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند
و تا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ
و شتر و گاو و گوسفند و جزآن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند
و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام
آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته
متصرف گشتند - الامانی که در حدود شبرغان فراهم آمده
بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامی گردیدند -
خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقاوزی بخت بیدار
در سلک بندگان این دولت خداداد درآمده با قبیلهٔ خود همراه
رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

بگرامئ پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المانان را که دران نواحي بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازي به بلخ شتافته مدارالمهامئ علامي را دید - علامي این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه وعنایت مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهي و خیراندیشئ این دولت سرمدی باشد مساعئ جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیج خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگیز حوالئ اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدایي باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندي در دولتخواهئ این درگاه والا جاه میکوشید بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسیده بود - دریفولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهي بسیاري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگئ نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعي از ستم

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معمورة پناه آورده بودند اهم دانسته جوقي از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و مجمعي از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبي که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار مي بود *

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چي و قاسم بابي و محمد بداي و قرچه سراي که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هجوم بجنگ روبرو پیش رفت کرنديده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کفداوران طرفین سرگرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت بر گردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام مهر فریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگي برگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامي و القاب

اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد -
از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
که بیست و یکم جمادي الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
یافت که جمعي از المان از آب خواجه پاک که خلیجي است
از دریای جیحون پایان سوءعبور می نمایند . بمجرد استماع این خبر
جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر
از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
و جمعی دیگر متعاقب هراول راهي گشت - المانان زبون کش
فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه
بصحرا میرفتند هلاک گزانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین
اثنا گروهي دیگر ازان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
برآمده بکند اوران اقبال درآویختند - بعد از گرمی هنگامهٔ قتال
جمعي ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهي از آب
خواجه پاک گذشتند - و فریقي تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب
غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده
بآستانهٔ اسلم رفته اند - و جمعي دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
هزار سوار نشان میدادند راجه سررشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت
اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگهبانی

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بيگ ولد ميرزا شرف الدين حسين وهاشم بيگ كاشغري وعربان و ميدانيان كه جمعيت آنها نيز قريب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي گردانيد - و شاه بيگ خان را از تغيير اهتمام خان كه سلوك نيك نداشت بغوري تعيين نمود - و حراست ميمنه را با نواحي آن به شاد خان و قلعه داري اندخود بعهدة دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به حيات ترين - و خبرداري رستاق به خنجر خان و كلاءت شبرغان بجبار قلي ككهر و مراد قلي سلطان ككهر - و سرپل وسان چاريک بخوشحال بيگ كاشغري با ديگر كاشغريان - و آقچه بشادمان پكهليوال - و خلم بخواجه عبدالعزيز ولد صفدر خان و دره كز به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قديمي - و مومن آباد به شيخ فتح الله خويش مبارز خان - وا بيگ و موضع سلطان بايزيد با غلاطون بيگ وارسلان بيگ ارلات - و رباط ريزگان به پسران همت خان - و آستانة چاويه بنظام ميواتي - و نارين بشاه محمد گرز بردار - وخنجان بميرک بيگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بيگ بيكه ارلمگي - و فتح آباد بفرخ حسين خراساني - و كلنه. و كركان باگرسين كچهواهه - وقريشك بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بيگ مير برار و كولاب بجلال الدين محمود دروازي مقرر گردانيد - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقيدت شب از روز و خواب از بيداري باز ندانسته در عرض بيست و دو روز همگي خدمات مامورة را بنهجي كه از پيشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقين و تعليم يافته بود بروی كار آورد *

ملک داری درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند و بهادر خان را بارسال شمشیر مرصع مصحوب علامي عز افتخار بخشیدند - و به سید فیروز برادر زادهٔ سید خانجهان حکم شد که با چندي از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیهٔ خزانه براي علوفهٔ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد - و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر بروج خلافت براي فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندی قبلهٔ دین و دنیا بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیام نمود - و چون اثري بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داري بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجاح مهمات و تعین حارسان قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان بعد از گفت و شنید فراوان دل بصوبه داري بدخشان نیارست نهاد قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احدیان با دوهزار احدي و چندي دیگر که جمعیت شان نزدیک پنجهزار سوار بود به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه دیبي سنگه و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره افزوده وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این درگاه دین پناه ایراني و غیره آن بمتابعت خلیفهٔ زمان و مطاوعت خدیو دوران بر عقاید حقه معتقدیم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زیغ و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک وقزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائي رسیده که بهیچوجه موافقت و موالفت صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنسیق صوبهٔ بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگي این درگاه در زمرهٔ اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند - و چون از حرکت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی دیگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثیر از طوایف المان بجسارت پر خسارت از آب جیحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و محال دیگر سر شورش نهاده بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامي ببلخ امیر الامرا بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات گروهي به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیة السیف را از آب جیحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را برای سر براهي مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آید بصوب کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا نواز دانش پرور همگي مراتب مذکوره و دیگر آنچه در کار گزاري و

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر
عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار آرد
و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر
خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه
رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی
اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش
عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک
است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که درانجاه
ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و از بندهای پادشاهی سوای
جمعی که یرالیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او
ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند و خدمتگزاری
و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه بروز ظاهر شود در باب او اضافهٔ
منصب و جزان التماس کند - و چون از روائی روپیه دران ملک و
بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی
الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راحت
کاری جز راستی و راحت کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
خانی را که خوانین توران به مس آغشته سکه زده بودند در دیار

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امنات گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزران داند بدهد - و برای تلافیِ نقصاني که ببزرگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي بود و همگی وابستگان دروني و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیش داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بخدمات ارسال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی‌جا متندم نگشته باشد او را بیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بحماست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت در است - و کار سپاه و خزانه و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنائی و فهمیدگي و حسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضای امور ملک داري هرچه باید کرد بموافقت و مولفت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتی این دودمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتي و بیدلي در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیج خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانی هر یکي از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ مراجعت نمودند - و اینمعنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون اینمعنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ و تنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرداخته‌اید و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بی التفاتی ما که کوه را از جا دارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دنیی اوست و باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد وفساد بنهجی که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعی و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام سدهٔ سنیهٔ کامرانی و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهی گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و نوجوانی است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامی مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بناظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعد گردد - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باو عطا خواهیم فرمود و لشکری که برای انجام این مرام باو همراه است اصلا نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهانجات جا بجا بنشیند و خاطر از حصول انتظام واتساق بجمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد و لشکری که بتعاقبش رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چغتائیه که پس از فراوان

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبي در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین پناه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ رای ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملک و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت برای ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت ابد میعاد - چندین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویب پادشاه فلک کاه مکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چندین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نرو ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت بهادر خان واصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و حیات ولد علی خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار وپانصدی ششصد سوار - وهر یکی از سید محمد ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار - و سید مقبول عالم بخلعت و منصب هزاری چار صد سوار سر افراز گشتند - و عجب سنگه ولد ستر سال و چندر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علی داشمندی و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندورانی و عنایت برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار بر افراختند - و هم قلعه دار غوری تباه میر آخور که قلیج خان و

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب مي نمودند هما نا هم نذر محمد خان با سبحان قلي و قتلق اسیر مي‌شد - و هم تمامیِ مال و مواشیِ گردِ آوردهٔ المانانِ غارت گر با همگي عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزي مي افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان سر چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم جان میرشکار با گروهي که همراه او نگاهبانیِ گذر کلیف مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسرخسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلي ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیاني آمده بود و جمعي دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بي‌توقف و درنگ از اند خود بصوب مرو راهي گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان بر فاقت جمعی که در لباس دوستي و یکرنگي همه اسباب دشمني و دو رویي سرانجام مینمودند روی امل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا بر تافت - جز نکبت و مذلت دو چار روز کار او نگشت •

• بیت •

چو وارون شود مرد را روز گار • همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادي الثانیه حقیقت جدکاري و جانسپاري

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهي کردند با هراوان پريشاني بجانب اندخود شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بيگ درمان و جمعي از اوزبکان سبحان قلي را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گريختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قريب چار کروه بود رفته چون دريافتند که مناکيب از هراس جان در هيچ جا عنان باز کشيده توقف نگزيدند در شبر غان فرود آمدند - که تا رسيدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همين که خبر توقف ايشان دريابند باز بسرعت شتافته کار اين بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را که از رعايا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پيش انداخته راهي شده بعد از هزيمت نيارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسيار عيال گريزانيده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکيه که در چلچکتو و ميمنه بودند خبر هزيمت و فرار نذر محمد خان شنيده نيز عنان شکيبائي از دست دادند - و بيشتر اندوختهاي خود را گذاشته بجانب چارجو گريختند - و از برکت عدالت و ميامن نصفت پادشاه دين پناه بسياري از رعاياي بلخ و بدخشان و هزار جاتي که درين مدت اسير ستم و کسير جور اين گروه ظلم پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسيدند ٭

افواج فیروزی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
و دریلوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نرسیده از شبرغان
چار کروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج
را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلي
حاجي و عبد الله سرا و محمد باقی یابو و حاجي بیگ میرزا باشی
و دوستم حاجی تُبای و یعقوب چوره باشي تُبای بودند در غول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با فتاق محمد و حاجم دراز اتالیق
او وخوشم درمان دیوان بیگیء او و شاه محمد بی قرغز و داوجه بی
و چندي دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی
قطغان و یادگار دیوان بیگي خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی
و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و باي محمد ایشک آقا
باشی و دین محمد فولادچی و غیر ایشان جوانغار ساخت -
بعد از رده ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان
عسکر منصور یک مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندي از فوج غنیم
بضرب بان ره گراي نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن
این صدای مهیب و آوای غریب که زهرهٔ شیر را آب کند پاي ثبات
از دست داده رهگراي فرار که پیشهٔ این گروه بي صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بي ستیز رو
برتافته عنان گردانید - جوقي از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی
میان افواج نصرت امتزاج درآمده لختی را مجروح و چندي را
مقتول ساختند روي رستگاري ندیده ره سپر نیستي گردیدند -
و ازینجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

کچهنگه مي بود و راي تلوکچند سیکهاوت و سکرام سنگه راجاوت
و گوبند داس خان دو رانی و بلوي چوهان و چندی دیگر را که
بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست
و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد
سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن
سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از
تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد
که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست
و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند -
و حیات ترین و علاول تبرین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و
جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان
نیز در جانب چپ بهادر خان با احدی دیگر از همرهان قول شده
راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال
و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید
چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ
علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول
ساخت - و هر دو سردار افواج را تورک نموده برابر یک دیگر
راهي گشتند - و اوزبک و الهان که قریب ده هزار کس در شبرغان
فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری
از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسبانی پرداخته و
عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري
رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اورازبی و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکانی که در بلخ و نواحی آن بودند - و از اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق و غیر ایشان که این روی دریای آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده اند - و خان دوران گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد داره - و باین انداز سپاه چپچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بی حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بی آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع غوطی که شش کروهی شبرغان است فرود آمدند - و از گفتار یکی از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتایبت اقبال بغوطی گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگی دریافته فردای آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهی گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان واصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادي الاولی او اخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ بر آمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده وبی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختي از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

سال این تاریخ جست از عقل دانشور بصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والی توران برار از ملک توران و انگهی
ثانی صاحب‌قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته پادشاهزادهٔ گرامی نژاد خلعت خاصه با نادری طلا دوزی مصحوب عمر بیگ گرزبردار و بامیرالامرا خلعت خاصه با نادری طلا دوزی بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری چار هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الٓهی او را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند •

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد •

هشتم [جمادی الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده اشتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائی رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند در برابر این عنایت الهی سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک رسیده گوش انروز ادانی و اقاصی گشت - و بامر معلی گرامی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه • بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

بانام سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - درهمین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیرالامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است و دران همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه - که پسر حسن خواجه مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباری است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و مثل سنگی خواجه ده بیدی و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الولی معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - و للّه الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه می یابند - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهین - یافت مراصد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاه هزار - بیگ اوغلی چهل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولیٰ که خاتمهٔ نوز دهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیرفته باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانگشائی و صوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای سلاطین روزگار گردانداد ●

و جواري او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالي شهر و ضبط محلات و اسواق معين گردانيدند - حاصل کل ولايتي که سابقا بنذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولياي دولت ابد پيوند درآمده درحين استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوتهي المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجميع وجوه نزديک بيک کرور شاهي که پيش ازين اهل آن ديار بخاني و تنکه گذارش مي‌نمودند بود - که قريب بيست و پنج لک روپيه باشد - ازانجمله قريب شصت لک شاهي که نزديک پانزده لک روپيه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قريب چهل لک شاهي که نزديک ده لک روپيه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدير عدم موافقت فصول بيست لک روپيه يا چيزي زياده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک و المانان گشته ازانجا سراسيمه ببلخ آمد و از استيلاي اين کافر نعمتان قلعه نشين شد - و ياراي برآمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستي اين کوته انديشان جفا پيشه روبويراني نهاد - و رفته رفته کار بجائي کشيد که بعد از درآمدن ولايت بتصرف اولياي دولت بلند صولت حاصل آن درنخستين سال بنصف سابق و در دو يمين بربع رسيد و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمين قدر - هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بيش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعي او در تکثير زراعت و توفير عمارت افزون گرديد - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والي آن رو بفزوني

صنادیق مي نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود
نوشته درانجا مي گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه
نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه
کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان
مهمات و تحویلداران که امروز بیمن بندگی درگاه والا کام اندوز اند -
از روی تخمین ظاهر شده این ست - که همگی اندوختهاي او
از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - ازانجمله افزون از
دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه
در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلي عبد العزیز
خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت
گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لك روپیهٔ باقي پارهٔ وقت
اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل
شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق
واروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر
تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختي
یغماچیان پشت آنرا شکافته بردندي - و اگر بعقب رفتي درشکسته
گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب
مغیرات قرینهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است.
و ازین رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیارست نمود
و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو درارک
نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ
برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونیِ کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نصب و امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما کریرودي برای گرد آوري اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه ازمرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونیِ امساک و دنائت - و فراوانیِ تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ
مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا
روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش
نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفی و
طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود
سبحان قلی و قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت
ظهر روی بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان
و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند
دروازهای هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی
فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت - تا بایی هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او
دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش
آگاه نشدند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علی
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت
معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده
بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته
پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر
بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلف همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هر دو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در محفل
معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد
اصغانمی نمودند - لیکن از دگرگونیء احوال او در یافتند که غالبا
از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چندین رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته
دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده
از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق
مضمون این منظوم * شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختي
تن آساني گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختي

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا و دیگر سران لشکر فیروزي با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمین که هرگز چنین لشکر گران را بدین گونه آرایشي و نمایش ندیده بل نشنیده بودند از مشاهدهٔ فیلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زر بفت و برگستوانها و پیرایهاے سیمین و افواج دلاوران زره ور نبرد گستر با یراقهاي مرصع و طلا و خیول باد حرکت با ستام زرین و سیمین - و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پیادهاي تفنگچي و باندار و بسیاري کوس و علم و انبوهي خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه زادهٔ گرامي نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم توپخانه تعین نمود که بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند - و آواي کورکهٔ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان گشته بلندي گرا سازند - و خود بجلکاي چار طاق که پیش دروازهٔ شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بآئیني که در سواري مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و دیگر باره اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر بر آیند آگهي دهند تا پذیره شده گرامي ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلي که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود -

محمد خان باستقبال فرستاده بود بي آنکه دولتخواهان را براآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرهٔ اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادهٔ عالمیان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام بر پا نشده زمانی در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فزونیِ اعتماد او باتصال بی اهمال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقاني و پایه سنجي و قدر داني حضرت جهاباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هر نوع مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحان‌قلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندوختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست و هفتم [جمادي الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسیده چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت بدهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی ازانچه نگاشته شد رسید درآن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهي بلخ است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهي از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتوی نیمان پروانچي و یادگار اویرلت دیوان بیگی سبحان قلي برادر باقي بیگ دیوان بیگي نذر

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضای یک و نیم پهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردی نموده بود - و در برخی منازل که قصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختی از زبونی و لاغری سقط گشت - مسافت منازلی که نگاشته شد و می نگارد بکروه پادشاهی است که هر کروهی پنجهزار ذراع پادشاهی + و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیر الامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - و بیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اندوختم - تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمین مکرمین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی اوزبکانی که در

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا ثمرهٔ شجرهٔ بختیاري - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - خسرو گرامي خلف آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای جلالت - بمقتضای مآل سگالي و عاقبت اندیشي بر یکتادلي که نیمابین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهوردهد - دراعانت آن صدر نشین محفل اعتلا که عقل دوربین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعتماد چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعي شود - پیوسته گلشن دوستي و ولا بآبیاري وفا سرسبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند

پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا که با افواج قاهره بیست و یکم جمادي الاولی از قندز ببلخ راهي گشته بودند روز اول چهار کروهی قندز در آقسرای - و روز دوم سه کروهي آقسراي بر ساحل دریاي قندز که از جانب غوري آمده بجیحون مي پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - وبیست وسیوم موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش به پنج کروه است همه چول و بي آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدلک که بکنار جیحون نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومي است بی آب وآباداني بعد از یک و نیم پهر شب ازانجا روانه

و لطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از
خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنة
لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه
بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام
ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت
کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و
نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر
بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی‌کران -
و حشم بی پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که
لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که
به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد
بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان
در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش
و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از
گروه کافر نعمتان - که بر سر این پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزی
فراهم آمده - و تیشه برپای خود زده - غارتگر دین و ملت خود
گشته اند بپردازد - و هر گونه امدادی که آن در درج دولت
خواهش کند بانجام آن کما ینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری
وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده
بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجهتی - و باطلاع بر
مآرب رونق افزای یکرنگی - گردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو
که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس و ارشاد مقدس کار

حال واقعي نمی داد - بفرستادن نامه و نا نوشتن حقایق و اوضاع
و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقهٔ ناسپاس حق نشناس
یگانگي و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق
است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شد که
فرقهٔ طاغیه و نیهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیر گیر سخت
گیر ذي الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از
حقوق ولی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند
و نسبت بآن جناب از بي راه روي بمسلک بي ادبي شتافته
مصدر اداهای ناهنجار وبي اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتي
در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن
پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائي
رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند و
بجزیت نبي بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان
اجر تبلیغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احکام الهي است - جمعي
کثیر و جمي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه
باقتضاي مروت و خلت جانبین - و نفوت و انعدام شائبهٔ مغایرت
فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین -
و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه اداي شکر نعمت قدرت و
استقلالي که ایزد بی همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

هم آگنده اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته با فضائل پادشاهانه که دور ونزدیک را درگرفته است مطمئن گرداند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا برسبیل تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخندهٔ صفات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذربی ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خاطر مشحون آن آگهی پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

حضرت رسیده بود و او پس از چندی . پسران خود اصالت خان
و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته
و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب
فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت
ایران پیغام دادند - بی چین پیشانی آنهارا با خان مزبور فرستاد
باوجود چندین دواعی انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت
ناظر بود که اگر دریندولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت
آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران
لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول
نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونی
بأس آن کین توزان جور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف
دانسته از یورت خود نیارستی برآمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن
دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت
باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر
و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا
مستظهر گردانند - وزیاده بر آنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس
او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچی
و سداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان
بفزونی ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه
گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی
سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامهٔ عاطفت آمود که
نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده ایشان

نزد بادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین سال جلوس عالم آرا بارادهاي بیجا و اندیشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید : از افعال نامرضیهٔ خود پیشمان گشته باظهار اعذار و ارسال سفرا و اسفار مي خواست که مبانیء مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ بندگان بارگاه عظمت و جهاباني منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بي بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بر بست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما بر زبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندك نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که لولا پدرش میر خلیل‌الله بسعادت آستان بوس آن

و تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهاردهم جمادی الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند -
و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال جدوسال
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدره‌ٔ کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورز
و وبال رهائی یافتند - و ازان رو که بفزونی قتل و غارت امانان
نفته آئین در شهر و ولایت قندز جمعی کثیر از یتامی و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بلهجی متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحة القلب می پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علی مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در حور استحقاق قسمت نمایند - و راجه
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازان
بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لک روپیه برای سرانجام ناگزیر
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر
طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت
از روی قدردانی و مهربانی از کابل به نذر محمد خان نگاشته

الثالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از فارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهی قندز است رسیده روز . در شنبه هزدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را بمحط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین بر سکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهمومان که در هر کنارهٔ مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکرنصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصفاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه الامانان از دریای آمویه گذشته باراده تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهیر غوري که بیشتر چغتا بودند سر بربقهٔ اطاعت در اوردند - قلیج خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بسرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوري و حراست قلعهٔ آن باهتمام خان مفوض ساختند - و قباد را امیدوار عنایت پادشاهي گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانهٔ آستان معلی نموده بیست و پنجم از غوری براه ایبک بملازمت اختر برج دولت راهي گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقاني منصب خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشای خاقان ممالک‌ستان و فرار نمودن نذر محمد خان

چون پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلگاي سراب معسکر فیروزي گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلگای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - ودر سه روز از قریهٔ تاجیکان ودهٔ میرزایان ودهٔ خواجهٔ اولیا گذشته بنارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر درنارین مقام شد - و چون بر گریختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیرالامرا

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوري قباد میرآخور که بر وصول عسکر فیروزي آگهي نداشت این جماعة را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوري پرداخته بودند انکاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور یک کروهی قلعه اورا دیده تاختند - و بکمترآویز و ستیز ره سپر گریز ساختند - اگرچه اوزبکیه درا ثناء گریز دوسه کروه برگشته بر مبارزان ظفرآئین تیرباران کردند - اما ازانجا که نصرت و فیروزي طلیعهٔ افواج جهانکشا است و فتح و اقبال مقدمهٔ جنود ظفر انتما رهائي خود از چنگ هزبران بیشهٔ هیجا جز در فرار ندیده بحصار درآمدند دلیران عرصهٔ کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بردروازهٔ قلعه ریختند - و با آنکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای مردی جلادت و دستیاری شهامت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - و چون جنگ آوران نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازهٔ ارک آمده تختهاي آنرا به منجنیق و تبرزین منثلم گردانیدند - قباد بحویلي که درون قلعهٔ ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزي نشان پس از درآمدن بارک بکشایش دروازهٔ حویلي مقید گشتند - قباد که با او همگی قریب پانصدکس مانده بود از دید جلادت و شجاعت بباس و یاس افتاده ناچار امان خواست - و با همرهان بندهاي پادشاهي را دریافت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود برد - دریفولا قلیچ خان نیز نصف النهار آمده درچارباغ غوري که

و استیلای بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشته بود او
اینمعنی بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادی الاولی
بکهمرد شتافت - و قلیج خان که از راه باجگاه بموضع
صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد
راهی گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر
کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داری کهمرد
وضبط احشام آن نواحی و هزارجاتی که پیشتر به یلنگتوش متعلق
بود سر افراز گردید - و قلیج خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد
بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه
داری از تفنگچی و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند -
و چهاردهم ازانجا بغوری روانه گشتند - و ازان رو که دربن راه نیز
مضایق و مراقی عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله
خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و سایر
همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیج خان پیش افتاد - و از
صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندی آن قریب
سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوری که
بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهی غوری است - رسیده
غضنفر ولد الله وردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلی
سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منقلای پیشتر فرستاد - قرین
آن قلیج خان که بفاصلهٔ سه کروه از عقب می آمد نیز راجه
بیتهل داس و اهتمام خان و خنجر خان را بر سبیل تعجیل
الغوری روانه گردانید - روز دیگر چهار شنبه بیستم ماه مذکور چون

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک گروهی سوخته چنار در سر زمین متعلق . بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بداجگاه و ازانجا بدلی می پیوندد - اُردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقی براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور بر آمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته بر آمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائي پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تعدکی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد بر آمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پروهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام افتتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت قلعه

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آبدره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان یک منزل پیش افتادند - و قلیج خان و دیگران متعاقب راهي گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغور بند رسید - و ازانجا بدوآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شِبَر که دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک میان دره میرود دو تنگیٔ سخت دارد که نخستین به بللی و دویمین به تنگیٔ عراق مشهور است و از تنگیٔ ثاني آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک ببامیان و ازان بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش لختي بارزگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابرآن خلیل بیگ را با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائي است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر آسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بي اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کندآوران پیکار گرا بهر جانبي که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است و فیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتي و مختصر مدتي چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

و عذر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مخمل مصحوب او ارسال
نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت
تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او
در برابراین عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت
تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطراز تفرقه وا
پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ
پای منار فرودآورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت -
و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و
آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت
دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامی علامی سعدالله خان و
صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین
پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که
دران مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه
سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
پابوس بجاآورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته
چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانهٔ دل
غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون
مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشینند - و بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزی بتکلف و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش
هزاری دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل
زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

خلافت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئي باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل وماده فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا نه با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه براي او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض پادشاهزادهٔ والاگوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یادته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات وره گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربي با زین طلا و ببست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکي و چهار ڈولي با چوبهاي نقره و غلافهاي مخمل براي سواري عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

روانهٔ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادهٔ والا نژاد و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرمودهٔ آنچه لایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر قدسی مآثر منطبع گشت بایشان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلایق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت ٭

سیوم جمادی الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول سبقت کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیهٔ خاطر شوریده و تسکین دل رمیدهٔ او پرداخت - و بمژدهٔ عواطف و نوید الطاف پادشاه غریب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگرانی و پریشانی بر آورد - و با پسر و دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب و امیرالامرا که متعاقب می آمدند راهی گردانید - و اکثر احشام و رعایا و اهالی قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال و تفتیش اوضاع هرکرا شایستهٔ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد ٭

نهم جمادی الاولی پادشاهزادهٔ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که نیم کروه آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده درمیان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امیدوار مراحم پادشاهی را نزد گوهر بحر

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بر روی روز نیارست افگند - وچشم انتظار در راه وصول بهار داشت - ومکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعهٔ ملاقات پادشاهزادهٔ گرامي خاندان مرادبخش و سپردن قلعهٔ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئي و یکرنگي باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته رو بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیبه جي قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویه گذشته بر سر قندز مي آیند - و در خود رای ستیز و روي آمیز با این طایفهٔ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود و دو سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایاي غارت دیدهٔ جور کشیده بودند - از قندز بر آمده بآنجانب اندراب آمد - ومردم راجه راجروپ را که در قلعهٔ چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر ارادهٔ او بهم بایستادگان پیشگاه قوایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر منبدد آن ستم رسیدهٔ محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از دغمای گاه و بیگاه و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و مکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیری نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین درگاه خلایق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی منبی از حقیقت درماندگی و پریشانی خود - و منهی از کیفیت ستمکاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجهولی پنهانی بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود - چندان التفات ننمودند - و

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادي الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلمرو پادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهلداس با کندآوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست و نهم ربیع الثاني از گلبهار روانه گشته ازکتل آن که سر آغاز دشواري و ناهمواري راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری گذرد و در نوردیدن را درنگ نمود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي و چاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان از کتل عبور نمودند *

جوانغار یک منزل از عقب مي آمده باشد تا لشکر از جسور انهار و مضایق جبال بآساني بگذرد - و آن روز کنار پل دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند ⁕

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پرولن و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالاي کتل بر آمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهي و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخي جا کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا ازبلوکات کابل گرد اورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطراف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست برکنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

روانه شدن پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب درهٔ بر کهمرد و غوري و عبرهٔ نمودن ان گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درامدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیج خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروهٔ طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب درهٔ بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب درهٔ درشدت زمستان زیادهٔ از یک ماه برف ندارد تا باین موسم میسر رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرمودهٔ بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب درهٔ روانه گشتند ٭

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

يازدهم [جمادي الاولى] صدر الصدور سيد جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پايه گرديد - ميرخليل ولد اعظم خان را بعنايت خلعت و منصب هزاري سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزك سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشيانه صورت انجام گرفت و منازل آن بكار پردازي نقاشان چيره دست باقسام نقش و نگار مزين گرديد - از منزل علي مردان خان بآن مغاني رفيعه تشريف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولى] مير شمس باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تيولداري بير - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند *

بيست و چهارم [جمادي الاولى] فدائيخان بساط حيات در نورديد *

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقي خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت *

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثانیِ رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابة در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستي بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است *

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نموده و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني] از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي و راجه جسونت سنگه و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدي مهردار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سدیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثاني] بمنزل علي مردان خان

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد افضال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامي نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلاي میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي از باغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحي کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا بر طبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهي گردانید -

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد ایک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه - و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سواران برآوردی داغ کند - مثلا پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعیین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجاگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاری برف برکتل طول و دشواری عبور ازان درپیش

نهم [ربیع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهي دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزي یک منزل پیش میرفته باشند - تا لشکر بآساني از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنة لاهور سپري گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردي پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتاذیم سدهٔ سنیه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد ۰ ۰

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهاي منصبدار هرکه در یکي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعیناتیان همان صوبه باشد تابینان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبهٔ دیگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نماید - درحیني که عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق درمیان است بندها پنجم حصهٔ تابینان داغ کنند - چنانچه پنجهزاري

جشن قمري وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چهارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمري وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه وهفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهاني کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دویست سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضي محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکي از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند *

عرض اخبار هرج و مرج توران. و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ ودوهزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجی محمد جان قدسی مشهدی را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود *

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد * -

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض اسکنه که دران قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند *

والاکه بقدغن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول] موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهام ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده در پنج روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند - و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل بپادشاهزادهٔ گرامی دودمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل کوچ نموده موضع پای منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکهٔ مکرمه براه سورت آمده در دار الخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت‌خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهی بنظر انور درآمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوری یافتن از پیشگاه خلافت برای آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز بحسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانباني تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگي داغ از تغییر او بمیر محمود صفاهاني مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبره فرمودند - درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت - و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا نوازش یافت *

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد •

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت وجلال بر گلگون فلک خرام ثریا مقام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند •

نوزدهم ماه مذکور ازنواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه‌داری پنجاب و بهرام برادراو بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان مومی الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سربرافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت •

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اندس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند •

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

وجهات و نسب سابقه را تاکیدی و تشئیدی - و موالات و مودت لاحقه را تامیمی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زادهٔ عالی وسادهٔ تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - در پیوسته برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد - که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار است برساند - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه بادای آن ماموز گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودی هرچه زیاده تر و سرعت هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتی استقرار آن کامکار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد بي حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاهٔ دوستي که بخاطر گرامی رسد بي تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور خواهد بخشید - که معنی دوستي و حقیقت درستی دوستي بر جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقاع یومی و منهج ارسال رسل و رسایل بر سبیل تتابع و توالي مسلوک باشد -

معلوم هر قاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
او در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از نرستادن پسر و
غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای
آن بود که بدیدبانی شناسائی و رهنمائی رسائی آفرین رفتی - و
تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه
سرائی و گونا گون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن
قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه
بودند - اورا بآبای ثانی [illegible] بجای تحسین تهجین
ی نویسنده باشد [illegible]
و در مکان حسن [illegible]
جزا شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام
عروة [illegible] از دور
رعای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان
است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان
در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موصی الیه از خدمت
گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی مرایر
این است که حقیقت یگانگي و محبت فیما بین معلوم جهانیان
گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که
اینمعني برخصت فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد
و اهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانی یکجهتی
یکرنگی را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام پدید آید

زادهٔ برخودار کامکار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته مي شود - مهیمن متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوي - علالهٔ خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار و ادای حقوق فریق سپاس گزار - وترحم وعفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان اَلرَّاحِمُونَ یَرحَمُهُمُ الرَّحمٰنُ اِرحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ یَرحَمکُم مَن فِي السَّمَاءِ و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار بماموات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات نواهی - حظی وافي و نصیبي کافي کرامت فرماید - و از تقدیم مراسم شباني - و اقدام بر لوازم پاسباني * که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائي - و معنی ابهت و کشور کشائي - امت - بهرهٔ کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بني عدنان - کُلُّکُم رَاعٍ وَ کُلُّکُم مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش باندازهٔ قدرت رود - رستکاری از سخط باری عز اسمه بتوفیهٔ حق آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقهٔ اَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِي الْاَرْضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منصوبان اندولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعني ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش [illegible] باید - که

ـد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراگده را
حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف
شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت
روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و
جهالت چندي سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته
بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی
مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته
چنانچه در اثناي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون
گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه
و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت
جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت
راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از
آگهي متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او
برآورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني
بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را ازانجا
گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي
از بندگان معتمد بنگاهباني آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از
وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس
پیوستن فدائي خان حصار را با برخي اشیا بدو سپرده روانهٔ دام
کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمس

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب
جان نثار خان بلند پایگي یافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکپهور آمده باسلام سا
سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید
عنایت الله ولد ظفرخان بعنایت فیل سر بر افراخت - بخواجه
فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر
هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه
عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا
فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان
صوبهٔ پنجاب از گرانی غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت
الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ
شریفه باو داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت
جمعي کثیر از اندیشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي
فرزندان که درین نشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند - و
حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش
مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] منزل مهدین پور خلافت بورود میمنت
آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار
بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش
از انظار انور گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف
قبول یافت *

سید عالم و شیخ الهدیه و میورام گور و روپ سنگه و رام سنگه راتهور و
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر
سنگه نروری و رای سنگه جهاله و سید شهاب و سید محمد و سید
نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن بعضی بمرحمت
خلعت - ولختی بعنایت اسپ - سرافتخار اندوختند - و شیخ الهدیه
باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیگری به ملتفت خان - و داروغگی داغ
و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب
اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ
طلب و تتمه بامرا و منصب دارانی که اسپان درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از تا بینان ایشان اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چهدراوت
هزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگه جهاله هزاری
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش
خواهد یافت ٭

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در اورند - و بعد
از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند
و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي
گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان
بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام
رخصت پادشاهزادهٔ عالي نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادري
طلادوزي و یک لعل بیش بها بادو مروارید که بر سر مي بندند
و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر
مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو
هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و
هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا
علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ الماس ثمین
و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ
خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل
مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر
او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت
عنایت فرمودند - و ملیح خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت
خان وراو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ
و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت
و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی ککهر و غضنفر ولد الله ویردي خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم بیگ کاشغری و تواک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج و محمد زمان ارلات و میر مقندی و الله دوست کاشغری و ابراهیم حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید •

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیل و فر باشد فروکش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هوای کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی براه بنگش بالا و پایان روانه شده در کابل بیک دیگر به پیوندند تا هم کاه وغله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران و لشکری بی پایان از مضایق و منزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآساني گذاره شود - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه که بسرکردگي ایشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

گوبنداس خاندوراني و سيد اجميري و باوي چوهان و راوت نراين داس سيسوديه و هزار سوار تفنگچي انتظام يافت - و سرداري مسلمانان به بهادر خان و پيشوائي راجپوتان براجه بيتهلداس مقرر گرديد - برانغار بچارصد وشست كس از امرا ومنصبداران كه از انجمله است قليچ خان و شاه بيگ خان و راجه ديبي سنگه بنديله و اهتمام خان وخنجر خان و تركتاز خان و مقصود بيگ علي داشمندي با ساير داشمنديان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشليقي اين فوج بقليچ خان تفويض يافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه كس از امرا و منصبداران كه ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف خان و مراد قلي سلطان ككهر با اكثر ككهران و نور الحسن بخشي احديان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران كه از انجمله است راجه رايسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه چيرام ولد راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان پكهلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد چترسال و سيد چاون و چتر بهوج چوهان و كشن سنگه كچهواهه و نذير بيگ عبد الله خاني و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ ولد عوض خان قاقشال و سيد محمد مهدي و هشت صد سوار احدي تفنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان و دويست و پنج كس از امرا و منصبداران كه ازانجمله است راجه پهار سنگه بنديله و سعادت خان نبيرهٔ زين خان و چندرمن بنديله و صف شكن ولد ميرزا حسين صفوي و خليل بيگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین
خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ
الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان
ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر معین گشته بود و
هزار احدي استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش
صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام
نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از
امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس
و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگي و مهیس
داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزبر خان و سیورام
گور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه را تهور و رامسنگه راتهور و هیبت
ولد علي خان ترین و جمال خان نوحاني و محکم سنگه و گوپال
سنگه و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گردهر داس گور و راجه
امر سنگه نروري و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا
و ارجن گور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد
نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز راتهور است و محمد
قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشي
مفتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه
تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام گور واوگرسین و اندرسال
و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهواهه و سید شاه علي و
سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و پهاړ نوحاني و پرتهي
سنگه کچهواهه و پدم چند نبیرهٔ راي منوهر و دانیداس میرتیه و

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و
ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
استبداد اینی هر دری درباری و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پژوه اوز بکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار
اخیار و کسر ناموس وامر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند -
چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر
ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته پادشاه
زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هزبر
خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و باندار و توب انداز بتسخیر آن
دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزی
در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چندین قرار یافت - در هر کدام از
قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از
برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار
صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میر
سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او بازگذاشته حکم فرمودند
از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر
مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خز
کابل تن میشده باشد *

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشای خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای
خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز
که نذر محمد خان پای خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد
تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر
بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان جوقوتین نشان
است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب
الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف
بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق
می بودند لیکن ازانجا که زمان امضای این امنیت در مشیت
الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است
نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده
بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثی
از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و
تاراج اوزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال
قبیحهٔ ایشان بروی روز نیفتاده بود نمی پرداختند بدینولاکه خاطر

مود - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسپ و هژده شتر
ر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام
هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از
یوات آمده دولت استلام سده سنیه دریافت - بیست و هفت
سپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسین ولد میر فتاح صفاهانی تیولدار پنوچ تمرد پیشگان کاشیال
را که پا از دایره اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاری نمی نمودند
با جمعی از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت
صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه وفا
که با ندر شوایت باراده بندگی درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علي مردان
خان تشریف گرامی ارزاني داشتند - او بلوازم پااندازو نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه و اقمشهٔ
نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائي
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستي بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و
بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
خطاب راجگي و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سو
و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزار
دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذ
بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضاف
پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سو
و جدیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري
شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس
کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري
بمنصب هزاري چهارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش
شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس
در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صد رتی
ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا وفیل از حلقهٔ
خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم ومعالي این دولت سام
را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد ٭

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و فیل
سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف
فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خان
والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درفهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثا

مطابق سیوم بهمن جشن فرخندهٔ شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند - درین روز نشاط افروز امیر الامرا علی مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تاذیم عتبهٔ ملک رتبه مایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نوحی دار السلطنه رسیده بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ سنیه نامهٔ خان را با ده قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و بکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سربلندی یافتند - راجه پهار سنگه به بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغییر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پیر کمان چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سمرقند هیچ جا خبر درنیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سر بلند گشت *

دهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد بازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سربرافراختند - وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

چهارم [ذي القعدة] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجری آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفیع الله برلاس که بخدمت توزک می پردازد با جمعی از یساولان رفته او را بیاورد - و از انرو که کروری مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت درگریز بود و با بخت در ستیز در نگاهبانی چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش ا رسیدن شفیع الله ازانجا نیز فرار نمود - پس ازان که شفیع الله بآنجا شتافته کروری مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بغضب پادشاهي که نمونۀ قهر الهي است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروری پرگنۀ تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند اورا بدست آرد - و خود با شفیع الله بصوب سیوهان که دران سو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تکادو بسیار بوسیلۀ پی شناسان دریافت - که آن رهگرای ضلالت از نواحی تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پي او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحنت بسیار حوالی سهرند رسید

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ساخته اند و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش اکثری از سنگ مرمر است و لختي از سنگ ابري و سنگ زرد و دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برفراز آن است انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی بطریق پرچینکاري دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار متلونه بآئین گره بندي انجام پذیرفته - بر دور گنبذ چبوترهٔ است مثمن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم - و این عمارت در وسط چار چمني مرتب گشته که طول و عرض آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار شرقیِ همان دیوار غربیِ چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی است - در ضلع غربیِ این مقبره مسجدیست نزه - و شرقیِ آن عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبي دروازهٔ ایست رفیع تمامیِ این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته ٭

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزاده محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت . آن فلذهٔ الکبد را به زین العابدین موسوم گردانیدند ٭

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری و واقعه
نویسی صوبهٔ احمد آباد مباهي گشته دستوری یافت - یوسف
آقای علیمردان خانی بعنایت فیل مباهات اندوخت - بمیر
عبد الله ولد میر عارف صفوي سه صد اشرفي و بخواجه زین الدین
علي دویست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي
صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه
مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي
هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی
پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقی آصف خان
خانخانان سپه سالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی
در آمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد
مهام ملکي و مالي آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در آمد
که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالي نیست -
و چون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت
بخشیدند بمقتضاي شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر
گردانیدند - او پهلوي مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که
در زندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور
که غربی روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ
روضهٔ منوره است واقع شده - گنبذ یست که از سطح تا پایکار مذهن
است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرزبرداران براثر او بسپهرقد روپیه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر حرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان پهار نوحانی بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند ٭

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بتفویض برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند ٭

بیست ودوم [شوال] بمهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرچ عمارتی که در دار الملک دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بر دریای جون اساس نهاده بودند دو لک روپیه انعام شد - و بدرازی سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمینداری عنایت فرمودند - مهیسداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسکنه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلندي یافتند ه

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اوڈیسه از تغیر محمد زمان طهرانی سر برافراخت ه

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار دو اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد ه

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو الفقارخان بمنصب دو هزاري ذات وهزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات وهزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند ه

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

درین ماه [رمضان] سي هزار روپيه برسم هر سال بصلحا و مستحقان عطا شد ●

غرهٔ شوال خديو حق پرست بر فيل آسمان هيكل به نمازگاه تشريف برده بعد از اداى آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در نهاب و صحبي بزر نثار جهاني كامياب گرديد - درين روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاى مينا كار سر بلند ساختند - شصت اسپ پيشكش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بيگ مير هزار اندراب و ميرک بيگ خنجاني و دولت بيگ اندرابى و سه كس ديگر از كدخدايان احشام حدود بدخشان كه با اصالتخان بآستان عرش مكان آمده بودند هريک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپيه بهمهٔ ايشان مرحمت شد ●

ششم [شوال] محمد جعفر خويش سارو تقى وزير فرمانرواي ايران كه باراده عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت كورنش دريافت - و بانعام دو هزار روپيه سر بر افراخت ●

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چهار صد شتر پيشكش نمود - بمير ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپيه و بهمرهان او دو هزار روپيه انعام شد - چون در پلچلب غله از خشک سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپيه از خزانهٔ خيرات بصدر الصدور سيد جلال حواله

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف درآورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سربر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانکره از تغیر خنجر خان سرافراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگي درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهاي درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تیول و مواطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته توش بیگی گردانیدند و لهراسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردست خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

بسیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده دولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعهٔ که نا گزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحیٔ حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

رحمت ایزدی درهیرهپور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش درگرفت - فردا درعین باران کوچ شد و تا وصول بسرای سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر صرا از سرکار گردون قباب محفوفهٔ الطاف الهی نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیرپنجال تخفیف یافت - در حین نزول به لدهی که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگی ساخته است برف دربعضی جاها یک وجب و در برخی محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *

نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بدرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهره و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مهین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت دو جهانی از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سرزمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیده گفته بود دویست مهر انعام فرمودند ه

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامرانی گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند ه

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار حوض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان رسید ه

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند ه

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه‌داری آن بامداد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات وهفت‌صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخته بدستوری مراجعت وطن دادند - دیرین روز بعد از ... ظهور ...

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعي از تابینان امیرالامرا به راجه پیوست - و اوزبکان قابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول ساخت - بعد از گرمی هنگامه زد و خورد بسیاري از اوزبکیه بی حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادیٔ فرار گذاشتند - و دلاوران عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپر هلاک گردانند - فراز کوه بر آمده راه ملامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد ٭

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنة لاهور

چارم شعبان رایات اقبال از نزهت اباد کشمیر بصوب دار السلطنة لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والامقدار

جمعي از غنيم مقتول و لختي مجروح گشتند - ازين طرف نيز چندي زندگاني فاني در کار خديو دين و دنيا کردند - اوزبکيه از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجرى بامير الامرا نگاشته کومک و سرب و باروت بجهت ذخيرۀ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکيان کابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلی بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود بکومک تعين نمود ه

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک و پيادهاي هزاره با کفش قلماق برجمعي که راجه بنگاهباني راه بردهنۀ دره بازداشته بود ريختند - و چندی از ابطال طرفين بعد از کشش وکوشش هلاک گشتند - و اوزبکيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاکساري راه فرار سپردند - راجه از استواری قلعۀ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو که در اثنای راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ وآدم شد - و از کثرت برف لشکر ازکتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيد - و بامداد بجائي که هيمۀ وافر بود بر گرديده منزل کرد - درين هنگام

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سر زمین
فراوان است بر افراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کنده - درین اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکي از پیادها - و چون قراولان
این خبر براجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و در طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانید - و پیادهاي تفنگچي و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجي و از طرف دیگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعي را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیاورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچیان
فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمي ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگي سپاه
یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایرهٔ جدال

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتي که بر ضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیر الامرا
بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار گروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استمالت و استکانت
اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی
استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري
امری دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار
ساخته براي بناء قلعه مکانی استفسار نمود - بر گزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت - و به تسخیر آن مي پرداخت - که درین وقت که نذر محمد خان بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسماني بکمال آساني میسر میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و بیلدار و غیر اینها هر قدر در کار باشد براي ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان با همرهان به تلثیم سد؟ سنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اتک و رستم خان در رهتاس و قلیچ خان با همرهان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آماده کار باشند که هرگاه وقت سواري باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود ه

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبي و خدمت پژوهي بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتي شود - و میخواهد که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهي و نا بخردي از ایلي و فرمان پذیري سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - وباین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بلدهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال‌اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پاي کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلکاي پایان کتل و ازانجا باشپین و ازان مقام بامرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچوق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت و قایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بعضي نا پسندیده افتاد - و

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حینی که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و در دهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده برگزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هراینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد برونق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکی از بندگان کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان در آیند تا هم بر

کاندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بي آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگبي چندان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره کاه نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسیچ تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نکاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی با شست افغان از مردم سرمست که بادولت خویش او را و همرهان اورا بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - همه گروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر ایشان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده ازان رو که هنگام گریز باد بگرد اوزبکیه نرسد اثری از یشان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غوربند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند ٭

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائی این امنیت نرسیده بود - و بحکم ٭ بیت ٭

نادادن کامهاي فرع است دلیل

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزاره فروغ راستي دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آمیمه سری اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحیِ کابل فروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غور بند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادي الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلگاي میان قریهٔ ماهرو پلی میناو تا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود *

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و امداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتي کشا بود و تعیین بهادرخان و رستم خان و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعي دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضي باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود مي پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت ٭

سلخ ربیع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین استماع افتاده که تردیهای قطعان و هارسان قلعهٔ کهمرد دریندولا با سبحان قلي پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلي مانده اگر لشکری با بنده همراه کنند قلعه بزودي و آساني مسخر مي گرداند امیر الامرا از کمي غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشي آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیزخان و نظربي و بیگ اوغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانی ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و بر گردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامي که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود بکشتند - و او و پسران او از غردابي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد ازآشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگی اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیزخان را طلبیده - اوراز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کاردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - دربن هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ درایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادۀ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باراده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ
بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت
مي گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را
با تردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان
دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و تردیعلي پیغام داد که اگر
مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - وآق سقالان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و بعد ازان که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بي دیوان بیگی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معني دریافته امام
قلی قبچاق چوره اقاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده
بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود
وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر
بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند -
درین اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اورازبي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

هرچه بدست می افتاد گرفته برمي گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که * بیت *

شاد الا به در مرگ نه بیني مردم * بکر جز در شکم مهام نیابی دختر

بي رحمي و مردم ازاری این ظلم پیشگان جورسگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وساذجهٔ حصارکه حشري از شقاوت گزیدان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح مي پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوز جانان مستولي گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي درگردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بي باک برسبیل شفاعت برده باشد که باستدعاء این بي گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و درحصاراصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - دریفولا محمد یار

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملك و دولت نذرمحمد خان سر برکشیدن
گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر
بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک
اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان مي کوشیدند -
و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالي
که نذرمحمدخان وفرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند
درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که
سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه
عبور نموده بر اند خود که قاسم پسرخسرو با محمد قلی اتالیق
خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم مي رساند - رفته
دست غارت بگشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب
ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است
تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان
را با لشکري که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان
از نهب خاطر وا پرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه
خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود
بر نگاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال
استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ
ستیز و آویز گرم گردانید - از فیئهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی
مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ
معاودت نمود - وهمچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از
آب مذکور مي گذشتند - و از مال زیر ستان اطراف بلخ و بدخشان

باز نموده بود دریناولا عبد العزیز خان بیگ اوغلي و محمد یار مرا را با فوجي به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلي بمحاصره پرداخته از استواري و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدۀ گرفتن قلعۀ خاني و حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي اویرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید بسمرقند برد - و تمامی امتعۀ بهرام را بتصرف در آورده اورا با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن که بعد از گرفتن قلعۀ کهمرد آوازۀ وصول اصالت خان به خنجان بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا عارضۀ بروی طاري گشته باعتقاد جمعي باجل موعود و بگمان برخي بقمز مسموم که با لتوي جیبه چی حاکم غوري بخورد اوداد رخت هستی بربست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار چوبین بنهجي که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق را با گروهي دیگر بدان صوب فرستاد - و بعداز انکه او کاري نتوانست ساخت اورازبي را برفتن آنجانب و سرداري لشکر تحریض نمود او در ابتدا ازین مهم سربرتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضي گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعۀ مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدۀ ضبط او مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اورازبي بدرنگ افتاد -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و ترديعلي قطغان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان قلی و اوراز بي و ترديعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسدبیگ اندجاني که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و بسبحان قلي و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایشان ترديعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت راقعه بعبد العزیزخان

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردي علي قطغان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعیین نمود - و پس ازان که این طایفهٔ وخیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ نذنه پژوهان مغتنم شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان والمانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع خجلد وخانی عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از نوکري بر گرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ اوغلي را دریندولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونچ بي را دیوان بیگي گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده بمدد ایشان دولت بي را براورد - و اوناچار از حصار بسمرقند رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ قپچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمام‌تر رفته ده نورا که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولت سخت روی تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نکاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ماجرا آگهی یافته همگی مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق می ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخانی برداشتند - والا ازانجا برآورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعنی را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان با بیگ اوغلی و سیونچ بی مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود را درباره او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس بر خواست - و باشاره او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازی بیگ پسر باقی یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان وا نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائی که درانجا داشت بتاراج بردند و باراده نهب

خلق خوانده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
و ازانرو که درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ
ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجري بود خطبهٔ خانی
ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از اداي نماز جمعه باقي یوز
با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخي دیگر محال که
پنج لک خاني حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند
رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود
بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهي گشته دهم
ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
که سانحهٔ صوفي سلطان پسر ترسون سلطان برادر جاني خان بروی
کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفي
سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
گشته بود که نظر بي نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفي سلطان
در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بي در رفتن آنصوب تغافل مي
ورزید نذر محمد خان از ترشي پیغامهای درشت میفرستاد -
چنانچه این معني رفته رفته باعث افزایش دو روئي و بي اخلاصی
او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفي سلطان بیاید او را
بدست آورده و موجبي از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
را آگاه سازد که در روزي که آنها برطبق قرار داد بر عبد العزیز
خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد
خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفي سلطان را بر مسند
حکومت ما وراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفي سلطان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آويخته گفتند که باعث فساد و سبب عناد توئي ما ترا از ميان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانيم عبد العزيز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آريد - بعد ازان او را - و خسرو بيگ و فرهاد بيگ باندیشهٔ آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ايشان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پيوسته گفتند که شما اولجهٔ بسياري بدست آورده ايد عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذاريد - درين اثنا بيگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ايشان بر آورد - عبد العزيز خان آن روز به آقسو که يک منزلي خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دايره کرد - و چون از يغماء المان با او و همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکيم ولد نذر طغائي ديوان بيگيء امام قلي خان پنج اسپ سواري با زين و دو قطار شتر و همين مقدار استر که بران خيمه و فرش و ديگر نا گزير سفر بار بود گذرانيد - درين وقت اعيان لشکر بخارا بعبدالعزيز خان گفتند که بيشتر يکه جوانان امام قلي خاني با عبدالرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بيگ پيشتر بسمرقند بفرستيد - که اگر در لشکر باشد مبادا تسببي بدو رسد - خان او را با فرهاد بيگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بيگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز ديگر از آقسو بسراي نام منزلي که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا يکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزيز

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو برتافت - شب هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - وبرگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آراي پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهاي خود که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش وعبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان وغیر اینان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت پرداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آنسغالان در یک جادب ایستاده بود به بي آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان با همرهان بصوب آقچو روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

پیشکی می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند - انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائی بلخیان راضی است - برفقاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند - و برگزاردند که همه ایشان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقی یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز از یورت خویش آمد - وهردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده بر دهنهٔ تنگی فرود آمدند - عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بی و اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نکاشتهٔ یلنگتوش که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند برسی بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او پیروی کار آید - یلنگتوش پس از آگهی بعبد العزیز خان گفت که غالبا

گروهي از مشاهير سمرقند بخارا باو برگذاردند که رایها برین قرار یافته که از پای حصار بر خاسته بیرون تنگي بر کنار آب توقف نمائید - ما عنقریب اورا بخدمت مي رسانیم - و عبد العزیز خان را ازانجا برداشته عقب آوردند - و همگي لشکر ماوراء النهر یکدل گشته پیش روي او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور و از پس باقي یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد مومن بي و قریق بي نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ نداریم - صلاح کار درانست که چندی از خواجگان و وشاقان نزدیک با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان بایالت ماوراء النهر پرداخته مانند امامقلي خان در بخارا بگذرانند - باقي یوزرا نیز بحضور مي آریم بشرطی که از زلات او درگذرند - که هرچه تا حال ازو بروی کار آمده همه بتحریک ما بود - و الا کار به پیکار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغاي این کلمات برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک جان نشانی گشته اند راندن و از نتایج خدمت گذاري مایوس ساختن خلاف طریقهٔ انصاف گزیدان حقیقت آئین ست - من درین باب هرگز با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک پهر شب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت - درین اثنا بلخیان برین ماجرا آگهي یافته نزد او در رسیدند - و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط ناتوان بیني و جهد

و هفت لک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهي ساخت - که باندرز و موعظت باقي یوز را از طریق نافرماني باز داشته ره سپر انقیاد گرداند - پس ازان که یلنگتوش به نواحي خجند آمده به باقي یوز پیغامها فرستاد او بنابر مصانعتي که پنهاني میان او و یلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردي درمیان آمده در اصلاح حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش صمت روائي گرفته اگر تا دهنهٔ تنگي لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمي یابم - یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستي این قدر راه پیش آمده مرا درمي یافت - اما با بیگ اوغلي تا دهنهٔ تنگي لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوي نذر محمد خان میدانست و در صدد دفع او بود به پیغام گذاري نزد باقي یوز روانه نمود - باقي یوز اورا بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگي بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلي تاخت - ایشان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگي از تنگي گذرانیدند - پس از شتافتن باقي یوز به قلعهٔ کفش قلماق بتعب تمام خودرا به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

او بتاشکند فرستاد - باقي یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگي بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که باقي یوز با متعلقان و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي یوز باین اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعه که میرسید چارسان آن اورا بدرون راه نمیدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن میلمودند باقي یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او همه حیله سازي و مکر پردازي است درابراز مخالفت کوشیده بحصن خجند در شد - و سنجر نامي را نبیرهٔ امام قلي خان گویان بخاني برگرفت - نذر محمد خان بریند معني آ گهي یافته بعبدالعزیز خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود بقصد استیصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزیزخان بیگ اوغلي را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردي در آمد - درین اثنا یلنگتوش و سیونچ بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزیز خان عبدالرحمن را بصواب دید یلنگتوش و جمعي دیگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تاشکند طلب نموده درظاهر براي آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شاید در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خاني براي عبد العزیزخان

بجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلغي و مواشي هرجا چرا گاهی بود
براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي
خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما بنز بلخ را
بمن داده در بخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي
آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهي و نیک اندیشي
حرفي پنهاني از بداندیشان می رسانید بپاداش آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بددر خاطرش
راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از
تنگي ظرف برروي همگنان باو تثریب و ترهیب می نمود -
تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر
بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف
ساخته تمامی همت برفکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامهٔ پدر و خرابی روزگار او گماشتند - و بافي یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد
خان برین معني آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

نامزد شده بود بقید نکاح او دراورد - ازانجا که نظر محمد خان
برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال
تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه
از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد
خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و
دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ
آزردگیِ ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام
رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین
خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت
بظهور مي پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز
درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و
دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سر امد نوکرانش
بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد
ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر
اوزبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت -
که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از
خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي‌کردند
اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب
سیورغالات قدیمه را بلباس امداد متهم ساخته از وجوه معایش
و اسباب روز گذار محروم گردانید - وبعضي را تنخواه کم کرده قوت
مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین
تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاد - و دو سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برمن تاخت آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و یلنگتوش لختي از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از هم گذرانید - درخلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغز را پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع و اتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرار گردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرما را در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و بر وعده و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشي نگاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور بلو

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورده و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگي گردانید - درین هنگام بعضي از اهالي اندجان از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند - و حاکمي که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمکار از گریبان مظلوم مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اندجان منفعتي نبود مقرر ساخت که مردم اندجان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگي را با لشکري بدفع سپاه قرغر فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستکاري دختر او با جوقي از قزاق و جمعي از تاشکند بمدافعهٔ قرغر پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغر بود با ده نفر سردار بفریب کاري وحیله پردازي بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخي از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثناي بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتي که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازو بي وجه و بي وقت تغییر نموده بسبحان قلي پسر چارم داده تردي علي قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بشان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوري

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر یکاول را با جمعي بکلات اورگنج تعین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در اثنای حکومت خود با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود بنام خاني قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خاني ماوراء النهر نیز استقلالي که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکي از خویشان او را بخاني بر گزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطلب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادهٔ فساد مي دانست هریکي را بجائي تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگي او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقي او را به باقي یوز مقرر گردانید - و نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

گزاشت شده بود و التماس نام بآستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر ناموز گردانیدند - جلال برادر بهادر خان بعنایت اسپ سربلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والی آن در وقایع سنهٔ آتیه ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسم تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالی است می رود ‌•

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رو نمود

برخی از حقیقت نا بیندائی امام قلي خان و نا سپاسی نذر محمد خان باامام قلي خان برادر کلان و اندوختن امام قلي خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال مي پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلي خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دو هجري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران بنواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازي برادر خود عداوت داشت رهگراي آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بر افراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصبدار و احدی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بفصد تحریض نمود او راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والدهٔ او حوری جان انگه نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زی رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن ممندر چهار هزار روپیه انعام شد

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گوردهن کشتوارع

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا ونه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سرزمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سرزمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

سارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهانی را به تیولداری پنوچ و خلعت سر بلندي بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر ئیلاق کودي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین نواحی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سي نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکي از باقي بیگ

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و بخدمت دیوانی خالصهٔ شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطارد نشان و ترقیم معروضات خویش درتحت رسالهٔ مهین پادشاهزادهٔ بیدار طالع که درظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه سربرافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بفوجداري و جاگیرداري فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمنیار باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري دویست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدي دویست سوار - مباهي گشتند - میر کلان خاندوراني که سابقاً بمنصب سرافرازی یافته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجداری سرکار

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

. لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آراي جهانباني بدولتخانهٔ والاي کشمير نزول اجلال فرمودند ه

سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دويست سوار - سرافرازي بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و فروزنی ماهي وشادابی بساتین و تازه آئینی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید ٭

بیست و هفتم [جمادي الاولی] در انجا توقف فرموده بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند ٭

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیر بنابیع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونی آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی *

بیغیر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز با آگهی گذرانیده از نقود و اجناس وعقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبر آباد و دار السلطنهٔ لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه بیمن بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام رخت هستی بر بست - چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد و فیروزی صاحب پرستی و سرداری لشکر و معرکه آرائی و مهارت مراتب قلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط و افراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاوی سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاری موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماههٔ آن سی لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپری گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بندهٔ جدکار اخلاص شعار و سردار کار گذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار سترگ گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهر کدام افزون از آنچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ بقدر حسب الالتماس او بسرکار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابند - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه واد ایسر داس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بارادهٔ عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت ●

شانزدهم [جمادي الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی ز امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات درنوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته دو کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتکاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر ژولیده مغز را

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردار خان وکلاءت قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بهارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعداز رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان بهٔ فوجداري دهاموني و چوراگذه نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادي الاولی] بسید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشا از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند *

دوازدهم [جما دي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحي آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمت خان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولداري متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهداني حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري چار هزار سوار

تقان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ
افلاك را بحيرت انداخت - درينولا چون عرضه داشت امير الامرا
مشعر بر التماس كومك براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه
خواقين مكان رسيد - بيست ونهم راجه جگت سنگه را بعنايت
خلعت و شمشير براق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته
بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع
خود و قليج خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه
و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان
و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان
و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ
تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد امير الامرا بشتابند - و حكم
اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لك روپيه براي
مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود
بكابل برد *

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار
چنانه به نير فلك جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت
فرمودند - و از تابيدنان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه
اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه
بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه
اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن
بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده
بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و بيست سوار و عنايت

دوازدهم [ربيع الثاني] مير ابوالحسن سفير عادل خان بسعادت كورنش فايز گشته عرضه داشت او را با پيشكش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي كه يكى ازان طرق اسپي بود سره با زين مرصع و فيل با ساز طلا و ماده فيل بنظر انور در آورد - و طرة مرصع با دو اسپ و يک فيل از خود پيشكش نمود - و بعنايت خلعت و انعام پانزده هزار روپيه مباهي گشت - سيد حسن ملازم قطب الملک نيز دولت تلثيم عتبة عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پيشكش او را كه مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اكسير اثر گذرانيد - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپيه نوازش يافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فيل با يراق نقره و يک مادة فيل كه قطب الملک مصحوب سيد حسن باو فرستاده بود يا چهار هزار پارچه از نفايش نسايج دكن و حالوه بعنوان پيشكش گذرانيد - مغلخان والد زين خان يک فيل پيشكش نمود ●

پانزدهم [ربيع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولكتاره و دو اسپ از طويلة خاصه يكى با زين طلا ديگري با زين مطلا برنواخته بدكن دستوري دادند - و مغلخان را بعنايت خلعت و نقارة سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانيدند ●

بيستم [ربيع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بيگي عز افتخار اندوخت - درين تاريخ باغ فيض بخش و فرح بخش ببركات قدوم ميمنت افزا مينو نما گرديد - درين مكان نزاهت

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعي ملهم گشته ٭ رباعي ٭

اي افضل بنده فضل فضل تو بود
فضلت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابري تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود ٭

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - وعبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاري دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد ٭

و سرور گشتی سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نمودجی است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب باسروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکی معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثانی اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سرهٔ خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدی دویست سوار سرفراز گردید *

جشن قمری وزن

روز یک شنبه نهم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر بدوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهانی از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - بخواص اجلهٔ حقیقت ملا شاه بدخشی

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیر نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغي که از سرکار معلی بر ذمهٔ او بود باو انعام فرمودند •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اظهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند •

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سر بر افراخت •

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

بروی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فیروزی درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروی برف عبره نمودند - و دواب و احمال و اثقال بصعوبت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست و هشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت اقلیم با پردگیان مشکوی دولت بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردی بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه محاذی خانهٔ قاضی محمد قاسم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب در کشتی گذرانیده بامدادان قرین فرخی و بهروزی دولت خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسم شر باخر رسیده بود - در نواحی باره موله لختی شگوفهٔ صحرائی شفتالو و سیب و به و امکن بنظر اکسیر اثر در آمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانبانی مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

و از هوا که و اثماران دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردند و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید بره نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت نکشند - دربن تاریخ شیخ فرید واد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درفندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بر افراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحي سهرن کوت منزل شد - گل مرغي که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پنوچ مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از فزوني لاي خامان سلیمان سکون

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار وپانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهيراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و ديانت خان ديوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بيگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدين حسن بخشي دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش يافتند - و حسام الدين حسن بخطاب حسام الدين خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طويلهٔ خاصه - و بعلامي سعد الله خان يک اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا - و بحکيم محمد داؤد سپر و شمشير يراق طلاء ميناکار عنايت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمير جنت نظير نديده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که سواحيى و ازهار و سبزه زار و انهار آن سرزمين فردوس آئين ديده

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویماقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیء کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم اورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق و تصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه پلوچ و برداشتن برف کتل چیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یصت سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و الهام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

پرگنهٔ اسلاباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهی گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت - پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه می رسانیده باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ جلال آمده هوده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض موکب منصور از دار الخلافة اکبر آباد بامیر الامرا که حسب الحکم از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه زادهای کامکار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بی پایان بتسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدمي تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندي و دقیقه یابي اختي تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داري پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداري دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیش داس راتهور بقلعه داري دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالي عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند •

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلي کس جاني خان قورچی باشي ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقي صفوي، هزار روپیه عنایت شد •

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد •

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلونديي از مضافات

روز امروز عمل رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده
را مانند گلهای بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دو شنبه بیست
و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپري شدن دو پهر
و دو گهري از روز افتاب گیتي افروز فروغ افزای برج حمل گردید -
درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود -
و از شدت بیماري ادراک دولت آستان بوس نیارست نمود سي
و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر درآمد - جعفر ولد الله
ویردي خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ
بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی عربي موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری
عراقي با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل
بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت •

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند •

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از
آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند •

سلخ ماه [محرم] قلیج خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ
لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسین
بخاري که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد •

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از
انرو که ساعت ورود اعلام فیروزي بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود
و خاطر قدسي مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ
آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند •

مکّي بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بنواب احتیاج رسید •

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سرافراز گردید •

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند •

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم ممنیت لزوم نضارت فردوسي یافت •

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد •

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خامان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد •

نگارش نو روز

چو یلوا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

بیست و نهم [ذی الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سرافراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکی بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگی بخشیده دستوری کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار وقلعه دار غزنین بعنایت علم مباهی گشت - از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پانی پت معسکر فیروزی گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحی مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلادهٔ شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آسا شکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متهولیافت - به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد ٭

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و سرور گذرانیده ٭ بیست و دوم حوالی قلعهٔ معلی که از مستحدثات اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبرقلی سلطان ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکی صوبهٔ کابل گردانیدند ٭

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانبان بتماشاي قلعهٔ مذکور و مغانی آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند - و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی چند که بخاطر دوربین رسید بمکرمت خان تلقین کردند ٭

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی کیهان نورد را با اسلام خان دربن منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامکار بخت بیدار و چندي از مخصوصان بساط قرب را دررکاب سعادت گرفته - بصوب پالم نهضت فرمودند ٭

بیست و هفتم [ذي الحجه] سیرگاه و صید افگنان پرتو نزول برصحرای پالم افگندند ٭

نفع کلی دارد و بآوردن او مامور گشته اورا بشرف استلام آستان فلک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ مصالح این نازلهٔ هائله کامگاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتئم گشت - و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلی صحت تام جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بی نوا را که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکسته‌را بسان جان می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و اسپ و فیل ودهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود و مرصع آلات بجهة تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و از سرکار نواب فلک جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامگار غیر ایشان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگی و هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری برآن مترتب نگشت چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداری نهاده بود کوس کامروائی بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر مثبت و مخلد گردید - و محمد علی مذکور بخطاب خانی سر بر افراخت ٭

بیستم [ذی الحجه] کهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت - و برراه سه قلاده شیر دو نر و یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

بمنصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی دار الخلافه مباهی گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفتخر گشته بصوبهٔ دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از رویداس بسمت دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتي طی مراحل و قطع منازل بآسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا گسترد - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه که عید اضحی بود با معتجبات مشکوی عظمت بر سفاین دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علي فوجدار سرکار حصار که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون نام فقیری است بی نوا که مرهم او براي چندین جراحات

بر افراختن اعلام ظفر انسام از دار الخلافه اکبر اباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از دهگري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] بساعتي که منتخب مهره من نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافه اکبر آباد بباغ نور باري نهضت فرمودند و باقی خان را بخدمت حراست قلعه دار الخلافه مباهي گردانیدند ۰

بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که دریذولا از ایران آمده در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد ۰

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه برنواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه [illegible] بمرحمت خلعت خاصه سر بر[illegible] شیخ فرید ولد قطب الدین خان که [illegible] یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ [illegible] گردد - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه بخلعت [illegible]

پانصدي ذات بمنصب دوهزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند ●

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهاړ سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت بیدل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدي ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتي عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لک روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستي نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نصف دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ مستحقان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها - آویخته آید همراه او ارسال فرمودند ●

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند ه

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر ومرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفرخان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - دربن روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

جعفرخان و راجه بيتهلداس بخلعت با فرجی - و بچهل کس ديگر از اعيان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پيشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند *

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خويش حکيم فتح الله دو هزار روپيه عنايت فرمودند *

شب هفدهم [ذي القعده] که تاريخ ارتحال حضرت مهد عليا ممتاز الزماني است بآئين مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزين ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خديو حقيقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشريف فرموده بفاتحهٔ فايحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فيض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بيست و پنجهزار روپيه نصف پنجاه هزار روپيهٔ مقرر و تشريفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلويات و اقسام عطريات بهره بر گرفتند - فرداى آن گيتي خديو بار ديگر تشريف برده بيست و پنج هزار روپيهٔ باقي را بمعفايف ارامل و ديگر مستحقات بذل نمودند *

بيست و دوم [ذي القعده] امير الامرا علی‌مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانيد - و نوزده کس از خويشان و همرهان تردي علی قطغان را که بقيد اسر در آمده بودند بنظر اقدس در آورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطين ديگر بر سياسات خاصه کشتن که هدم بنيان والا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمايند - اين

نموده‌اند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل باري را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - دران چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اقدس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات و اقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

و پرخاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بی زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندي خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح - که مقدمهٔ فتوحاتي بود که در سال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادماني بی پایان و پیرایهٔ کامراني بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعي انتظام صورت و معني - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نهر داخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي صمات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلي پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردي علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزار جات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل راکه بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندي آن عزیمت نا سزا و بسیچ نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهي خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علي بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بهست و یکم شعبان بمالش تردي علي فرستاد - این ابطال مضاي جنگ بسرعت شاهین در هواي کلنگ ره نوردي نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردي علي بعد از اندک تلاش

مناصب سر افراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد ٭

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازي بآئینی شگرف سر انجام یافت ؛ الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جاي دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انقصام مبیناد - بالنبي وآله الامجاد ٭

٭ بیت ٭

باد تا بر سپهر تا بد هور ٭ دوستش دوستکام و دشمن کور

دشمنانش چنانکه بادل تنگ ٭ سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد خان كوكه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حكيم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو هزاري دويست سوار و عنايت اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و فيل و يک مهر پانصد تولگي و يک روپيه بهمين وزن - و يكه تاز خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد كام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي را به خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - و حقيقت خان را بخلعت و نول - و حيات خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و كرم الله ولد عليمردان خان بهادر را بخلعت و منصب هزاري هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه سيسوديه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع اين مناصب از اصل و اضافه است - حكيم مومنا كه سي هزار روپيه ساليانه داشت بخلعت و منصب هزاري ذات و صد سوار و انعام پنجهزار روپيه كام اندوز گشت - حكيم مسيح الزمان بخلعت و انعام ده هزار روپيه و باضافهٔ چارده هزار روپيه بساليانهٔ پنجاه هزار روپيه و حكيم حاذق باضافهٔ ده هزار روپيه بساليانهٔ چهل هزار روپيه سر بلند گشتند - و بسياري از بندگان كه بمرتبهٔ هزاري نرسيده اند درين مجلس سامي بانعامات و فزوني

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند و جمدهر مرصع باپهولکتاره و علاقهٔ الي و دولک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش هاي بي جا که باعث گرانی خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادری طلا دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و سرپیچ مرصع با الماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسعید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه وباضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت فرمودند - و روز دوم سر بندی که درآن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام خلعتها مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار روپیه میشود - - بابندر آن که جمعش یک کرور دام ست، و دوازده ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ کثرت آمد شد تجار از اطراف واکناف و براری و بحار پنج لک روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالي مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگي عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحل اقدس وچه در مجلس دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسمانی پایه گردانیده جهاني را کامروائي خواهش ساختند - بمهین پادشاه زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و یک لعل و

خدایگانی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بوده - و دران روز نشاط افروز همگی مقتنعات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذی‌شان در حریم‌خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگی‌تقدیر آسمانی بر بستر ضعف وناتوانی صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت الٰهی و توجه مشکل کشای پادشاهی - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقی‌اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیٔ عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سی هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلهای طلا که برای نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تما ثیل اقسام اثمار و بآن فلذهٔ الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد ونه دانه الی نا-فتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

و حشمت سليماني و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ جلوس ميمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهاى والا گهر پاک عنصر را بجاى مقرر حکم نشستن شد - و نوئينان نامدار و وزراى ستوده آثار بمواقف خود قيام نمودند - مير توزکان بهرام صولت ضرغام صورت - باعصاهاى مرصع مراسم تسويهٔ صفوف ايستادگان پيشگاه حضور بتقديم ميرسانيدند - مجامير ابريزي بر کرامنی زرين از بخار عنبر و بخور مشک اذفر غاليه سائي و نافه گشائي ميکرد - و مغنيان خوش آواز و رامشگران ساز نواز نواى سرود و رود از چنبر چرخ چنبري گذرانيدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات الاوتار نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانيد - غلغلهٔ صداى کوس شاديانه سر بگنبد گردون کشيد - و لولهٔ آواى طبل و نفير باوج کرهٔ اثير رسيد - افيال کوه مانند را با يراقهاى زرين و سيمين و جلال زربفت برابر ايوان مذکور ايستاده کردند ● بيت ●

بستنــد بروزگار آئين ● شد انجمــن بهار آئين
شد بخت چو مغز عقل هشيار ● برخاست جهان بخت بيدار
جنبيد صبا بگل فشاني ● برخاست زمين بآسماني

اواخر رمضان روز غسل تندرستئ آن والا اختر برج جهانداري هزار مهر و پنج هزار روپيه باهل احتياج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار را بزر وزن نموده هفت هزار روپيهٔ همسنگ اورا با خلعت و اسپ و فيل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طينت قدسي سرشت از منزل دولت منزل خود که بمشکوى اقبال پيوسته است بسعادت کورنش رسيده مسرت افزاى خاطر خورشيد مآثر

مهمات صفیهٔ صافي دم - رضیهٔ مرضي شیم - مالکهٔ گیهان بیگم صاحب تلانی جمیع غموم گذشته - وتدارك همگی هموم رفته - نموده مژدهٔ کشودن ابواب جمعیت و شادمانی بروی اولیای سلطنت جاودانی - و نوید فراهم آمدن اسباب رفاهیت و کامرانی - برای اصفیاء این دولت دو جهانی - رسانید - پیشکاران بارگاه عظمت بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منیع الشان رفیع البنیان دولتخانهٔ خاص و عام ا.پک مخمل زربفت باسایه بان آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار کانهٔ آن شامیانهای زرنگار بدعایم زرین و سیمین بر کشیدند - و فرشهای گوناگون و بساطهای رنگارنگ گسترده پا انداز نظرهای دور بین گردانیدند - و بالای تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آوازهٔ ترصیع و تعبیر آن شش جهت هفت اقالیم را فرو گرفته است - نصب نمودند - و در پیش آن شامیانهٔ لالي نگار نادره کار که دور آن بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - واز چپ و راست چترهاے مزین بجواهر آبدار و تختها و سندلیهای طلای میناکار و ساده نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای سیمین با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذکور برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - وتماثیل صنایع پردازان چین - که هر یکی ازان دل دشوار پسند را بندي بود و دیدهٔ هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان داشته زینت افزا گردانیدند - سریر آرای جهانباني با شکوه آسماني

از سر گرفته و گیتي آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هر یک پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن سعادت آما انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روي زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سر خرد پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - بدین ماه مبارک سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین تقسیم یافت *

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بعنایت مادهٔ فیل سربلند گردانیدند *

آرایش گرامی جشن صحت منصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بي شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسي

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته •

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين
سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت
جواهرخانهٔ معلی جواهر آگين ميگرداند

از جواهرخاصه شگرف تسبيحي است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سي مرواريد که قيمت آن هشت لک روپيه است - از جنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مي شود - و آنچه ازان بر مي آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراي آن در تسبيحي است از لالي آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبيست و پنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتي است رنگين - قيمت اين دو تسبيح بيست لك روپيه مقرر گشته - وزن هر يكي از دانهاي ميان اين تسبيح سي و دو رتي است - و قيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکاني و عهد خلافت مهد اعلی حضرت خاقاني ظل سبحاني هرچه از جنس مروايد گزيده بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگي انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتاً در زمان حضرت جنت مکاني نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ ثمینی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانک است هر تانگی بیست و چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتی است - اگرچه قیمت این گوهر بیهمتا در سرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگانی چنین لعلی بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفهٔ بی مانند نایاب - هرچند در جواهر خانهٔ خاصه لعلی چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکی باین کامل عیاری نیست - در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهی بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفافی و بی جرمی - سیوم خوش اندامی -

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر فیل مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند ●

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خانی که یک لک روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسیده - و بخلعت و نوازش منصب و خدمت داروغگی قور خانه سر بلند گردیده - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان با امام قلي خان مهین برادر خویش درحینی که ایالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت حرمین منیفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حکومت برای زاد این سفردور وخرچ این راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو افضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینهٔ منوره در گذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونی توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودینی است بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت عنایت شد ●

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیاز مندان رسید - چون برای بعضی مصالح ملکي حکم طلب خاندوران بهادر نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد ●

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین هروي محتد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلي خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت ●

بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهاداس از وطن و شاه بیگ خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند ●

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد ●

دوازدهم [رمضان] بهریکی از سرو جویبار کامکاری سلطان

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سربلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضهٔ داشت وانا حکمت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند ‌•

دهم [شعبان] گوردهن راتهوز را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آسیر از تغیر سیو رام کور و عنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدی که درین نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت •

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومی شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] صدف گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادمانی در گنبذ نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار را مهر نظر گذرانیده الذماس نام نمودند - اعلی حضرت این

خان مذکور جدائي گزیده روی امید باین سدهٔ سنیه نهاده بود بسعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار روپیه سر بر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید *

هفدهم [رجب] الله ویردي خان که منصب و جاگیرش بر طرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار که سابقا داشته و جاگیر داري ایلچپور که حاکم نشین برار است و تیولداري برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین مطلا مفتخر گشته دستوري یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه ولد کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه داري کاویل که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندي و استحکام شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حراست کالنه که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درین دولت خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند *

چهارم شعبان پیشکش اعظم خان از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت بحیات خان مادهٔ فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] بمهدي پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه رتن گنج نام با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت فرمودند - راو ستر سال

چهاردهم [جمادي الثانيه] خاقان کيوان مکان از منزل مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار بدولتخانهٔ معلی تشريف فرمودند - بهمنيار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دويست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای مير خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند *

بيست و سيوم [جمادي الثانيه] احمد خان نيازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنايت نقاره بلند آوازه گرديد - و بهر يکی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحيم هزار روپيه مرحمت شد *

بيست و پنجم [جمادي الثانيه] از وقايع ملتان بعرض مقدس رسيد که پرمبارز خان روهيله جاگيردار ديپالپور و نواحیٔ آن خانه نرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب مير شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گرديد - يحيی ولد سيف خان بمرحمت مادهٔ فيل بلند پايگي يافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسي وهندوستانی نيکو مي نوازد و بدين سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپيه انعام شد *

چاردهم [رجب] عنايت الله ولد ميرزا عيسی صوبه دار گجرات بعنايت علم عز افتخار اندوخت - حسن بيگ رفيع منفی نفر محمد خان که بآرزوی بندگی اين دولت آسمان صولت از

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم ● بیت ●

شَخَصَ الانامُ اِلی جمالِکَ فاسْتَعِذْ ● مِنْ شرِّ اَعْیُنِهِمْ بعَیْبٍ واحدِ

برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشی ساختند - و خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردانیدند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت ●

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه سورج از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد ●

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگراي نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگاني داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو و بهنا و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتي درخور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدي ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدي ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند ٭

طلبیدند تا او را بمنزل بردە مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزدە کس از خدمتکاران او رسیدە بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمي گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازە به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل را رە گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله عقلي داشت شباشب راە وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریدە روزگار او قرار دادند که بر خانۀ ارجن که بمحاوطۀ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروە اجل پژوە برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني الحال هردو در سلک بندهای درگاە انتظام یافته بودند به همین که خانۀ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشۀ نا پسندیدە انباز آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي ورافت فطری جائی که قهر بادشانه با یستي کار فرمود - بر نادانی و گمرهی این گروە ضلالت پیشه بخشودە بیکي از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راە نصیحت بگوید که امرسنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي نگشته اید چرا بي باعث خان ومان خود را خراب میکنید بمقتضای

برای وقوع این کار ناشایسته هرچند موجبی تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات مواد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که موجب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن ولد راو سور بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبهٔ دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گفتار به پیکار کشیده بود - و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعی از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگهی بکسان خود نگاشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معنی بصلابت خان نوشته - که تابیندان امر سنگه بادی جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بی آنکه بعرض حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امینی برای تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینهٔ بیجا این معنی بر هدایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از وقوع این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه ساخته مردمش را

بود - ناگاه امر سنگه جمدهر کشیده دوید - و هنگام غفلت او چنان
بر طرف چپ سینه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده
بود بمجرد زدن کار بانجام گرائید - و از انرو که چندین سوء ادب که
هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین
و زمان بروي کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن ولد راجه
بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي
گرای شد - خدایگان عرش مکان درانثناء نگارش ترجمه فرموده دیدند
که امر سنگه با ارجن در افتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار
جمدهر باو حواله نمود اما او بسپر رد کرد - یکبار جمدهر لغزید -
و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان
بر امر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلادت نموده دو بار
شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش
هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین ویسار دویده یکبارگي
بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازی قضا که
حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند
صلابت خان شایسته برنائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد
تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جواني که درطایفه
راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در
حق او گمان آن بود که در هیجای بزرگ و وغای سترگ با گروهي
از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامي خود خواهد گردید
در یک آن بي سببي و باعثي در گذشتند - خدیو قدردان برنحص
خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت سن صلابت خان تاسف نموده

بیست و پنجم با آن مستجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را وکشته شدن آن نکو هیده کردار

تفصیل این ماجرای غریبت انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان اورا در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببي که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ مدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

بالله ویردي خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه مفوض گردید *

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلي خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداری سرکار بکلانه ومنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیزالله خان قلعه دار بست رخت هستي بربست - حکومت و حراست قلعهٔ بست وگرشک به پردل خان بریج که قلعه دار زمین‌داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمیندآور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصدسوار دو اسپه سه اسپه - وخانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاری ذات وهشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو مقدس و صفا مکدر گشته بود -

شایسته خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر امراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي دروازي هزار روپیه انعام شد ●

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت ●

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند ●

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر از جهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیری را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند ●

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش فوالفقار خان هزده اسپ بنظر اقدس در امد - زین امیان ده اسپ

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام ولد بلرام گور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند ‌*

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادماني که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر افراز خان دکني را بمرحمت خلعت ونقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی ترخان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه در اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

هزدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد *

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

سر بر افراخت - ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار
بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی
ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ
با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گاکنده
یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک
خلعت خاصه و کرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند
هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام
اندوز گردیدند - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش زاجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس
در آمد - چون از مدتها ست برخي بي دانشان خرد تباه و نا بخردان
نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
از مواد دولت باز کشیده بگوشهٔ نشیني و زاویهٔ گزیني در سازند -
و اختیار اموری که مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی
حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان
والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت
مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ
که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان
مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
هزاري ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء
یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوی سرافراز ساخته پرگنهٔ رام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *

بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه در یافت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شده

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیر الامرا برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دو شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق هفدهم خرداد کارپردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاوید طراز بر ازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاری

نهم [ربیع الاول] زبر دست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش یافت - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانید - از کومکیان صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دویستي سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار سر افراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علي که دختر مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیه باهل استحقاق رسید *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت مادهٔ فیل بر نواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زین نقره و مادهٔ فیل و هفت هزار روپیهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همرهان او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجا پور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و برای پسر او نیز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبیرهٔ راو چاندا درگذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه بامید نوازش ملکانه بدرگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتي در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدوست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد کشن سنگه کهین برادر حقیقي راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي برآمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدر دان روپ سنگه برادر زادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زادهٔ مجید اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آراي جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود *

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعي از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافهٔ اکبرآباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعي دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - وراجه پهاڑ سنگه بندیله از جاگیر و پرتهيراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیر آن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و به پیش بردن خاک ریز و فزوني ترده وآویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دوثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ١٠٥٥] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صالح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

هژدهم صفر - وسوي خان رخت هستي ازین جهان بربست -

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانیده
درنواحیِ کنور براي گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل جوالیِ
قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسیدگان به نهب
و غارت از بیخ و بن برانداخت - مارو گوند از ملاحظهٔ سامان
آلات قلعه کشائي و فزونیِ سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات
خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به میرزا والي وگوبند داس
راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را
از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ
فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی مي خواهند که
بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعهٔ
تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته
نظر بند گردانید - و چون مارو حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم
شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعهٔ کنور جز
آن سر کوب ندارد برآمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک
برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ متهوران گرفته منزل گزید
و چون قلعهٔ مذکور بر کوهي مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که
هیچکدام ازان بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سراپا سنگیست یك
لخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ
پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداري از سنگ
و آهک بر آورده بود - و محاذیل برج و بارهٔ دیوار را بتوپ و تفنگ
و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به
نیروی آویز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گونه زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت جو
شاه راه بندگي و فرمان پذیري محفوف عنایات پادشاهي بود
رخت حیات بربست - وغلام او ماروی گونه که از قول او بحراست
قلعه مي‌پرداخت بهویت پسر اورا ازتصرف باز داشته ضبط معاملات
مرزباني از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز
مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوریده
روزکار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان
برداري و مال‌گذاري چنانچه باید نمي پیمود - ورعایاي بعضي
محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت
گرمي آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل مي ورزیدند - بنا
خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بیغان خود و کو
صوبهٔ مالوه و لختي زمینداران از قلعهٔ رایسین که اقامت
راهي گردید - و در محال مرزبانی آن مخاذیل
چند فروکش نمود - و جمعي را بقطع جنگل
برصفدردین تپاک کرده بود و تفنبچ راه برگماشت
مخوف تهانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزی
و آگهي معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش
مفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک
و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکیب

قوایم
توانم
ن در علاج
نظر بضعف
لداني بعلاج
اقا بجهت
و پشت پا
ر ساخت -
امتر و فرمودند

او بآب کاسنی سبز و معجون اترجي و قمیحه مداوا نمود - و این
رنجوری روي بانحطاط گذاشت - و درانثنای آنکه نزدیک بود
که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب
از دار السلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم
محمد داؤد که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردي
ضمیمه گردانید - وصحت مژدهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف
تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحسین
پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهاي
جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشید - تا آنکه عارف
نامي که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو
شم‌داري داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمي ساخت - و در
آن آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و ببعضي
برآوردي نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت
و چون ببط منتهیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
هیچکدام ازان بزین عارضهٔ شدیده بود منعقدگشت - وبدان نکمي
لهت که از هیچ صحت بسبب حرکتي که در سواریهٔ سفر پنجاب
شین آن که بدیز داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل
تمک برآوردهٔي که نسبت بار بوقوع آمد وآنچه از زرسرخ
دیگر آلات نیز که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان
رشي آویز و بارگارش خواهد پذیرفت ●

مقام خرابی او شده - او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود بقصد تلثیم سدهٔ سدره رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران برای بصره روانه گشته بود - بیستم روز این داهیه بشرف اندوز دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت خلعت و انعام ثالث نگاهزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار نمو . گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثناء الم جراحت بسبب فرمان ولعالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ امراض شاهنشاه حضرت جنت زین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ دایمی و بود بسبب باشد نیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها - وضعف از برای تحقیق نوم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع خون که باشد نمودن اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود - چون حکیم ... هست آن بجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - او حکیم موصنا بوسیلهٔ بعضی بعرض ملکهٔ زمان رسانید که مداوای این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکهٔ دوران بعرض رفع رسانیدند - وخواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظر بضعف و اضطراب بیمار ازرا بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیرهٔ علاج نمود - اتفاقا بجهت احتباس مادهٔ سوء القنیه و آن ورم بر اطراف چشم و پشت پا که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داود مقرر فرمودند

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصاً خورانیدن ادویه
و اغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم
میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و
غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات ... دولتخانهٔ خاص
و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر بر می آمدند ود بفرمان ... ي خانه زاد
الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که لم اندس ... ي عنایت
شفا بخش حقیقي - و ادوا پرداز تحقیقي تهٔ معجون ... بي توجه بادشاه
حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان سن علاج و ... دبیر پزشکان
صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شا هایل بتحس ... نه از یکجا
میتوان دریافت که دوکس از خوادم جا چه پس از چار ... ین نایرهٔ
کمتر از ملکهٔ زمان بایذان رسیده بود یکی ب دیگر مرهمهای ... و دیگر
بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر - تا آنکه عارضهٔ ... مذکور
کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا
قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر
خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضی آن
بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و
جمعیت زمانیان بذات ملکي ملکات او باز بسته است زیاده برین
آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهي امید عافیت پدیدآمد
و از نتایج توجه پادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن
مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داود که طبیب محرم شاه
عباس فرمان روای ایران بود و شاه صفي بعد از رحلت شاه
مذکور باغواء بعضي دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

... ام ا

سند حامل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جها

موجبات بصرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم

بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - دریندولا یرلیغ قضا نفاذ

بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه

وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد

ازین جای ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالی آن بصدور

الطاف نمبنمه نموده تصحیحه بگیرند - و در موجبات دیگر هر که

بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیانی باو مثال لازم الامتثال

حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خداداد

آفتاب مهرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد

پیش از تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حر

درین نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و ا

رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد ا

او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز

نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آ

معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسمانی را ک

نهادهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحانی ساختند - و همگ

فیلع طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه دار

جهانداری کام اندوز اند - و چه گروهی که از اطراف و

فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای ت

که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجاح مراد از ر

... جمیع اموری که در صحت آن سرمایهٔ عافیت و دوام

... ین است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این واقعهٔ هایله شست هزار روپیه بدوعات به محاویج انفاق نمودند - و از غرهٔ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانی ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعی که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیوان ... بتحت ... آزاد فرمودند - و جسایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت ... روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروی کارآمده بخشش وبخشا... مدد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون ... واقعهٔ ... ماندان ولایت صفاوهٔ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور ... اشرف رسانیده بود که موسویخان جمعی غیر مستحق را ... که احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش ... نه داده - و بعضی بفر امین لباسی اراضی مدد معاش و متصرف اند - بنابران حکم معلی بصدور پیوسته بود که ... یک نصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ و خواه در تیول امرا و منصبداران سوای سیور غالیات ... جای ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و ... باب احتیاج حواله نمایند - و نیازمندان ساکن دارالخلافه دارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدر الصدور ... بجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

و رسیدن آب شهر جود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران
آن منبع استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع
سعادات - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق
و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتجبهٔ
حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبلیه
و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان‌برداری و رضا
جوئی نسبت بجمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند افزای بود بفقرا و مست
خدیو مهر گستر از حدوث این واقعهٔ غم‌افزا برخلاف معهود بیرون
فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر که دو پهر
آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمود
پیش از یک گهری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریه
درین نازلهٔ هایله لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش
آموز دبستان ایزدی - و فیض اندوز مکتب صمدی - به پیشوائی
خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیهٔ هوش
ربا سررشتهٔ تثبت و تصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماری
و دلدهی و دلداری آن نور حدقهٔ جهانداری گماشتند - و نخست
بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار
دل - و زاویه گزیدان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و
تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات -
استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجهزار
مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم
مهر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشانی این است نیز

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یک لک روپیه بشرف قبول رسید ●

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درة دریای جهانداری دری سمای فرمان گذاری بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی بنو از الشهر میشود بحضرت خاقانی صاحب قران ثانی

ای مطالبات که ابر افضال خاقانی کشت امید جهانیان سرسبز فرموده ... - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوی نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادی جهان را بغم آمیخت یعنی حادثه عین الکمال قرة باصرهٔ جهان بانی غرهٔ ناصیهٔ کامرانی روی نمود - اجمال این قضیهٔ نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم در اثنای آنکه آن فلک نقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخوابگاه تشریف می فرمودند - ناگاه بعطف دامان طهارت ... شمعی که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت می باشد - و بروغنهای معطر خصوصا عطر جهانگیری مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را در گرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرهٔ ضایره نهایت چستی و چالکی نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران بارادهٔ بندگی درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چوره اقامي که او نیز بقصد بندگی آستان جهان داری تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و اضافه سر بلند گشته - بقلعهدار نزد پدر دستوري یافت * نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانهٔ دار الخلافه ورود ارزاني داشتند - درین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - قلي بخلعت و داروغگي فیل خانه مفتخر گشت - بمقصد علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم که روز وزن صوبین گوهر بحر خلافت بود گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف و مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجي عاشور بخلعت و صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي اسپ سرافراز گشته رخصت یافت *

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - و ولایت پلامون را بیک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ رفعت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون شکوه بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت از گرو روپیه مباهي گشت - او چون باوجود تعري از زیور سواد شعر مي گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان افروز گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سي و یک ثانیه بحمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال برسفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند - خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلي و سید خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان - و سید مرتضي خان هزار مهر نذر و یک فیل پیشکش - صفي قلي سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

شده و عنقریب میرسد بدیغر گرداز گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داده
که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد
و کوشش بکار برد بی آنکه اورا به‌بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش
درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده
شمارا مي بینم - اما چون از نیاگان من هرکه بسری رسیده
حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن
پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگرباره برگزارد که
اگر سود کار خود مي خواهي به پتنه رفته اعتقاد خان را به‌بین
وآماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد
هرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد
پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام حضرت من نباشید همراه
شما به پتنه رفته اعتقاد خان را مي بینم - زبردست خان مطابق
خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی براي او آورد و مجددا
عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان
عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم
ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید
عنان باز کشید که دریں نزدیکی معاودت نموده میر سعادت که
و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهیان نساد منخ
دوم درنواحی فیروکن بعبد الله نجم ثاني ملحق آماده شد که
هردو باهم به‌پتنه رسیدند - پرتاب براي اعتقاد خان قضا و قدر
آورده و قرار داده که یک لک روپیه برسم پیشکش دارند -
محاصره واصل سازد - و زبردست خان ملک

تیج رای با جمعی از قلعهٔ پلاموں بشکار بر می آید - و صورت سین و سبل سین پسران مدن سنگه تهکرائي وکیل تیج راي و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پاي او برمي گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تیج راي بصیانت قلعه مي پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمي آرند - واز همرهان تیج راي برخي بقلعه درمي آیند و بعضي گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق مي گردند - و تیج راي مقهور ازانجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحي درمي خزد - و مدن سنگه تهکرائي و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول جمعی کثیر معاذی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب می نمایند - زبر دست خان پس از استماع این خبر حضرت دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعي از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلاموں راهي شد - و از جنگلهاي صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مانگده رسید . درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس . هراس و حمل ... دست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگی اس ... برسفینهٔ خداداد را سرمایهٔ نجات خود ... سته پذیرای اطاعت از ... اکنون آمدن و دیدن باجا... باز بسته است - ... از ... باری سه کروهی قلعهٔ ... ون منزل گزیده به ... و ... مید مرتب و وقتی مود مند است که با من نزد اعتقاد ... البته - صفي ... جمعیت بسیار روانه

عانیت گزینی رو گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و
استمالت مطمئن ساخته چندی را که هوای تمرد در سر داشتند
مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین
نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیج رای
مدن سنگه تهکرائي وکیل خود را با برخي از اعیان خویش
و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولي چیبون که
پنج کروهی دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاد ظفر جنگ
دیگر در بسمت مورده و کنده کسیل نموده در تهیه از اصل
و از مخذولاني که بباولي چیبون شتافته اند جمعي دو کرا
شبي‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهي از دلیران شریف
بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزي بدانجا
رسیده چندي از فتنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح
گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری
شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان
مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا راي برادر تیج رای
و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که
دمدمه خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخ
مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که
احتیاج از عقب راهي گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر
تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دارند -

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا رای و تیج رای اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر اورا بقید در اوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعنی
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
پیشگی و حیله سازی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتی پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا رای
برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند ٭
اعتقاد خان هرکدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوگن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
را بامرزبان شاه آباد روانه ساخت ٭

[illegible] شعبان خان مزبور بنواحی دیوگن رسید - و [illegible] رای با
و بهوال و چنیهت قلعه داران دیوگن اورا [illegible] حصار را
او دریا رای را با برخی از همرهان خود [illegible] اعتقاد
[illegible] - و از مردم دیوگن جمعی را که از عاقبت بینی و

واقعه ۱۰۵۴ [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقندیکه
غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقندیکه
روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود
شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه
سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان
پایهٔ اورنگ جهان ستانی رسیده بود که صفدر خان به تنسیق
مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا ازقرار واقع نمی پردازد
چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات
صوبهٔ پنجاب می پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله
پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او
خلعت خاصه و فرمان صوبه داری بخان ظفرجنگ فرستادند
و بسبب کدورتی که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود -
قلعه داری قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ
مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض
نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ
پنجاب به قلیج خان مقرر گشت •

گشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه داشت
پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه [illegible]
بحلوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن می [illegible]
[illegible] سررشتهٔ حسن ملوک که سبب خورانیدن زهر

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخونه بعد از چاره‌روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهربانی و دل نگرانی هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند ٭

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد ٭

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس مخط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلی از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با لختی جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض گستر در آورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامور گردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکی از صفی قلی سیاه منصور مقصود بیگ علی دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید ٭

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس نوردی در امد ٭

بیست و ششم [ذی الحجه] بفرخی و فیروزی داخل حصار خلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و چه در شهر آثار وبا باقی بود همان روز بمنزلی که در شکارگاه فرمودند ٭

غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر سندات اتفاق نیکلي را با دو مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید عالي که به خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک استلام عتبهٔ ... و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب با مادهٔ فیل التاج خلافت عنایت نموده فرستادند ٭ ... ت عادل خان

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي آورده بود بنظر برادران و خویشان بارادهٔ بندگی درگاه خواقین نقره و یک ... آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعه - و خنجر یراق طلا و منصبي درخور و انعام پنجهزار روپیه سر افراز گردید ٭

پانزدهم [ذي الحجه] قرین دولت جاوید طراز از روپباس روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده قلاده شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند ٭

هژدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و سورت تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا سازگاری هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني امت بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاهٔ تعلق است پرداخته اطبای مسیحا شعار را بمداوا مامور گردانیدند - بیمن توجه حضرت خاقاني که مرهم دواها امت بکشیدن خون و خورانیدن زها ... لذت

پ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند *

هفتم

رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد سیر و شکار

و بکار با

آن فروغ :

نشین اقر الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شیوع
نیر اوج جل حضرت که صحت ذات ذات البرکاتش سرمایهٔ
بیستم پیرایهٔ عافیت جهانیان است - هفتم ذي الحجه
بعد از سه پهر بیست و یک پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجي
بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد *

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس محط
جلال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور
بصید مرغابي مسرت افزاي طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمهٔ
حضرت عرش آشیانی است - و در فسحت و رفعت با آسمان
همسر - بنماز عید اضحی پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت
بدولتخانهٔ معلی رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم و کثرت
بمرتبهٔ بود که جمعی از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند -
از افتادگان یکي بزخم جمدهر دیگري که از غلاف بر امده باو رسید
درگذشت - و چندی از لگد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذي الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس
نزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز در آن
بشکار آهو و دیگر جانداران نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

پانجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقان انفاق فرمودند *

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانبانی رسیده یك فیل که عادل خان بار داده بود با مادهٔ فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهی گشت *

بیست و چهارم [ذی القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطانی رسانیده بود بعزم بندگی آستان جهانداری آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاری از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سر افراز گشت *

سلخ ماه [ذی القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری احمد آباد سر بر افراخت بدان صوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ترخان گ...

مطابق بیست ونهم دي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین زندگانی جاوداني آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاري ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و هزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونی بخت بیدار شرف تقبیل حریم
اقبال که محیط اتصال است و محاط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافهٔ پانصدی
ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا
محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي‌خان از توران بطواف حرمین
منیفین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین
تاریخ بدرگاه خلایق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام
دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت
شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي یابند
و از کثرت هجوم و وفور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت
اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجری
بر یکدیگر سبقت مي جویند یک میر توزک از عهدهٔ خدمت
نیارستي برامد - خدیو دور بین بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعایت
مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر توزک مقرر فرمودند - تا در اثنای
نهضت مقدس یکی که از همهٔ اینان کلان منصب باشد بتوزک
جلو پیش بپردازد - و دیگري که پایهٔ منصبش فرو تر ازان بود
بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک
دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائی
که از عقب در قور مي آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهانبانی

روز سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و چهل و سه

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده برو پباس متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحی باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسوی‌خان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دار الخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغری بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهای این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سربلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والی کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا می بود بغی ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان بر آورد - احمد خان پیش والی توران رفت - و چندی درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلی خان او را سردار فوجی ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او تیران زد و خورده مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلی خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان که مکرمه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه که بجمعیت ... ازجان ... آنجا

کلا با لشکر زاید و اردو

سانح ماه [رمضان]

بهادریه رخصت هستی بربست

نبود - و برهمنان که درکیش

در زنگ عید میدارند

بدن سنگه نبیره عم اورا

بمنصب هزاری ذات

بوانهیند دریں ماه بعا

و نیازمندان عطا فرمو

غره شوال عید

جاگیر باز داشته یک

مراحم ملکانه باز بمنصب

حیات خان از اصل و اضافه بمنص

یافت - یحیی ولد سعد

خاصه ... ایک

ی یافت و در مدت قریب دوازده

و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته

سی موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلی

بکرچند که جمع آن چهل اک دام است بدین

ولی بزرگ سه اک و بیست هزار دام - و اوهالی

لک دام - کثیهلا دو لک و پنجاه هزار دام -

دام - دکهروتا دو لک دام - ماسو دو

هفتاد هزار دام - پتهولی یک لک و

اک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک

یک اک و چهل هزار دام - لراونده یک

اک ... لک دام - و بد

شصت هزار دام

بیرپری ... شصت هزار دام - سنهپندی

یک اک دام - انوپ ... دام - مدینه شصت هزار دام

مدهوبن هشتاد هزار دام - پنجاه هزار دام - منهپورا هزار دام

بزرگ شصت هزار دام - شاهپور پنجاه هزار دام - نور پورا ... و بجهت نرونی

جهومپور شصت هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پور یک اک روپیه - و بجهت نیز حاصل

یک هزار دام - موافق دوازده ماه یک اک روپیه زیاده ازین معموره و بیرون

حاصلش مرتفع موافقت سال و ماه بازارها و مراهای منوره ساخته اند

بحال حمیت [illegible] با محصول دکاکین [illegible] مقرر

سی [illegible] کتب روپیه بیست وقفیه [illegible] حاصل این موقوفا

[illegible] اصفهان [illegible] از

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بر پهلی متوجه گشتند ◉

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت ◉

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید ◉

پانزدهم [شوال] در نواحی باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دار الخلافه بنزول اشرف آسماني پایه شد ◉

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغری بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سر بلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والي کاشغر بود - چون عبدالله خان پسر عم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا مي بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان بر اورد - احمد خان پیش والي توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان او را سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اند جان آمده بود فرستاد - او قزان زد و خورده مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسماني از جان باني وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

همراه با لشکر ظفر اثر - و اردو از راه راست بدار الخلافهٔ اکبرآباد برود •

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهادر به رخت هستی بربست - ازانجا که اورا فرزندی جز پسر کنیز نبود - و برهمنان که در کیش کفر مقتدای هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزاری ذات و سوار و بخطاب راجگی و اسپ سربلند گردانیدند دریں ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند •

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاری ذات و سوار مباهی گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولی نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگی فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سوانگی یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک منفدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دیوان زد و جوورد مقتول گشت - میررا معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند •

هفتم [شوال] قصبهٔ باری مورد موکب فیروزی شد •

و شمشیر و سپر یراق طلاي میناکار و اسپ و فیل و لختی حلی مرصع که پوشش فرقهٔ راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر سپر یراق طلاي مینکار و دو اسپ یکي عربي با زین طلا دیگري عراقي با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند *

هژدهم [رمضان] علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و خدمت میر ساماني که در رتبهٔ تلو پایهٔ گرانمایهٔ وزارت است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از فزوني مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه باید ندارد داروغگي دولتخانهٔ خاص که بعلامي متعلق بود بباقي خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحي پرگنهٔ مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکي نر و دیگري ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجهٔ پذیرائي یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعي خاصان و عملهٔ شکار از مقام رام پور بسوي باري متوجه گشتند. امرخان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

... است و هر روزه این جماعه از به تیکا یعنی جا نشین گزارش ... بجای خویش فرستاد *

هفتم [رمضان] دولت خانهٔ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت ضریحهٔ منیعهٔ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت التئام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج ص نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من پادشاهي از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکهٔ اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سربر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راو کنور پسر رانا جگت سنگهرا خلعت

مراتب شکار آگهي دارد در سلک بندهاي آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگي قراولان سر بلند ساختند •

بیست و چهارم [شعبان] از رویپاس کوچ شد - در اثناء راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نواي سراي خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوي کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند •

غرهٔ رمضان حوالي پرگنهٔ چاتسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت •

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید •

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگي مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تبچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکاني اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - و در هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزي نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که درگروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشیني پدر مختص و معین

بیش - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه
معین الحق والدین سجزي چشتي قدس الله سره العزیز اعتقادی
خاص و اخلاص مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض
مورد آن قدوهٔ ارباب قدس وتقی که سنت سنیهٔ اسلاف کرام - وطریقهٔ
انیقهٔ آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جز یکبار
که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دکن
بدار الخلافه واقع شد درنیافته بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر
تصمیم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه
هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي که مختار دقیقه
شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل
را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشیدند - و سعید خان
جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دار الخلافه
دران جا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافهٔ پانصدي
دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر
برافراخت *
* بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای
نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانهٔ رو بپاس شرف
آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوی کلان
رخصت یافتند - که تانشاط اندوزي شکار روبپاس در فتح پور
اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقارهٔ
سرصباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته
توربیگی گردانیدند - میر صالح ملازم سهین پور خلافت را که

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آنروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزای تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازی که مضمار آتشین ستایش آن بپای چوبین خامه نوردیده نپاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزیب النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطرت این برازندهٔ سریر فرمان گزاري امت - و جبلي این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات البرکات حق

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدر خان بمرحمت فیل مباهي گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براور بیلدوسال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغري بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عموادي بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معني گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانی طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او بر آمود *

هشتم [شعبان] راي رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیر باز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گردید *

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان میر سامان بروضهٔ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت هلال برج اقبال سلطان سپهر شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف فرمودند - آن والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لآلي که لعلي چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و جعفر خان و راجه بیتهلداس و صالب خان خلعت با فرجی - بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایشان نخست در خدمت اقدس و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند - خدیو نشاتین شب‌هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید *

پنجم رجب مرشد قلي میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل نوازش یافت *

پیش از طلوع آفتاب و نیم گري بعد از غروب که نزد قدماء اهل تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته برعدد گریهاي روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبرآباد سی و شش گري - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گري - و دردارالسلطنهٔ لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری و درخطهٔ کشمیر سی و هشت گری - و دربلدهٔ دولتاباد سي و پنج گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شصت که عدد گریهاي شباروزي است قرار یافت *

آغاز فرخندهٔ سال هفتم
از دوم دور جلوس سریر آرای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

الحمد لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبهٔ غرهٔ جمادی الثانیه سنهٔ هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و انتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان الحسید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادي الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موسی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

شب دوازدهم [جمادي الثانیه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوی اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهاي شباروز بفزوني و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزائید - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و بر طبق این ضابطه عدد گریهاي روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یك و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دو گري را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجي درست نمودند که در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چون درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء رباني و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوري که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهاي لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گري

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند •

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید •

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد •

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند •

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزي

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي وخریفی که در روز و شب

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان ۹ فيل بنظر اندس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار - درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود بدرگاه معلي آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجاپور مرخص گرديد و فيل ۱۰ حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل و پاندان مرصع. گران بها مصحوب مظفر حسين داروغهٔ عدالت كه دريغولا خدمت مزبور از تغيير او بفاد علي ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند - و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر خويشگي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و سعد الله خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصهٔ - و سيادت خان برادر اسلام خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي چارصد سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجي محمد يار اوزبك از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند - شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چارده اسپ از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان بوادی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات منعقد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمن اقبال سلطان سلیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف علی بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت افزای قمری وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس فرموده ابواب جود وسخا برکشادند - درین روز مسرت افروز پیشکش گوهر اکلیل خلافت پادشهزاده محمد شاه شجاع بهادر سی فیل با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار روپیه شد بنظر اقدس درامد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوزگشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از انیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند *

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و به یکی از نظر بیگ کلیاد و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و مادهٔ فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد *

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوري یافت *

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان متفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند ٭

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون دژ کمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته . بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد ٭

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائي رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند ٭

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختي دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین و چهار هزار روپیهٔ نقد عنایت شد ٭

هژدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - علامي خان میر بخشي باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودهٔ بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد ٭

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور از تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پانجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که منبع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - دریفولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند ٭

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند ٭

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت ٭

گذارش نو روز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل ٭

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقي را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهوارهٔ خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد

بیست و سیم [ذي القعدة] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالی عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهي گردید ٭

بیست و نهم [ذي القعدة] به محمد مومن حدابذي دو هزار روپیه عنایت شد ٭

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند ٭

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود : سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید ٭

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل آسمان مدار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوترهٔ بطول چهل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان دار ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دو کنج این ضلع دو برج است قرینهٔ برجهای کرسی سنگ سرخ - در وسط ضلع مسطور دروازهٔ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبد دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب شرقی و غربی گنبد دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - و هزار زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع دو طبقه واقع است - یعنی حجره بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - دیگر سور شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقی است هریکی بطول شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقی و غربی دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - درچار کنج این عمارت چهار منار درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ و عمارات و دوران آن از درون و بیرون وفرش عمارات و شرفات حیطان باغ که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر و سنگ سیاه پرچین شده همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترهٔ است بطول هشتاد ذراع و عرض سی و چار - و جلوخانه بطول دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانهٔ جلوخانه صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ دو خوض

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ
سیاه دران برچیده نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند -
پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش
چبوتره حوضی بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش
عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی
روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات
و خصوصیات مانند آنست - مگرآنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش
از جای نماز نیست - درچهار کنج کرسی سنگ سرخ چهار برج
تو بر تو سه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبذی سقف است - کلاه
در درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و
پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش -
که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی
است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون
باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض
چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران
فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است
بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن
گشته - و در وسط چبوتره حوضی است بطول و عرض شانزده گز - و
دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نموذار جنت
از سنگ سرخ است که آن را بطراحی تمام گره بندی نموده‌اند -
درهریکی از ضلع شرقی و غربی باغ ایوانی بطول یازده گز و
عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبلهٔ

نقاران جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا
نموده اند - با قلم اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام
نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای مینا کار که چهل
هزار توله وزن داشت - و شش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف
سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مآل
سگال از دور بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منوره
حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش
یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار
روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر
زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور
قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بخطی
پرچین کاری شده که حسرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان
خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف صنعت این بنای راسخ البنیان
ثابت الارکان و کرسی آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربی روضهٔ منوره
بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور
بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه
از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه
بقطر چارده ذراع است - و هریکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده -
گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع
بیست و یک - پیش هریکی از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول
یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ
مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

شبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که شگرفکاری پرچین آن گزارش خواهد یافت - دروازهٔ محجر از سنگ یشم است بطرح یکه روهي که مفاصلش را به تنکهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده اند - و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درین بنای عرش آسا کوکبه و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبد مینو مثال بمرایای حلبي گرفته - در یکي راه آمد شد گذاشته اند - در هر زاویه کرسی سنگ مرمر که از روی زمین بیست و سه گز مرتفع است مناري ست زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع پنجاه و دو - از روی سطح کرسی مزبور تا کلس که نرد بان پایهٔ افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي این روضهٔ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره بندي نموده در کمال زیبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند - در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که بجواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - ولالی نعوتش میزان زبان نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعانش صبح گیتي افروز روشن پیشاني - آنچنان پرچین نموده اند که دیدهٔ باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچین کاری چبوترهٔ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن دیدهٔ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته - و

که از سطح عمارت سي و دوگز مرتفع است - فاصله گنبد که از سنگ مرمر بطرح قالب يکي تراشيده بکار برده اند - و بر فراز اين گنبد که پيمان باطن قدسيان منور است گنبدي ديگر آسمان گراي امرودي شکل که مهندس فلک در ادراک درجات دقايق آن سرگردان است بر افراخته اند - و بر فرق اين گنبد گردون پايه که دور منطقهٔ آن صد و سه گز است کلسي به بلندي يازده گز از زر ناب که چون خورشيد تابان است نصب ساخته - از روي زمين تا سر کلس صد و هفت گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشيمن دو طبقه هريک بطول پنج و نيم ذراع و عرض سه واقع شده - و در جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و عرض شش ذراع محتوي بر چار نشيمن که درازي هريک چار و نيم ذراع است - و پهنا سه - پيش هرخانه مربع پيشطاقي است بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بيست و پنج - و در زواياي اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده ذراع مشتمل بر هشت نشيمن - و درجهٔ سيوم اين خانها ايواني است مثمن گنبدي سقف - در سه ضلع اين بيوت مثمن جانب بيرون سه پيشطاقي است - هر يکي بطول هفت و عرض چار و ارتفاع ده - ميانهٔ گنبد مضجع فيض مرتع آن قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ مقدسات - مسند گزين فردوس برين صدر نشين منازل عليين - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است - و بالاي تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز آن نمودهٔ قبر نمايان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

البنیان که مفروض است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و بعد ازان که بیلداران آهنین دست قوی بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و گچ و ساروج در کمال متانت و رصانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسی روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نشان دهد - باجر و آهک چبوترهٔ آسا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینکر و منبت‌کار که از اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاری و پرچین کاری دران بروی کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پی نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت کرسی دیگر که روی کارش از سنگ مرمراست یک لخت مسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده - و در وسط کرسی دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مثمن بغدادی بکرسی یک گز بنا یافته - گنبد مرقد فیض مورد که درحاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زهٔ مثمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساختهاند - و از زه تا شقهٔ گنبد

ایشان را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بآنها عطا فرمودند - بمراد بیگ مکریت هزار روپیه مرحمت شد ٭

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سعید خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین روز حویلی اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند ٭

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن مغفورهٔ مغفرت و رضوان که دریغولا باتمام رسید و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقوی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوت قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف بدین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر بارباب بذل نمودند ٭

شرح عمارات روضهٔ مطهرهٔ آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

درین روز بمهین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادري و جیقهٔ مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهي گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار مغفور مبرور منتهاي مراتب امراي عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد •

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غرهٔ ذي القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق سیوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسي وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر آشیاء معهوده بر سنجیده آمد - و گروهي از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار - و اختیار خان بفوجداري سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضي محمد

فراوان بنشاط اندوزي شكار پالم متوجه گشتند و حكم شد كه اردوي معلی از راه راست بدارالملک دهلي رود •

چهاردهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رايات نصرت آيات منور گردانيده متصل قلعه كه اعلي حضرت بر ساحل درياي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرمودند - و بعد از تماشاي اين قلعه و منازل آن كه هنوز بتماميت نرسيده لختي تصرفات را كه بخاطر دوربين پرتو افگنده بمكرمت خان كه هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم كار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند •

پانزدهم [شوال] بزيارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گيتي ستاني جنت آشياني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپيه بخدم و مستحقين آن مكان خلد نشان داده بفريد آباد نزول اجلال فرمودند • و مكرمت خان بخلعت سر بر افراخته دستوري مراجعت دار الملک يافت •

هفدهم [شوال] درحوالي موضع چاند پور در اثناي ره سردي هو سه قلاده شيرنر و ماده بتفنگ شكار خاصه شد •

بيستم [شوال] نواحي متهرا معسكر اقبال گرديد •

بيست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي كه تولي كند بدو تقويم دار الخلافه بورود مسعود فيض آمود گشت - و راجه بيتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و ديگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ فلک رتبه نمودند - عليمردان خان ناظم كابل كه بحكم اقدس از پشاور آمده بود شرف زمين بوس درياقت - و هزار مهر نذر گذرانيد

وسط این ایوان حوضی است چارگز در سه بطرح آبجوش - و آب نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول و عرض مساوی باغ فرح بخش است برمی آید - و سوای این منازل بجهت اهل محل خواص پورها ست - عمارات این باغ فیض انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان با پردگیان مشکوی اقبال که در دار السلطنهٔ لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند باین عشرت کده تشریف مي فرمایند - احتیاج بخیمه نمي شود مغانی آسمانی این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته. متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام پذیرفته بود چنانچه باید نمي آمد صد هزار روپیهٔ دیگر بدفعات حوالهٔ بندهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان از بي وقوفی و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه بر مرمت نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک که در آب تر ازو شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده علیمردان خان بحال داشته سي، و دو کروه را نو بر نموده شد. امروز آب وافر بي فتور بباغ میرسد *

هشتم شعبان قلیج خان و راو ستر سال دولت کورنش اندوختند چون خصایل حمیده و شمایل پسندیدهٔ سلالهٔ دودمان نبوت نقاوهٔ خاندان فتوت سید جلال بخاري گجراتي که لباس نسب او بطراز حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقاني چنانچه باید پرتو ظهور افگنده - فهم این ملاء آن حسیب نسیب را در سلک

تعبیه نموده اند - و سرپری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته میریزد - و ازان بحوضی که در وسط این طبقه است و طولش هفتاد و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد در می آید - و در وسط حوض چبوترهٔ است بطول یازده و عرض هشت - و در وسط کنار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سر پوشیده گذشته و سه آبشار چادری شده در حوض طبقهٔ سیوم که طولش موافق عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هریکی از دو آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینی خانهای این آبشارها بسان چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی این طبقه حمامی است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن وسیع طبقهٔ سیوم که مرتبهٔ ثانیهٔ فیض بخش است در طول و عرض و خیابانها و نهرها و حوض مربع وسط باغ مثل باغ مرح بخش است - و تفاوتی نیست - الا آنکه در نهری که از جنوب سو بشمال رو میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگی فوارهای این طبقه که یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر می جهد - در وسط ضلع شمالی این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانهٔ خاص است و آن ایوانی است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازارهٔ این نیز از سنگ مرمر است و بنقاشی حیرت افزای جهان نوردان - در

میانگی ایوان دوم سه آبشار هرکدام بعرض هفت ذراع شده در حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانهٔ از سنگ مرمر درکمال زیبائی ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانی زرین مملو بگلهای رنگین و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد - و در وسط ضلع شرقی منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت است یعنی جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه درجانب بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در وسط ضلع غربی عمارتی است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب ست - مابین این هردو عمارت نهری است بعرض هفت گز در خیابانی بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز و همگی فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجی است مشتمل بر مثمن خانهٔ گنبدی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ - پیش آن ایوانی است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سی گز و عرضش نود و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق آبشار برآمده به نهری که در سرآغاز این طبقه بطول دوازده و عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف چینی خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر جانبی تراوش میکند

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم فهمیده مشهور که در خدمت اقدس بودند - و روم و عراق و ماوراء النهر دیده نه
معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده
و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقهٔ
طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطي را بامرتبهٔ پایان که حکم یک
درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد و سي
گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط
اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالي که آرامگاه
اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشي دلربای نظارگیان
خانهٔ است طیلي بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضي
است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان
و در دو بازوی آن دو حجره هریکي هفت گز در پنج - و پیش
آن سراسر ایواني است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع
و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشیني بطول شش گز و عرض
دو ونیم - آب نهر از جنوبي سو باین عمارت در آمده و تا حد این
عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر بر مي آرد - و به نهري به
پهنای هفت ذراع که در وسط خیاباني بعرض بیست و سه گز
مرتب ساخته اند در امده بجانب عمارت ضلع شمالي این باغ که
ازاره آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشي فرح بخش بینندگان
و آن ایوان در ایواني است پایه دار از هر چار طرف باز بطول
بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در
پهنا دو میرود - واز نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده ، در چشمهٔ

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوری یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیز یک فیل بنظر انور در امد *

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میر سید کلال بود و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزی سر افرازی داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخی به تفویض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او قرار یافت - دریفولا چون معروض معلی گشت که عمارت باغ فیض آگین فردوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفر نهر در مطاوی سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - باختر شناسان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشای سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بنزلهای

مسامع جهانباني رسيد كه اگرچه احوال فقرا و رعاياي اين خطهٔ ذاپذير بمبلغ يک لک و پنجاه هزار روپيه كه پيشتر از خزانهٔ خيرات عنايت شده بود رو برفاهيت نهاده - و ملک بآبادي گرائيده ليكن درين هنگام كشت كار اگر پنجاه هزار روپيهٔ ديگر براي سرانجام لوازم زراعت بكشاورزان بي بضاعت اين سر زمين مرحمت شود معموري ملک به نسق اولين باز خواهد گشت - از مكمن الطاف پادشاهانه بمتكفلان معاملات آنصوبه يرليغ قضانفاذ بشرف صدور پيوست كه پنجاه هزار روپيهٔ ديگر از خزانهٔ والا به بذرگران بي استطاعت بطريق خيرات قسمت نمايند - مير ابراهيم صفدر خاني بكاول نعمت خاصه بحرمين مكرمين مرخص شد - و مقام يک لک روپيه باب بر عرب بقيهٔ پنج لک روپيه كه هنگام اورنگ آرائي نذر حرمين شريفين نموده بودند بجهت فقراي آن دو مكان منيف مصحوب او ارسال يافت - و خدمت بكاولي بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گرديد *

چارم رجب راي مكند داس بديواني بيوتات و ملا علاء الملک بدفترداري تن سر بلند گشتند *

يازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدايت صفارهٔ خاندان ولايت سيد جلال ده هزار روپيه انعام شد *

بيست و يكم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جيسنگه و بهادر خان و راو امرسنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غير ايشان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر بر رسم نذر گذرانيد *

مخالف آئین نمک خوارگی و ندویت سر برزده هادی سجل رشاد او را بتغییر منصب وتیول تادیب نموده بی آنکه سعادت کورنش دریابد به دار الملک دهلی فرستادند. که درانجا اقامت گزینند - و ازانجا که این صورت کرم الهی برخلاف دیگر سلاطین که قطع حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزی هیچ یکی از بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضی نیست - پرگنهٔ شیرپور را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلی است و سی و چهار لک دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او که در مهترا و مهابن و آن نواحی بود باعظم خان مرحمت شد - درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتی را بزر سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزنش بدو عنایت فرمودند •

بیست و یکم [جمادی الثانیه] سید خانجهان را بخلعت خاصه برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه بلند پایه گشت •

بیست و هشتم [جمادی الثانیه] قزاق خان بفوجداری برودة و منصب دو هزاری ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - میر منصور بدخشی بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند گشته دستوری زیارت حرمین شریفین یافت •

چون از عرضه داشت ظفرخان ناظم صوبهٔ کشمیر بعرض اصغاء

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بيگ خان مفوض شد *

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهيس داس را تهور را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطريق وطن بجاگيرش عنايت نمودند *

هفدهم [جمادي الثانيه] چون مهين پادشاه زادهٔ بخت بيدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسيدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی ديگر از نوئينان والا شان باستقبال شتافته آن صحيفهٔ مکارم و معالي را به پيشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دريافته هزار مهر نذر گذرانيدند - و از پيشگاه مواطفت بعنايت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والیء سفاک بي باک ايران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خديو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ايام ميمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانيدند - و اعيان دولت که در خدمت فيروزیء آن بخت بيدار آمده بودند بتقبيل آستان خواقين مکان سر افتخار بر افراختند - ازان ميان سيد خان جهان هزار مهر نذر گذرانيد - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ويرديخان که زبانش باختيار او نيست درين يساق برخی کلمات نکوهيده

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهریور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت واثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطر ها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سید مذکور را بجاگیرداري پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد ◦

هشتم [جمادي الثانيه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگري با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند ◦

چهارم جمادي الاولى بصادق بيگ خال زادهٔ امام قلي خان هزار روپيه - و يازدهم بسلطان حسين و محمد عسكري خويشان سارو خواجه هزار و پانصد روپيه مرحمت شد *

بيست و نهم [جمادي الاولى] حراست قلعهٔ زمين داور به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تيول او عنايت نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداري سركار مند سور و منصب دو هزاري هزار و دويست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوري يافت *

و چهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و چهل هزار روپیه ازانجمله یک لک روپیهٔ اصناف جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق مصحوب صلابتخان میر بخشي و عاقلخان میر سامان بمنزل شاه نواز خان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور بآئین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تکلف بر آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون شاه نواز خان در اوڈیسه بنظم آنصوبه مي پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ صفیه را از وفور رافت بمشکوي سلطنت طلبیدند - ومجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گهري در ساعتي که مختار انجم شناسان بود بامر خاقاني قاضي محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند - و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و آواي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران سحر پرداز دلهاي جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوري فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دوست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - درین روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چندیت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چندیت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلک گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقاً او را برای آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - دربنولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآمدان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه برای سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

خلعت وصوبه داری تته از تغیر شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان ی راهنه او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهار سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - برسم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجي که از بلخ بدر گاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائي هزار روپیه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شهنشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم فرق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهي گشتند *

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند *

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نورديد - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکین بمرحمت

سفيه متعرض ولايت او نبايد گرديد - كه در چنين هنگام اطفال اورا كه هنوز نام برنياورده اند چه جاي ارتكاب امري مشعر بر فتنه پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مكنت و دستگاهي كه از حضرت احديت بما ارزاني گشته تسخير اين ولايت در كمال آساني ست - بايد كه آن فرزند كامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ عساكر گيتي كشا را از قندهار طلب نمايد - و بسرعت هرچه تمامتر خود را بدرگاه معلیٰ برساند - كه مفارقت او بی ضرورت زياده برين نميتوانيم بخود قرار داد - غرهٔ ناصيه دولت و جهانباني پس از وصول منشور سعادت جنود ظفرآمود را كه از كثرت و انبوهي كوه و صحراي آن ديار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را كه با بيست هزار سوار در قندهار بود و سعيد خان بهادر ظفرجنگ را كه با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسيده طلب داشتند - و خود بفرخي و بهروزي روانهٔ آستان جلال گشتند *

اكنون خامهٔ حقايق نگار به تحرير وقايع حضور مي پردازد

بيست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خاين بيگ بمنصب هزاري ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داري غور بند و قلعه داري ضحاک نوازش يافت *

دوم صفر راجه پهرتهي چند مرزبان چنبه بعنايت فيل فرق عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - ساليانهٔ حكيم مومنا از اصل و اضافه سي هزار روپيه مقرر شد *

نامبارکی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزي بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور از فزونیٔ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگري آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزیٔ هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپری گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزاي مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگیٔ اقبال عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و بر افراختن الویهٔ دین مبین - و بر انداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق صفیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شبانروزی جلیل و حقیر غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکرگذاری - و صغیر و کبیر رعیت بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این صحامه نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کوصه که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی بادة پیمائی چنان شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسامت بشهر مراجعت نیارست نمود - و جان دارو از نفرت زهر جان گزل گشته مادهٔ مرضی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان در سه شبا روز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد و چون بعدا وانی اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به بسیج

از اندازه درگذرانید - و از رذالت و دنائت فطرت و طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جاي سیاست بلاد و رعایت عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن در ماهی مرة ظهور مي کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء او هام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را بنهجی که در نخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - در حین باده نوشي از خوف بدمستي او هراس و وسواس بر همگي حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان غلبه مي کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند. با این سلوک بد و نامهرباني و نامردمي بعد از عدالت چنان بود که هرگز بد ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان نمي رسید - سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم مي نمودند نمي پرسید - آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعي جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروي کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش و بهای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سپردن گروهي انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش یافته - بخردانشوران حقیقت بدین پوشیده نیست - که دادار کارساز - پرورد گار کام پرداز - راه مصلحت کلي و حکمت اولي دراستیلاء خواهین بادگرو استعلاي سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا - و جمعیت

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختی بهوش آمده صرفهٔ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنمونی ادبار - چه سالار ناپکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دو سردار فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه سالار واژون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا بادشاه زادهٔ نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش بادهٔ نادانی و مست خواب جوانی را که لشکر بخراسان فرستاده بود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکشان پیمانهٔ زندگی در آمود *

اکنون مداید ب لختی از حال شاه صفی و کیفت رستگاری او آن مفاکش زندگانی بل رهائی خلایق ازکش مکش او - از پیش ب این ماجرای عبرت افزا را از نگرانی بر می آرد چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و اقربا هرکه با او منتهٔ رشد دید یا مظنهٔ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطر فراهم ساخته بود - و باین نبیرهٔ هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی او وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض نکموده قرار داده بود که از حرم سرا برنیاید - ازین سهیجی سرا رخت هستی بربست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه در اثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود سری و خود پرستی باده گساری را

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستند - خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دودامي و غیره از نفایس نسایج آن ملک بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني و پامردی تائید سبحاني از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید - پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند مر و فرهنگ که خاطر نهفته ناظرش مجلاي عواقب امور و مراة خواتم شؤون است - از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی [illegible] نبرد کار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي چو بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

بخلعت و بمنصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و اسپ سر افرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و برخي به خلعت سر افراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پيوست که بهمگي امرا و منصب داران اين عسکر ظفر پيکر که بيشتري تيول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي يابند سر هر صد سوار موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپيه که سر هزار سوار يك لک روپيه باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحديان و پيادهاي توپچی و تفنگچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند تا از ممر خرچ وا پرداخته درکار و خدمت پاشاهي سرگرم باشند و طراز کسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاوزی صيانت ايزدي بقصد نبرد دارای ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز پادشاهزادهٔ والانسب مراد بخش را نيز بمرحمت خلعت خاصه با نادری و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناکار و طلای سادهٔ و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل بر نواخته - و ميرزا حسن صفوی و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص ساختند - و مقرر فرمودند که درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب باشد اقامت گزينند - و وقت کار نزد برادر بخت بيدار برسد - و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - که در کابل باستعداد تمام آمادهٔ پيکار باشد که اگر از طرف نذر محمد خان و الی بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعهٔ او بپردازد - و بتمامي منصب داران تعينات آنصوبه را که از پيشگاه عظمت

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با سپ با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان را بخلعت واسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل اللهٔ خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میر خان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد بر نواختند - و بیستم محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نروری و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهای درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران و کومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلی سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدی برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچی و باندار با جمعی توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

از پاین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش باگهی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر و توالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات جهان کشا و الویهٔ نصرت گرا بانتهاض در آید - فرازندهٔ لوای فیروزی مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار السلطنه بر اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی متمکن باشند - و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند - حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلادوزی حاشیهٔ مروارید و جیغهٔ پر همای مرصع بالماس قیمتی و سرپیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاری بیست هزار سوار و دو اسپه اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین

بود بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ این ماه بفقرا و یتامی رسید *

هژدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع کوهستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد گشتند *

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر او که از نایرهٔ سخط پادشاهی نجات یافته بودند از روی کرم بدستور پیشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت وجلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست اولیای سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این دور گرامی بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت بلند صولت درآمد - دارای ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه در آرزوی تسخیر این ملک روز بی تاب و شب بیخواب بود - لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر بغداد نهضت نمود - او یک چندی بدان جانب مشغول ماند - با آنکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

پاخته دستوري مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصیه دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند ٭

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب دراوج شرف بود پیشکش مهین پور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام ممنیت اتسام از پیشکش پادشاه زادهاي والامقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت الله واد موسی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار بر نواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - صفاوهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

توقف براي رايان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان مي يابند - پس از ورود منشور امان بيست و پنجم ذي الحجه سال هزار و بيست و نهم هجري مطابق غره آذر هريسنگه ولد تلوک چند سرگروه قلعه نشينان كه دوازده سال عمر داشت قلعه را براي رايان حواله نموده با سكندر نامي كه عم و مدار عليه مهمات او بود و ساير مردم نزد او آمد - مر كردهٔ لشكر جمعي معتمد را بمحارست قلعه گذاشته هريسنگه و توابعش را بطريق نظربند همراه گرفته دوستكام و مقضي المرام با بقيهٔ لشكر روانهٔ درگاه آسمان جاه گشت - و در اوايل دي ماه اين سال روزي كه رايات جهان كشا از كشمير مراجعت نموده بدارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود دولت ملازمت دريافت - و چون بيمن ارشاد و تربيت خاقان كشور ستان مصدر چنين فتحي نمايان شده بود بالتماس اعلى حضرت از پيشگاه عنايت حضرت جنت مكاني بخطاب راجه بكرماجيت بلند پايگي يافت ه

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر پيشكشي مشتمل بر انواع جواهر و مرصع آلات و نفايس امتعهٔ دكن و فيلان كوه هيكل از نظر كيميا اثر گذرانيدند ازان ميان جنس يك لک و بيست هزار روپيه شرف پذيرائي يافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطاي خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولكتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاي ميناكار ديگري با زين طلاي ساده و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيلي سرافراز

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود لبريز شد - بچاپال
بر نگاشت كه سلامت او و رهائي مرز و بومش وابستهٔ بآنست كه
نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - و الا علقريب
عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و
منالش را از نقد و جنس با ماده و سنگه مصحوب پسر و برادر
خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلی
حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه
چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور
معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت
هجري مطابق غرهٔ مهر كانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و
پيش بردن كوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان
باستظهار دژ استوار راه خرد گم كرده برج و بارهٔ محكم ساختند - و
هنگامهٔ پيكار گرم گردانيدند - راي رايان در ضبط مداخل و مخارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بكار برد - و چون مدت محاصره بچارده
ماه كشيد - و از نايابيء غله كار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد
كه پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار
از روي اضطرار زينهاري شدند - و عرضه داشتي مشتمل بر التماس
امان در خدمت خاقان كشور ستان ارسال داشتند - ازانجا كه
جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ
اين خاندان عرش مكان اعلی حضرت بكرم جبلي ملتمس را
پذيرفته استعفاء تقصير ايشان در خدمت حضرت جنت مكاني
نمودند - و فرمان بخشايش عنوان شرف صدور يافت كه اگر قلعه بلا

بوادی عدم فرستاد - سورجمل در اثنای گیر و دار طریق فرار پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پور که راجه باسو پدرش در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهری زبان زد بود بنا نهاده باسم سامی حضرت جنت مکانی موسوم ساخته موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات افواج قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکی از شعاب جبال متعلق بحدود محال چنبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد - نهاد - رای رایان پس از اطلاع برحقیقت حال با دلاوران نبردارا باستعجال تمام بآن حصار استوار رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردی فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائی یافته بزمیندار چنبه زینهاری شد - سرگروه لشکر مظفر بنور پور معاودت نموده محال حوالی آنرا از هارا و تهاری و نبسه و نکروته سور و حوالی که هریکی با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده - مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهی است صعب المرور عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران متحصن بود - وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود - و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی سرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد رای رایان با عسکر ظفر لوا روی عزیمت بچنبه نهاد - و چون در اثنای ره نوردی خبر رسید که پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلی

تعدي به پرگنات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني
بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد سال
و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالي پنجاب
بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان
روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده -
حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار
پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته نا کام مراجعت
نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کاردانی
و کار طلبي و سرداري و سپاهیگری راي رایان که بتازگی فتح جام
و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنهارا بآستان
سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن سرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آوارهٔ ساختن سور جمل شد - او
پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي
نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر
گردانید - و بدرون درشده دست قتل و اسر بکشاد - و گروه انبوه

بر نواخته بدان سو مرخص ساختند - بآقا افضل دیوانی صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر - و به راي کاسیداس دیوانی دار الخلافهٔ اکبر آباد مفوض گردید - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشگي و دیگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحر خلافت جگت سنگه و پسران او فوطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبین و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاري ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند * .

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تفصیل آن رفته بود مي پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغی که طریقهٔ آباي فتنه گراي او بود پیمود - و تمامی زمینداران کوهستان شمالی پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت انتظام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات افضال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و قلدة الكبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لك روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - وسام سنگه ولد کرمسي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند *

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داري ملتان

بعرض بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه داری کشمیر از تغییر او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود و بحسن سلوک سکان آن ملک ازو راضی بودند - مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت شکته سیما رفاهیت رعیت بیش از بیش مساعی جمیله بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیهٔ دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند •

دهم [ذي الحجه] بعید گاه تشریف فرموده نماز عید اضحی ادا نمودند - و درمجی و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید برآمودند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامی قربان آن سزد باقامت سنت قربان پرداختند - ده اسپ عراقي و دیگر اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر خورشید اثر درآمد •

پانزدهم [ذي الحجه] منزل علي مردان خان بیمن مقدم فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و او بلوازم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید - و متاع یک لک و سی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید - صوبهٔ اودیسه بپادشاهزادهٔ بیداربخت محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده فرمان دادند که آن والا گهر محمد زمان طهراني را بضبط و ربط آنجا بفرستد - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرلیغ شد که پس از رسیدن محمد زمان بجونپور آمده بنظم و نسق آن سرکار که در تیول او مرحمت شده بپردازد •

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد ٭

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

٭چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بیگاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلای غلاو صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غزیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با جلایل و ذراري بدارالسلطنه آمدند - و حقیقت پراگندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ ملک زده که زیاده از سی هزار کس درپاي چهرکهٔ درسن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نپارست پرداخت - و نارضامندی آفت رسیدگان این حادثه

جهاني بوجوه نثار كامياب گشت - درين بزم مبارك منصب مهين پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بيست هزاري ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هريكي از اختر برج جلالت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر بافزايش هزار سوار پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاري ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مكرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد يلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدي ذات و ششصد سوار - و مهيش داس راتهور را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار - و سيد نور العيان را بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار - و حيات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانيدند *

چهارم ذي القعده بشكارگاه تلونديم نهضت نمودند - و بيست و دو روز نشاط اندوز شكار نيله گاو و آهو گشته بيست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بيست و هفتم [ذي القعده] سعيد خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسيده سعادت كورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانيد *

سلخ ماه [ذي القعده] قليچ خان از لشكر ظفر پيكر آمده باستلام عتبهٔ خواقين پناه پيشاني طالع بر افروخت *

غرهٔ ذي الحجه خان عالم كه بحكم معلي از دار الخلافه

غرهٔ شوال از شکارگاه کانو و آهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند۔
میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر برافراخت *

پنجم [شوال] فدائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید *

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاودانی گشت۔ و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخندهٔ جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجری مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

که اقبال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سر افراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان رئیس الاولیا رأس الاصفیا شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاری از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رهبر دو زخم بر داشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگی یافت *

بیست ونهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید *

بیندازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهی را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - و شب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان و سایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه
راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج ذیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ازمرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیمااثر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل قیمتي بود وچار اسپ از طویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

پادشاهزادهٔ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زدهٔ کار برهم خورده را بصدور فرمان جان بخشي و عفو معاصي مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء زلات این زیبا نگار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد - که از انرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیماني و ندامت معتمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم نا گذشتنيِ آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن ربودهٔ غول ضلالت و غنودهٔ خواب جهالت پیرامون چندین عصیان که باعث اخراج او از موطن مالوف است نگردد - و حصار تارآگده را که با عتضاد آن رهٔ سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر پادشاهي را بسمع و طاعت تلقي نمود - بالتماس پادشاهزادهٔ والا تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سهگانه اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقي را با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعهٔ مؤ را که چار دیواری محکم باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعهٔ نور پور بیندازند - تا دیگر زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیری این درگاه خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشي که خواهید قلاع تارآگده

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر فیروزي بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نشب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي بسیند - درخدمت

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و کُندآوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خویش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار
کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرورعسکر فیروزي در افگندن تیر
و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار فجار
بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت مي رسیدند - ازانجمله
است خسرو بیگ بخشیِ یمین الدوله آصف خان خانخانان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در
ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
الدوله رخت هستي بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه
کار طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند
گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي
پیشتر فرستادند - که بحقیقت آن سرزمین وا رسیده مکاني
برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران
لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادها
پراگنده شده هر یکی ضلعي اختیار نمود - سرداران مزبور
کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

بالا بادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت مرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تاراگده در اید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند ۰

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رسمی و رصانت این

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سر بلند گردانیدند ❊

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت خواهان گشته بالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیج خان و دمتال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعي دیگر از بندهای پادشاهي را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحي مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادر خان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد ❊

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نموده و هزار مهر برسم نذر گذرانید ❊

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالي نسب را بمرحمت خلعت خاصه

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روي دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیج خان و الله ویرد یخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه در امدن شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقاني چنین موبل متین بزودي و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجرای بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در اصیه

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعی کثیر از کفار بدوزخ شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهي درانصرام این میکوشیدند اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سید خانجهان - و چون این مهم بدرازي کشید از پیشگاه سطوت و جلال فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعهٔ موُ رسند - دیگر افواج نیز بقهر و جبر جنگل از مناکیب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه یورش نمایند - و کشش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند - پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاذ بر انچه مامور شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکریوهٔ مشرف بر اکثر ملچارها برامده سران افواج فیروزي را با بخشیان و تابینان خود بیورش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان و سعید خان فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید خان درنگي واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی سرعت نموده سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر خان وجمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچپقلشهاي نمایان جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ موُ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیج خان از جانب چپ و دیگران از سمت راست بجنگل در شده از هرسو

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نصب دستوری یافته براه گنگ تہل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی سحادئ آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما نفشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تہور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزي شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال سرمدي از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دویدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستیٔ غفلت و پندار لختي بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور این عصیان که از ربودگیٔ خرد و غنودگیٔ طالع بروي کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والا درگاه از کینهٔ هم چشمي و همسري دربن یساق جز اهلاک قوم و قبیله و اتلاف جان و مال بنده پیش‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده در خور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهکار شرمسار را از باس و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پژوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روزانداخت و با وجود مساعیٔ موفورهٔ غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار وهمین مقدار پیاده بشمار آمد *

سلخ این ماه شعبان دمتال بسعی بهادر خان و تهاري به جد الله و یردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولیٔ این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآساني مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فروه آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غرهٔ رمضان آن والا گهر ازپیتهان بجانب مؤ راهی شد - جگت

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزینان برین نقب نیز آگهی یابند اضطراب نموده بباروت آنباشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند نهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیوازی کشیده از دو سو بدیوار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده و برمیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان بقلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بانگندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند بر استحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داده

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود *

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بربازي که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگي و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه سان صف آرا گشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه سان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفاز اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندي کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه سان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان وازون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

از جبلي که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند - و از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فیروزي نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس‌جو با جوقي از کوهیان ضلالت خو رو برو شده بنبرد پرداختند - سعید خان بهادر بعد از آگهي لطف الله پسر خود را باجمعي و از عقب او شیخ فرید و سر انداز خان را براي مدد راهي نمود - اتفاقا لطف الله پیش ازانکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مناکیب هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانیدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشیر بر کتف راست و زخم نیزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسپ او را پی کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندي بسرعت تمام در رسیده از میان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده و چندي را ره سپر نیستي گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و سعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند - روز دیگر خان ظفر جنگ و همرهان او به رپر شتافته براي وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال نمودند - و از حزم گزیني دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده از شبیخون مقاهیر خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بیم دخول عسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون از اضلاع دیگر فراهم آمده در سد ممر کوشیدند - و بارهاي متین بر بسته و برجهاي استوار مرتب گردانیده جاها براي انداختن تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

براي هيمه و علف بجنگل در مي آمدند از ديو ميرتي آسيب مي رسانيدند - هفدهم رجب قليج خان و رستم خان در پيتهان بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حكم خديو دوران و خداوند گيهان قليج خان بمؤ و رستم خان بكمك سعيد خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزبانانی كه غاشيهٔ اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزاردند - كه اگر فوجي براه رپر كه سركوب مؤ است معين گردد تا آن سركوب گرفته آيد كار بر مقاهير به تنگي خواهد گرائيد - و اين معني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد كه سعيد خان بهادر ظفر جنگ بدالصوب بشتابد - و از لشكري كه در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اكبر قلي سلطان ككهر و راجه مان گواليارى بهمراهى او معين گشتند - و هراولى اين فوج به نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي كتل نور پور روانه شده نزديك بكوه مؤ سر راه رپر دايره كرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق انداران سركار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشكرگاه بفراز كوه فرستاد - اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند كه بجهت نزول عسكر نصرت اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج هزار پياده تفنگچي و كمانداز

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است و قریب دوهزار کوهی سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسباني آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها براءفراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي مؤ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ مؤ که بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي و رخنهٔ یافته بود باز بسته وبچوب و سنگ سدهاي سدید بر افراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي وکماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهاي مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگي آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائي ضلال مساعي جمیله بتقدیم مي رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاري بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاري اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان درآویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردي شهامت سدي چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در درهٔ کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهای کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهي عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب بر فراز جبلي که نیم کروهي نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء افواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار نفشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

این قضیهٔ قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسر گردید - لیکن ازانجا که سالکان مسالك تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکی نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضی ساخته بصبر و خورسندی گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائی تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد •

کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصون متعلقهٔ جکت سنگه فنودهٔ بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامی تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جکت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوری مرزبانان بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالی نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که دزکمال متانت و استواریست مرخص گردانید - و خود در پیتهان که سه کروهی کوه مؤ واقع است برای رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل باهوان بسمت نور پور راهی گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

گشتند - سواد فرمان عالی شان برای افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقانی درین صحیفهٔ مکارم و معالی نگاشته آمد *

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر ازانست که عرصهٔ خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بنابران فص خاتم شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلادت و کامکاری - طراز آستین ابهت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة اللهی - مجمع اطوار هواداری و خیر خواهی - دقیقه یاب سرایر سلطانی - رمز شناس عالم مزاجدانی - قدوهٔ خوانین بلند مکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار - خلاصهٔ مخلصان وفادار - مبارز الملک یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم داعی - يٰاَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْ اِلیٰ رَبِّکِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَه را بلبیک اجابت تلقی نموده به نزهتگاه جاودانی و آرام جای دایمی شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس - که بآن دانای رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

بمیامن این دولت ابد مقارن بانجاح رسیده است - و ارزوئی جز آن نمانده که در حضور اعلی حضرت رهگرای آخرت شوم - تمامی نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن اموال جز رفاهیت و جمیعت فرزندان و منتسبان امری دیگر نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروی کار آمده - بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده بود و بیست لک روپیه بران خرچ کرده و بهمین پور خلافت عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیهٔ او باز ماند - ازانجمله جواهر سي لک روپیه - اشرفي سه لک که چهل و دولک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات و نقره آلات سي لك روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه گذارش یافت نمانده بود - و با انکه یمین الدوله وصیت نموده بود که همگي اندوختهاش بخزانهٔ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت آئین مبلغ بیست لك روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیهٔ او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستهٔ منصب بود بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت - و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبهٔ بهار مي پردازد منشور سعادت گنجور که حرز بازوي هوشمندی و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه براي تسلیهٔ دل شوریده و تسکین خاطر غم دیدهٔ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شکیبائي

پادشاه زادهاي کامگار غم آگين شد - اعلی حضرت که جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق است - تسليه بخشِ لالی بحر خلافت - دراری سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت که موميای دل شکستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هريک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگيان را بعنايت تورة که عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرای صبر و شکيبائي ساختند - او بحسن بندگی اين سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسيده بود که هيچ يکي از نوئينان والا اقتدار اين حضرت آسمان رتبت بدان درجهٔ مرتقي نگشته - بل در عهد هيچ پادشاه باستقلالي هيچ نوکری باين پايهٔ منصب و نسبت و عزت نرسيده - چنانچه بيمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن شانزده کرور بيست لک دام است سرافرازي داشت - و ازانرو که تيول جيد سير حاصل تنخواه يافته بود هرسال پنجاه لک روپيه بدو عايد مي شد - و زندگاني را باستيفاء لوازم کامراني بانجام رسانيد - و اخلاف و اقارب او که در ايام زندگيش بمناصب سنيه و مراتب سنيه فايز گشته اند - بشمول عنايات پادشاهی کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعيادت آن نوئين اخلاص گستر پرداخته از خواهشي که بروائي نرسيده باشد باز پرسيدي او معروض داشتي که لله الحمد همگي آمال و اماني اين فدوي

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار کانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه بمطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رخصت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهانباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهر یک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزوني عواطفي که بران مکمن اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش سني مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالي بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

قدوة اولياء كرام خواجه نقشبند قدس سره كه يك فرسخي بخارا
واقع شده در منزل اسلام خواجه شيخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد
الرحمن را پيشتر بشهر فرستاده برگذارد - كه امام قلي خان هرچه
از امتعهٔ خويش پيش از بر امدن خود بيرون فرستاده باشد باو
باز گذاشته نگذارد كه بعد از بر امدنش چيزى از حصار بر آورند -
و پس از دو روز كه او بصوب چار جو و مرو راهى گرديد - به بخارا
در آمده قدغن نمود كه هيچكدام از اهل حرم او درين سفر همراهي
ننمايد - حتي آئى خانم كه زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت كه
در قطع مراحل و طي منازل رفيق بوده بزيارت حرمين
سعادت اندوزد • نظم •
= غرض در ضمبرى كه اشرد پاى • اساس وفا را نماند بجاى
و از فزونئ آز و شره لعل مرصع كمرى را كه از نياگان ارثا بامام
قلي خان رسيده بود - و ازين رهگذر نزد او گرامي بود طلب كرد -
هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلى آزرده و
خاطرى برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهيم خواجه
نقيب و نذر بيگ طغائى و رحيم بيگ پروانچى و خواجه ميرك
ديوان بخارا ونزديك پانصد كس از اوزبك و غلام و جزان ره نوردى
اختيار نمودند •

ارتفاع رايات فيروزي ازدار السلطنهٔ بنشاط اندورى شكار كانو و آهن

درينولا ايام بارش سپري گرديد - و موسم زمستان كه اوان

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهي گردید -
پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهر سبز
است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب
خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت -
و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان
بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند نذر طغائی و نظر بی
بروتی و لتخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *
چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه و یک
هجری بسمرقند منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده
عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلي خان فرستاد -
و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را در یافت -
و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند
خطبه بنامش خوانده شد - وهمان روز عبد العزیز را بپایهٔ
قلعخاني که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب
خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود
که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین
راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق
او را در نهانخانهٔ فرامشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت
ندیده ناگزیر راه عراق بر گزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا
راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر
باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را
در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را بار باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي نوردید - درین اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند - او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در نذرمحمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور پرداخته خود را از سرزنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید - در خلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشته امام قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده روانه این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز گردد - او ازآمدن اینان و وصول نگاشته امام قلي خان و پیغام

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوي ناسزا باز آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضي آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتي نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر باراده صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون پس از رسیدن سیونچ بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلي خان و گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمي تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودي و آساني مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلي خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سیونچ بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگي بقصد کشایش حصار پیشتر راهي ساخت - وخود بآهستگي متعاقب اینان رو براه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهي یافته امام قلي خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بي کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که با وجود نابینائي تا او زنده باشد سر بمطاوعت و متابعت دیگري خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته از راه مکر و خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چنین عارض بعنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت بهره ساختند از فقدان قوه باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن بسرود بملک داري برادر آن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چنین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعي جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالي بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگي احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والی توران اوزبک خواجه را که بنوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و معقولات اتحاد و ارمغاني بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - دریغولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بي بهره گردید - و نه ملک بتملک داري و حکم گذاري که بي دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر گذاشته باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامي که بایستي بمدد کاري و خدمت گزاري پرداخت باز پوشید - و در فکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دیدبانی ست - و آن بي قوت باصرهٔ صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادري که از حق گذاري و وفاداري بي بهره است و از سعادت منهي و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهي گشت - میر برکه که این ماجری معروض داشته بحکم معلی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد ه

تا بقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب
قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته
روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند -
حماة دین بدستیاری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بکوی نیستی
فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از بندهای درگاه
و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد . و خود با زبردست خان
و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلامون جاریست
ایستاد - و چون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ
پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت
درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلهٔ کوهی که
مرکوب قصبهٔ پلامون بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاری
را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت
مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن
جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود
که اگر رقم عفو بر جریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد
هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از
دست نهلند - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود
که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان
از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان
درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت -
و بیست و دوم ذي القعده به پتنه برگردید ه

بجرانغار - و بختیار خان دکنی وجمعی را جرانغار - و سید میرزا برادر مختار خان را با جوقی چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلاموں است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقی بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزگاران شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و موضع معمورهٔ دو سوی راه را پی سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو می یافتند حرکت مذبوحی می نمودند - برخي بآب تیغ دلیران خونخوار ره گرای آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند و لختی بپایهٔ والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معروفهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار می شدند - وجمعی که از حماقت بی جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز می نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگردیدند *

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلاموں رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختی به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل درهم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار با جوقی از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرمتاد

لشکرکشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاده - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سر زمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردیده - و خود باجمعی از بندهای پادشاهي در قول قرار گرفت - و زبر دست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندیي دیگر را

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - راي تودرمل فوجدار و امين چکلهٔ سهرند چون خالصات آن ضلع چنانچه باید آباد ساخته بود بعنایت خلعت و اسپ و فیل مباهي گشت - دوست محمد ولد سید قلي اتاليق از ماوراء النهر رسیده بسعادت تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و در زمرهٔ بلندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپیه سر بلندي یافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فیروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامیاب گردیده و بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فیروزجنگ چون غرض آمود بود دستوري انصراف نیافت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسیده در استیصال جگت سنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بندیلهٔ بد نژاد بفیروز جنگ تفویض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زین نقره بلند پایگي یافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت یافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

مقرر نمود که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد ویک اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یك لك روپیه ابتیاع نموده به بندر مزبور آوردند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غفرنام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم. چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و دریفولا کمان علي اکبر سوداگر که اینان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب واسمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - و چون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد وهشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سرطویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد ٭

شب بیست و دوم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بقضاة و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند ٭

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت وبافزودهٔ پانصدي صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار وبمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاري ذات و چار سد سوار از اصل و

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بعبایت خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت *

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیچ خان و رستم را که از صفاهان آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته باستیصال جگت سنگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از ادای مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور در آورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لک روپیه بآن رفیع مقدار انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبهٔ نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر سورت که مورد سفاین و قوافل امت و اجناس رغایب مجلوبه و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف اقدس جمعي را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف بودند در سفن سرکار والا ببصره و لحساو دیگر اماکني که منشاء خیول جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که در سورت اقامت دارند و بگماشتهاي آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندي یافت •

پانزدهم [جمادي الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید •

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داري دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت •

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیج خان از ملتان آمده ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دومین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود •

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلهٔ خاصه که یکی ازان طرق اسپي است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده مرحمت شد •

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرساماني بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني

ابتدای سال پنجم

از دوم دور جلوس مقدس سریر آراي جهانباني حضرت صاحب قران ثاني

هزاران سپاس سرکار ساز عالم - و کامپرداز بني آدم را که روز یکشنبه غرۀ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه ویک موافق هفدهم شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخي و فیروزي آغاز شد - و طایر امید جهانیان ببال روائی در پرواز ٭

درین تاریخ پادشاهزادۀ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام لالی یک لک روپیه نوازش فرمودند نجابتخان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا وفیل سر برافراخته بهمراهی پادشاه زادۀ والا تبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبد الله صفوي چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زادۀ شاه طهماسپ صفوي درزي درویشي و جهان‌گردي در دارالسلطنۀ لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیاني فایز گشته از غریب پروري آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و ازادي مدتی بسر بردۀ در دار السلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بربست - مرشد قلي دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانۀ

عليا بنقاب ممات رو در پوشيده بود - بيست و نهم حضرت خاقاني بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده آن نوئين بلند مقدار را بمراحم پادشاهانه تسليه بخشيدند - درين تاريخ الله وردي خان از دارالملک دهلي و نجابت خان ولد ميرزا شاه رخ از ملتان آمده سعادت تقبيل عتبهٔ والا دريافتند *

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگی و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروری و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ - و بعضی را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند - و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد •

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهرگستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدی مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطای خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کلم اندوز گشت •

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت بارانی عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا مکان نیز بمرحمت خلعت بارانی سربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکهٔ بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراو امر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندرمن بندیله و دولت خان قیام خاني و راي کاسیداس و خضر سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احدي و داهر سولنکي و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمع ستدمتد زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل - و تلو

اگر آن گمراه نامه سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامي که سرمایهٔ نا کامی است آگاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وانموده التماس مي نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن ره گرای نادانی بخاطر اولیاي دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه فوج از ابطال رجال و مساعیر قتال براي استیصال آن بادیه پیمای پریشاني بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان باظر بهادر خویشگی و شمس الدین ولد او ذوالفقار خان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی و جلال الدین محمود و راودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچي و زمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای سنگه و التفات خان صفوي و گوکلداس سیسودیه و رای سنگه جهالا و پرتهیراج و ناد علی و چیت سنگه و جمعي دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیرانداز و مشکی بیگ بخشي مهین پور خلافت با سوار از تابینان آن قرة باصرهٔ جهانبانی - سوم

دستوري یافته بود - سال سیوم این دور که موکب جلال در نزهتگاه
کشمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد
سلف بود آذر عصیان بروي روز - و چون این معنی بر ملا افتاد
جگت سنگه شوریده بخت بذریعهٔ بعضي از ملتزمان بساط حضور
بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداري دامن کوه به بنده مفوض گردد
تعهد می نماید که هم آن بی هوش باطل کوش را بدست آورده بمکافات
کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این سرزمین
برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتمس او بشرف پذیرائي
رسید - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برفتن بارتفاع جبال
و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
و نواهي پادشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی
پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده که بر قلهٔ کوه آسمان
سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری بر آموده بود - و باعتقاد بی
سداد خود براي روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا انکه آن
دراز امل کوتاه خرد در بندگي این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل
برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای
جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و
نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت استماع
ایستادگان قوایم سریر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف
صدور یافت - وچون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلي
فرستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح انجامید پیوست سریر آرای
جهانبانی سکندر کیسه رای را بتفحص احوال او فرستاده فرمودند - که

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتی بر ساحت احوال یکی از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض امانی و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰى بِجَانِبِهٖ - ضبات وساوس نفسانی آفتاب خرد صواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستکاری از برزن تاریک گرفتاری باز ندانسته توالی نعم ولی نعمت حقیقی را باعث سرکشی وناسپاسی سازد - حجاب هواجس شیطانی دیدهٔ انجام بین را چنان بلز پوشد که زیان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقی را موجب غفلت و حق ناشناسی - لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَ اِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِکَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوْا فِيْهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيْرًا - در کمتر مدتی اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو وارون شود مرد را روز کار ❊ همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجه روپ پسر کلان آن تیره اختر که در ظاهر برای بعض مصالح فاسده و مآرب کاسدهٔ پدر از و اظهار بیزاری و ناسازگاری می نمود در سال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحی

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند ٭

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي جنگل نیز تفویض نمودند ٭

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت ٭

غرهٔ شهر جمادي الاولی بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند ٭

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اوڈیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چهار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سر بر افراخت ٭

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان سپاهي ساختند ٭

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروری که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت بر افروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند *

نگارش جشن قمری وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهاني بر آمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

وچهارم جمادي الاولى این سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سیري و گرم سیري از انبه و شاه آلو که گیلاسش نیز خوانند و زرد الو و شفتالو و آلوچهٔ کوکچهٔ سلطاني و ناشپاتي و سیب و بادام و به و توت بیدانه و نارنج و کوله و دیگر فواکه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و ریاحین نمودند ه

چهارم ربیع الاول قلیچ خان که از قندهار متوجه درگاه سلاطین مطاف شده بود بصوبه داری ملتان از تغییر نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امیر خان ولد قاسم خان نمکی بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سیوستان از تغییر قزاقخان سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و هشت هزار روپیه مقرر شد - به فضیل برادر زادهٔ مقرب خان هزار روپیه عنایت فرمودند ه

هفتم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس از جاگیر خود رسیده تاقدبم آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغییر معز الملک بحکومت بندر سورت مباهي گردید ه

درین تاریخ راقم این صحیفهٔ دولت را بزر سنجیده سه هزار روپیهٔ هم سنگ انعام نمودند ه

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس گرامي میلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسلیماته علیه و علی اله و اصحابه بآئین مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپیهٔ معهود بمستحقین عطا کردند ه

هفدهم [ربیع الاول] سید خان جهان از جاگیر خود گوالیار آمده احراز شرف تقبیل سده سنیه نموده - و هزار مهر نذر و یک فیل

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ مفاخر پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر] چارده اسپ و هژده شتر پیشکش اسمعیل صوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس اختر برج خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحی شهر رسید - بخلیل الله خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند و معماران در حوالی شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و نوارهاي دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دادن صوبه دار از نوا نگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهی معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوا نگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودی سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودي برسم پیشکش و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایاي نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر اورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائي پیشکش و جزآن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود ٭

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید ٭

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری مندسور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگي و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد ٭

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برودہ یک فیل و نه اسپ بنظر اقدس در آمد - شریف خواجه زاده بیدی بعنایت اسپ - چو مر خان بعطای مادہ فیل سر بلند گردیدند ٭

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران
شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان
کالهی و کولی که از ضلالت و بیخردی بره زنی و دزدی همواره
رعایا و مترددین آن مملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی
و ویرانیء ولایت سعی می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از
داخل شدن احمد آباد بتادیب کولی واره و دیگر سرتابان آنجانب
پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع
پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی
را باعظم پور و دو یمین را اسمعیل آباد بمناسبت نام پسر خود
میر خلیل موسوم گردانید - و در سکار کاتهی واره در موضع چوراران پوری
که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متینی و دیگر عمارات
مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور بر نامید - و اکثر ایام بارش در حدود
بعیده بسر برده متمردان آن نواحی را مالش بسزا داد - و از ابتداء
کولی واره سمت جالور تا انتهای کاتهی واره که بندر جام و بهارا
و ساحل دریای شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند
که دست تطاول و تعدی بر ضعیفی نواحی دراز کند - و سفار و تجار
بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که
در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتی که زمینداران را باید
نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی
در آمد - و چون هفت کروهی نوا نگر که مقر محل اقامت مرزبان
مسطور است رسید - و فرصت کرد اوری مواد طاقت نبرد نیافته برهنمائی
عقل عافیت گزین بسلک فرمان پذیری پیشانی بشمار گرفت - و بزلات

عشرة این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خانی بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکی از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داری غوربند از تغیير همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را وگرفتن پیشکش از زمیندار جام *

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لک روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از در گذشتن راجسنگه به خلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانی حضرت جنت مکانی انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای آداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاری آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائی خان در بندر لاهری رخت هستی بربست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائی خان نامور باز گردید - در گذشتن

بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مکرمت خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و سید محمد ولد سید افضل که از تغییر زاهد خان بخدمت فوجداری میان دو آب سربرافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سید نور العیان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش یافتند *

بیست و یکم [ذي الحجه] براجه راي سنگه فیل و بسر انداز خان بخدمت فوجداری چکلهٔ جمو از تغییر شکر الله عرب و به رحمت خان ماده فیل - و بمیر کلان قوش بیگي امام قلي خان هزار روپیه عنایت شد *

بیست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سربرافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند *

بیست و چهارم [ذي الحجه] خلیل الله خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگي و آخته بیگي سرفراز گردید *

بیست و هفتم [ذي الحجه] که روز شرف بود یمین الدوله اصناف اشیاء نفیسه و انواع تنسوقات که قیمت آن سه لک روپیه

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شنقار و چارده چرغ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هژده اسپ و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذي الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهودهٔ عید اضحیٰ پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و نظم سرکار بهکر مباهي گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات سمرقند است بسر مي برد - از بلخ آمده پیشانیٔ طالع بخاک آستان خوانین سجده گاه بر افروخت - و نه اسپ و ده شتر پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید - بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دو هزار و پانصد روپیه عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [ذي الحجه] پیشکش جان نثار خان معروف بغفدائي خان دو فیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] موسوي خان صدر بعنایت مادهٔ فیل بلندپایگي یافت *

شانزدهم [ذي الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه گیتي پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذي الحجه] خواص خان باضافهٔ پانصد سوار

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی افروز پس از انقضاي هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و ده ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذي الحجه سال هزار و پنجاهم هجري نور افزاي برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر کامراني و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار را بابر انفضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین آنجو و راي کاسیداس و ناهر و اندر سال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچواهه و گروهي دیگر از منصبداران در خدمت آن عالي نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگري منصبداران بجان سپار خان که پیشتر ازین با علیمردان خان دستوري یافته بود و بخشیگري احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداري میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

جمال الدين حسين آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاري مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار معين گشته فيل - و به رتن ولد مهيس داس شمشير يراق طلا عنايت شد *

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقايق مجامع رسيد که پيمانهٔ زندگئ شاه قلي‌خان که از پيشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمير معين گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ريز گرديد - تربيت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فيل بر نواختند *

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنايت اسپ با زين نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جي‌سنگه فيل مرحمت شد *

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشير و سپر هر دو با يراق طلاي ميناکار و بيست هزار روپيه نقد عنايت نموده مصحوب ندر بيگ که سابقا چهار هزار روپيه باو عنايت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپيه نوازش يافته - درين تاريخ چون معروض اقدس گرديد که صوبه دار تته غيرت‌خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ مراحل زندگي در نورديد شاد خان را به خلعت و شمشير و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داري صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانيدند *

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باو سپرده بدرگاه والا بیاید.
سید حسن ملازم قطب الملک که انیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سر بر افراخته مرخص گشت *

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد *

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت *

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت *

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند *

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفرخان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و مادهٔ فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بندیله بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بُست و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیز کلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نو شهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئی که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند با برادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسی وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سر لوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل بر نواختند *

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دوبست سوار و بحکومت بهکر از تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه داری اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود - و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور جنگل بري نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادماني رسانید - شهنشاه دین پناه قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده بعد از آدای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلي خان را بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و تلوندی بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاري و کاردانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاري ذات و دویست سوار و خطاب خاني و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیده وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف برده بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسعود بدولتخانهٔ خاص موسوم شده - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

چهار دهم [رمضان] پادشاهزادهاي کامگار و نوئینان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستاني عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ ازنزد پدر آمده پیشانيء طالع بتلثیم سدرهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید •

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزادهٔ مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختي از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس درامد - ازانجمله چهار اسپ به الله قلي ولد یلنگتوش مرحمت گشت •

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط برو نوال است و محاط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتي خدا باحتشاد فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دارالسلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلي و نقلي و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلي است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوي خان صدر حکم شد که آن حاوي فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغییر میر خان مفتخر گشت ٭

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و فراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال واد دلاور خان کاکررا بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ بر نواخته بدکن تعین نمودند ٭

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکي برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچیٔ روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر براق طلا و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپي ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه فرق مباهات بر افراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند ٭

غرهٔ رمضان الله وردي خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملك دهلي فرمودند - به نظر بهادر خویشگي اسپ عنایت شد ٭

نوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دو دامی از نظر والا گذشت ٭

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر درآمده - مومن بیگ قراول امام قلی خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه و سي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبهٔ دکن و تلنگانه و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند - و محمد تقی تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *

نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلي خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دوسال پیغوله نشین گشته بدعای روز افزونی دولت آسمان صولت اشتغال داشت از پیشگاه نوازش پادشاهي بعنایت خلعت و منصب سابق که دو هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکی با یراق طلا دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي ولد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند - بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسماني گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بهلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل نمودند - فردای آن شب نیل سه نر و سه ماده که عادلخان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنه و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - فراثناء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطهٔ رنجوری دردارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علی مردان خان و جعفر خان و برخی دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچی و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و میمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهای رنگارنگ به ترتیب پیش رو باز داشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگهری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیرخان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داری دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوری دادند - میرکلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلی آمده

بسطوت افواج قاهرة پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه باوزبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سرافراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیهرة درانجا نخچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مارخوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مارخوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت بر کنار آب چناب بر افراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

همراهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار و پانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان جاه منسلک گردیدند ◦

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته بیگی فرق مباهات بر افراخت ◦

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت خان که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان - که بموجب یرلیغ عالم مطیع از اتک بر گردیده در وزیر آباد توقف نموده بود از آنجا رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانیده - درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالی بهیهره توجه فرمودند - و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم صید نمودند ◦

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود ◦

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازی یافت ◦

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

ازان به هیره پور تشریف نزول ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردی بتماشای آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت می اندوزند پرداختند •

بیست و ششم [جمادی الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طی مسافت نمایند - و لدهی محمد قلی بنزول اقدس مهبط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالی دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود •

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] در پوشانه وفردای آن در بیرم کله دایره شد •

بیست و نهم [جمادی الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند •

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی والد یلنکتوش که به آرزوی بندگی آستان جهانداری روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سُدّهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چهارصد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازی یافت - و

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفی فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته وا گذاشت - تا هرجا خواهد برود - و از ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میرزا بندی می‌گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والی بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعوی کذب انتساب بخاندان سلطنت نگردد •

هفدهم [جمادی الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد برکات شد •

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار وآبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و درینولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانی دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهای رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید •

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوری دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لوای آسمان گرا دران‌جا توقف نماید - و قرین شادمانی به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

سمر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر گونیِ آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونیِ آن بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - و چون بجست و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهیِ اچهول نهر آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که نزد نذر محمد خان والیِ بلخ بحجابت رفته بود درین منزل شرف ملازمت اندوخت - و جوان گرفته را از نظر اشرف گذرانیده بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندي پسر خسرو وانموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کار بی هنجار نموده بعرض اشرف رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که سوداگر بصري است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور رخت هستی ازین جهان بر بستند مادر اندر اورا دو ساله بحجاز برده دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادر اندر از عربستان به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان قرین شد - و از مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - عاي سردان

یازدهم [جمادي الثانيه] بموضع اینچه که درجاگیر اسلام خان است و او بر سرچشمهٔ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند ٭

دوازدهم [جمادي الثانيه] آصف آباد معروف به مچهي بهون که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت لزوم زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند ٭

چاردهم [جمادي الثانيه] صاحب آباد مشهور به اچهول که قطعهٔ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامي ورود سعادت آمود گردید - و مالکهٔ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطهٔ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه درسه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده برداشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده انجام آنرا بعهدهٔ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود درکمال دل‌کشائي و روح افزائي بنظر انور در آمد - و پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان برافروخته آمد - چون آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است مي آید و ازانجا روان گشته آبشاري بعرض نه گز و ارتفاع چار گز شده بحوض پائین مي ریزد - از بسیاری برفهري که

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستی بربست •

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و ازانجا بدارالسلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادی الثانیه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتی نهضت نموده در لدهی پنجروز دیگر در لدهی و نتی پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشای سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - درینجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ رورسین کشتواری و دوست بیگ کابلی - و فرهادبیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند •

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج برارة که در تیول مهین پور خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباچهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندی کرده شب هنگام در کشتیهای آراسته که از دو طرف برپهنای دریای مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر همم شد •

اغاز چارم سال

خجسته سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو بر نوال و خداوند فر و اقبال

لله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان خجستگی و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشی که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت و مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و درنزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دینی و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی ست رسید - و بعما نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگی کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - ادم ولد علی رای تبتی را که حفظ ولایت تبت وقلاع آن بدومفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سربر افراخته دستوری تبت دادند ·

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار باراده بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانه کابل داده روانه درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانه اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانه کابل یافته بود نیز بصیغه انعام او مقرر گردید ٭

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزاده والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانه کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانه عامره برساند ٭

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائی و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچی روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزینند ٭

بیست و هشتم [جمادی الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه و جمعی دیگر از بندها و زواید کارخانجات سرکار خاصه شریفه بصوب پهنبره ستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد ٭

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان بظهور پیوست که این سیل باعث خرابی بسیاری از محال کنار دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان سپار خان فوجدار بهیهره رسید که نوز دهم ربیع الثانی آب بهت رو بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار صد و سی و هشت ده پرگنهٔ بهیهره و چار صد موضع درته آب شد - و از پرگنهٔ جو شاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و همچنین دهات پرگنهٔ کرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن که در پنج شش کروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه روز دیگر مواضع اکناف درته آب بود ٭

بیست و هشتم [ربیع الثاني] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بر افراخت ٭

غرهٔ جمادی الاولی اوزبک خواجه را خلعت و جیغهٔ مرصع و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم نذر بی طغائی امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

مقدس در عرض چار گری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چار کروه بسعي تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم و اسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگي از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] نیم کروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا دار انفصال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و ڈل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب ڈل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار ڈل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

دولت احمال زاید گذاشته سبکبار برکتل برایند - اکثری بگمان آنکه
بالایش از یک روز که درسایهٔ اشجار هم می توان گذرانید توقف
نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس
ازانکه بکتل بر آمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد -
و رفته رفته رو بسختي نهاد - گیتي خدیو بدولتخانهٔ محلی که بر
سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیك چار کروه
پادشاهي قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین
پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب
میر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائي
رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بمیر چه
رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه
و پناه متوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت
رفتن در کمال آساني بود در معاودت از شدت باران چنان پرلاي
شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم
یافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا
گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاري زمین و سیل
باري آسمان و تري رخت و سردي هوا بجان رسیده بود - وهرکس
از اضطرار و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی
رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمي داشت
و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بفیل عبور
ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحماني بذات ملکي
توقف نفرمودند تا پل بزودی بسته شود - بمعادت گزیدان رکاب

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و الوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بيني و حزم گزيني که در جميع امور مرعی و ملحوظ است به خليل الله خان قراول بيگي حکم شد که بدانجا شتافته و بتحقيقت راه وا رسيده بيايد - چون او نظر بر همواري و آسان گذاري کتل درين هنگام که اثري از ابرو باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ييلاقات اکثر ميشود بخاطر نياورده درستايش ممر و سهولت مرور افراط نمود *

هفدهم [ربيع الثاني] بقصد سير آن ييلاق نهضت فرموده در موضع جارورة و فرداي آن نزديک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گيهان خديو که خاطر نهفته بينش مجلای حقايق اشيا است تعب و نصبي که درين سرزمين نصيب ملتزمان رکاب سعادت بود دريافته درين سير توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود اين همه احتياط ازين منزل باز مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار را فرستادند که بار ديگر آن مقام نضارت اتسام را بنظر امعان ديده کيفيت رياحين و چگونگي راه ان سرزمين معروض دارند - آن کامگار والا مقدار آخر روز برگشته حقيقت آن عرصهٔ نظر فريب دلکشا بمسامع سميه رسانيدند - اين توصيف بيشتر باعث رغبت خاطر خورشيد مآثر گشت *

نوزدهم [ربيع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگي عرصهٔ ييلاق و ضيق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

و بهوجراج ولد رايسال درباري بمنصب هزاري پانصد سوار - نوازش يافتند - محمد زاهد كوكه بعنايت خلعت و فوجداري ميان دو آب از تغيير نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پيشكش عنايت خان شانزده اسپ - و پيشكش راي رايان يک فيل بنظر مقدس در آمد - راجه رايسنگه بمرحمت اسپ با زين مطلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ايلچي روم خلعت و جيغهٔ مرصع - و باورنگ خواجه خلعت و بيست هزار روپيه نقد عنايت شد *

پنجم ربيع الثاني پانصد سوار از منصب سيد شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانيدند *

شانزدهم [ربيع الثاني] ظريف مخاطب بغدائي خان را به خلعت برنواخته بخدمت ضبط لاهري بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه كيهان بسير ييلاق بينظير سنگ سفيد

چون در سال هفتم جلوس اقدس كه دار الخلد كشمير بقدوم فيض لزوم خديو دين و دولت مورد سعادات و مهبط بركات گشته بود اكثر متنزهات آن بنظر انور در آمده و سير ييلاق سنگ سفيد در پردهٔ توقف مانده بود - درينولا كه مهين پور عظمت برخصت معلي بتماشاي آن مكان نزاهت آئين رفته معاودت نمودند - و فزوني اصناف رياحين و اقسام سبزهاي آن سر زمين باآنكه گلها چنانچه بايد نشگفته بود بعرض مقدس رسانيدند - گيتي خداوند

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوار شده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضه ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنین و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند *

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه و یکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سنجیده آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار بر آمود - بمهین پور خلافت منت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - و عبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از اصل و اضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاری ذات و هزار سوار -

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هر سال بارباب احتیاج عطا فرمودند ٭

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سر افراز گشتند ٭

شب بیست وچهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامي نامه گذارش یافته از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامها منازل دلکشا هر دوباغ ودو جانب شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزاي ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده بکام بخشي و کامراني گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان در اطراف عمارت میان دل که به لذک شهرت دارد چراغان بنهجي که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشني پذیرفتني بر افروخته بود - و کشتي بسیار گرد آورده آنرا نیز هم بکمال زیبائي و روح افزائی

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان باوزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقي ممالک بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است تشریف فرموده آن پرده گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهي گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادهٔ بندگی آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت *

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین ملدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامهٔ قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع و عبائي مروارید دوز بطریق ارمغاني ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابچي پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپري شدن پدر بجا نشیني سر افراز گشته بود درینولا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانهٔ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازي بیگ بمرحمت خلعت و بخدمت دیواني پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش از تغییر حاجي عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي مینکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالي نصب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان راجپوت فوجداری بهیهره است درانجا و وزیر خان را نزد اتک بگذارد - یکه اسپ تپچاق

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیرعلی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي روم صلح دار پاشا مهمالدارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چاوش ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - وعمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سر بر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونی عاطفت طرهٔ مرصع و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی ازاقمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بداشیم سدهٔ سنیه

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاری چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده قلع و قمع بندیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد ٭

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهی براه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانبانی بیگم صاحب درین عمارتی بر فراز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهری دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالی و حوضی بافوارها مرتب گردانیده اند - و هر پایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسی ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچهٔ صفا پور را که آن روی تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاری از سفاین که در کمال آراستگی برابر عمارت بر روی آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشی و کام رانی گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند ٭

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ با لختی دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسپ عراقی با زین مطلا

پیه گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه ایشان رود - باقی خان از فزونی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را بامن بفرستید تبه کاران تیره روزگار راچنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر گرد چنین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از شب مانده باز براه نوردي در آمد - و در سپیدهٔ سحري مانند قضاي ناگهان بغتةً بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزي همعنان بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چندی از میدان کار زار براه فرار افتاد - باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که عبدالله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والا گهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینیٔ خالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازي بیگ حوالي شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شست اسپ و صد شتر و نه باز تویغون و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهیراج ولد ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب بابسیاري از مخاذیل بندیله میان اوندچهه و جهانسی نشسته و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي می پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

نوازش یافت

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده - حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام او بدهاند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه بر سفینهٔ دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد - درانثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خانه بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازده بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه سوار و خدمت تهانه داری جمر سر بر افراخت - به بهرام ولد علي مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان اورا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد درة التاج خلافت پادشاه

یازده و نیم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصهٔ روح افزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت انداخت - درین مکان مهین پور خلافت باردومي معلی پیوسته سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان و قاضي محمد قاسم بخشی کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم عتبهٔ جلال پیشاني طالع بر افروختند - و نوارهٔ پادشاهي مزین بانواع تکلف رسیده نشاط افزاي بیندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان با هزاران خجستگي کشتي سوار سیر کنان روانه گشتند - و نهم ماه مذکور دولت خانهٔ والارا که درون قلعه مشرف بر تالاب ڈل اساس یافته است بفیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفهٔ بادام که پیش از شگوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته بود - شگوفهاي دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دین پناه برای اداي نماز بعیدگاه تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عاقل خان و گروهي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه از عقب رسیده باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علي بیگ فرستاده حکم فرمودند که علي بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر راهي گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت بخشیگري و واقعه نویسي بالا گهت از تغییر حکیم خوش حال

مي پرداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي كشتگان مي كرد - حاشا چندين غلبه و استيلا كه از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي سرمدي است جاي شكر است نه سكر - سلطان پس از تسخير بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طالب همدان و درتنگ نمود - او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول كرد - و سارو خان را بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان صفي ميرزا ايلچيء سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيده - و سلطان خاطر از كشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا نگاه داشت كه تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشكر قزلباش صيانت نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بكتاش خان در حوالىء بغداد رهگراى عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي اقامي و آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند *

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از كتل برف عبور فرمودند و راجه جگت سنگه كه براي ساختن راه دستوري يافته بود سر كتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسكر اقبال گرديد - درين منزل علي بيگ كه از جانب عليمردان خان بضبط صوبهٔ كشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ بارهٔ موله كه منتهاى جبال است و ازينجا كشمير براه كشتي پانزده كروه است و براه خشكي

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت - مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر غضب ناک گشته حکم نمود که توپ و تفنگ سر داده یورش نمایند - درین اثنا جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که در حمله بدست رومي گرفتار آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائي تو در رسیدن بازدو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان توپ بسیاري بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف خان و دیگر قلعه نشینان ازکرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند - ینگچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم بقتل رسانیدند - و جمعي را که بمزار فیض آثار امام المسلمین ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر جیلي نورالله ضریحهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبی که ازان طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساري

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمهمانداری ارسلان آقا دستوري يافت - كه او را از دارالسلطنه بنزهت آباد كشمير بيارد - و مصحوب محمد حسين بايلچي مزبور خلعت ارسال يافت *

اكنون لختي از استيلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخير بغداد كه از تقرير
فدائي خان بوضوح پيوسته بر مي نگارد

شرح اين داستان آنكه فرمان رواى ايران بر ارادهٔ سلطان مراد خان آگهي يافته با لشكر خود از صفاهان بصوب بغداد راهي گرديد - و از فزوني عسكر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت درخود نيافته درطاق بستان نشست - و مير فتاح صفاهاني سرآمد تفنگچيان را با تفنگچيان و جوقي از مير و سلطان - و يوز باشي را با اكثر لشكر خود بسر كردگي خلف خان بكومك بكتاش خان حاكم بغداد روانه نمود - ايشان هنگامي كه افواج روم بموصل رسيده بودند داخل بغداد شده بگرد آوري آذوقه واستحكام قلعه پرداختند سلطان مراد خان از اصغاء اين خبر دوم رجب سال گذشته با لشكر گران و توپ فراوان بپاى قلعهٔ بغداد آمده ببكتاش خان و خلف خان سفرچي و نقدبخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي پيغام كرد - كه صفي ميرزاي شيخ اوغلي را چه نيروي محاربه با من- اولى آنكه پيش از اشتعال آتش غضب من بيرون آمده قلعه را بسپاريد - و ازانرو كه ايشان بدين معني راضي نشدند سلطان مراد خان در غضب شده فرمود كه در طرف برج قراقالي جنگ بيندازند-

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدو حواله نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه داشت او بموقف عرض ارفع درآمد بهر یکی منشور عنایت با خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکی از خواصخان ناظم تته و نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلی خان ضابط بهکر چهار هزار روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازانکه ایشان بدارالسلطنهٔ لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی گیهان نورد راهی گشت - و بیست ونهم ذی القعده ناصیهٔ طالع باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه بعنایت بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار فرق عزت بر افراخته بخطاب فدائی خان - که هدایت الله پیش از خطاب جان نثار خانی بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگی از تغییر تربیت خان سر افراز گردید - وحکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ خود را خوید داده بدرگاه کیوان جاه بیارد - محمد حسین سلدوز

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچهٔ طلائي كه درو كمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون بركشادند سلطان از دیدن كمر منشرح گشته بر زبان راند - كه درین وقت كه بچنین مهمي متوجهیم وصول نامه و كمر از جانب پادشاهي كه آسمان را بكام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند - از امارات فتح و فیروزی و علامات نصرت و كام اندوزی ما است - روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس نسایج هندوستان بهشت نشان از خود پیشكش نمود - سلطان پرسید كه در هندوستان كدام سلاح بیشتر مي پوشند - او پاسخ داد كه اسلحه بسیار است - بكتر - صادقي - هزار میخي - قلماقی - زره - چلقد - ازین میان هركس هرچه خوش كند مي پوشد - و بكتری را كه برای خود همراه گرفته بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو اسام تلطف بظهور رسانیده لختی از شكرفی این دولت جاوید طراز استكشاف نمود - و ده هزار قروش كه بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت كه بعد از انصرام مهم بغداد ترا دستوری معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم فرستاد - تا قواعد دوستي استحكام گیرد - و مباني یگانگي رسوخ پذیرد - و چون خبر رسید كه لشكری كه فرمان رواي ایران بمدد بكتاش خان حاكم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف ننموده بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بظریف امر نمود كه تا مراجعت من در موصل بوده بانتیام آنچه مامور است بپردازد - پس ازانكه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

آویز روائي کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چنین پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقاني افضل خان نیز خطي بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشاي مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ او هنگامي که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهي سازد - و در باب تبجیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصي همراه کند - تا هر شهری که خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قاپی بر کرسیها نشسته بودند بآئین ایتی دریافته پنج کس ازیشان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

هزاري ذات و هزار و دویست سوار مقرر شد - میرزا حسن صفوي بعنایت علم سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست وچهار هزار روپیه مقرر گشت *

بیست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه کوچ شد - و نیم کروهی آن گلهای سرخ بر فراز کتل در کمال شگفتگي وریاني بنظر اقدس در آمد - گوئی اشجارش دران کوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - یا از شادی قدوم پادشاه مشتري دیدار چراغان برافروخته - چون اعلی حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظریف بملک روم و مراجعت او با سفیر فرمان روای آن مرز و بوم

چون در حین تعین میر برکه بسفارت ایران ظریف را که در شناسائی اسپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خیول عراقی همراه نموده بودند - و او هرچه خریده آورد پسندیده نیفتاد - و این معنی موجب شرمساري و خجالتش گردید - او پس از چندی بوساطت بار یافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و روم دستوري یابد ازان مملکت اسپی چند قابل سواری خاصه ابتیاع نموده بیارد تا از خجلت گذشته وتقصیر رفته خود را وارهاند - ملتمس او به پذیرائی رسید - و بعلامی افضل خان حکم شد که نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قیصر روم نگاشته بدو حواله نماید که اگر احیاناً وجوهي افتد آنرا دست

مردم و انیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید ٭

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملتزم رکاب فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد ٭

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گراي خاقان گیتی پیرای بتماشاي رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه‌شنبه بست و ششم ذي القعده سنه هزار و چل و نه از خلوت سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان از جود شهنشاه دریا دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اودیسه از تغییر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت فوش بیگی بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات سه

خلعت و اسپ فرق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابیء غله متوزع البال ومتشتت الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري بر نواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري بخدمت دیوانیء سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت - برستم خان که در سنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گیهان‌پوی و جعفر خان عقب آن فرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردي درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این راه بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته بدستیاریء زمینداران کشمیر و مردم آن نواحي که حارس خطهٔ مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن راه فرستاده بود - براي گذشتن

با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیره رفته توقف گزینند - و هرگاه فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شود - و وزیر خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگهه و جانسپار خان فوجدار بهیره و هرپسنگه راتهور و ذو الفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابوي خویشگي و خلیل بیگ بخشي احدیان با گروهي از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالي نسب معین گشتند - و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریاي مزبور بتفنگ اژدها پیکر شکار فرمودند *

نهم [ذي القعده] راجه جسونت سنگه را خلعت و أسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او دستوري یافت - مدائي خان بجاگیر مرخص گشت *

دهم [ذي القعده] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ منگلی ده بیدی که برخي اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذي القعده] ظلال رایات اقبال برقصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلي و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر براهی کارهای ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور و نواحي آن سر افراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق و میر یحیی شاعر و لطفاي خوانده صد مهر انعام شد ٭

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نرجي و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه قطعه لعل و چهار قطعه زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویله خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از از زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویله خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسا

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزة این سرزمین که باطباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهای روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشای ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویه ظفر طراز از راه پنوج بآن خطهٔ دلپذیر در آید بنابران بعد از تماشای شگوفهٔ شفتالو و دیگر شگوفهای بساتین دار السلطنهٔ لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - ونواحی سرای قاسم خان محط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضهٔ مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعه داری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگی از تغییر مراد کام - و دوستکام ولد معتمد خان را بهخشیگری و واقعه نویسی دارالسلطنه سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی عنایت شد ٭

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند ٭

غرهٔ ذي القعدة علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای اواوین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر بدام جهروکه برامده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریدهٔ معنی آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازانکه آتش به بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات دیگر جز خاکستر اثري نماند - و چون بیست و سیوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرماني مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاري و حلی و حلل یک لک روپیه براي فرزندان آن درهٔ التاج کامگاري ارسال نمودند

یازدهم [شوال] میرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

تسبیه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاری پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علی مردان خان رابعنایت خلعت خاصه بز نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاری هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فیل از حلقهٔ خاصهٔ با یراق نقره و مادهٔ فیل ضمیمهٔ عنایات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستودهٔ سیر مراسم پاانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس و پنجاه فیل و مادهٔ فیل با یراق نقره که قیمت همگی شش لک روپیه شد فیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیهٔ و سایر امتعه دو لک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ مقدس بعلیمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و مقرر خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان ... عنایت کردند *

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب هزاری سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر تغییر سید مرتضی خان دستوری دادند - بمحمد تقي دیوان ... جویبار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و ... عرب سه صد مهر - و بمحمد تقي چلبی که از ایران تازه آمده سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند *

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمده - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختی بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان مرخص گردید *

گذارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء وده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که ن بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن ید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب ور که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

بالا - وعبدالله دیگر پسرخان مذبور بحفظ بلنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نصب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر هر حبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق طلا - و سه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولي که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور ونواحئ آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجهٔ تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار وپانصد روپیه انعام شد - دربن ماه متبرک سي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مسجد و [illegible] به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود [illegible]

عثان تمامک از دست دادند - و قلعهٔ خذشي را گذاشته بجانب
بند سیستان گریختند - قلیچ خان پس از اطلاع بر حقیقت حال
هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان
همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند -
و تاخت و تاراج ملک سیستان و تا دیب و تنبیه سیستانیان چنان
نمایند که دیگر هیچ بي ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات
و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند
سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي
را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني
ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضي
نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب
گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او
بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند
قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این
واقعه از عرضه داشت قلیچ خان بمسامع حقایق مجامع رسید -
فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت -
که متبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد
است ... و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *
یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار
خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه
زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غوربند
بر ... - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش
... خه
... که پانزده ...

عبدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجاني را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل میستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ بکثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالیِ خنشی که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهیِ خنشي است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان انجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشي رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشسته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای داو گاهی پیش آید و گاهي پس رود - باصحاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول و بسیاري مجروح سمت ادبار پویدند باوجود مزوني از حرب و ضرب مجاهدان ظفر

آن نفاق شکال بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم قلیلی گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین ملك سیستان - که دارای ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو داده بود - نهانی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعه را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل دور بین بهره داشت مخالفت اولیای این دولت خداداد - که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بهمان آن مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل می گذرانید - آن واژون طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیج خان باستلام سده سنیه بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالی ست و قلعهٔ بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که ناگزیر خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت تا آنکه قرین آمدن قلیج خان از کابل بقندهار یکی از دوستان حمزه که نزد دارای ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور میشد که تو باناظم صوبهٔ قندهار راه دوستی وساز کاری بازکشوده خیال رفتن هندوستان در سر داری - ازین رهگذر برتو بی اعتماد شده در فکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه بجدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائی رستکاری صورت پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را باز ازان مسرع فرستاده عبدل مقهور را آگاه گردانید - با جمعی ...شی فرستاده - پیاله چون باهمرهان بفتة بغدغی رسید

نیست - دریفولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود -
نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص
گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آختة بیگي از تغیر
اصالت خان سر افراز گردید *

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت آباد قاصد باستلام آستان
فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن پروردگار کریم
پسري خجسته اختر در نواحي متهرا روز پنجشنبه چهارم رمضان
سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گهري و پانزده پل از
طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر
بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد -
حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند -
و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت
خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بغرهٔ ناصیهٔ
جهانباني ارسال فرمودند *

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشي بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سر زمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق
داشت - جراست قلعهٔ خنشي که مسکن او و مفصل ولایت
پست و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار
بست بخدمت گذاري و فرمان برداري او که ظاهر حالت *

آن براورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی یکي از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمیني که دران نهر جریان نماید چل و هشت و نیم کروه جریبی شروع در حفر نمود - تتمهٔ حقیقت نهر در سال پانزدهم گزارش خواهد یافت * .

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام اندوز گردید *

از آمد عجایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادرفیروز جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناسازگاري شد - عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال در خلا و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او بریمعنی مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف در آمده سبب گنگي معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هر سال از کثرت برف و باران و فزونیء آبهای روان دران فتور راه یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ
ده هزار روپیه معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا
شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام
دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید •

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف
زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل
خان بتحویل داری جواهر خانه و فزونی منصب - و ندیم بیگ
بحراست قلعهٔ کالنجر از تغییر عبد الله نجم ثاني مفتخر شدند -
به خواجه عبد الغفار واد خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه
عنایت نموده ببلخ فرستادند •

بیست و ششم [ه شعبان] معتمد خان از سهنجي سرا رخت
هستي بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و
منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي از همرهان
این فدوي که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود
که از جائي که آب راوي از کوهستان بر آمده بر زمین هموار
میرود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی
دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیرائي عمارت افزا
بر تهیهٔ اسباب آبادی بلاد و تعبیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروفست
مبلغ یک لک روپیه که کار آگاهان این فن برای اخراجات

را بملک نیستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواری تمام بقتل رسانید •

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دو لک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در اورد - و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شصت هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تلضیهٔ آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائی بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکال پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندی نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند •

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان بانی قرین دولت جاودانی بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برامده بنظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائی را گرمی تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازی که برخی در صحن دولتخانهٔ خاص و عام و لختی درفضای پیش دو صحن چیده بودند

ناموز گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بالو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بي نظام بپایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائي گزیده باین دولت ابد مدت ملتجي گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر امراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بي بهره - بهواجس نفساني و وساوس شیطاني دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحي دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامي وکم نامي مي گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بریفمغا [illegible] کهی [illegible] ملک حسین ملازم خود را با جمعي تعین نمودند که آن کم

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطیع برای انجام بعضی مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم فیض توام سعادت آمود گردید - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین پیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهي گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چهل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ الاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري سیر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزین محمد

و هزار و پانصدي ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تيول پرگنهٔ جليسر سربلند گرديد - نور الدوله ولد مير حسام الدين انجو بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و فوجداري ميان دو اب از تغيير ميرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربي كه امام يمن مصحوب حاجي فريدون برسم پيشكش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجي بمرحمت خلعت و انعام هزار روپيه كامياب شد •

ششم ماه رجب اسلام خان كه بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نورديده بود بتقبيل سدهٔ سنيه سعادت نشانتين اندوخته هزار مهر نذر گذرانيد - و بعنايت خدمت ديواني كل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حكم شد كه سيادت خان برادر او نيابة بضبط و حكومت صوبهٔ مذكور بپردازد •

هشتم رجب علي مردان خان بعنايت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا نوازش يافت - به اعظم خان دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه مصحوب مير خليل پسرش كه او نيز بعنايت اسپ برنواخته آمد ارسال فرمودند •

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد عليا ممتاز الزماني درهمين ايام سفر گزين ملك بقا گشته بود نهم ماه مذكور بجهت پرسش بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده باز ماندهاي آن مغفوره بمراحم پادشاهانه تسليه بخشيدند •

کوکب معلي بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردید - گیردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفتصدي بیست سوار سرافرازي یافت - بذوالقرنین پنجهزار - روپیه و بجگ ناتهه مهاکب راي دو هزار روپیه انعام شد ٭

بستم [جمادی الثانیه] حوالي لاهور مهبط برکات و مورد سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشي و سایر تعیناتیان آنجا احراز دولت ملازمت نمود ٭

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادي الثانیه] برازندهٔ تخت و دیهیم در احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند - و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهي که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام عتبهٔ جهانداري اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نادري وجیغهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و حکومت پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح زمان از بندر صورت رسیده دولت ملازمت دریافت ٭

بیست و نهم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي بمنصب

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سو[illegible]
باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه
سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب
هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از
طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندی یافت - بمرشد قلی علیمردان
خانی یکعدد مهر صد تولگی عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزی
گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ
آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه
روزی چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو
نشاط افزا گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان
ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا
بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار
دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین ولد
نظر بهادر خویشگی از اصل و اضافه هزاری ذات و هشتصد سوار
مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادی الثانیه] کنار تالاب جنداله مرکز اعلام
گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلی
بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان
جرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

آغاز سوم سال

فرخنده فال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سال هزار و چهل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادی الثانی] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میربخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداری بهیهره نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادی الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکانی که در موضع گنده از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد - مبلغ هزار مهر برای ترمیم شکست و ریخت آن که اثری است ز آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

گریز پیش گرفت - و بکوه کرپو و پناه برد - به چون دانست که تا رسیدن مامن که راهش دور و دشوار است مقتول یا مامور خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی از خویشان نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادی الاولی با همرهان به کشمیر برگردید ٭

بیست و چهارم [جمادي الاولی] ساحل دریاي نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر ریشي براه پل عبور فرمودند - بهریکي از سید خادم بارهه و حسیني نبیرۀ اشرف خان میر منشي هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفۀ مکارم و معالي در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاري ابدال پسر کلان علی راي مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سر زمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علي مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبۀ کشمیر سر افرازي یافته بود - بآنجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگي بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگي خرد و غنودگي بخت با حشري گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادۀ تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجي از سوار و پیاده تفنگچي و کماندار چه از بندهای پادشاهي که تعینات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سر زمین مذکور بتنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانۀ مقصد گشت - و پس از چندی آدم با جمعي از پیادۀ تبتي باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثاني در نواحي کرپو په سنگي بمخل روبرو شدند - او بغرور فزوني جمعیت رده ارائي نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از آهنگر نکبت اثر خویش بکشتن و خستن دادهٔ راه

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر انسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند ه

نهم [جمادي الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت ه

یازدهم [جمادي الاولی] الله ویردیخان را باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند ه

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزاي طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد سارخوار و قوچ کوهي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چندی نخچیر تفنگ خاصه ه

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا بزاه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنة لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگو هردرج فرمان روائي پاشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي درکابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند •

غرهٔ جمادی الاولیٰ میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداری کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و چار صد سوار بر نواختند •

ششم [جمادي الاولیٰ] التفات خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سرفراز گردید •

هشتم [جمادی الالیٰ] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

گرفته دستوري بلخ يافت - و به پسران او پنجهزار روپيه و برفقاي او دو هزار روپيه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار و رايسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش يافتند - به ديندار خان حراست حصن كابل مفوض فرمودند - اسحق بيگ خويش يادگار حسين خان را از تغير راي كاسيداس بخشيگري و واقعه نويسي صوبهٔ كابل گردانيدند - به حيدر سيستاني هزار روپيه مرحمت شد ٭

پانزدهم [ربيع الثاني] راجه بيتهلداس بعنايت خلعت خاصه نوازش يافته با ارجن پسر خود به تيول مرخص گشت - ميرزا محمد خواهر زادهٔ قليج خان بخطاب خنجر خان سرافرازي يافت - پيشكش قليج خان بيست اسپ و لختي امتعهٔ ايران بنظر اكسير اثر در آمد ٭

بيست و چهارم [ربيع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنايت اسپ با يراق طلا و فيل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - مير صمصام الدوله بخلعت و خدمت ديواني صوبهٔ قندهار از تغيير كفايت خان كام اندوز گشته همراه قليج خان دستوري يافت - عزت خان بعنايت نقاره بلند آوازه گرديد - بمحمد افضل منجم هزار روپيه مرحمت فرمودند ٭

روانه شدن اعلام ظفر انجام از كابل بدار السلطنهٔ لاهور

بيست و پنجم ربيع الثاني مطابق سيوم شهريور بعد از

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسر سبزي ونزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمد خان را براي تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثاني سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمري وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیج خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندي ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگي در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگي بخشیدند - منصور حاجي بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سر افراز

پنجهزار روپیه کام اندوز گشتند - درین تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب نذنه گرایان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال اینان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت در آمد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام استلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگرد ستوري یافتند - که تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده ازانجا هر کدام به تیول خود رود ٭

سلخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه مز اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگي توپخانه از تغییر خلیل الله خان بر نواختند ٭

غرهٔ ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم سدهٔ سنیه مباهي گردید - و بیست و هشت کس از روساء هزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته همه بعنایت خلعت سر افراز گشتند - شب پنجگاه پیشکاري

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالي با تنسوقات مصحوب منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون حاجي بسرحد کابل رسید عوض* خان قاقشال بامر خاقاني از غوربند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالي شهر آمد باصالتخان و مکرمتخان حکم شد که بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغاني نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خود نیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محمد حسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ توت که شمال رویهٔ کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایاي که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل بارادهٔ تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضي دواعي که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه حلال بکابل امام قلي خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیش این ولایت نیز پیش نهاد همت و الا باشد به نذر بیگ طغائي خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر در جنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتي است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه الحدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق مي پردازد در تقدیم مراسم یگانگي و یکجهتي و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزي اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب یاس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

بالعبدي هشت صد سوار بمنصب دو هزاري هزار و شش صد سوار و بعلم سر افتخار برافراخته بضبط سيوستان از تغيير يكه تاز خان مرخص گرديد - چون بعرض مقدس رسيد كه مير نورالله فوجدار كوچ هاجو بساط حيات درنورديد الله يارخان ولد افتخار خان را كه از كومكيان شرقي ممالك بود فوجدار آن ولايت ساختند ٭

غرهٔ شهر ربيع الاول فيروزخان و نهيس داس راتهور پردهان ارجهٔ جسونت سنگه و حاجي محمد يار اوزبك بمرحمت اسپ بلند پايگي يافتند ٭

سيوم [ربيع الاول] ملك مغدود و مرزبان حوالي قندهار با دو پسر و برادر خود كامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پيشكش گذرانيد - و بعنايت خلعت و خنجر مرصع سرافرازي يافت ٭

دهم [ربيع الاول] يمين الدوله را دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين مرصع و زين طلاي ميناكار مرحمت شد ٭

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس ميلاد صدر آراي بارگاه نبوت قدو افزاي مسند فتوت عليه من الصلوات اتمها ازكيها بآئين هر سال منعقد گرديد - و مبلغ دوازده هزار روپيهٔ مقرر اين شب متبرك بارباب استحقاق رسيد - و بسلالة السادات سيد جلال بخاري سه هزار روپيه عنايت شد ٭

هجدهم [ربيع الاول] مهين كوكب فلك جهانباني با امراي پادشاهي از غزنين معاودت نموده شرف ملازمت كه اكسير حصول مقاصد دو جهاني است دريافتند ٭

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند *

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوری یافت *

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگدهٔ کارد مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباهات بر افراخت - بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحی بهم می رسد طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهی از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه عنایت شد *

بیست و ششم [صفر] اوزبک خان بمرحمت خلعت و بافته

را بجان و بمال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در آورد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزی بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاری از بندها مرخص گردانیدند ٭

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آرای ارایک جنانی حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از ادای اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که درارای سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند ٭

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاری از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین اینان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استیصال عاصی بپردازند - ظفر خان که از کشمیر همراه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشی احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافراز خان فوجدار پتن ٭ ع ٭

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهي نوازش

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکانی کار دشوار پادشاهی را که ودیعهٔ منیعهٔ الهی ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائی نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداری و قوانین فرمان گذاری که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجرای آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از اویماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاری و خدمت گاری قیام می نمودند بزبر دستی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ ارای جهانبانی عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بختی و شورش پژوهی دریں عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سارمواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یلنکتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق بادای خراج تعلل و تهاون نورزد لو

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد ٭

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت ٭

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید ٭

هژدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود گردید - درینجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست برف بارید - با انکه غرهٔ خرداد بود از کثرت برودت بی پوستین و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زادهٔ مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بیتهلداس اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ سنیه فایض گشت ٭

بیست و سیم [محرم] در موضع بگرامی سعید خان بهادر ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش مرتبه شرف اندوز گردید ٭

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات وبهترین اوقات نزهت آباد کابل بمهچهٔ اعلام فیروزی فروغ آگین شد - و چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص بسازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ شهر آراست نزول فرمودند ٭

راي سنگه علم عنايت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جيرام بمنصب هزاري هزار سوار - و گوکل داس سيسوديه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامياب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش يافت ٭

بيست و ششم [ذي الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئينان بلند مکان و ساير بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معين گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثر مي آمده باشند تا عبور عساکر فيروزي از کتل خيبر و ديگر تنگناها بآساني واقع شود - و خود با دولت روز افزون پيشتر نهضت نموده بيست و هشتم بهزاران خجستگي داخل پيشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي يافت ٭

سلخ ماه مذکور بجهت تنگي راه يمين الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندي ديگر را در پيشاور گذاشته بمنزل جمرود تشريف فرمودند - و بايشان حکم شد - که از عقب بيايند ٭

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد محط رايات جهان کشا گرديد - راجه بيتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر آباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانيده بدرگاه خواقين پناه روانه شده بود - بتقبيل آستان سدره مکان ناصيهٔ بخت بر افروخت ٭

سيوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان بالودن منليه

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزادهٔ مجید
داراشکوه با همگي نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خانه‌زاد
بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل
از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه
- و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگي یافتند - ازانجا که
ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث
ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعي فزوني
باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب
کواکب شمار در عرصهٔ پشاور نوشهرهٔ فراهم آیند - و بیست وپنجم
برازندهٔ اورنگ جهان کشائي حضرت شاهنشاهي با فر خورشیدي
و شکوه آسماني بر تکاور ماه سیر مشتري منظر بدآن صحرای وسیع
توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران
بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای
زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتي
ستاني جلوس فرمودند - و لختي بتماشای افواج که در اطراف رده
بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزوني
و کثرت جز در سواري میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده
تمامي عساکر منصوره را مفصلا مشاهده نمودند - عدد این لشکر
ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم درآمد - درین روز راجه جي سنگه
که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگي حضرت عرش آشیاني
بخطاب میرزا راجه سرافراز بود - بسبب جانشیني او از پیشگاه
نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - ؛براو امر سنگه فیل - و براجه

جلگ و بهادر خان و نداثي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه
نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانباني بدرگاه معلی آمده بودند
به تقبیل سدهٔ منیع مفتخر گشتند - و هرکدام از خاندوران بهادر و
سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در
آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مروارید سر بلند گردید -
صباح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به
نو شهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش
بالا و بنگش پایان سر افراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که
تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نماید
که بعد از رسیدن موکب منصور بآنجا از هردو بنگش غله پي هم
میرسیده باشد •

دهم [ذي الحجه] عید ضحی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان
بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سید جلال بخاری
بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه
جي سنگه فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد •

دوازدهم [ذي الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد
دارا شکوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافهٔ پانصدی
ذات و دویست سوار بمنصب دوهزارو پانصدی ذات و هزارو دویست
سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد •

پانزدهم [ذي الحجه] ازانجا بفرخي و فیروزی نهضت
فرموده - هژدهم از جسر دریای اٹک عبره نمودند •

بیست و یکم [ذي الحجه] ساحت نوشهره بورود رایات

قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بمرادکام نبیرهٔ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت تور بیگی از تغییر مرادکام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندورانی دیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات بر افراخت *

بیست و سیوم [ذي القعده] بر کنار دریای بهت دایره شد - روز دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای بهکار قمرغه پرداختند - شصت قوچ کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوچ بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب الحکم راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتقبیل قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

در زمرهٔ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حیات در نوردید - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر برجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دریافت و بدولتمند موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند ٭

یازدهم [ذی القعده] عنایت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیوانی بیوتات از تغیر ملتفت خان و اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگی داغ و تصحیحهٔ منصب داران از تغییر عنایت الله بدیانت خان مفوض گشت ٭

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابر افضال پادشاه جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریاي چناب که از رشک صفا و گوارائیش دجله و فرات اشك حسرت ریخته اند سایه بانهاي آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاده - بسلالهٔ سلسلهٔ مرتضوي سید جلال دو اسپ راهوار عنایت شد - خدمت

حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رايسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشي اين لشکر ظفر طراز - و عبد الرحمن وقايع نگار اين عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهي ديگر بخلعت نوازش يافتند - و براجه رايسنگه فيل نيز عنايت شد ٭

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتي از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی درياي راوي بر افراخته بودند سعادت آمود گردانيدند - درين منزل علي مردان خان بعنايت خلعت خاصه و جيغهٔ مرصع و کمر مرصع و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و ماده فيل مفتخر گشته رخصت کشمير يافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بيگ و اسمعيل بيگ دو فيل بچه عنايت شد - وزير خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده دستوري معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شصت مهر - و بملا عبد الحکيم سيالکوتي پنجاه مهر - مرحمت شد ٭

پنجم [ذي القعده] جهانگير آباد معروف به هرن مناره به پرتو ماهچهٔ رايات فيروزي بر افروخت - ميرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فيل بلند پايه گرديد ٭

هفتم [ذي القعده] از جهانگير آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام آذوقهٔ پيشتر بکابل فرستادند - چون بهردي مرزبان بگلانه که

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه نفرمایند - و ازانجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است و آب و علف فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت خلعت خاصه با نادری خاصه که بر دور آن لالی ثمینه تعبیه نموده بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بمهم دکن عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لك روپیه بود - و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقهٔ خاصه سندرسال نام با یراق نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد سر امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند - و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفهٔ آن بلند اختر نیز خلعت عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از

آنگین بسایهٔ پرو بال همای چتره مایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگی سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره بر گیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد سدر معلی حذر معظم سلالهٔ دودمان جهانبانی - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکانی که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درسر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع آگهی حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راید توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهار بکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی - و غرور برنائی - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامی اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامی - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که دردریای جلالت - جوهر شمشیر بسالت - پادشازاده محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار و فیلان بحر

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي کار آید - چنانچه دو ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوري بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود •

بیست و چهارم [شوال] ذو القرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه دوجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و پسند امدس افتاد نوازش فرمودند •

سلخ ماه [شوال] پیشکش پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن کامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري با زین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتآباد ارسال فرمودند •

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و حکومت صوبهٔ پتنه سر بر افراخته مرخص گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت برقلع اساس این مقهوران برگمارد - و باتش تیغ خس و خاشاک وجود بی سود این مشتي خوار زیان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این بهنام و نشانی چند نماند - وتیول خان باپسران و خویشان در مرکز اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ طراز کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستودهٔ میر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لک روپیه نصف نقد و نیمهٔ نصف دیگر جواهر و مرصع آلات و تتمهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و ستی النسا خانم از خدمت گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن محتجبهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق روانهٔ بنگاله نمایند - تا هرانجا خجسته وقتي که در پیشگاه حضور

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استیصال مزاحمت اشرار ججهار بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام کودکي را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روز بد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیدهٔ بخت برگردیده را دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را فراهم آورده بحال رعایاي بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحي مزاحمت می رسانید - اگرچه باقي خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروي کار می آورد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهاي زاد و بوم مانند مور و مار در مي آمدند - و پست و بلند این سر زمین مي پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمي برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزي از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعي گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخاذیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خلعت یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

مي تولكي بز نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغانئ يمين الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فيض توام رفعت آسماني يافت - يمين الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده پيشكشي والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و ديگر امتعهٔ نفيسه بنظر اقدس درآورد - و متاع چار لک روپيه در معرض قبول افتاد - درين محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصيهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر كه از كابل رسيده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانيدند - صلابت خان را از تغير تربيت خان بخشئ دوم گردانيده بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادكام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بيگي كه بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از كابل آمده بشرف زمين بوس رسيد - و بعنايت خلعت و مالاي مرواريد نوازش يافت -

يازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگين گرديد - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و ديگر اشياء نفيسه كه قيمت همه سه لک روپيه شد پيشكش نمود *

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی عاشور را بدیواني پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلالهٔ دودمان نبوت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان ده هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی مهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اواي تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولواه در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هزده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادت خان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

او عنایت الله که خان مغفور به فرزندي بر گرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانی جاودانی حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنة لاهور که بوسعت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب ودامن روزگارکان زر و سیم گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاری ذات بیست هزاری ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت نرجی خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار با نه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیقهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه اضافت

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات و انواع اقمشه گذرانيد ٭

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنيا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزير دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که درين رقيمهٔ مفاخرگذارش خواهد يافت تسليه وتسکين بخشيدند - تاريخ ارتحال آن نيک سال ٭ ٭ مصرع ٭

(ز خوبي برد گوی نيک نامي)

و (علامي از دهر رفت) يافته‌اند - او بميامن تربيت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذيب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هيچ بد‌انديش حسد کيش ضرري نرسيد - چنانچه مکرر بر زبان انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هيچ يکی سخن بد شنيده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بيمن ترشيح خاقان فيض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال يافت و فرمان قضا جريان صادر شد که بعداز رسيدن سيف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفويض خواهد يافت - و مقرر شدکه تا رسيدن او امورکليهٔ ديواني در حضور اقدس به تنقيح رسد - و شؤون جزيهٔ آنرا ديانت رائي که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد وجعفر خان ميانهٔ تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانيده بر وفق حکم معلي دستخط نمايد - و اسناد تيول بخط و مهر و رسالهٔ او در دفاتر ثبت شود ٭

سيزدهم [رمضان] اصالت خان برادر فضل خان و دو پسر

ششم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید علی برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشتهٔ رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مُقدس رسید که پیمانهٔ زندگی جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکندي بدو مفوض شده بود در اثناي ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایهٔ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاري این بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامکاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته عارضهٔ جسماني طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبه کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علی بیگ خویش علی مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبه کشمیر به نیابت خان مومی الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگه را که عرضداشت او با برخی مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت بر نواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برانا فرستادند •

پنجم [رمضان] بعلی مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجای عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسب از طویله خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والی صد مهر انعام شد - درین تاریخ به حنیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که در تیول پادشاهزاده بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبه مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از سجدهگاه حضور دستوری یافت •

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از اداي رسم پا انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهي پیشکشي از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر درآورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بي بها با ساز طلاي مینا کار سرافرازي یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چنداده و فوجداري مضافات آن سر برافراخت - قلعه داري قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثاني مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامي دشت و صحرا و کریوه و مغاک بر آمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقي و ترکي و شتران نر و ماده از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائي رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیي کابلي نوکر معتمد والي بلخ

معلي نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر
نذرگذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر
دلاور خان کاکر بنجابت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاه‌قلي خان
فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت
هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغري که تازه از ماوراء النهر آمده بود -
دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که
بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده
بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري
ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - ویکه
تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد
سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه
نقد و ده تقوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج
عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *

پانزدهم [شعبان] بمهین نور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش
پوستین خاصه عنایت شد - سعید خان بهادر ظفر جنگ وراجه جسونت
سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند *

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکي از بندگانش که هنوز باقصاي مراتب جاه و منتهاي مدارج دستگاه نرسیده از فزوني اسباب دولت و فراواني مواد مکنت با این همه اخراجاتي که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشي که شرف پذیرائي یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامي افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندي دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستاني عنایت فرمودند - شاه قلي خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزوني منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداري کوهستان کانگره مباهي گشت - محمد اتاي رومي که علیمردان خان او را با چند رومي دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگي زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاري این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوي رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخي اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختي پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان مینا کار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلاي ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعماي سواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقي - که از انجمله چار صد به پذیرائي رسید - و صد باو مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب داني و قاعده سنجي او شاه صفي بخانهٔ وي آمد - و افصام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با نبذي دیگر اشیا بدفعات باو داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت رافتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعهدهٔ تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که درلطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست دوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزوني ریاض و انهار و فراواني ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغییر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقي با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یك لک روپیه بمرات برای سربلندی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتي دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت نرجي شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ
خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قوربردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ اذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ
والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون
دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت
خلعت خاصه با چارقب طلا دوزدی و جیغهٔ مرصع و خنجر
مرصع با پهولکتارهٔ و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسپ یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر و جان نثار خان را به سیوستان فرستاده و کلاءت قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیچ خان باز گذاشته خود باتتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند *

ششم [رجب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتقدیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی مخاطب بشاه قلي خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلي خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر فتاح سردار تفنگچیان صفاهانی

که چار کروهی شهر مت برآمد - و درانجا بر هر دو روی آبي که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلي همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت هم‌عنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه و دهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام یاس و هراس بران جماعهٔ خناس مستولي شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهي که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادي الثانیه] رایات ظفر از سهرند برهٔ نوردي درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روزدیگر براه جسري که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین‌داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بموصي الیه مقرر فرموده‌ایم - ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سر زمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او و همرهانش تا رسیدن
یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجرا
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکترای آمده بودند بعد از رسیدن چاتگام چون دانستند که اوباولیای
دولت ملتجی شده به بهلوه در آمده است - در چاتگام باعداد ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی
دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار
اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی
نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بینان بفزونی توپ خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پر ساز بود قدم
جرأت پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با سپهدار
خان و دیگر کومیان و تابینان که باو همراه بودند باندازِ نبرد به دهانهٔ

نزدیک بست پیغام کرد که مرا جز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه ملجا نیست بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نگاشتهٔ سنجر باسلام خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب نوشته با جمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او می بودند بکنار آب پهیذی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نگاشته بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمرهان نزدیک دوبست جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه بر مانکترای رسیده بودند بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که برکنار آب آمده بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز با جمعیتی که درتهانه داشت بایشان پیوست - و چندی از راه احتیاط باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکري ازان زمیندار نابکار از راه خشکي تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ که از چاتگام برآمده پي هم می آمدند آسیبی توانند رسانید - و بمیامن حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحي دربند اوماد فرنگ جان میکندند - بعد از چل سال رستگاري یافتند - و پس از روزگار دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموافقت مانکترای با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده برخي بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز کاری نموده پسر را از میان برگرفت - و خود بجای او بر نشسته خداوند گیر و دار ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا اورا بدام و دانهٔ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستی گردانند - ایشان به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکی ازان جماعه بر راز و انداز ایشان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته و هرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مگان و فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان نام مگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته بود باخود متفق گردانید - و جماعهٔ که از اصالت و حمیت به سروری و سرداری آن بلایهٔ بی‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف آمده به او پیوستند - او کشتیهای چاتگام را بآلات جنگ ساز و سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانجان از بسیاری نواره و لشکر رخنگ در خود تاب مقاومت نیافته بانوارهٔ که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی و بیوفائی با عیال و اتباع و جمعی از همرهان از راه خشکی بسوی بهلوه روان شده و بمنجر تر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

علی اکبر گرزوری آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زاده
نذر بیگ طغائی امام قلی خان والی توران که بآرزوی بندگی
این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سده سنیه نموده
در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت و خنجر و
شمشیر یراق طلا ومنصب هفتصدی ذات و دویست سوار و اسپ
و انعام پنجهزار روپیه سربلند گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] صفدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود وجریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقی که همراه آورده بود برسبیل
پیشکش گذرانید *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] بپادشاهزاده کامگار والا مقدار
محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلی مردان خان پوستین
سمور خاصه مصحوب محمد مراد ساول ارسال یافت - پرگنه بتهنده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامی
افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهاری شدن مانکرای برادر زمیدار مگ باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعی
جمعی از ارباب رتق و فتق آن سرزمین جانشین شده بود - یکی

دولتخانهٔ خاص و جهروكهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلگشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - دریندولا آن قصور بی قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغانی جنانی خصوصه عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - و پنج روز دران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادی الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادی الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و نواسهٔ خود عبد الکافی پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجای معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداری سرکار سهرند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلي یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولي از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دویست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتي بسرکاري متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پادشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائي جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که پیوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بودند چون از تراوش آب چنانچه باید لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدارالسلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

آغاز دوم سال

دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و چل و هشت هجری
مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌کشای
مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و فیض جود شهنشاه
مفضال در بر - درین تاریخ معادی قصبهٔ کتانه بر ساحل دریای
چون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم
علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومی که والی ایران
بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت
بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانستانی
گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت
خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنهٔ
اندری منزل اقبال شد. و از فزونی عاطفت خلعت خاصه و پالکی
عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سواری آن راحت
اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال
داشتند - صباح آن فیلی با یراق طلا که پادشاهزادهٔ بیدار بخت
جمشید اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت -
درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکروالہ از مضافات پرگنۂ پالم مخیم بارگاہ جلال گشت - و علامی افضلخان و راجہ جسونت سنگہ و دیگر بندگان کہ حسب الحکم در دهلی ماندہ بودند بعسکر منصور پیوستند - بقرۂ باصرۂ سلطنت سلطان سلیمان شکوہ نخستین خلف مهین پور خلافت ذیل از حلقۂ خاصہ عنایت شد - ازانجا کہ گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاہ ابر دست باعث اطناب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامۂ صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد کہ دریں سال فرخ فال مبلغ نوزدہ لک روپیہ بپادشاہ زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید کہ مفضل بي همال ابواب احسان و افضال این پادشاہ دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد *

پاینه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم اوڈیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یکی فیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بر نواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزی صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله ویردي خان دهتوری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند *

بیست و دوم [ربیع الثاني] محمد یوسف که بنیابت شهین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوري یافت - ومتاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لك روپیه که هنگام اورنگ ارائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] موکب گیتی نورد ازآنجا کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثاني] حوالی مهترا بر ساحل دریای جون دایره شد - درین منزل الله و یردی‌خان تیولدار آنجا بملازمت اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد - و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوري دادند که بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکهولا که سه منزلی دارالملک دهلي است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا بوسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بمسامع رسید که در نواحی موضع بلي و فرید آباد شیري چند فراهم آمده اردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفر طراز سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ نورگده بنزول اقدس آسمانی

چنانکه مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

در شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه بتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبرآباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق بر آگاه خان بحال داشته سر و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دار الخلافه رکضت فرموده دولتخانهٔ گهات سامی را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدار الخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم و خان عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دار الخلافه - و عبد الله خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشته دستوری یافته - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند - شایسته خان که بفرمان قدر توامان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند *

شاملش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - للّه الحمد که همگی ولایت بکلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیرباز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بکلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانی آن دیار از نیاکان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمونی طالع رهبر عبودیت و هوا جوئي اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بصورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرارداد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنهٔ لاهور

چون از فروغ بخشی ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برخیم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا پر نواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمین گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن اخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستانی رسید - جمع ولایت بگلانه در زمان آبای بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن سرزمین بوضوح پیوسته بیست لک تنکه معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت . . ه مدت درآمد - چون

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام کار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار پیادهٔ تفنگچي از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجي دکني و دو هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزي سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته بپاي قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از سه جانب حصار باري یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بردروازهٔ قلعه فراهم آمده بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد وششصد کس از اعوان اشرار بحصار مولهیر در آمده تحصن گزید - وغنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدي و مددگاری اقبال سرمدي بکشایش این درهای استوار که با وجود نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند - هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزي نشان روز بروز ملچارها پیش برده بسد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را با کشناجي وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطانپور که در جوار بگلانه واقع است

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و در عرض شمالي صوبش بسلطان پور وندربار - و جنوبی بناسک و ترنبک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پیپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دو قلعه دارد یکی برفرق که آنرا سالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و آهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی دستیاری و مددکاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیر است و بر بلند حصن مورا - و رفعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - و ششم شعبان الـ

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر و یراق مرصع و سی هزار روپیه نقد بر نواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هنود چنین کسی را پردهان نامند در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائي بدولت عظیم رسیده بود کارداني معتمد بایستی از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئیني که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت راي بعنایت مادهٔ فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشي و واقعه نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیواني صوبهٔ مزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزوني منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بگلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختي از چگونگي بگلانه نگاشته بشاه راه مقصود برمیگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سي و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزباني آن مدت هزار و چار صد سال و کسری در سلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود - بلطافت آب و هوا و فزوني انهار و فراواني اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش صد کروه رسمی ست و عرضش هفتاد - در طول شرقي سمت آن بجاندور

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد *

نهم [ربیع الثاني] سلطان سپهر شکوه پور گوهر اکلیل بحر خلافت پادشاه زادهٔ محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربیع الثاني] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

نگارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثاني سال هزار و چهل و هشتم مطابق سیم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چهل و هشتم و ابتدای چهل و نهم از سنین ابد قرین بادشاه ملک احتشام جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هرکدام از کوکب برج جلال بادشاه زادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر گردانیدند - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار - دیگرے بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتآباد دستوری یافت بپادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و هزار مهر نذر گذرانید - صلابت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر بر افراخت -

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارب دار الخلافة اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر اموذند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدي ذات وصد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگری احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچي فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که که از تدین و کارداني مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرساماني - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیواني بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثاني] ششی فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچی نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاني عمر میم

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین
که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي می رسد هزار روپیه
انعام شد

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل
سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاهزادهٔ
کامگار پس از اقامت مراسم پاانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات
و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت
را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل
خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر
خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاهنواز خان و موسوي
خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان
وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي
دیگر خلعت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس
میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید -
خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دو ازده هزار روپیه
گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق
را کام روا گردانیدند *

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک
را بمرحمت خلعت و اسپ بر نولخته رخصت معاودت دادند *

هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزي سیر و نخچیر بصوب
روپباس متوجه گشتند - و بعد از پنج روز عنان مراجعت ازان

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الصفا ، خواجه عبد الغنی نقشبندی هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچی خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پیشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با مادهٔ فیل پیشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراری سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهای مرصع و میناکار و طلای ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامی پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائی که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچی بمرحمت مرصع کمرده پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

هشتم [ربیع الاول] هریچند راتهور بمنصب هزار و پانصدی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکري ولد فتح خان
دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچي بلخ برخي از اسپ
و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند
گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده
بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقای او که
نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده
بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را
بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلي مردان خان
بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته
بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد
بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداري مانکپور و فزونی
منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان
عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان
عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه
تارک افتخار بر افراخت *

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه
بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] بهٔ تیمور بیگ دو هزار روپیه و راچنگه جهالا

ذات و چهار هزار سوار - و از اصل و اضافه هاذني داد برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهاردهم [محرم] نوذر ولد ميرزا حيدر پسر ميرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز امتياز يافت - يادگار بيگ ايلچي ايران چهار اسپ پيشكش نمود - و بمرحمت اسپ از طويلهٔ خاصه و انعام سي هزار روپيه كام اندوز گرديد - بصفي قلي برادر او چهار هزار روپيه و بخواجه شاه مير بلخي چهار هزار روپيه عنايت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پيشكاران بارگاه جلال بامر خديو اقبال در باغ جهان آرا كه اعلى حضرت در ايام خجسته آغاز فرخندهٔ انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد عليا ممتاز الزماني مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن محفوفهٔ رحمت آلهي از شورشكدهٔ دنيا بعالم قدس بنواب خورشيد احتجاب ملكهٔ دوران بيگم صاحب عنايت شد - و به نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برين - بزم آراي مسرت گشتند - و چراغان ترتيب داده آلات آتشبازي متحاذي عمارت اين باغ دلگشا بر ساحل درياي جون نصب نمودند - پايان روز پادشاه خورشيد سرير با برخي از بار يافتگان بساط تقرب و يادگار بيگ سفير ايران بباغ تشريف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان كه صبح عالم افروز ازان نور بعاريت گرفتي بتماشاي چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - يادگار بيگ بمرحمت ... قامت عزت برآراست - پيشكش قطب الملك ...

سرفراز گردانیده، مقرر فرمودند که بعض ازین هرکه ازین قبیله بجای نیاکان بر نشیند براجکی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کالانتر براوی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی بر گزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجکی گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوی - آدم ولد علی رای تبتی که در زندگی پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بیجا گذه در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچی ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و مزونی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجهای هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم بخدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سربلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش آشیاني جبین عزت برافروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

شامی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت تاخره و جمدهر مرصع گران بها با پهولکتاره بخان مزبور فرستادند ٭

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن ولایتی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیج خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندی بر افراخت ٭

هژدهم [ذی الحجه] از فزونیء راحت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارلي مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله انجو را بخلعت و فزونیء منصب نواخته خدمت بخشیگري و واقعه نویسیء قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه معید هزار روپیه و به صوفي بابا هزار روپیه انعام شد ٭

بیست و دوم [ذي الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلي بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند ٭

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلا ديگري با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بيگ بعليمردان خان عنايت نموده فرستادند - و امير بيگ ملازم عليمردان خان كه عرضه داشت خان موصى اليه بدرگاه كيوان جاه آورده بود بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و انعام دو هزار روپيه سرفراز گرديد *

هشتم [ذي الحجه] منزل يمين الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط ميمنت گرديد - يمين الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمينه و اقمشهٔ نفيسه و اواني زرين و سيمين كه قيمت مجموع چار لک روپيه شد از نظر انور گذرانيد - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپيه بصيغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عيد اضحى مژدهٔ نشاط رسانيد - و پادشاهزاده هاى كامگار و امراي نامدار رسم تهنيت بجا آوردند - شهنشاه دين پناه بعيد گاه تشريف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا معاودت نمودند - و درمجي و ذهاب بآئين مقرر جهاني به زرنثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقديم رسيد *

درين روز مسرت افروز يادگار بيگ سفير ايران بيست و دو اسپ عراقى و ده استر با برخى از تنسوقات آن ديار از خود پيشكش نمود - و بعنايت خنجر مرصع كه بقيمت آن چهار هزار روپيه شد سرافراز گرديد - عطاء الله كه از قبل عادل خان فيل موسوم بمقبول

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمود - ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاري ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نورالله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاري ذات و هزار وسه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزارو پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکر شکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت *

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهاي علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردیدند - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت *

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یرق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچي داراي ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت *

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد
آن مغفورهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ فاتحه پرداختند
و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست
و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذی القعده
که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از
پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ
ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن
ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت
روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل
سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون
یادگار بیگ که شاه صفی فرمان روای ایران پیش از در آمدن
قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ
درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - بمیر خان
میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی
رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبی
از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با
دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روای ایران درین
فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده
از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشی و جیغهٔ
مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش
یلنگتوش اتالیق والی بلخ از اسپ و اجناس مخصوصهٔ آن دیار که
ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار الیه چار هزار بخواجه سنگی ده بیدی سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهر یکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بمعتقدت خان که سربراهئ دفتر تن بار متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواخته خدمت دفتر تن نیز باو تفویض فرمودند ٭

هفتم [ذي القعده] آبا افضل سه فیل و هفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت معین گشت ٭

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره بر نواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت ٭

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و علما و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانباني - فرازندهٔ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسماني بخشید - دربن روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافت *

بنجم [ذي القعده] بالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداري میان‌دو آب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداري آن روي آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ تور خانه است بخدمت داروغگي فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خاني سربرافراختند - میرک حسین خواني که نزد نذر محمد خان والي بلخ بآئین سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجي عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگري شاگرد پیشه سر بلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشي

مرزبانان آن سرزمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایغان یکوه هند آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او اللهیارخان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهراني بمنصب دو هزاري هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق کام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقاني از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ نهشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعده سنه هزار و چلهو هفت بیت الشرف به پرتو لوامي اجلال بر افروخت - فرداي آن مهر سپهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانباني - فرازندهٔ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسماني بخشید - دربن روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافت *

پنجم [ذي القعده] بالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداري میان دو آب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداري آن روي آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ توپخانه است بخدمت داروغگي فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خاني سربرافراختند - میرک حسین خوافي که نزد نذر محمد خان والي بلخ بآئین سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجي عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگري شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشي

مرزبانان آن مرزمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان بکوه هند آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهرانی بمنصب دو هزاری هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علی بمنصب هزاری دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ نهطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل و پنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذی القعده سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لوای اقبال بر افروخت - فردای آن مهر سپهر

برم پتر و اطراف سکانهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبی بس عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که هند ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا می بود - راهی گشته جمعی را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور بحادی کجلی رسید نخست سفاین را بانطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره نموده حصون بخادیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب گردانیدند - و در جانب آب کجلی دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچی و دو سه هزار پایک و لختی زمیندار بپاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف نموده ازانجا بکوه هند که در سمت اوترکول میان سری گهات و کجلی واقع است و پیشتر شهری بود بغایت معمور وزمینی دارد مرتفع - آمده برای انقضای ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون فوجی که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب جبال و درهای تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاوران نبرد خودست از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه داهون گریخته بموضع سینگری از مضافات آشام که میان کوه و دریای برمپتر واقع شده درآمد - و درانک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگرای جهنم گردید - غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع آن فراهم آورده و باستیصال لختی نقفه پسلجان دیگر را پرداخته -

مهمات رسانیده تسخیر آن را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای استظهار کند آوران ظفر شعار از عقب راهی گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعي کثیر را برهنموني تیغ رسنان بادیه نورد عدم گردانیدند - و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند - و چون مردم سفاین همگي غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده باسخذولان آن رويِ آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نوارهٔ قدیم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - درانثنای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهاي خود را برده راه برآمد سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاري و کشتيِ کلان و کوس جنگي و سه صد توپ غنیمت غزاهٔ دین و کماهٔ نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پي سایر مرزبانان و گردن کشان آن نواحي عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیري درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکي اثری پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچ‌هاجو را از فتنه گزینان آشامي وا پرداخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعزم تسخیر کجلي که مکانیست برساحل دریای

در سري گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم ديده بصوب
هاجو راهي گشتند - و بهاجو رسيده بسبب آمدن نوارة از چلمدن کوتي
و فوجي که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پيوستن اين
جماعه بکشايش سري گهات و پاندو پيشنهاد همت گردانيدند -
بيست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالي اکيه پهاري نزول
نمود - روز ديگر هنگام ظهور تباشير صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
قشون ترتيب داده بر قلهٔ کوه فرستاد تا بسرکوب حصار برشده
بانداختن تير و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
بيگ اباکش و مير محمد قاسم سمناني و سيد محمد بخاري و چندي
ديگر را از بندهاي پادشاهي از نشيب کوه محاذي قلاعي که سر
راه بود روانه نمود - و خود با الله يار خان و محمد زمان و جمعي
ديگر از عقب ايشان راهي گشت - و چون فوج پيش نزديک رسيده
گروه ضلالت گزين بسردادن توپ و تفنگ آتش کار زار بر افروخته
بغوغا و غلغله رستخيزي بر انگيختند - ازانجا که حراست کار ساز
حقيقي و حمايت نصرت پرداز تحقيقي همواره شامل حال اولياي
اين دولت بلند صولت است بهيچ يکي از مجاهدان دين آزاري
و آسيبي نرسيد - و افواج مکانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
آوردند - درين ميان نوارهٔ مبارزان فيروزي نشان رسيده با سفاين
بد انديشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد
گرم گردانيد - و جمعي کثير بدلالت تير و تفنگ ره گراي جهنم گشته
و نوارهٔ آشاميان متفرق و منتشر گشت - دليران نصرت نشان
پس از انفتاح قلاع مذکوره با جوقي خود را بمعبرهاي سري

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندد - بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجی از افواج سکانه از راهی که رفته بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و کثرت جمعیت پای قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزینهٔ جهنم ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از غلبهٔ یاس و فزونی باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند - و روبسوی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیئهٔ ضاله بود نهادند چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غفیر تاب این آتش نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا مرغ و ماهی را نزلی بنوالهٔ مایدهٔ بسزا پدید آمد - مغاکیب ازین دستبردهای دهشت افزا هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خود را بسیری گهاٹی و پاندو که سردار و بنه و بار و نوارهٔ ایشان آنجا بود رسانیدند - و بادیو مقهور ازجای که بود بدرنگ رفت - بعد از حصول این فتح اولیای دولت استباحت آشامیان مولع الدم که

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنمای دار البوار گشتند - برخی از گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانی ایشان باقی بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجملهٔ کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - ازانجا که مخاذیل را دل از دست رفته بود دریغجا نیز ثبات نورزیده بمحکمهٔ سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو پهر پانزده حصار برکشادند و زیاده از چار هزار آشامی شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندی از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و تفنگ ودیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید ربانی و دید نیرنگی اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحت این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهي گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر تیزک ساخته سه فوج ازسوار وپیاده براه خشکی فرستاده بمقرر

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهای لشکر فیروزی قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمی سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقاي مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادي الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کالاپاني بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردي شجاعت و

بکنار آب پوماره رسیده حصاري را که مخاذیل برساحل آب مزبور ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بدهنگر - که بودن بلدیو سیه بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزي با وجود حصون حصینه که در بدهنگر ساخته بود به چوتهري که زمینداري آن نیز به سردابر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بجنگلي که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بهن پور که زمینش ارتفاعي داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون بلدیو خیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خود دست از کشش وکوشش باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه جوشش انبار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدوشد مردم و رسیدن غله وآگهي عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود - و آذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدهٔ رمیده طالع باین اندیشهٔ خام و فکر ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از جنگل کوه دامن چوتهري قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سرکردهٔ آشامیان از سری کهات وپاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیله گر چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبي که یکم و نیم کروهي بهن پور واقع شده و پایابهاي اشتهار دارد

بزاد گرانی وبال کدهٔ جهنم میگرداند - چندر نراین سرامد فسادکیشان بدکن کول بجدری روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی آب برم بهنز که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول بمهری گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقی از دلیران گزیده و دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان دکن کول بقلاوزی بخت و رهنمونی دولت بسعادت فرمان پذیری مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از انقیاد برتابد عرصهٔ هستی از لوث وجودفساد آمود او پاک گردانند بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب فرستادند - او در اندک وقتی تمرد گزینان محال دکن کول را رهگرای اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکاشتهٔ اوتم نراین پسر سردابر زمیندار بده نگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سی هزار کوچی و آشامی ببده نگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت و مقدرت تکاور نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب پهلس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان وجمعی دیگر از بندهای درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار بدفع آن مخذول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون بر مداخل و مخارج آن سرزمین نیک آگاه بود به همراهی اینان معین گردید - دلیران لشکر منصور

در محلي كه به هيره پور مشتهر است قلعهٔ محكم بنا نموده - و سی گروه مقاهير سه هزار پياده بپاسباني جوكی كپه باز داشته بقيه را همراه خويش به هيره پور برد - و خود با پيادها درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در كنار باز داشت - و چون عساكر فيروزي با سپاهي كه پيشتر درده‌هوپري بودند متوجه پيش گشتند و بساحل درياي خانپور كه از كهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق ميشود رسيده آغاز عبره نمودند - بحسبي كه با زميندارن و پيادهاي بسيار براي قطع جنگل و وا كردن راه پيش پيش لشكر ميرفت - خبر نمودار گشتن جمعي از مخالفان رسانيد - زين الدين علي و الله يارخان اورا باهمرهان و سه هزار پيادهٔ تفنگچي و تير انداز روانه كردند كه بجبال و غياض آن حدود درشده مقاهير را تنبيه نمايند - او بحملهٔ نخستين مقهوران رابگريز انداخته قريب شش كروه تعاقب نمود - و گروهي را از هم گذرانيده سرهاي ايشان بمعسكر آورد - روز ديگر كه عسكر نصرت گرا بجوكي كپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل باي داده بودند - همين كه كنداوران ظفر طراز بقلعه نزديك رسيدند از حصار برآمده بكوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زميندار و جمعي را با نواره بمقابل مقاهير آن روي آب فرستادند - ايشان بسرعت هرچه تمامتر رويكار نهادند برخي به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختي از سفن برآمده برقلعه تاختند - مقاهير بپاي فرار از حصار بيرون آمده بغياض و جبال زينهاري گشتند - لشكر ظفر اثر از آب پداس عبور نمود - و ازانجا كه نيرنگي اقبال دشمن مال همواره بدانديشان اين دولت بي زوال را بي [illegible]

بجمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام وبلدیو
برادر پریچهت بسازش پرداخته اسبابی اخبار این حدود مینمود -
و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگر را از راه
رشاد و جادهٔ سداد باز می داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
جهانگیرنگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیستی گشت - و چون
بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیهٔ
نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه
هرگاه مور را پر برآید بسر درآید - یکی از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی وکوس بسیار روانه گردانیدند
تا درجوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ نادانی درجوکی کپه
استوار حصاری بر افراختند - ودران سوی برم پتر نیز مقابل آن

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چهارصد تفنگچی و پایک بسیار بسیت
آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنهٔ مردنگی از مضافات
ذکن کول آمده مرزبان آن سرزمین را که او نیز پریچهت نام دارد
برای آنکه مبادا درصدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید
به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سرگروه عسکر را
دریافت - دریفولا زمیندار پرگنهٔ سول ماری نیز که از خوف چندر
نراین بکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی از آنجا
بدهوبری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند
و پس از شنفتن قتل و اسر اینان همانجا مانده - و ستر جیت مقهور
با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار
بخشید - و چون ظاهر شد که ستر جیت خسران گرای . از نفاق
کیشی و ضلالت اندیشی بارادهای تباه شب هنگام بر کشتی
نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن
او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر
ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکلدر زمیندار
بسنده است که از جهانگیر نگر سه منزل اینجانب واقع شده شیخ
علاءالدین او را بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه
کرده بود - چون ازو ترددات نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر
بملکه و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی
برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اکثر باشامیان
آشنائی بهم رسانید - و باوجود مرزبانی پیشه با زمینداران کوچ اختلاط
تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت -

در تیول سترجیت ننده آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه متوه آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتهه تاب مقاومت درخود نیافته تهانه را خالی گذاشت - و دراندک وقتی قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچی و آشامي برسر چندرنراین که بموضع متله از لواحق کري باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند - و او بتحریک جمعي فساداندیش بر ساحل دریاي برمپتر در زمیني که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته بارادهٔ شورش و فساد نشست مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب چپ دریاي برمپتر باشد محاذي کري باري آمده خواستند که گروهي از دلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند - و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن پیکارگزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جزکوچهٔ فرار نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ سول ماري که پیشترنیز دران جا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندرنراین برانگنده وجنگل حوالي آنرا بریده برکری گوا که میان حصار مزبور بودقلعه بناي تهانه ساختند

با فراوان مواد پیکار در حفاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست چهره نکشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از مری گهات وپاندو بحدود هاجوروان نهاد - و برسم و آئین خود در هر منزل قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمی آذوقه و نا رسیدن کومک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخاذیل رفتند - آن گروه عذر پژوه عروهٔ وثقای عهد و پیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام کسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزورة و کلمات مزخرفهٔ شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله پرداخت - و درعرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین علی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که بوهی مالش ادبار گزینان وارون آثار راهی شده بودند - چنانچه گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برهمپتر روانه شده نخست استیصال چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند او سابقا در پرگنهٔ سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است ازجانب راست آب برهمپتر می بود * چون اکثر محال سرکار دکن کول

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
وی شیخ عبد السلام بصری کهات شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سر برتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ بردمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده در باب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - وفیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت و مجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه پلشکر میبردند در راه برخورده چار عدد آنهارا بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب این بود که پس از وصول گروه ناموس جوئ نبرد خو که

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد. بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است بدور تر واقع شده در برآمدن خود و خالي گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - میر زین الدین علي برادر خود را با الله‌یار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمناني و امیرهٔ ساسان و سید محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکی بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیادهٔ تفنگچي و کماندار از نوکران خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهراني فوجدار و تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل مي آورده باشند - وچون آگهي یافت که تمامي پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده بلشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار بر کشتیها انداخته شصت و پنج کوسهٔ جنگي آموده برجداندار و کماندار از سفاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت ولختي اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر وفوجدار گهورا گهات که فوجداری کهیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت که باجمعیت شایسته باتفاق میر حسیني ملازم خان مزبور که بادویست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهار رفته بود بتهانه دهوبری رسیده با بشبتي زمیندار هاتکا و دیگر محال که از تفویضان پریجهت است - و در هواداری اولیاء این دولت ابد مدت

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران معرکهٔ دلیری ببازوی
شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش انشان
از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند.
و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهاتی که مخاذیل دران
مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
درامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - وخرمن زندگی گروهی بباد فنا بر داد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوای ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرائی شقاوت پیرا افروزیندهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهاری نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک عاقبت تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود درگریز
دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام هم میوزید - اسلام خان گروهی انبوه

گرفت - سترجیت مکر پرداز بمحمد صالح بر گزارد که تا من خبری از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمای - و تا صباح او را معطل داشته خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن حیله ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که با نوارهٔ خود می آید - پرسید چرا درنگ کردی - سترجیت ادبار گرای که از دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نوارهٔ نیز دست تصرف دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز دران مکان بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شنفته بهاجو بر گشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که با صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچی از تابینان خان مومی الیه مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست یکی از تهانجات حوالی هاجو بپردازد - و سید زین العابدین با همرهان نوارهٔ گرفته به سری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کنبو و سایر بندهای پادشاهی و تابینان اسلامخان و بسیاری از زمینداران با نوارهٔ بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروهٔ مقهور که از تهانهٔ پاندو دو گروهٔ پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بمحافظت آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی برپرچم رایات

از بفیحلي والا درگاه و قابیذان خود و ده غراب ونزدیک دویست کوسه و جلیه باتوبچي بسیار و سایر ادوات پیکار نزد او فرستاد - ویکي را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر بگهوره گهات شتافته کشتي بسیار فراهم آرد - تا هر قدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر برای سواری و باربرداری درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در آغاز بارش این سال ببز جبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله مي آید سحاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان رودها لبریز گردیده - چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب فرو گرفته طرق و سبل بر مترددین مسدود گردانید - و نیز ازین ممر که بالا رویهٔ آب بایستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم تواند برداشت بواسطهٔ تندي وتیزي آب روانه نمیساختند - جماعهٔ مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهوره گهات گذاشته بر کشتیهاي کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ایشان بعد از فرو نشستن طغیان آب از عقب برسند - دربنولا محمد صالح کنبو که کوسهاي تیز رو زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو مي رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام وا مینماید که ازگفتار جواسیس چنان ظاهرشد که امشب مخاذیل برتهانهٔ من میریزند - جمعی بزسم کمک با من باید داد - تا بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد صالح را با همرهان او بمدد سترجیت واژون آثار تعیین نمود - چون همان روز راهی شده بودند همین کهلختي از راه نوردیدند آفتاب جهان افروز به نهانخانهٔ خویشتن درامد و تتق ظلام روزگار را فرو

بر آدای زر اهمال می ورزیدند - و چون قاسم خان در ایام صوبه داری
خود چند سردار عمده را دوازده هزار پیاده شمشیر دار و سپردار که
در آن دیار این طایفه را پایک خوانند - و پیش ازین در کوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجاگیری که حکام بنگاله داده بودند - روزگار
میگذرانیدند - و بزراعت نیز می پرداختند - و هرگاه کهیده که صید
فیل باشد درمیان می آمد - مراسم خدمت بجا می آوردند - برای
آنکه کهیده از قرار واقع نشد بجهانگیر نگر طلبیده در زندان انداخت
و سی هزار روپیه جرمانه گرفته خلاص نمود - و سنتوس لشکر و هیرام
لشکر که سران این طایفه بودند با گروهی از همراهان گریخته نزد
سرگ دیو زمیندار آشام رفتند - او این جماعه را مستمال ساخته
پیش خود جاداد - پس ازان که نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
ستمزجیت فساد کیش تهانه دار پاندو که از لوث باطن پنهانی
با مخالفان موافق بود به بلدیو گفته فرستاد - که درین هنگام که
حاکم جدید رسیده اگر ترددی بروی کار آری مطلب بحصول می
انجامد - بلدیو مردود بگفتار نکوهیده آن مطرود باگروه آشامی و
کوچی از درنگ پیش آمده بجماعهٔ که شیخ عبدالسلام حارس
کوچ هاجو برای کهیده فرستاده بود در آویخت - شیخ عبد السلام این
شوریده سری وخیرگی او را باسلام خان نوشته کمک خواست -
او در سال نهم از جلوس میمنت مانوس شیخ محی الدین برادرش
را با محمد صالح که بوده از دلیران جان سپار درگاه خواقین پناه بود
و میرزا محمد بخاری و گروهی دیگر منصب دار - و سید زین العابدین
ملازم عمدهٔ خود را با قریب هزار سوار و همین مقدار پیاده تفنگچیان

فرو می برند - تا گذر آن برخصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور
هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پرگنه‌جهت و ولایت او بآشام گریخته بود -
چنانچه گزارده آمده - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا باموجی بران ولایت بفرستی
از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
ملک بمن مفوض سازی - آن بد نهاد دیونژاد بتسویلات بلدیو پرمکر و
ریو مغرور گشته او را باگروهی بصوب کوچ‌هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
درنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی
هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک
وقتی آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همداستان ساخته
قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان
را که در ایام مرزبانی پرگنه‌جهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
یافت - و پرگنهٔ لوکی و بهاومنتی را نیز بتصرف در آورد - و
اینهمه رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه
یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
بهانه ایشان پدر می آمدند - و لختی از مرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

پیوند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع - و فیل و عود
که ازان بهندوستانی زبان اگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان
دارد - و نیز دران سرزمین طلاي کم عیاري که قیمت آن قریب
بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای
آن بثغور ولایت ختا متصل است - شمالی کوهستانی دارد که از
کشمیر و تبت گرفته بختا پیوسته - و بهرایچ و ترهت و مورنگ
و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ
دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنه
آن بوم سر می تراشند و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از
جانداران بري و بحري هرچه می یابند میخورند در صورت با
قراقلماق مشابهت دارند - سیاهی روي شان ظلمت آرای شب دیجور -
تباهی خوي شان نفرت افزاي نزدیک و دور - سران این خود سران
وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما
سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آسودهٔ آلت
ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان و تفنگ
است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفشکار
نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای
رهنوردي بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هر جا
میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ مدور از گل و چوب و نی و کاه بر
می افرازند - و شرفات آنرا به تختهاي عریض مرتب ساخته
براي سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن
خندقی عمیق حفر نموده بر روي خندق خیمهای مرتفع بزمین

نموده برلیغ طلب پرچهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب اسلام خانی نامور بود و بنظم سرکار منگیر می پرداخت - تفویض یافت - از جهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ هاجو فرستاد - مشارالیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم ساز کاری بی بهره بود - رنجیده از راه گهورا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماری بیکاری روانه ساخت تا ولایت کوچ هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - ایشان بها جو رفته بعد از سپری شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام نهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغیر یافت ٭

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر شبه اهل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که برای انجاح حوایج زندگی بکوچ هاجو آمده بوده دارند ٭ و طایفهٔ که بقیهٔ اسار اولیه ... پایدار بر آمده

راهي گشتند - و پس از رسيدن ايشان بآبي که آنرا موهانه گجادهر نامند پريچهت با کشتي بسيار آماده کارزار از پيش نمايان گشته با سفاين پادشاهي بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشير بهادران ظفر لوا نياورده و سفاين خود را بتصرف دليران عرصهٔ شهامت داده از راه خشکي گريخت - و چون آن خائب خاسر بکهيله شتافته آگهي يافت - که لچهمي نراين با سپاه منصور يکرو شده از جانب ديگر بر سر او مي آيد ناچار از انجا بر آمده به بده نگر که بر ساحل درياي پدماس اباداست - رفت - مبارزان افواج قاهره بدو روزه ره نوردي داخل کهيله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خودرا بکنار پدماس رسانيدند - درين اثنا وکيل پريچهت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهيدهٔ خود باز آمده ارادهٔ ديدن سران لشکر دارد - شيخ کمال براي تسکين خاطر او خود رفته اورا با همگي اعيال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدنيو برادر پريچهت بوسيلهٔ وصلتي که با سرگ ديو مرزبان آشام داشت - درين گير و دار فراري شده نزد او رفت - ازين رهگذر بيشتر ولايت کوچ هاجو بتصرف اولياي دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشارهٔ شيخ علاء الدين عبدالسلام برادر خود را با جوقي در کهيله گذاشت - و با شيخ کمال و طايفهٔ ديگر پريچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگيرنگر راهي گرديد - اتفاقا رسيدن مکرم خان بحوالي جهانگيرنگر و ارتحال شيخ علاء الدين بيک مرتبه دست بهم ميدهد - و ازان روکه حاکم بالاستقلال درميان نبود هوشنگ خلف شيخ علاء الدين و مکرم خان چگونگي امور بخدمت حضرت جنت مکاني عرضه داشت نمودند - و پس از

بنگالي و طايفهٔ غنيم مخاذيل مقتول و مجروح گرديد - و چندي تاب آتش تيغ آبدار نياورده ره سپر فرار گشتند - ناگزير پريچهت بوسيلهٔ مستر واستكانت وكيل خود را از موضع كهيله كه قرارگاه او بود نزد سران عسكر ظفر فرستاد - و بدادن صد فيل و صد اسپ تا نگهن و بيست من عود برسبيل پيشكش و سپردن عيال رگهناتهه باولياي دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مكرم خان و شيخ كمال ملتمسات اورا پذيرفته به شيخ علاء الدين نوشتند - هنوز جواب آن نرسيده بود كه پريچهت موعود بوصول رسانيد - درين انثا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسيد كه تا ولايت كوچ و پريچهت را بدست نياريد دست از قتال و اسار باز ندارند - بنابران لشكر منصور درحصن دهوبري تا انقضاي ايام بارش توقف گزيد - و همين كه آبها رو بكمي نهاد پريچهت با بيست فيل وقريب چار صد سوار و ده هزار پيادهٔ ديو صورت دد سيرت بحصار دهوبري روانه شد - و از نيرنگ سازي اين دولت روز افزون تمام شب بيراهه نورديده روزانه بقلعه رسيد - ازانجا كه مردم قلعه برين عزيمت ناروا و همت نامزاي او آگهي نداشتند - از ناگهان رسيدن او باضطراب افتادند - و نزديک شد كه كفار برحصار مستولي گردند - مكرم خان و شيخ كمال ازكار طلبي وپيكارپژوهي برفراز خاک زير حصار قدم استبداد فشرده سپاه فيروزي را بجنگ و پيكار گرم گردانيدند - مجاهدان لشكر اسلام از قلعه برآمده نخست فيل مست مخاذيل را كه بقلعه دوانيده نزديک بديوار رسانيده بودند بضرب سيوف وطعن رماح بر گردانيدند - و فوج مخالف را درهم شكسته بصوب كهيله كه مخذولان بدان سو گريخته بودند - از دهوبري بقصد مالش

علاء الدين فتح پوري ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زمیندار
پرگنهٔ موسنگ نزد او آمده بر پریچهت فرمان‌رواي‌ شد - که به تمرد واستیلا
زنان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه
از گفتار و کردار رگهناتهه جز راستي ظاهر نمي شد - و دران ایام
لچهمي نراین نیز بتواتر و توالي اظهار فرمان پذیري و ابراز خدمت
گذاري اولیای دولت قاهره نموده - شیخ علاء الدین را بر تسخیر کوچ هاجو
تحریض مي کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمد نوکران خود
و جوقي دیگر از منصب داران با تابینان ایشان و هزار سوار کومکي
صوبهٔ بهار که همگي شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
و نزدیك پانصد سماري بیگاري که برباد سبقت جستي - بمالش
پریچهت وتسخیر ولایت او تعیین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از
موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ کري باري که سراغاز ولایت کوچ
هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهي در حل وترحال مرعي داشته
دو کروه مي‌نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
پاره ازني و خاک بر دور لشکر برآورده در محافظت مي کوشید -
و بدین گونه طي منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبري که بر
ساحل دریاي برهم پتر اساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام
آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسباني
آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ
پرداخته آخر کار بقهر و عنوه حصار از دست اشرار برآورده - وجماعهٔ

...ملا مینک باشی اند از پنجاه تا شصت - یوز باشی از پانزده تا سی
دیگران چار و پنج غلامان یوز باشی از پانزده تا سی - ازینجماعه نیز
چندی چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکی از بندهائی که بمنصب هفت هزاری
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایلچی
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالی
سی لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباچهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت و انقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتی که بتائید ربانی و تیسیر آسمانی جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالی
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکی کوچ هاجو آن بر ساحل دریای
برم پتر که رود خانهٔ است بس عظیم بعرض دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله می آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ممالك
به بیست روز داخل جهانگیر نگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ممالك در تصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکانی
کوچ هاجو به پریچهت - و کوچ بهار بلچهمی نراین برادر جد او متعلق
بود - در سال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

سنه ۱۰۴۷

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکی از نوکران عمدهٔ خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچی وتیرانداز باو معین ساخت - و هشتم جمادی الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگی لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته می هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم دارای آنجا - هفت هزار قورچی - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس بامید اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دو کرور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر اباد و دارالملک دهلی ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع دارد نزدیک به دو کرور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالی بطریق علوفه یک لک روپیه ست - و بارسم الوزارة که آنرا وزرا پیشکش شاه می نمایند دو لک سپه سالار - سه لک قورچی باشی - پنج لک بیگلر بیگی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخور حال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچی آقاسی یک لک - مالیانهٔ قورچیان یوز باشی ازده تا سی تومان - چندین ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - مابوالا هفت تا پنج تفنگچی چندین

قزباني - سه گوشه - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - ليچاره - تل -
قلعهٔ زمين داور باچاره قلعه - رابعشان - درنقي - مومي - بيدزيرک -
شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سياه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تيرين با قلاع دهگانه - وزرکان - اولنک - درفشان -
چار شنبه - نوح - تمران - تمزان - گزيو - شير - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشي - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگير -
هيرمنداب - تيزي بابا - حاجي - سنگين - دژ غوري - دژ سفيد -
که سابقا داخل دراه بود و اخر براى اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازی تقدير ايزدي و کام پردازی اقبال سرمدي همگي ولايت
قندهار که در ايام خاليه و اعوام باليه باولياى اين دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قد رجع الحق الى مکانه مسخر اصفياى اين دولت ابد بقا
گشت - از عنايات بيکران دادار کارساز - و عواطف بي پايان کردگار
بى انباز - که همواره پيشکار اين دولت ابد بنياد است - و کار
گزار اين سلطنت دوام نهاد - اميد آنست که همگي ممالک اقاليم
سبعه که در عهد دولت خاقان کبير حضرت صاحب قران ممالک گير
قطب الدنيا و الدين انار الله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضميمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ اين سکندر زمان شهنشاه دوران
که ازلا و ابدا سزاوار رتبهٔ رفيعهٔ جهانداريست - و استعدادا و استقلالا
شايستهٔ درجهٔ منيعهٔ فرمان گذاري - گردانيده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل و احسان - سازد - و منابر آنرا :. طرفه اين نعمت نشين حق

بظهور پیوست - که قلعهٔ نواد که از گرشک دهٔ شهرسنگ و قلعهٔ دلیخک که از بست دوازده فرسنخ فراه رویه واقع شده - و میان هر دو حصار چار فرسنج راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد - امّا درسوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام ملکی و باختری و دلخکی را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی ایشان سرسبز و شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعی از تابینان قلیچ خان همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلی حاکم فراه که سیاوش بیهوش او را بکومک صفی قلی محافظ قلعهٔ گرشک فرستاده بود بر آورده بایشان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این دو معقل منیع و خذلان سهراب خان قلعه دار بست و آوای ملک کشای توجه امواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلی رسید - حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور وبست از حیز قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم ربیع الثانی آن موئل را واگذاشته با صفی قلی و دیگر همرهان رو بفراه نهاد - وجمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع هستگانه مفتوح گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ ملحق - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ فوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چنیالی -

نصرت نمرد باز نهادند - و از تفنگ صاعقه بار آن گروه تباه کار حصاري برنگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - وبعد ازان که به نیروي دلیري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت تیغ و سنان بادیه پیمای بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت - و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیج خان آمد - ازانجا که ازشمول رافت وعموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود که هرکه از غنیم بوسیلهٔ انکسار که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشي وعذر نیوشي است بزینهار در آید امان داده او را مطمین خاطر گردانند - اگر برهنموني بخت ارادهٔ بندگي این والا آستان نماید روانهٔ درگاه خواقین پناه سازند - والاباز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون کسي که در اثناء کارزار گرفتار اسلر شود آلوده نگردد - قلیج خان محرابخان را که ازغلامان ارمني معتمد والي ایران است با مینگ باشیان و یوز باشیان که همراه او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانهٔ عراق که التماس خواهش آن نمودند گردانید -

قرین این فتح قلعهٔ گرشک نیز گشایش یافت - تفصیلش آنکه چون در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش کسان آن سرزمین

پامردي جلادت پيش از ديگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرارداد مردم ملچار ديگر علي الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنيدن آواي كرنا از راه نردبانهائي كه ترتيب داده بودند بحصار در آمدند - و بسياري از جهال كوتاه بين كه پاي حميت به پيكار استوار برنهاده ودست حماست بكارزار بازكشاده هنگامهٔ قتال و معركهٔ جدال گرم گردانيدند - به تيغ خونبار كشته شدند - از معاضدان اسلام نيز نزديک صد تن در كارولي* نعمت جان فاني درباخته بدارالملک جاوداني شتافتند - و سه صد كس زخمها برداشته جوهر بسالت و اصالت بروي روز انداختند - بقيهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تكادو بسيار خاک هزيمت برفرق روزگار خود ريخته بارک درشدند - غزاة دين بمساعي جميله قلعهٔ بيرون را با چارصد اسپ عراقي و ديگر غنيمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگي ارک وكمي آب كه بيش از يک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهيان حصاري شد - دلاوران نصرتمند شير حاجي را كه استحكام ارک دران منحصر بود گرد گرفته از هرسو نقبها دوانيدند - حصار گزينان درون شير حاجي خندق كنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهاي خاک آگنده ديواري بر افراختند - وبراي تفنگ انداختن رخنها گذاشتند تا بعد از پريدن ديوار شير حاجي در پناه آن مجال تردد داشته باشند - شب پنجشنبه بيست ودوم ربيع الثاني جد گزينان ظفرآئين سه نقب را يكي از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سيوم از ميرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه يک برج با دروازهٔ قلعه و بنقب ديگر دو برج پريد - مبارزان قلعه كشا سپرها بر رو كشيده

بسچق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداري ازخواب باز ندانسته لحظهٔ دست از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیدهٔ هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار میرسانیدند پی بردهٔ نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاته بودند فرو ریخت - اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرمنان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان خان مومی الیه خودرابجان‌نثار خان که بقلعه دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان مذکور و شاه محمد اوزبک و قطر بیک برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه باقی و نظر بیک قدیمی و جمعی دیگر بهمه نیاری شجاعت و

قلعهٔ هفتني برآورده رهنماي صحراء نيستي گردند - و چون بتنديهار
خبر رسيده بود كه سران لشكر چنانچه بايد درمقام سازكاري نيستند
سعيد خان بهادر ظفرجنگ خواست كه بدانصوب بشتابد - قليج خان
برگذارد كه ازانجا كه صوبه داري ونظم و نسق اين ولايت بمن
مفوض گشته جمعي ازتابينان خود بحراست قلعه گذاشته روانه ميشوم -
و باشارهٔ سعيد خان بهادر ظفرجنگ - سعد الله و عبد الله پسران
خان موصي اليه را نيز درقلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمين داور
نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسيده سبب فزونيِ نيروی دلهاي
كارطلبان گشت - پيشوايان الوس روزبهاني و ديگر احشام حدود
خراسان كه درين محكمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصايح صواب
نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته
رهنماي شاه راه اطاعت و انقياد گشتند - و يكي از معتمدان فرستاده
التماس زينهار نمودند - قليج خان بصواب ديد ديگر بندگان والا
درگاه امان نامه بمهر خود ومهر ديگر سران لشكر ارسال داشته تسليهٔ
دلهاي وحشت ديدهٔ قلعه گزينان نمود - ششم ربيع الاول بعد از
محاصرهٔ بيست روز روشن سلطان با كدخدايان قبائل مذكور از حصار
برآمده قليج خان و ديگر اعيان لشكر را ديد - روز ديگر قليج خان
باسران سپاه قلعه را سير نموده فولاد بيگ نوكر عمدهٔ خود را باپانصد
تفنگچي و تير انداز به نگاهباني آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
و مخارج آن موئل متين و ديگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو
به تسخير قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربيع الاول بپاي آن حصار
استوار رسيده هونه ملچار بر دور آن حصن حصين بلشكر سابق و

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعهٔ بدسیرت دست برد قدر جان بخشی ندانستهٔ اندیشهٔ در سر دارند به شمشیر خون ریز از هم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی از آن محکمه برآمده در پناه عمارات حوالی حصار بانگندن تفنگ پرداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار در آوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات نفشردند بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر برنیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور وفور آلات قلعه داری بسر دادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای بر آوردن آب جری کلان - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تختهٔ استوار جری ساخته برای کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار برانیدهٔ بهای تنگنای حصین درآیند - و حصن گزینان را از تنگنای

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر متاعی که دران حصار بود بدست آوردند - چون صدای تفنگ قلعه نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه و تلاشهای گرد انه این جماعه دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامه جانبازي راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کار آورده بودند - و نزدیک سي تن مقتول و چندي مجروح شده - و ازینان اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي یافتند که جماعه از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بر ان مقاهیر تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردی هیونان باد سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگی اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحی گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیج خان زاهد بیگ را از تابینان معتمد خود باسه صد سوار بحراست قلعهٔ کهک نحود فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحي باخود متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - و بموافقت تفنگیران آن حصار زاتقع نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعی از تابینان خویش و راي کاسیداس بخشي صوبهٔ کابل و احمال و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افگند - و یوسف محمد خان و جان نثار خان راکه بعد از رخصت این گروه کار پژوه رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دولت بعد از وصول بموضع کشک نخود شنیدند که مقاهیر میخواهند که غلات دروده محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند - باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان وعوض خان وجان نثار خان و میرزا محمد را با جمعی دیگر بطرف زمین داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیج خان بر سر ساربان قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام بپاي قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هوای کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس را بزندگي خریدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رابحه دانند - پیش دویدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگاني در باختند - و چون بدروازه آتش زده شده راه درآمد بازگردید - مبارزان جیدکار از مغول و راجپوت بحصار درآمده همگی آن گروه سیاه پژوه را

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکی بروی کار نیاید - غنایم غلات را دروده درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داري است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بي تصدیع و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواري خواهد بود - هم و کمیِ آذوقهٔ قندهار که صرف هوایج لشکر شده - و سرانجام آن بي اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بي درنگ - تکیه برتائید آسماني واقبال خاقاني نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستي گردانیده آید - و هرکه از روی یکدلي و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتي که مقتضی آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان و عوض خان و عزت خان و همت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگي سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - و یعقوب وکیل خود را با نوجي از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیج خان را با جمعی از مردم خان مهارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگی و لهراسپ خان و جانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش و تسلیم و دیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشار الیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جی سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - و آن والاگهر علیمردان خان را باقسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئی نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و مادهٔ فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست و یکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادر خان را با نظر بهادر خویشگی و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادر بیگ و خواجه ابوالبقا و جمعی دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز و جانسپار خان بخشی احدیان را با پانصد احدی و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهی ساختند •

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند روبکمی نهاد - سعید خان بهادر ظفر جنگ

با اتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار و پانصد سوار از مقر بقلندهار برگردد - و خانه‌زاد خان با پانصد سوار همراه علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرة باصرة دولت بقلاوزي بخت بیدار - و رهنموني توفیق کار گزار - بعزیمت استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد تسخیر قلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت - و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي حصول دولت تقبیل عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سرزمین منشرح گشت وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرة باصرهٔ جهانباني بحوالي کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بتخاک که محط رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروي است بالا بلند - و بر لوحهٔ کامکاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروي آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خانهای افضال - چنانچه باید مرا گرفته اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع مذکور

گروه مخالف دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیریکه از عراق بیاید بدل هوس انتما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد -
بعد از پیوستن این عسکر بلشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین‌داور - خواهند گماشت - وچون سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت مردانه وصریمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت - که بعد از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود را پروانه وار بی پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا از کشودن حصون مسطوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان همراه بکومک قلعه‌دار بست و خاندان قلی حاکم مراه رابمدد قلعدار گرشک داشته با اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد- و چون حقیقت کار از عرضه‌داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که درقندهار توقف نموده همت برکشایش قلعهٔ بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار برگمارد - وهرگاه قلیچ خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علی مردان خان را با خانه زادخان پسر خود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای وایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار آید در منشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و رسیدن قلیچ خان بنواحی قندهار علی مردان خان هژدهم ذی الحجه

و تجبار قلي ککهر و جکرام ولد هر دیرام - و برخي دیکر بندها باضافهٔ مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایروان و بغداد میتوانم دل برگرفت - اما تا مقدور است همت از تسخیر قندهار باز نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکي با لشکری از عراق خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب آنست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابران سعید خان بهادر ظفرجنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه صفي باین اندیشهٔ بي جا و بسیچ ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني - و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد وکد بتقدیم رسانیده همت بر مدافعت و محاربت آن فیهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد رو بکشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین وقت صواب چنان مي بیند که آن اختر برج سلطنت بکابل رسیده توقف فرمایند - و گروهی انبوه از حواکب فیروزي با توپخانه و فیلان کوه پیکر باین صوب روانه نمایند [illegible] ایران رسیده این لشکر

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافه پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت و خنجر مرصع و باضافه هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان بعنایت خلعت و باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا برادر سعید خان بخلعت و باضافه پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ - و خانه‌زاد خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزاری چار صد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خانی - و سید عبد الواحد بخلعت و منصب هزاری ذات و شش صد و پنجاه سوار و خطاب دیندار خانی - و ارن شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ کابلی بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب همت خانی و رای کاسیداس بخلعت و منصب هزاری ذات و دوصد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه هست - و بهریکی ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسد الله و سعد الله و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - و سید باقر بخاری -

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا بروی کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است - القصه سعید خان قرین فتح و فیروزی نقارهٔ شادمانی نواخته معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادی این جماعه از تطاول و تعدی سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هر ایک ازین بندهای جدکار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب اورا که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود شش هزاری شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو آسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار و برخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دید ضرب وحرب مجاهدان عسکر منصور که جان نهاني درکار خدیو دوجهاني عمر ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا داد - برین فتح گزین که از مواهب جایلهٔ ایزدي است زبان بهندای شکر و دست باداي شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه مترنم گشتند ٭

ازان بیشتر کاوري در ضمیر ٭ ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند ٭ بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه طهماسپ سام میرزا برادر خودرا بتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماست بایلغار از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمی هنگامهٔ قتال سام میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و کینه آوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

دیران نیفگنده به ندامت بر گردید - فوجی که بر طرح جرانغار تاخته بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار و طعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعي عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم بر مردم علي مردان خان بقدر تزلزلي در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد ازدید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد - و تندبادی که رخ بتودهٔ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بکوی نیستي شتافتند و باز ماندگان بپامردی خیول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود عنان باز نگرفتند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشهٔ پیکار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ ومجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزي عبره نمود مخالف یاس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگي اسباب و اشیاي این گروه بي شکوه مکرتو شکخانهٔ سیاوش که آتش زد غنیمت

شنافت که در عرصهٔ وغا دلیران خون ریزانند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیز - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و عزیز خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندی دیگر از منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذبور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران و یوسف بیگ کابلي و چندمنصبدار دیگر را با سه صد احدی طرح دست چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را با سه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علي خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان حاکم مرو ودوست علي سلطان حاکم خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي علي سلطان قلعدار بُست وجمعي دیگر که همگي پنج شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - در یک فرسخي قندهار قراولان هردو عسکر بایکدیگر نبرد آراگشته داد جلادت و جسارت دادند - و درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشارهٔ سردار سخا بکار جلو ریز رسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند مقابل گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سه سکندر که به تندباد حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یا فوج هراول غنیم نامستقیم [illegible]

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود ونوکران علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع منجری را که دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبسر سنان سها از سما بسهولت ربایند - وفیلان کوه افگن صف شکن که از خشم وکین کاهه که خرطوم فراز کنند گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتي که دراز نمایند پنداري کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی که در پیچند انگاری پیچان اژدهائی ست که کرهٔ زمین بدم درخواهد کشید - بر آراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود - فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارث شیر برادر زادهٔ و پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کامیداس بخشی کابل و حسن ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سراندازی را کار سازی دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزد ورنگ برروی روزگار جنگ بازآرند نیرو داده - محکم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه برادر او و جگرام و کیج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکی صوبهٔ کابل را باچار صد برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوری سادات بارهه وبخاری و امروهه مثل سید ولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

رده آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلك جمعیت او زهم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک بدلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن ملیح خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قلیلی ازمعتمدان علي‌مردان خان راباخان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروی کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق پیشهٔ او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروا تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضی نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

برساند - و ده لک روپیه بخودنگاه دارند - وبیست هزارسوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر اتفاقا والی ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحی قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهی بر فحوای آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مصرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت ه

واز اشراقات ضمیر خورشیدتنویر خاقان‌نهفته دان‌آنکه - سعیدخان همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خانی سربرافرازد - و ازان رو که کاري ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابرازاین متمنی گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درین یساق کار طلبي ازو بظهور پیوست و خدمت گذاری او در پیشگاه خلافت رتبهٔ پذیرائي یافت - سعیدخان آرزوی خود راعرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب بر افزوده بودند - و این معني بصیرت افزاي همگنان گردید ه

محمد مراد ملتوزی مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر فرق مباهات گذاشت - و آداب تسلیم بنهجي که دربن دولت بلند صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعید خان راکه از دیرباز چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بتعظیم و تفخیم تلقي نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبهٔ این نور پرورد الهي آنکه منشور هدایت گنجوري بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه وارشاد سبیل مدافعهٔ لشکر عراق وخبر روانه شدن درة التاج بختیاري قرة العین جهانداري پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و بران که میاوش باطل کوش به شنفتن وصول کتایب ملک کشای گیتي پیما از کشک نخود بفراه برگشته باشد - واگر از روز بدو تباهي خرد برهنموني ادبار که نصیبهٔ بدسگالان نابکار است ازانجا پیش آمده باشد - آن ارادت کیش عقیدت اندیش چندین قابو را غنیمت پنداشته قلیج خان را در قلعهٔ قندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز به پیکار آن برگشته روزگار بسرعت هرچه تمام تر شتافته اساس هستي آن سزاوار نیستي از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت بخاطر راه ندهد - چه از سپاه و آذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید آماده است - مبلغ بیست لک روپیه با پادشاهزادهٔ کامگار و خان دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که ازانجمله پنج لک روپیه همراه جمعي نزد قلیج خان فرستند - که از راه ملتان با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشي احدیان حواله نمایند - که پانصد احدي همراه گرفته این مبلغ را بآن عمدة الملک

سعید خان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک بنام و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشار الیه راه نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدی بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ وجمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعد از پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالی قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمد که سیاوش با برخي حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجري که شش کروهی قندهار است نشسته - و اکثري از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعي که درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق اند اما پنهاني با سیاوش سلسله جنبان دوستي گشته نوشتجات وداد و اتحاد ارسال میدارند - و بر آمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - و نیز مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بیني وحزم گزیني مرعي گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و مقام مراسم خبرداري وهوشیاري که ناگزیر سری و سردار نهضت چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذي القعده بحوالي قندهار رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال وحل و ترحال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید عزیزخان و نظر بهادر خویشگی که بایشان نیز خلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برسد - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان مبارز خان و برخی دیگر بندها از تیول خود آمده بمعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبهٔ پنجاب غله فراهم آورده ءي هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه مي رسیده باشد و خود از دار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان با همرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضي سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهی کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه مي آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بقندهار امده حقیقت یکروئي و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئي و دولتخواهي او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام سرافراز ساخته با بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند - و هنگام رخصت بزبان درربار فرمودند که اگر شاه صفی خود بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه آرای پیکار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا بهتنبیه و تادیب آن گروه ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت پادشازادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش دازون آثار دستوری یافته بودند بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراختند - راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - نجابت خان بهخلعت و اسپ بازین مطلا - و هرکدام از امر سنگه - ولد راجه گجسنگه - ومادهوسنگه ولد راورتن - بخلعت واسپ با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و خطاب خانی - مفتخر و مباهی گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان و هریسنگه و کرپارام و گروهی دیگر ازمنصبداران نیز بنوازشی درخور اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و دوستکام پسر معتمد خان را بخشی و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت برنواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت یرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه و جمدهر

با عساکر اقبال درین نزدیکی تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم و دو لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم مساعدت - و بملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیج خان بقندهار رسد و خاطر از سیاوش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم آید حصار بقلیج خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانهٔ حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه لشکر قزلباش حرکت کنده بکمک قلیج خان بردازد - و از پیشگاه نوازش خاقانی بعلیمردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها بدست محمد مراد ملدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را که ببخت یاوري طریق هواجوئی این دولت ابد بنیاد می پیمودند نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت که شاه صفي از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - قرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در هر آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتی بخلعت خاصه باچارقب طلادوزي و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار

بود - محمد شیخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرر مکاتیب نزد سیاوش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار انتما می‌پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و دارالحصاررا به‌بندهای پادشاهی سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار بصوب قندهار راهي شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزارسوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتفویض خدمت صوبه‌داری قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگي بخشیدند -و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندي حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سمت بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کارطلبي و پیکار پژوهي او میداند که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار شده باشد - و اگرتا ورود منشور واجب الاذعان راهي نشده بزودي روانه گردد - که افواج فیروزي بکمك او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را [illegible]

قلعه و نگهبانی مقان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان از علی مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالی کرده بعوض خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس میاوش و برامدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست و سیوم شوال خطبه بالقاب گرامی خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت - و بحصول این امیدست جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز بر افروخته نه اشرفی مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان مزبور هرباب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفهٔ را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان که از پی هر[illegible] امواج قاهرهٔ نیروی دیگر یافته

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ اتصال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعی مکن اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقاي عبودیت آن سدهٔ سنیه نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهاي اماني و مبتغاي آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم امیدوارم که یکي از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت - که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید - و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب راهي گردید - و عوض خان قاتشال که باو نزدیک بود و قلیچ خان ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز آگهي داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تغرقهٔ اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگراني برآید - ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان درغزنین و باهمشیره پسر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ علیمردان خان برسد با همراهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسباني

فرمان روائي ايران رو مطلق بر تافته پناه باولياي دولت گردون
صولت پادشاه ممالك ستان برده - و سپاه كواكب شمار متوجه تسخير
اين ديار است - بقدم ادبار پيش آمده در موضع كوشك نخود
فرو كش كرد - و بذريعهٔ مكر و تزوير لختي قزلباشان خامل الذكر
را از علي مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز كشيد - وازين
رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشينان راه يافت - و آثار
اختلاف آراء كه منتج عدم نظام است بروي روز افتاد - و علامات
تغير و نفاق رو بتزايد نهاد - ناگزير علي مردان خان گروهي را كه
طريق يكتائي بسياوش باز كشاده نهاني حقايق آنها مي نمودند
از ارك بر آورده با طايفهٔ ديگر كه نقوش دورنگي از ناصيهٔ احوال
كثير الاختلال شان نيز هويدا بود بمحال بعيده فرستاد - و برخي از
خويشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارك نگاهداشت -
در خلال اين حال سرآمد مرزبانان قندهار ملك مغدود و برادر
او كامران كه بطلب علي مردان خان آمده بودند برهم كنكاش برگزاردند.
كه اگر متابعت و هوا جوئي بندهاي پادشاه سكندر جاه و شنهشاه
فلك بارگاه پيش نهاد خاطر عاقبت بين است - درين وقت كه
داراي ايران در مقام كين توزي و خون ريزي است - و وفا و وفاق
حصار نشينان صورت نفاق گرفته - بامراء صوبهٔ كابل كه مدد ايشان
زود تر ميرسد بايد نگاشت - كه هنگام طلب خود را برسانند - او
[illegible] نزد خود نگاهداشته بكامران گفت كه نخست [illegible]
[illegible] حاكم غزنين و سعيد خان را آگاه گردان تا جمعيتي در كابل
و غزنين [illegible] داشته هرگاه مي [illegible] بطال استعجال [illegible]

بیگ را که هنوز ایام عمرش بهفده رسیده بود پیش خود طلبید
اوّل آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از تعهد خود باز
نیامده خواست که بحیله سازي و خدعه پردازي اورا نیز بدست
آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس
فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول
خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه
مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از
استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور
سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و
مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس
اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها
نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام
داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر
پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائي ازکثرت
مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فضاء قلعه بنشیني بیم آنست
که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر فنا گردي - سیاوش آنرا
بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برفتن در شدن خویش بحصار
قندهار دیگربارهٔ بعلي مردان خان نوشت - خان مومی الیه پاسخ
داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان بر گردي تا سر برتن
و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - هاو بعد از
آگهي بر حقیقت حال سیاوش را پیش از پیشتر تاکید نمود - او
بقلعهٔ بست رسیده چون یقین دانست که علي مردان خان از اطاعت

جدال و قتال بوده و هنگام پیکار و وقت کارزار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - و مکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد که علیمردان خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال پیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشته لختي خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجهه همت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است که افواج قاهره بحرکت در آید شاه صفی بتحریض برخي از هنگامه آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر جان و مال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم - وباچنین پادشاهي که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - وبتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده - بتبدیل هوا جوئي شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاری سفلة دشاهر سرائي نوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی آنکه تا یکبارهٔ مکنون ضمیر من بزملا نیفتد چندي در ظاهر طریقهٔ مطاوعت شاه مملوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناه می کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیاي دولت ابد مدت خصوصا امراء کابل گشاده دارم - وچون شاه از انحراف واستنکاف خان مزبور آگهي یافته تخلف ازعهد او معهد [illegible]

پناه رسانیده ناصیهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مکان بر افروزند و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جوش نیروی مال منبع

• همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا •

تمامی ملک زابلستان پامه ضابطات آن مسخر گردد - حاکم قندهار یاد والقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغانی بعلیمردان خان ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا علی بیگ را که از آقایان معتمد او بود بالختی از اشیا روانه ساخت که هم بایصال هدیهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعید خان قیام نماید - و چون در دهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان ناظم پنجاب مشعر بر قحط و غلای آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید - ازانجا که نیک پسیچی کافهٔ برایا وار مهر آثار این دولت پایدار سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند و علیمردان خان پس از آگهی بتهیهٔ مواد حصانت حصار پرداخته قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است برحصار قندهار بر افراخت - و بوالی ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان بقندهار میرسد - من اگرچه اسباب قلعه داری از ذخایر و آذوقه و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه منتظم

...ورا بنهاني از كار داني اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستند - تا هم
بر كيفيت حصار و كميت لشكر آن ديار آگهي يابد - و هم اطوار
اين سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان وانموده اورا به بندگي
درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعيد خان باصطلاع مفسدان صوبهٔ
كابل كه لختي ازان نگاشته آمد را پرداخته پيري آقا ملقب
به ذوالقدرخان را پنهاني نزد عليمردان خان فرستاد - او بقندهار
شتافته مراتب جهان كشائي و گيتي پيرائي اقبال روز افزون -
و فسحت مملكت - و وسعت دولت - و فراواني اسباب قدرت و
دستگاه - و فزوني مواد حشمت و جاه - و كثرت خيول بادپا - و
بسياري فيول كوه ربا - و خزاين موفوره - و عساكر منصوره - و ديگر
امارات فيروزي - و علامات بهروزي - بعليمردان خان بيان نمود -
و باعطاف بي پايان و الطاف نمايان خاقان ممالک ستان اميدوار
ساخته برگزارد - كه چون از ريعان برنائي و عنفوان كارآزمائي
حضرت شاهنشاهي هرمهم دير برا كه اختتام آن پيش نهاد همت
والا و عزيمت جهان پيراي بادشاه جهان كشا گرديد بتائيدات رباني
در مختصر زماني مطابق خواهش اولياء اين دولت دوجهاني
انجاح پذيرفت - و هر مملكت دشوار كشا كه كشايش آن مطمح
نظر بلند و همت آسمان پيوند اين شهنشاه دين پناه گشت بتقديرات
آسماني در كمتر وقتي موافق آرزوي اصفياي اين سلطنت جاوداني
انفتاح يافت اولي آنكه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقيم بندگي گشته
حصار قندهار را كه بهتر نيز باولياء دولت اين دودمان والا شان
متعلق بود به بندهاي بادشاهي بسپارد - و خود را بدرگاه خواقين

جنت مکانی مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه برآمده شاه را دید و قلعه را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت و شاه اورا بابا میگفت و می نوشت تفویض نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم آرای حضرت خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را محیط سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از دراری فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی افاغنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی و ضلالت آئینی دکنیان نا کام - روی نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بگشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و تهاون در خدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب بصیدن خواهد شد بدانجانب راهی شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

می آید - حضرت جنت مکانی این رای ثاقب را پسندیده بر
برادر خویش او جوابی نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار
بشتابد - او از کاهل مذهبی و تن آسانی به پیشکاران دولت که از وفور
بی پروائی حضرت جنت مکانی در معاملات سلطنت مدار کار
بر آنها بود ساخته صوبهٔ ملتان برای خویش و حراست قلعه برای
عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد
خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول
موصول گردید - شاه این ماجری از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته
در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا انکه خدیو
زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکانی بسببی که
در تضاعیف وقایع نهم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل
تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ
سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون جاه رخصت انصراف نه یافته
بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزادهٔ والا
مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و
تدبیرات گیتی کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است
اگر اندیشهٔ قندهار بر دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت
غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - و چون عبد العزیز خان قلعه داو که
از مراتب سپه داری وکار گزاری و مدارج رزم آرائی و نبرد آزمائی نصیبه
نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان بیرای افغان
مایوس گردید - بعد از محاصرهٔ چهل و پنجروزه با چندی دیگر از
بندهای پادشاهی بر شهریور ماه - " هفدهم جلوس حضرت

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت
مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب
نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند
و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات
و کشف معضلات از رای رزین و رویت دوربین خاقان خورشید
ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان
جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند
در اعطای این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روای ایران
امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما بظاهر بینان جهان
و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت
اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد
و لوازم قلعه داری وا پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله
و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب
بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات
فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را
برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار
امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و
توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت
بلندی گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون و
امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - و تسخیر بلاد خواقین
سپهر اقتدار - وجهه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد که
جزوی از اجزای مملکتش یا برگی از گلزار دولتش بتصرف بیگانه

بمنصب ... سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت ه

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است ـ و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمي از اسماء حسنی مربوط ـ اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود ـ تا چندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند ـ و بعد ازان که کارگزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند ـ و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز و نیرنگ سازی دولت عدو سوز ـ نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرند ـ درین سال فرخ فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد ـ چنانچه بتفصیل گزارش مي یابد ـ این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیاني بعد از التجاء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف در تصرف بندگان این آستان گردون نشان بود ـ پس از اورنگ نشینی حضرت جنت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این معمه در دل داشت زینل بیگ بیگلي ... بافي را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهترا آستانه سعادت همرکی
رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازین مطلا مفتخر
گشته دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس
مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف
خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند
بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص
شد - هریسنگه ولدکشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب
هزار و پانصدي هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل
احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان
خان مشتمل بر زینهاري شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل
متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیاي دولت پایدار و
عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر
اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار
دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهي برافروختند
درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سرامد افیال
عادل خان که با ساز طلا و جل زر بفت اللی دوز و مادهٔ فیل
بر سبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در آمد
و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگي از توران آمده سعادت
آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دیگر آلت جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم گذرانیدند - و عیال و اطفال ایشان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کارزار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندي تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افرازي یافت - مادهو سنگه و هري سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تاهژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دار الخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبهٔ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوي صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النسا موسوم ساختند الله ویردي *

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگی نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگی یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامی افضلخان با ارباب دفتر و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی که پس از انتهاض رایات عالیات از دارالخلافه راهی شده بودند باردوی گیهان پوی ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان آن مرزبوم در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده باعتماد استواری جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشی احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا بساط زندگی مخذولان از تیغ برانداختند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالی حصار مقاهیر رسیدند و جمعی گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

بجهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که منصادی است مشحون بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردی درآمد - و حوالی دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت اندوز حراست دار الخلافه بسیف خان و فوجداری این روی دریای جون بآگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه و دومین بخلعت و ذیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبراباد بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق فلکی ارتفاع گردید - و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در شیرینی و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحی ببری چند در بیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند - خاقان دادگر که خیر سگالی برایا کافهٔ پیش نهاد همت پادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید ببر و دیگر جانداران صحرائی هر صحال بر نغمهٔ سنجان عشرت اندوز

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشته که بمجرد رسیدن نوشته مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کردستان را متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان روای ایران صافی الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ قوللراقاسی رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعنی آگهی یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحی اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج می ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از توزک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندی از مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل گریخت - و درانجا باجل موعود در گذشت - و سیاوش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفی در حین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید ٭

برافراختن رایات گیتی پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافة اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در بسعه ساعات و احسن اوقات موکب

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه آتش پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داده - درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعی رخت هستی بر بست - قلعه گزینان بعد از سپری شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان داشته داد مردانگی می دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت حراست حصار بی سردار درخود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه را متصرف گشته اقسام محترفه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائی فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده تارک بخت باستلام سدهٔ سنیه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندی را که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند *

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است - چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفی خایف گشته پنهانی بمسلک مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام که یساق ایروان درمیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت که بیکی از عظام ولایات قریبهٔ این ملک یرلغ رود که هرگاه من اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن به تصرف نو آزاد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

بدر آمده بجنون صفاکی و بی باکی شاه صفی که بدولت نواختگی [illegible]
[illegible] آن دولت بروی کار آورد امرا و هر ایلی [illegible]
بسلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان بجای خود [illegible]
مانند - و من با چندی که آرزوی ملازمت داشته باشند بزمرهٔ
نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله
می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ
محاصره حصار پردهٔ سلطان را دید - و از آنجا که در قزلباش بفروغ
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان
را به برنهٔ خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح
دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت
نمود - و به تبریز که آهالی آن مکان از شهر بر آمده بجبال زینهاری
شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود
که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون دوری غیبت
خونکیان ضلالت آهنگ بر ثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاهی
را از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است
که تزلزلی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی برین ماجری
باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت
نموده بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان [illegible]
ایران که در چهل [illegible] تبریز اقامت گزیند [illegible] لشکر روم و
[illegible] آن مرز و بوم قدم پیش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رستم خان در بست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاری از پیش نتوانست برد - و جمعی را گران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبریز برگشت •

دیگر واقعهٔ ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصائت رای و اصابت تدبیر - و فزونی حفظ - و حراست مملکت - و فراوانی ضبط - و سیاست سپاهی و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش می آمد - ازانرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامها ازان باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و باحکام حصون و تخریب محال بسر راه لشکر غنیم و احراق قصبه و علیق آن مواضع و سد طرق آذوقه می پرداخت - و بدین موجب رومی ناکام بر میگشت - درینولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان روای ولایت روم گردید - و شاه صفی حکم فرمای ایران - قیصر روم باراده تسخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نیاکان خویش که بی سانحهٔ عظیم و حادثهٔ جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهی حرکت نمی نمودند با لشکر جرار از سوار و پیاده و توپچی قدر انداز و توپخانهٔ با سامان و ساز نخست بر ایروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلی خان ولد امیر گونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلی خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

درینولا عرضه داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائی خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفی فرمان روای ایران رفته بود مشتمل بر بعضی سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفی گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره دربعضی وقایع آتیه مدخلی داردآنرا درین نگارین نامه برمی نگارد *

یکی سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصیلش آنکه پاشای وان از قیصر روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفی نوشت - که اگر فوجی از دلیران کار آزموده روانهٔ این حدود سازید حصار حواله نموده بیایم - شاه برای حصول این امنیت که مرکوز طبیعت او بود بهتبریز شتافته رستم خان گرجی ناظم آنراکه دران هنگام سپهسالار ایران بود با لشکر آذربایجان و گروهی دیگر بحصن وان فرستاد - و چون قیصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید - رقمی منبی از اقسام تلطف نگاشته باو پیغام داد - که بی وقوع امری که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالی ایران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین خواهش ناروا و عزیمت نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین اندیشهای باطل نگردد که ما آن ولایت را برای توطن باو مفوض مینمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش نزدیک وان آید به نبردو پیکار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول لشکر ایران و حشر روم بیکمرتبه واقع شد - و پاشای وان که برچیدن حکم سلطان مراد خان ازعهد خود پشیمان گشته بود قلعه را برروی

و چون دلاوران پیکار گزین داخل نغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس ملکن و دیگر دو قبیلهٔ وییله که کپور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونی هراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچهٔ فرار ندانسته بکوههای عسیر العبور و درهای تنگ پناه بردند - غزاهٔ فیروزی فراوان انبار غلهٔ مردم بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودنیی از بیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبهٔ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضیقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهای کوه پیما که چون باد بر کنگرهٔ سحاب بلندی گرا گشتی کلخ هستی گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزی آب تیغ مجاهدان فیروزی انتما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیمای نیستی میگشتند - چارهٔ رستگاری جز سپردن کپور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع و لواحق حوالهٔ نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی بعرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سربر افراختند - و فرمان شد که آن تبه‌کار سیهٔ روزگار را به یاسا رسانند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن مغفوده بخت تیره اختر را بقتل رسانیده

گشته در حدود نوحاني فرو کش کرده بودند طلب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیري پیرایهٔ نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت وعصیان مواد خسران ابدي و خذلان سرمدي می اندوختند - و براي دفع ملک تور اورک زئي و شاه بیگ افریدي وبرادران وخویشان آنها که ببدرقهٔ سعادت و رهنموني دولت خاشیهٔ انقیاد اولیاي این سلطنت خدا داد بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید خان صوبه دار کابل که برسم هرسال قشلاق در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیادهٔ کوه سیر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل ومنقاد ساخته بود گرد آورده با راجه جگت سنگه و پردل خان وعزت خان وسید ولي وبرخی دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب کشمیري وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود نغرلختی کوه نشینان آن سرزمین براي حراست مال وجان ازدست انداز بهادران فیروزي نشان برادر کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینولا باغواي نذرمحمد خان والی بلخ پوشیده درقبایل نغر درآمده آتش فتنه ملتهب میگردانید - و آن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت وموافقت خان مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئي که با کور کریمداد نرد یکرنگي می باخت ازهم گذرانیدند - وبدین دست آویز اکثر سران نغر عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن بخطاب عقیدت خانی مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان خورشید افضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائي رسید ۰

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ کچهي که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف جالوری باقرخان سه فیل که از اودیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته - از نظر اقدس گذشت ۰

بیست وچهارم [رمضان ۰] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و از فزونی عاطفت برانا خلعت و فیل همراه و فرستادند ۰

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد

چون جمعي از اوسات نغز که رقم ضلالت بر پیشانی ظلمانی ایشان مثبت بود از تباه پسیچی و غدر خواهي که لازم شکیمت فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان سمت پنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان آوارهٔ دشت ادبار

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار عنایت شد - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بواسطهٔ العقد فرمان روائي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده - و بسید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند - پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار دوداسي بنظر انور در آمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز بنسج آن مي پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر پروریست بپایهٔ عالي رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که بوته دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهاي مفید که خاصهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و درهواي تابستان لباس اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته خان و لختی دیگر از امرای تعینات جنوبي ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان - وغیر ایشان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و چار صد اشرفي بار و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بمالیانهٔ بیست هزار روپیه

ده هزار روپیه کامیاب گشت - و بنامر مولانا محمد هي فیلی عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود نضلا و صلحا را بعنایت ده هزار روپیه دامن امید بر آمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گردید - درین مکان نزه چهار روز مسرت صید و شکار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافهٔ اکبر اباد متوجه گشتند *

هفتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که بامر خاقاني در دارالخلافه مانده بودند پذیره شده در نور منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه آفتاب فلک خلافت با فر ایزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانیده فروغ افزای دولتخانهٔ معلی گردید - و ازانجا که ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چهل و ششم و افتتاح سال چهل و هفتم از زندگانی جاوداني بعد از انقضای پنج و نیم گری این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را بسایه بانهای رنگا رنگ - و بساطهای گونا گون - و اصناف اواني زرین - و سیمین - آراسته بودند * و درین ساعت خجسته آن گرانمایه گوهر بزر و سیم و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جیب و دامان امید جهانیان بزر نثار بر آمود - خدیو هفت اقلیم بر سریر مهر تنویر که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پیر است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر کشادند - بپادشاهزاده بلند

دارالشکوه - و گوهر صدف جهانبانی پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستانی - و بهمین پور خلافت دو لک روپیه نقد نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و بیمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامی افضلخان - و دیگر امرای عمدهٔ حضور خلعت زمستانی عنایت شد - شاه علی بخلعت و خدمت فوجداری اجمیر از تغییر آفروده پسر راجه بیتهلداس که نیابة بآن می پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گردید ٭

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باری و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باری بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره به ورود اقدس نضارت و طرارت فردوسی یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند ٭

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد ٭

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باری به نزول اشرف پایهٔ آسمانی یافت - پنج روز در باری و هشت روز در نواحی آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلاده شیر نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شیر آسمان آب گشتی - و چندین نیله گاو و آهو و جز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوی مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاری هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

آن سرزمین که تمرد گزیدگان آنحدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را پدرود نمود •

چاردهم [رجب] الله ویردیخان را بفوجداری و تیولداری آن محال برنواخته دستوری دادند •

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید •

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد •

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید •

غرهٔ شعبان امانت خان که بنسخ خط او خط نسخ بر اوراق نسخ نویسندگان رقم کشیده - در جایزهٔ کتابه که درون گنبد آسمان رفعت مزار خلد آثار حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی نگاشته بود بعنایت فیل علم انفراز گردید •

چهارم [شعبان] بدرة التاج خلافت پادشاهزاده والاقدر محمد

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتي از شنیدن احوال غرابت اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - راجه کام و نا کام دل از نا یک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر برسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین کلاونت گوالیاري که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت - او سابقه نزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باندهو رام چند بگهیله اسباب کامیابي آماده داشت - چون یکتائي او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیاني - که مجمع دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدي نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیری تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازي و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایهٔ اعتبارش بر افزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان بر تصانیف بخشو و تصانیف اوست ما

درین تاریخ [غرهٔ رجب] میر خان میر توزک از اصل واضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار مفتخر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقارهٔ بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلي خان فوجدار مهترا و سولابن و کامان و پهاری سوانحاي پتاخت بر یکی از مواضع رسیده

و امثالی آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکچندی بر میرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهی تمام داشت - معانی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - است و دهر پد - تا یک بخشوی کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائی آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها در کمال خوبی و سیر آهنگی میخواند - و شد بغایت بلند را که بزبان هندوستان دیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائی داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستی بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت مرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و هرانها نیز روزگار بکامروائی

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت راکه درین عهد سعادت مهد سرامد نغمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که حالش گزارش می یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته - و در خواندن دهرپد های او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین اینها خوشحال است و بسرام - اینان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی و سلیقهٔ درستی دارد بنام نامی خدیو اقبال تصنیفات می بندد - اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه مهاکب رای است - اگرچه مدار استانی خوانندگان هندوستان بهشت نشان بر تصانیفی که آنرا گیت و چند و دهرو واسدت گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک شیوع داشت - و مردم این مرزمین از عدم ادراک معانی آن بجز نغمه و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از مریدان شیخ نظام الدین بداونی مولد دهلوی منشاء است - چهار گونه برسرائید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی و فارسی بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه مبنی بر یک تال فراهم آوردهٔ - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته - چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزارده - و آنرا خیال

و خلعت برنواخته نزد رشید خان که ابن عم اجداد اسکب - و خدمت نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاوری و حسن عقیدت بوالایهٔ امارت رسیده - فرمدانند - و کفالت ایشان برو مقرر گردیده

نهم [جمادی الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخی از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثنای گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپری شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر به رحمت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگی و اسپ و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازی یافتند ه

چاردهم [جمادی الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوریسه از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد ه

نوزدهم [جمادی الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازی که بتازگی از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت وانعام ... هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت ه

بیستم [جمادی الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتی - که لختی از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ۲۵ هزار روپیه - و به هاشم کاشغری دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغری هزار روپیه - عنایت شد ه

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] عزت خان بمنصب دو هزاری

آغاز سال اول .

دوم دور از ادوار خلود اثار جلوس مقدس

4۲ ۱۱.

روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چهل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان افروزی جلوس عالم آرایي خاقان معدلت پیرا آغاز شد - نسیم افضال باهتزاز در آمد - غنچهٔ کامراني بشگفت - دلهای زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت - درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قمل که چگونگی آن در وقایع سنهٔ هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود - بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواختند *

چهارم [جمادي الثاني] دو داماد احداد یکی محمد زمان پور پیر داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نوادهٔ احداد و علائي زن احداد والدهٔ عبدالقادر - خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهي دیگر از همرهان عبدالقادر که در صوبهٔ کابل گرد فتنه مي انگیختند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همهٔ ایشان را بسعي و تدبیر بدست آورده روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود باستلام معلي رسیدند - بادشاه جرم پوش عذر نیوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

سخن اینست وگرکس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بنده همي گویم زان
که چرا یار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شه است ورنه توصیدانی نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش
وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس آبد پیوند خاقان قیصر غلام -
و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان درآمده - اگر روزگار بیوفا
سازگاري کند - و زندگی گریز پا پایداري - این صحیفهٔ اقبال را
که جلد ثاني پادشاهنامهٔ نامي است - بنهجي که دشوار پسندان
کارگاه سخن طرازي را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران
کارخانهٔ معني پردازي را بغیرت - بزیور حسن اختتام مزین گردانم -
و بطفیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمهٔ گردن هوشیاري -
و تعویذ بازوي جهانداریست - نامم که بکم نامي نامور بود بسان
صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان
گردد - و بختم که بناکامي در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای
این سلطنت پاینده محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این
ناگزیر امن و اماني - و نا گزران دولت جاوداني - را بطول عمر -
و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاد - و
قمع اضداد - کامکار صورت و معني داشته سایهٔ آسمان پایهٔ این
آفتاب سپهر جهانداري بر اداني و اقاصي ممدود و مبسوط داراد ه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که
بمددکاری اندیشهٔ سخن سنج - و دستیاری خامهٔ سحر آهنج -
نگارش نیرنگی اقبال جهان کشای شاهنشاهي - و شگرفی دولت
گیتي آرای ظل اللهي . یعني احوال مقدس نخستین دور از
جلوس اقدس - که وقایع ده سالهٔ سلطنت ابد پیماد خدیو زمین و
زمان - و خداوند مکین و مکان - است - بهزاران خجستگي - و
فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت * ني ني کو اندیشه و کدام
خامه - نه آنرا در خور این کار بزرگ بضاعتي - و نه این را باندازهٔ
چندین شغل سترگ استطاعتي - این همه از انوار نظر خورشید اثر
پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر مرتبت شهنشاه فلک
بارگاه * ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل یواقیت
آبدار برافروخته - و ازین ارزیز ناچیز طینتم زبانهٔ رشک در جان تبر
مسبوک برافروخته * انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن
صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ
بفرمان او در گیر و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شیون بنظر
عنایت آن معنی رحمت جهاني که گردش فلک بکام اوست -
و آرام زمین بآرام او - مربوط *

کیفیت .. .. صفحه

کیفیت

رفتن شاه جه

(۵)

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

B I
19.